اشرف افغان بر تختگاه اصفهان

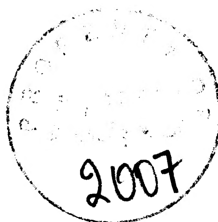
دکتر ویلم فلور

ترجمه:

دکتر ابوالقاسم سری



«۲۶۵»



اشرف افغان در تختگاه اصفهان

(به روایت شاهدان هلندی)

دکتر ویلم فلور

ترجمهٔ

دکتر ابوالقاسم سری

کتاب فروشی خاور
یونیورستی تاون



□ نام اثر: اشرف افغان در تختگاه اصفهان (روایت شاهدان هلندی)
□ تألیف : دکتر ویلم فلور
□ ترجمه : دکتر ابوالقاسم سری
□ چاپ : سازمان چاپ خواجه
□ نوبت چاپ : چاپ اول، بهار ۱۳۶۷
□ تیراژ : ۵۵۰۰ نسخه
□ ناشر: انتشارات توس، اول خیابان دانشگاه، تلفن ۶۶۱۰۰۷

پیشکش گزارش کتاب :

اوست آنکس که در سرادق غیب
بری از منقصت بری از عیب
داوری دادگــر بخـوانیدش
نه چو این مردمان بدانندش
کارها را به‌دست اوست نظام
در بزرگی و در کمال تمام
نام او هــم نوای بیداران
وحشت حشمت کــلــه داران
واین دغل‌پیشگان که می بینی
« مگسانند گــرد شیرینی »

- م -

یادآوری و پوزش‌گری

۱ــ ازصفحهٔ ۱۱ به بعد درچندجا کلمه بیگلر بیگی آمده که عین فرماندار کل باتاویاست: رئیسان شرکت هند خاوری هلند درایران از این شخص کسب تکلیف می کرده‌اند.

۲ــ درصفحهٔ ۱۲ سطر ۹ ایشك آغاسی باشی (رئیس تشریفات) را مترجم به‌جای Offenetsie agassie به‌کار برده است معنی این کلمه شاید برای مؤلف محترم نیزروشن نبوده است زیرا درپشت صفحه به‌خط فارسی نوشته‌اند «صاحب این شغل تصدی تهیهٔ آرد را به‌عهده داشت اونجی باشی بوده» مترجم ایشك آغاسی باشی را مرجح دانست.

۳ــ دربرخی ازصفحات فصل‌های واپسین کتاب شماره‌هائی چاپ شده که درهامش خبری ازآنها درج نشده است ظاهراً مؤلف محترم شماره ها را بعداً عوض کرده‌اند بنا بر- این شماره‌های مزبور را تا بدست آمدن آگاهی بیشترازسوی ایشان عجالةً باید زاید تلقی کرد.

۴ــ پس‌ازاتمام چاپ کتاب متأسفانه غلطهائی درآن مشاهده شده است که باپوزش- خواهی ازخوانندگان محترم درزیرتصحیح می‌شود:

شمارهٔ صفحه وسطر	نادرست	درست
ص ۱۴ س ۱۰	درمواردغیرسیاسی، باحسن اداره	درموارد غیرسیاسی که‌باحسن‌اداره
« « ۱۱	سروکارداشت وبه داد	سروکار داشت به داد
« ۱۷ « ۱۵	خبر آوردن	خبر آمدن
« ۲۷ « ۹	آماده کند آنها را	آماده کند وباز آنها را
« ۳۶ سه‌سطر به‌آخرمانده	گزارشات	گزارش‌ها
« ۴۱ س ۶	میرمهرعلی خرید	اوخرید

شمارهٔ صفحه وسطر	نادرست	درست
ص ۴۵ س ۲	قمیشه	قمشه
» ۴۹ » ۹	فرمان دادکه دریزد بماند اما به پسرخود میرزا فخرالدین مأموریت دادکه	فرمان دادکه
ص ۵۰ ح س ۲	این واژه	بویتنزرگ
» ۵۸ » ۱	بدست آورده‌است)ونیز دوست من است	بدست آورده است ونیزدوست من است.)
ص ۵۸ ح س ۳	قرص	قرض
» ۶۲ » ۲	تاجراصغر	نایب‌التجار
» ۶۶ » ۸	می‌خواست بداندکه	می‌خواست بداندکه‌آیا
» ۷۵ ح س ۱	Aanout	Aarnout
» ۸۳ » ۲	خیریت	خریت
» ۹۶ » ۱۰	همداستانم.	همداستانم.»
» ۱۰۲ ح س ۱	Britanniaa	Britannia
» ۱۰۷ » ۹	فوق‌الذکر	مذکور
» ۱۰۸ » ۱۱	نخستین	نخستین بار
» ۱۱۰ » آخر	بندرعباس	بندرعباس را
» ۱۱۱ » ۱۱	ویوزباشی هرمزبخواهدکه‌اونه	ویوزباشی هرمزکه نه
» ۱۱۱ » ۱۲	محمد صالح بیگ است که	محمد صالح بیگ است بخواهدکه
» ۱۱۴ پاراگراف ۲ س ۱	محمد زینال خان	محمد زینل خان
» ۱۱۵ س ۱ و س آخر	» » »	» » »
» ۱۱۸ پاراگراف ۲س ۶	» » »	» » »
» ۱۲۷ س ۲	(۱۸۲۸)	(۱۷۲۸)
» ۱۲۸ » ۳	بازرگانان با خود	بازرگانان را باخود
» ۱۳۲ دوسطر به‌آخر	هرگر	هرگز
» ۱۳۷ س ۳	رضایت	تاوان
» ۱۳۹ » ۱۳	خواننده	قاری
» ۱۴۴ » ۱۷	بابیان	بانیان‌ها
» ۱۵۰ » ۶	بنگ سالیسی	بنگ سالی‌ها
» ۱۵۱ ح س ۳	حاشیهٔ یك‌صفحهٔ پیش (۳۰)	حاشیهٔ ۲۸ صفحهٔ پیش (۱۵۰)

شمارهٔ صفحه وسطر	نادرست	درست
ص ۱۵۲ ح سه سطر به‌آخرمانده	حاشیهٔ یك صفحهٔ پیش	حاشیهٔ ۳۹ صفحهٔ پیش
» ۱۵۳ ح چهارسطر به‌آخر	درحاشیهٔ ۱ ص ۳۰۴	درحاشیهٔ ۳۹ ص ۱۵۲
» ۱۵۷ س ۷	زاد وبوم	زادبوم
» ۱۸۳ ح س ۴	بدخویم	بخوریم
» ۱۸۴ » » ۶	فاضل	قاصد
» ۱۹۳ » » ۱	یخ شـ	شیخ
» ۱۹۵ » ۱۳	پاسح	پاسخ
» ۲۱۲ » ۶	زیرین	زبرین
» ۲۱۴ » ۱۳	تراشیده	نتراشیده
» ۲۱۵ » ۲	دربارهٔ مدت زمان‌حکومت	دربارهٔ حکومت
» ۲۱۵ » ۷	آغاز ۱۹۲۹	آغاز ۱۷۲۹

فهرست مطالب

یادداشت مترجم

کتاب حاضر که دنبالهٔ کتاب «برافتادن صفویان وبرآمدن محمود افغان[1]» است، شرح رویدادهای مهم زمان سلطهٔ اشرف را از دیدگاه نویسندگان شرکت هند خاوری هلند[2] Verenig de Oostindische Compagnie که درمطاوی کتاب اختصاراً واك (Voc) نامیده می‌شود، در بردارد، دراین شرکت روزنامه‌ای بوده است کـه درآن وقایع مهم روزانه‌ئی که بیشتر به اوضاع سیاسی کشور ایران مربوط بوده‌است ثبت می‌شده‌است، معلوم نیست چند تن به این کارارزنده سرگرم می‌بوده‌اند، اما چندین‌بارنویسنده ازخود باعنوان «روزنامه‌دار» یا «روزنامه‌چی»[3] یاد می‌کند فزون براین نویسندگان، شرکت درنهان، خبرچیانی را ازاهالی ایران یا از میان نخبگان وحاکمان وحاکمچگان آنها به‌انحای‌گونه‌گون در خدمت خود داشته وازآنها خبرهای دست اولی را به دست می‌آورده است[4]، درنتیجه آگاهی-

---

۱ــ این‌کتاب توسط انتشارات توس منتشر شده است.

۲ــ برای‌آگاهی ازاین شرکت ومراکز بازرگانی‌آن درایران نگاه‌کنید به‌مقدمهٔ همان‌کتاب (برافتادن صفویان ...).

۳ـ رك ص ۷۴ــ۶۷ــ۸۵ نویسندهٔ این روزنامه‌ظاهراً با ایرانیان خرده حسابی داشته زیرا بارها آنهارا به‌جبن وبزدلی متهم داشته است ص ۶۸ــ۹۷ و... وخوشبختانه !! این روزها مفسران وروزنامه‌نگاران غربی میزان مقاومت و توان‌کل تحمل موشکی! ایرانیان را بیش ازموشك‌های فرودآمده برآوردکردند!

۴ــ رك ص ۵۷ــ۵۸ــ۵۹،۱۰۵ــ۱۱۱

های بسیاری ازاوضاع نکبت‌بارو اسف‌انگیز این دورهٔ تاریك تاریخ ایران دراسناد شرکت مزبوردربایگانی واك درهلند باقی‌مانده‌است. آقای دکتر ویلم فلورنخستین بار به مطالعه و تحقیقی انتقادی دراین اسناد پرداخته و تألیفاتی ارزنده دربارهٔ این دوره عرضه داشته‌اند . درکتاب نخستین دیدیم که چگونه درپی صدسالی آسایش و راحت طلبی ، دندانها وچنگالهای شیر پیر حکومت صفویان را سستی و فتور فروگرفته،توان‌تصمیم‌گیری وبرابری با دشواریهای امور مملکتی‌ازهیأت‌حاکم‌رخت بربسته بود و آن جماعت نا هماهنگ هریك سازی جداگانه می‌نواخت . راحت - طلبی‌حاکمان‌وفساددستگاه‌به‌حدی رسید که سردمداران خواه ناخواه آمادهٔ پذیرش‌هر خفتی شدند ، به‌نعل و به‌میخ زدند با اهمال وامهال فرصت‌های‌گرانبهای بسیاررا از دست دادند[1] ازکسانی‌که برسریر قدرت بودند هیچکس مرد میدان‌کار یامرد مرد نبود یا اگر بود مجال کار نیافت [2] . شورش‌ها و اعتراض‌های پی در پی مردم پایتخت وسایر جای‌ها علیه سهل‌انگاریهاوخلاف‌کاریها واجحاف‌ها به‌جائی‌نرسید. دروغ‌زنان حاکم برای لاپوشانی کردن زبونی ودرماندگی خود و به‌قصد فریب مردم ، هر روزه به ساختن شایعه یا «تبلیغی نو [3]» دست زدند تا خشم مردم را از زبونیهایشان منحرف سازند. بارها بزرگان و ریش سپیدان و میهن‌پرستان شهر انجمن‌کردند و از آنها خواستند تامسلحشان کنند تا بتوانند شورشیان راسرکوب

۱ـ ازآن شمارست سید عبدالله‌خان عرب والی قمشه‌که همه کاره است و نقشی مرموز و دو دوزه‌بازئی شگفت دارد.

۲ـ همچون خواجهٔ سفید دلاور احمدآغا ، سپهسالار لطفعلی خان داغستانی و برادرش اعتمادالدوله فتحعلی‌خان داغستانی و به‌قولی علی‌مردانخان بختیاری (که‌هرچند از آمدنش سخن‌ها برسر زبانها بود معلوم‌نیست چرا هرگز درصحنه حاضر نشد.) نگاه کنید به دکتر عبدالحسین نوائی ـ اسناد و مکاتبات سیاسی ازسال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ه.ق ص ۲۱.

۳ـ برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان ـ ص ۱۰۷ و جزآن.

سازند[1]. بارها مردم خشمگین به کاخ شاه و باشگاه اعتمادالدوله(صدراعظم) حمله بردند[2]. ابرامها، الحاحها و درخواستهای مصرانهٔ مردم[3] با مانورهای خدعه‌آمیز دروغین و نمایش هـای فریب آمیز قدرت[4] خاموش گشت. در واقع «سر مردم را شیره می‌مالیدند» بی‌اعتنائی نالایقان حاکم به‌سرنوشت مردم ووضع فلاکت‌بار موجود با غلیان نارضایی شدید ایشان به ویژه اقلیت های ستمدیدهٔ مذهبی «تشنهٔ تغییر[5]» دست بهم داد و تغار کلوائی حکومت فرتـوت بیکاره را در هم شکست[6]. اتباع شورشی یا ستمکارگانی که باآگاهی‌ازضعف وفتورکاخ نشینان وتحریك عمال روس منحوس به پشتوانهٔ «فتوائی اغواگر[7]» از راه رسیدند تا «نودولتانی» باشند که بر «خردیگران» سوارباشند؛ ازسرزمین حاکم‌نشین خراسان خاوری (افغانستان کنونی)گرازان‌آمده بودند که درآشکار ازخود رفع ستم‌کنند اما درنهان اندیشه‌ای جزچپاول وغارتگری و خونریزی نداشتند بنابراین ازآب‌گل‌آلود حکومت دیرینه سال[8] صفویان ـ کـه قرنی ازتن‌آسانی‌وآرامش را باسردارانی جنگ نادیده پشت سرمی‌گـذاشت ـ ماهی گـرفتند . و نـه همان از صدرنشینان سلف در ستمکارگی و خونریزی به‌مراتب درگذشتند بـه هم‌میهنان و همدینان خـود نیز هیچگونه

۱ــ برافتادن صفویان وبرآمدن محمود افغان ص ۱۱۷ــ۱۹۱.

۲ــ همان ص ۱۳۵ــ ۱۳۶ــ ۱۴۲ ــ۱۴۳ــ۱۴۹

۳ــ همان ۱۴۰

۴ــ همان ۱۰۷ .

۵ــ همان ، ۷۶

۶ــ قس تغاری بشکند ماستی بریزد جهان‌گردد به‌کام‌کاسه‌لیسان

۷ــ نگاه‌کنید به مقدمهٔ دکتر عبدالحسین نوائی بر اسناد ومکاتبات سیاسی از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ه ق چاپ مؤسسهٔ مطالعات وتحقیقات فرهنگی ۱۳۶۳.

۸ــ نگاه‌کنید به‌همان.

ترحمی‌روا نداشتند، به‌هیچ کس وهیچ‌چیز ابقانکردند ، بلکه ازفرط گرسنه‌چشمی، بی‌توجهی به‌اصول مردانگی وانسانیت [1] ، جذبهٔ مال ومقام وقدرت یکباره زمام اختیار ازکف بی‌کفایتشان فرونهاد ودراین راه این طفلان یکشبه ره صدساله‌رفتند کاروانها ازاموال غارتی وکودکان و زنان اسیر فروختنی به سوی قندهار گسیل شد [2] . تختگاه ایران به‌نیزاری خوشیده می‌مانست درآتشی سوزان، وچنان شدکه باد افراه بدرفتاریها، کژفهمی‌ها، و ندانم‌کاری‌های حاکمان نالایق، دامنگیر همگان گشت ، خشك و تر باهم سوخت ، به‌قولی پانصد هزار تن ازمردم بی‌پناه تنها در اصفهان به‌وضعی دردنـاك واکثر به‌مرگی تدریجی جان باختند [3]. فاجعه‌ای بزرگ دل مام میهن را آزرد ، و در هنگامهٔ وانفسائی‌که پیش‌آمد، دیو قحط و گرسنگی با درنده خوئی وقساوت ناشی ازآن ، ماندگان‌نیم جان را برانگیخت تا درتنازعی که برای بقا در گـرفت پس از خوردن همهٔ جـانوران حلال و حـرام گوشت مانده درشهر، جنازهٔ مردگان را ازگورهای تازه وکهنه بیرون‌کشند ، و از آن پس این اشباح نگونبخت بیچاره یاآدم‌گونه‌های نیم‌جان قحط زدهٔ وامانده ــ که به‌قافلهٔ لاشخوران استحاله‌یافت ــ تکه پاره‌های لاشه های بویناك تعفن‌آمیز همنوعان فلك‌زدهٔ خود را برای «چند روزی بیشتر ماندن» با ولع بسیار بلعیدند، خوی و خلق

۱ــ بـرافتـادن صفویـان و ... ص ۱۲۷ ــ ۱۲۸ ــ ۱۳۰ ــ ۱۳۲ ــ ۱۴۰ ــ ۱۵۵ ــ ۲۵۷

۲ ــ همان ۵۱ ــ ۵۳ ــ ۱۱۴ ــ ۱۲۶ ــ ۲۰۷ ــ ۲۳۹ ــ ۲۵۷ ــ ۲۶۷ ــ ۲۷۱ ــ ۲۷۲

۳ــ وچنین بودکه در زمان قاجاریان بیشترسیاحانی‌که به اصفهان آمدند هنوز از ویرانی وسوت وکور بودن شهر سخن می‌گویند البته مقداری از آن ویرانی را باید نتیجهٔ وباهای عام پی درپی دوران قاجاریان دانست. به عنوان مثال نگاه‌کنید به‌سفرنامهٔ فریزر معروف به سفرزمستانی ترجمهٔ آقای دکترمنوچهر امیری. انتشارات توس‌ص۲۳۲ـ ۲۹۲ــ۳۰۴ــ۳۰۵ــ۳۱۴ــ۳۲۰ــ۳۵۳ــ۴۰۲ــ۴۳۰ــ۴۴۴ وجز آن.

مردمی از یادها رفت [۱]، مرگ تدریجی در کوی وبرزن بیدادکرد، فریاد ومویه ستمزدگان بجائی نرسید [۲]. حاکمان بی‌آزرم ککشان هم نگزید وچون گوسفندان پرواری گرگ دیده، هراسان ولرزان برجای خشکشان زد. افزون برمردم عادی جمعی کثیر از دانشمندان و اندیشمندان ارزشمند شهر در پی بالاگرفتن «احتکار» خوراکی‌ها، یامحاصره، درخانه‌های خود با زجر وشکنجه جان باختند و جنازه - هایشان درهمان خانه‌ها یا در کوچه پس‌کوچه‌ها رها شد [۳]. این تنها اصفهان‌نبود که درآتش بیداد وقتل عام سوخت، دربارهٔ کرمان نوشتندکه هیچ شهری در طول تاریخ جهان آن چنان دچار خرابی وکشتار نشده است. [۴] اما جانوری یك چشم که درشهرکوران به‌پادشاهی رسیده بود ازآنجا که «قبای پادشاهی» بربالای او راست نمی‌آمد و راهزنی «بی‌آزرم ومردم‌کش» بیش نبود دیری نپائید و شئامت خونهای بی‌گناهان فراوانی که بر زمین ریخت به زودی دامنگیرش شد و در خبط دماغ وجنونی غالب که‌جانش را فروگرفت، طومار زندگانی کوتاه وجنایتکارانه‌اش درطوفانی دیگر از جنون‌کودن قدرت طلبی دیگر به‌نام «اشرف» در هم نوردیده گشت، و بدینسان ستمکاره‌ای دیگرکـه موقتاً و «نه ازروی استحقاق» برتختگاه پرهیمنهٔ صفویان پدیدارگشت داستانش چون داستان «گردن‌خر» بود و«طوق زرین» وآن مگس جولانگر در «عرصهٔ سیمرغ [۵]»که اندسالی حکومت لرزان او برچند شهر و روستای ایران بزرگ موضوع سخن کتاب حاضر است، و شاهدان عینی هلندی جا به‌جا تکه‌هائی از رویدادهای زمان حکومت‌گونهٔ او را به‌مناسبت‌هائی که

۱ـ نگاه‌کنید به‌شعر سنائی بامطلع: داشت زالی به‌روستای تکاو مهستی نام دختری وسه‌گاو الخ

۲ـ برافتادن صفویان وبرآمدن محمود افغان ص ۱۳۶

۳ـ همان‌ص ۲۱۹

۴ـ همان ص ۵۳ـ۲۳۰

۵ـ نگاه‌کنید به‌دیوان حافظ ونیز :

جای آنست‌که خون موج‌زند دردل لعل زین تغابن‌که خزف می‌شکند بازارش

بامنافع آنان ارتباط داشته است (به انتخاب وتألیف در خور ایرانشناس پژوهندهٔ نامبرده ،) برای ما روایت می‌کنند، و دراین میان از وضع اجتماعی، از خلق ـ وخوی حکومتگران، ازگدامنشی ایشان، ازسبعیت و درندگی ها، از آدم‌فروشیها و رذیلت‌ها وسفاهت‌ها و... و... جنایتهایشان (و نیز ازدسیسه‌ها ونیرنگهای رقیبان انگلیسی خود [1]) نکته‌ها می‌گویند.

دراین اوان هنوزدومرکز تجاری هلند یکی دربندر عباس (اصلی) ودیگری در اصفهان (فرعی) اندك فعالیتی دارند، ازسومین مرکز بازرگانی هلند درکرمان تقریباً شاید به‌سبب ویرانی عظیم شهرچندان سخنی درمیان نیست مدیرکل شرکت در مرکز بندرعباس شخصی است به‌نام پیتراتلام [2] و مدیر شعبهٔ اصفهان نیکلاس اسخارور [3] نام دارد . پس از غلبهٔ محمود هلندیان مبالغی از سود وسرمایهٔ خود را ازدست داده‌اند ، وضع تجارت شرکت به رکود انجامیده است. واتلام برسر آنست که دراین هرج و مرج ویرانگر مرکز اصلی بازرگانی هلند را ازبندرعباس به‌جزیرهٔ هرمز انتقال دهد، اماهدف اصلیش اینست که‌این‌جزیره‌را مستعمرهٔهلند سازد یادرواقع آنراتصرف کند.دراین‌حیص‌وبیص کارکنان‌شرکت‌هندخاوری‌انگلیس که‌با هلندیان رقابتی‌سخت‌شدیددارندساکت ننشسته‌وافزون‌بر آنکه می‌خواهند به‌لطایف‌ـ

۱ـ اثرات شوم استعمار محیل و « حاکم‌تراش » انگلیس و دخالت‌های او در امور ایران از دیرباز برآگاهـان پوشیده نیست دراین زمان نیز انگلیسیان در نصب و عزل حاکمان و حاکمچگان دخالت داشته‌اند ص ۱۵۷.نویسندگان روزنامه از انگلستان با عنوان‌هـای شایسته « شریر» ص ۱۹۷ «فریبکار» ص ۱۰۴ « دروغگو» ص ۲۸ نام می‌برند وگاه آنهارا به«خوك» تشبیه می‌کنند ص۸۸ جانورانی‌که ازقدیم‌الایام «به‌بری سود» هرگونه فضیلتی را زیرپا می‌گذاشته‌اند قس سمپاشی‌های رادیـو بی‌بی‌سکینه یا بوق کهنهٔ استعمار.

2—Peter ' 'tlam

3—Nicholas Schorer

الحیل جزیره‌های قشم ولارك را متصرف شوند، نه همین مـانع پیشرفت مقاصد اتلام شده بلکه در نهان باروخان سرکردهٔ اشرف را دل می‌دهند تا باحیله و ترفند اوودوتن از کارکنانش را اسیر و زندانی کند، سرانجام درنبردی که میان هلندیان و اشرفیان برای نجات اتلام و یارانش درمی‌گیرد از سه‌مقام مهم هلندی که به‌اسارت باروخان در آمده‌اند یکی در زیر شکنجه جان می‌دهد، دیگری ، درهنگامهٔ جنگ وگریز جان می‌سپارد واتلام دقایقی پس از رهائی ازچنگ زندانبانان درمی‌گذرد وانگلیسیان «شریر» [1] که آتش این جنگ را دامن زده‌اند به هدف خود می‌رسند و بدینسان اتلام رئیس شرکت هلند جان خود را برسر این کار می‌نهد.

کتاب‌راوی رویدادهای مهم زمان سلطهٔ اشرف‌است مردی‌کودن [2] که با دارو دستهٔ خود یا به‌قول نویسندگـان روزنامه جمعی از «سگان‌گرسنه» [3]، «دیوان هفت چشم» برای «تـاراج ، کلاشی وپوست‌کنی خلایق» [4] مانند بیماری آکله در کارست ، وظهور برق‌آسای طهماسبقلی (نادر) درعرشهٔ‌کشتی طوفانزده ایران ، فرار شتابان اشرفیان از اصفهان، دسیسه‌ها ودوز وکلك‌ها وترفندهای استعمارگران کهن درآن هنگامهٔ هرج و مرج،برای ماهی‌گرفتن ازآب‌گل‌آلود میهن ما؛ به‌سخن دیگر در این زمان ایران عرصهٔ چپاول وتاراج است و بازیگران این عرصهٔ چپاول وتاراج،کشتار وآدم دزدی وآدم فروشی : اشرف، زبردست‌خان، زاهد علی‌خان ، باروخان، تیمور خان ترك بلوچان و جز آنان از یکسو، و مدعیان تاج و تخت و حکومت ایـران : طهماسب میرزا ، محمـد میرزا ، صفی میرزا پسران آوارهٔ شاه سلطان حسین وقیام‌کنندگان علیه‌سلطهٔ اشرفیان: سیداحمدخان مدنی «جنگجوی خانه‌بدوش» ، یوزباشی یزد ، قلندر اسماعیل ودیگران ازسوی دیگر، بدیهی‌است

۱ــ ص ۹۷.

۲ــ ص ۷

۳ــ ر ك ص ۱۳۰ــ ص ۸

۴ــ ص ۴۵

درکشاکشی که‌درمیانهٔ این مدعیان‌گونه‌گون درگرفته‌است‌تنهاخانمان‌های‌مردم‌بی‌گناه است‌که می‌سوزد وبرباد می‌رود. با ظهورنادرخراسانی[1] ،آثاراهریمنی‌این ظلمت‌آفرینان‌ازپهنهٔ‌ایران‌اندك‌اندك‌محوو ناپدیدمی‌شودودوران‌زبونی‌وبردگی، علی‌الظاهر[2] به‌سرافرازی‌و آزادگی‌تبدیل‌می‌گردد وسرانجام‌کتاب‌باسه‌ضمیمهٔ‌سودمند که‌یکی‌شرح اجمالی جزیره‌وقلعهٔ هرمزوتاریخچه‌ای نامستندازحاکمان‌آن جزیره درطول تاریخ، داستان سلطهٔ‌پرتگالیان برآن وغلبهٔ جانانه امامقلی‌خان سرداربزرگ شاه عباس‌کبیر بر استعمارگران متجاوز پرتگالی‌است ودو ضمیمهٔ. دیگر توصیفی از وضع هرمز است که با شرحی مختصر از حدود قلمرو سلطهٔ کوتاه محمودیان واشرفیان در سرزمین ایران بزرگ وزمان‌کوتاه سلطه ایشان‌که زمان سلطهٔ جنایت، نفرت،آدم‌فروشی، آدمکشی وتوهین به‌انسانیت است خاتمه می‌یابد.

جنون‌قدرت محمود وشهوت‌اشرف		پی چپاول اموال و قتل عام گذشت
نماند ازاین دوستمکاره هیچ‌جزنفرت		زمان این دوستمگرچوباد سام‌گذشت
ستمگران زمین را ز ما پیام دهید :		«بساددا[3] چوشمایان‌ازاین کنام‌گذشت»

آسیابك زرند ۲۰ فروردینماه ۱۳۶۷ خورشیدی

ابوالقاسم سری

۱ـ بااینکه نویسندهٔ این روزنامه همچنانکه‌گذشت بارها ازجبن وبزدلی ایرانیان سخن می‌گوید درکتاب بعدی‌که دربارهٔ نادرشاه است (توسط انتشارات توس به‌چاپ خواهد رسید) دیگر ازبزدلی ایرانیان سخنی درمیان‌نیست اما ازنبردهای عظیم نادر و کوشش‌های خستگی‌ناپذیراودرازمیان بردن و نابودکردن آشوبگران به‌اختصار وسرسری سخن رفته حتی‌گاه ازاو بانکوهش بسیار سخن می‌رود .

۲ـ چون حکومت‌ها باطناً استبدادی است و ازدموکراسی خبری نیست.

۳ـ در اصل « سگا» بود، دیدم سگ دست‌کم در «وفا» وجودش کیمیاست.

حکومت اشرف افغان
رویدادهای اصفهان
(۱۷۲۵ - ۱۷۲۹)

اشرف خان پس از رسیدن به‌تاج وتخت امان الله خان را حامی اصلی خود خوانده ودستورداد که مهروامضای او را همچون مهرشاه معتبر دانند. اما این مرد خونخوار وپول پرست نمی‌توانست این اعتباررا زمانی درازحفظ کند. اوکه بار دیگرخود را برابریکهٔ قدرت می‌دید به‌دزدی واخاذی آغازید وسندی را با امضای بیست و پنج تن جعل کرد و به اشرف پیشنهاد نمودکه آنان را بکشد و اموالشان را برای غنی ساختن گنجینهٔ پادشاهی مصادره کند. نام هلندیان در آغازفهرست نامهای این بیست وپنج تن وپس ازآنها نام برخی ازبلند پایگان افغانی بود وازآن جمله اعتمادالدوله، قورچی باشیان، وسایر رجال ایرانی وسرانجام معتبرترین بازرگانان شهر در این فهرست بودند. حتی اسخارورر نتوانست نسخه‌ای از این فهرست ۲۵ نفره به‌دست آورد. اوتنها به‌طور شفاهی خبریافت که اشرف درپاسخ امان الله خان گفته است :کشتن این کسان موجب بروز واکنش خواهد شد باید با این مسأله با احتیاط برخورد شود. امان الله خان با الماس خان نیز همین طور رفتارکرده بود. نوکرانش الماس خان را زیر کتکی بی‌رحمانه گرفته بودند تا آنچه راکه ازخزانهٔ پادشاهی خارج شده بود پیداکنند. الماس خان اعتراف کردکه به‌هلندیان وثیقه‌ای داده است. افغانان بی‌درنگ ازشرکت هلند خواستندکه بنابه‌دستوراشرف وامان‌

الله خان آن وثیقه را باز پس دهند. دیلماج شرکت نخست نزد امان‌الله خان رفت و او دیلماج را نزد خواجهٔ سیاه آغا صالح رئیس پاسداران حرم شاه فرستاد.

ارمنیان و بانیان‌ها نیز ناچارشدند که هرچه را گرفته بودند دوباره به امان‌الله‌خان باز پس بدهند. افغانان حاضر نبودند این چیزها را به‌همان بهائی که درهنگام بازپس دادن برای آنها تعیین کرده بودند بپذیرند. ازاین رو ارمنیان و بانیان‌ها ناگزیر می‌بایست با دادن اشیای اضافی اختلاف بها را جبران کنند. در این حیص وبیص الماس‌خان ازفرط نومیدی و افسردگی در ۲۷ آوریل گلوی خود را چاك داد. وافغانان سر ازتنش جدا کرده آن را درمقابل کاخ پادشاهی به‌نمایش گذاشتند.

اسخارور[۱] دراین باره نوشت: با الماس خان نیزبه‌همان شیوه رفتار نمودند که با بسیاری ازکسان دیگر؛ که اشرف شایستگی کمترین خدمات آنها را نداشت.»

امان‌الله خان دراین مقام چندان نپائید زیرا دو روز پس از این رویداد این «درویش مغرور» را درحالیکه دستانش در پس پشت بسته شده بود ازکاخ شاهی به خانهٔ زلی‌خان بردند. درآنجا پاهایش را به زنجیری گران بستند وبرگردنش قلادهٔ آهنین زیبائی استوارساختند. این کارافغانان، ایرانیان و بیگانگان را بسیار شادمان ساخت . چندی بعد غل و زنجیر را از وی برگرفتند اما همچنان درخانهٔ زلی خان زندانی ماند. عموی او ملاباشی یعنی میانجی را دریکی ازاتاقهای خانهٔ خودش محبوس ساخته بودندتا ازتابش آفتاب مصون بماند! اوراگهگاه نزدشاه می‌آوردند اما هلندیان ازهدف این کار آگاه نگشتند. تنهادریافتند که دارائی مصادره شدهٔ امان‌الله خان بسیار با ارزش بوده‌وبرخی تخمیناً میزان آنرا سیصد هزارتومان دانسته‌اند. اسخارورمی‌نویسد : «خدا را سپاس که این دومین امان[۲] هم خانه خراب شد و بسیاری ازمردم بی‌گناه ازدست اوخلاصی یافتند».

شاه اشرف کسان زیر را به‌کارهای بسیار مهم دولت برگماشت:

1— Schorer

۲ــ من نمی‌دانم نخستین «امان» کیست.

زله[۳]خان	اعتمادالدوله
قادرخان	قورچی باشی
قاسم خان حاکم لرهای بختیاری	تفنگچی آغاسی باشی (درمقام خود ماند)
محمد امین بیگ	قوللر آغاسی باشی
محمد نشان خان (با نام جدید اخلاص خان)	ایشك آغاسی باشی
ناصرخان	دیوان بیگی
اسمعیل سلطان	میر آخورباشی
میرزا رفیعا	مستوفی الممالك
میرزا اسماعیل	مستوفی خاصه۳
میرزا ابراهیم	منشی الممالك وصاحب رقم اعتمادالدوله[۴]
میرزا تقی داماد میرزا رفیعا	وقایع نویس
میرزا احمد پسرمیرزا رفیعا	کلانتر اصفهان باقی ماند
میرزا مومن برادرمرحوم میرزا محمد وزیر اصفهان	
میرزا علی مستوفی خاصهٔ اسبق	
پسرمیرزا محمد علی	مستوفی اصفهان
ملا زعفران	ملاباشی
میا صدیق[۵]	قاضی القضات یا نواب

دیری نپائیدکه میا صدیق ازکار برکنارگشت چون اعتمادالدولهٔ اسبق محمد قلی خان را بدون اجازهٔ شاه اشرف ازخانه اش بیرون کرده، و خانهٔ او را متصرف

3– Zela Khen

۴– این هردوایرانی وازایالت زمینداور (درافغانستان امروز) بودند.

۵– Ma Sedieg ؟ ظاهراً میرزا صدیق ؟

شده بود. گلاب نیز که به‌دستور اعتمادالدوله برای پاسخگویی به‌کارهایش در زمان تصدی امورمالی تحت تعقیب قرارگرفته بود وبه‌میا صدیق پناهنده شده بود در امان نماند وبه‌چوب فلك بسته شد وبرای نجات جان خود پذیرفت که ختنه شود و نام تازهٔ ابراهیم بیگ را براو نهادند.

هلندیان درطی چند روزی معدود، تغییرات زیادی را در حکومت مشاهده کردند اما هیچ یك ازاین تغییرات سودچندانی برای آنها به‌بار نیاورد. در ۳۰ آوریل ایشك آغاسی باشی باخبرخوش نزد هلندیان آمد وگفت: شادباشید که‌دوران ناگواریها گذشته و شاه در مجلس شاهی که بزودی انعقاد خواهد یافت تفقد خود را نسبت به‌شما نشان خواهد داد. اوبه‌طورشفاهی به‌هلندیان گفت که به‌یوزباشی هندوستانی که نگهبان دروازهٔ محل نمایندگی هلند بوده دستور داده تا زمانی که فرستادهٔ شاه بیاید و به‌هلندی‌ها آزادی اعطاء نماید یکی از تابین‌هایش را به‌جای خود بگمارد. دیری نپائیدکه یوزباشی بازگشت وطبق دستور یا بدون دستور شاه به‌تابین هایش گفت شاه دستور و اجازه داده که هلندیان درمحل نمایندگی خود بمانند. هلندیان نمی ـ دانستند به چه‌کسی باید شکایت برند وازاین رو هراسناك بودند. جریان ماوقع را به‌گوش قوللرآغاسی باشی محمد امین بیگ رساندند اما پاسخ روشنی دریافت نکردند. ناچارساکت ماندند وگوش به زنگ تا بدانند چه‌کسی در حکومت از دیگران با نفوذتر است.

در ۲۸ مه شاه اشرف سوار بر اسب به فرح آباد رفت و بیست و دوتن از بزرگان و رجال باقیماندهٔ ایران را به‌آنجا فرا خواند. و دستوردادکه نوزده تن از این جمع را به‌هلاکت رسانند یعنی : اعتمادالدولهٔ پیشین محمد قلی خان، دوتن از قورچی باشیان: شیخ علیخان ومصطفی‌قلی خان، میرزا رحیم حکیمباشی، طهماسب خان میرآخورباشی، زندانیان زیر: فرج‌الله خان، اسماعیل بیگ ، الله‌وردی بیگ ناظربیوتات ویازده تن دیگرکه مقامات پائین تری داشتند. اشرف درپی شفاعت و وساطت اعتمادالدوله ازخون شاهزادهٔ تازی سید عبداله خان ودوایرانی سالخورده

که مقام پائین تری داشتند درگذشت. می گفتند که انگیزهٔ این کارشنیع شایعاتی بوده که از آغازحکومت اشرف برسر زبانها افتاده است که: اشرف باشاه طهماسب‌میرزا مکاتبه دارد وتنها تا زمانی که شاه طهماسب بـه‌اصفهان نـرسیده است او عهده دار حکومت خواهد بود و شایعاتی از این دست. افزون براین، کشتگان بالا به توطئه برای قتل شاه متهم شده بودند. به‌اغلب احتمال خود شاه اشرف این شایعات را بر سر زبانها انداخته وشایع کرده بود که طهماسب میرزا نسبت به‌این رجـال ایرانی تفقد والتفات دارد تا ایشان به‌نامه‌نگاری به‌شاهزاده ترغیب شوند. وشاهزاده دلگرم شده با شمار اندك سپاهیانش بـاك نداشته بـه‌اصفهان آید. شاه اشرف این رجـال و ادعای پذیرش مذهب شیعه را دستاویزی ساخته بود تا بدین وسیله طهماسب میرزا را به‌دام افکند. نیزبه همین منظور پیکرهای شاهزادگان مقتول را (که درتابـوتهای آراسته وبا اسکورت باشکوهی مشایعت می‌شد) به‌قم یاسرزمین دشمنان خودآورد تا درگورستان پادشاهی‌به‌خاك سپارد. اشرف که شنیده بود طهماسب میرزاباسپاهیان اندك به‌سوی اصفهان روانست کلیهٔ سپاهیانش راگردکرده به‌جانب اوشتافت. می‌ـ گویند ازکاشان نامه‌ای به‌سیاق نامهٔ پیشین خود برای طهماسب میرزا فرستاد تـا او ازخواب ژرف خود بیدار نشود واشرف بتواند براوشبیخون زند. اما به‌قول‌راوی خداوند حیلهٔ او را نقش برآب ساخت.

طهماسب میرزاکه چهار هزار سپاهی با خود داشت طلایـه‌ای در پیشاپیش فرستاد تا ازمقاصد افغانان آگاه شود اینان درپی حملهٔ سخت افغانان پس از انـدك مقاومتی گریختند وسرکرده شان میرزا عبدالکریم[۶] که نه‌سال پیش مستوفی خاصه بوده به‌چنگ افغانان افتاده و هنوزدراسارت به‌سرمی‌برد طهماسب میرزا بـا شنیدن این خبرها با باقیماندهٔ سپاه خود به مازندران گریخت و دشمنانش او را تا به درون

۶ـ میرزا عبدالکریم در مه ۱۷۱۹ به جای محمد علی‌خان به مقام مستوفی خاصه رسید وپیش ازآن حاکم کاشان بود. محمد علی خان باز در ژانویه ۱۷۲۲ مستوفی خاصه شد.

جنگل دنبال کردند.

افغانان که از شکست نقشهٔ خود خشمناك شده بودند شهرهای ساوه، تهران و قم را محاصره کردند و اشرف باپانصد سپاهی به‌اصفهان بازگشت. سرکردهٔ سپاهیان محاصره‌گر ساوه صیدال خان وسرکردهٔ سپاهیان محاصره‌گر تهران زبردست خان حاکم پیشین شیرازبود. زبردست خان درنخستین شبی که اشرف به تاج وتخت رسیده بود به‌اصفهان‌فراخوانده شده بی‌درنگ چاپاروار به‌اصفهان آمده بود. دراین شهر کتك مفصلی نوش جان کرده تمام اموالش رادربرابر کلیهٔ خدمت‌هائی که انجام داده بود مصادره کرده! وتنها دوسه روز پیش ازاین لشکرکشی، او را از زندان آزاد کرده بودند. اشرف باروخان را مأمورمحاصرهٔ شهرقم ساخته بودولی تاآنجا که هلندیان خبردادند، هنوزپیشرفتی حاصل نکرده بود وبه نظرمی‌رسدکه این سپاهیان محاصره‌گر ازترس کشته شدن به‌تاراج روستاهای پیرامون این شهرها بسنده کرده باشند. در ۱۷ ژوئیه سپاهیان افغان همراه با طبل‌ها، باروبنه، اسبان ومیرزا عبدالکریم اسیرسابق‌الذکر به‌نشانهٔ پیروزی وارد اصفهان شدند چون هلندیان خبر یافتندکه پس ازاین پیروزی ملا زعفران نفوذ فراوان یافته است. هلندیان به‌ملای نامبرده خبردادندکه بی‌هیچ سببی زندانی هستند. پس‌ازآن‌که ملازعفران باهلندیان آشنا شد ودانست که حکومت پیشین باآن‌ها چه‌کرده‌است، اسخارور ازاوخواست که دربارهٔ این رفتارغیرمنتظره که با هلندیان شده بررسی کرده و بگوید که هلندیان چه باید بکنند. ملازعفران باشاه اشرف دربارهٔ وضع بد هلندیان در ۳۰ مه صحبت کرد وبرای شاه روشن ساخت که هلندیان در زمان حکومت محمود تاراج شده‌اند ودستورداد که دربرابرآزارکسان ازآنها حمایت شود ویك نگهبان بردروازهٔ محل کمپانی گماشته شود. آن‌گاه شاه اشرف دستور داده بودکه هلندیان باید وضع و اهمیت‌سابق‌خود را بازیابند وازقوللرآغاسی خواسته بودکه دستورهای ملازعفران را دربارهٔ هلندیان موبه‌مو اجراکنند.

اما قوللرآغاسی دستورهای شاه را بد جوری فهمیده بود ونگهبان‌کنونی

دروازهٔ محل کمپانی را درسوم ژوئیه ازکاربرکنار ویوزباشی هندوستانی راکه قبلا نگهبان دروازه بود دوباره به‌همین کارگماشته وبه‌او دستور داده بودکه تا او یا شاه دستور ندهند هیچ‌هلندی مأذون‌نیست‌که ازساختمان بیرون بیاید. قوللرآغاسی برای اخذ پول اجرای این دستور را روز به روز به تعویق می‌افکند. بعد ملازعفران به هلندیان پیشنهادکردکه‌درخواست نامه‌ای به‌شخص شاه‌بنویسند ولی‌ازنگهبان دروازه سخنی به‌میان نیاورند فقط ازاوبخواهندکه امتیازات پیشین آنها را تأییدکند زیرا اگرشاه‌آن امتیازات را تأییدمی‌کرد هلندیان می‌توانستند ازشر این مهمانان ناخوانده یعنی‌نگهبانان رهایی یابند. بنابراین هلندیان درخواست‌نامه را نوشته نزد ملازعفران فرستادند واو در ۳۰ ژوئیه ۱۷۲۵ آنرا بـه‌شاه داد. نتیجه این شدکه شاه از قوللر- آغاسی خواست‌که فـردای‌آنروز هلندیان را بـه دربارآورد وآنها را ازتفقد خود مطمئن ساخته وبه داروغهٔ جلفا خـواجهٔ سفید ملاموسی دستوردادکـه بـا هلندیان همکاری‌کرده به‌آنها و نیزاعتمادالدوله خبردهدکه اعتمادالدوله باید چند روز دیگر برای نشان دادن التفات شاه هلندیان را بـه‌دربار فراخواند. ملاموسی به‌گونـهٔ یك مهماندارهلندیان رانزد محمدامین‌بیگ قوللرآغاسی‌آورد.هلندیان دیدندکه قوللر- آغاسی دربارهٔ مطالبی‌که باید به‌آنهـا بگوید متحیراست اوفقط دستورهای شاه را به‌آنها ابلاغ‌کرد و پرسیدکه به‌جزآن درخواست آیا مطلب دیگری بـرای‌گفتن ندارید تا من به‌شاه بگویم. هلندیان‌که دیدند او با اینکه منصب وخانهٔ الماس خان را تصاحب‌کرده، وظایف و مسئولیت های خود را نمی‌داندگفتندکـه اگر درآینده درخواستی داشته باشیم امیدواریم‌که بتوانیم روی‌کمك والتفات شما حساب‌کنیم.

آنگاه قوللرآغاسی‌گفت‌که هلندیان درآمد و رفت در محل نمایندگی خود مانندروزگاران‌پیشین آزادند ومن به‌یوزباشی‌دستورداده‌ام‌که‌آنها را ازرفت وآمدباز ندارد. هلندیان بعد فکرکردندکه احتمالا اوبادرخواستشان‌که خلاصی یافتن ازشر نگهبان دروازهٔ محل‌کمپانی است موافقت‌کرده است امـا چون می‌تـرسیدند کـه واکنش سوئی در او پدید شود و فکرهای دیگری درکلهٔ‌کودن او راه یابد پس

ازگرفتن رخصت ازاو به‌محل نمایندگی خود بازگشتند. وضع هلندیان تا ۱۸ اوت ۱۷۲۵ به‌این منوال بود دراین روزکه منتظربودند شاه آنها را احضارکند ملاموسی به‌دستورشاه به‌کمپانی آمدوگفت فرداکه عید قربان‌است باید به‌مجلس شاهی بیایید. آنگاه پرسید چه نوع پیشکشی به حضورشاه خواهیدآورد؟ هلندیان پاسخ دادندکه همگان نیك دانندکه ما پیشکشی سخت بزرگ به‌مجلس شاهی شاه ماضی تقدیم کرده‌ایم. ماکه ازهمهٔ دارائی‌ها وپول‌های خود محروم شده‌ایم نمی دانیم چرا باید بازپیشکشی بدهیم. ملاموسی گفت این‌کارپسندیده‌ای نیست زیرا اگر شما دست خالی به‌حضوراشرف شاه‌آیید او این‌کار را نوعی اهانت به‌خود تلقی خواهدکرد. هلندیان ناچار بودندکه چیزی ولو اندك بدهند، پس اسخارور وکارمندانش بر آن شدندکه اسبی زیبا راکه ازآن اسخاروربود ازسوی‌کمپانی به اشرف پیشکش دهند.

ملاموسی هلندیان را به‌کاخ پادشاهی بردآنان پس‌ازکرنش وتعظیم معمولی به‌جای ویژهٔ خود راهنمون شدند وپس ازصرف قلیان، قهوه،گلاب ونبات با غذا-های ایرانی نیزپذیرائی شدند. تا زمانی‌که درکاخ بودند شاه اشرف یا ازسرجهل یا غرور ویا به‌تقلید ازشاه سلف خود باهلندیان یا علیه‌آنها حتی‌کلمه‌ای بر زبان نیاورد. هلندیان به‌محل‌کمپانی بازگشتند وازآن بیم داشتندکه سکوت اشرف برای آنهاگران تمام شود. برای‌کسب اطمینان وخاطرجمع شدن ناچارازاعتمادالدوله و رئیس ایل بلوچ شملانیت[7]خان خواستندکه نزد اشرف رفته نظراو را نسبت به-هلندیان جویاشوند. اماهلندیان ناچاربودندکه بدانند با افغانان سروکاردارند مردمی همانند مارانگشاده چشم یا دیوانی هفت‌چشم‌که تمام جهات را می‌پایند تاببینند در کجاکسی هست‌که بتوانند پوست ازسرش بکنند وپشم وپیلی اورا بچینند. خوشبختانه‌کارها به‌خیرگذشت وهلندیان فقط حق‌الزحمت ایشك‌آغاسی باشی را پرداختندکه معادل ده‌درصدازکل پیشکش‌هایی‌بودکه به‌شاه پرداخته بودند.پرداخت

7_ Shemlaniet

حق‌الزحمت اجباری بود بنابراین سیصد محمودی یا ـ: ۱۰ : ۱۲۷ فلورین هلند به‌ایشك‌آغاسی باشی دادند چون اسب را سه‌هزارمحمودی قیمت‌کرده بودند.

در ۳۰ اوت ملاموسی هلندیان را به‌خانهٔ اعتمادالدوله‌آورد. پس ازسخنان کلی دربارهٔ هلند، شرایط اقلیمی‌آن ومطالبی از این دست هلندیان ازملاموسی خواستندکه از اعتمادالدوله بپرسدآیا ممکن است یوزباشی از نگهبانی دروازهٔ محل‌کمپانی مرخص‌شودچون موجودی نالازم ومزاحم‌آزادی ایشان است.اعتماد‌ـ الدوله درزمان با این درخواست موافقت نمود وگفت شاه اشرف خواهان‌آنست که هلندیان وضع وحرمت پیشین خود را بازیابند. وایشان دوباره عرضحالی به‌شاه تقدیم‌کرده درطی‌آن اعادهٔ امتیازات پیشین خود را بازخواهند. وپرسیدکه میزان دقیق‌آن امتیازات چه بوده است. هلندیان‌که توضیح دادند اعتمادالدوله خواست که فهرست امتیازات پیشین خود را نزد اوآورند تا همزمان با تقدیم عرضحال‌آنرا به‌شاه دهد ودستورهای مساعدی دربارهٔ ایشان ازشاه بگیرد. وداستان‌کمك دوستانهٔ مدیرکمپانی هلند درگمبرون را در رهائی خسروبیگ نایب بندرعباس به‌شاه‌بگوید. آنگاه هلندیان اجازهٔ مرخصی یافته ازاخلاص خان ایشك‌آغاسی باشی دیدارکردند بعدازظهرهمین روز به‌دیدارملازعفران رفتند تا ازخدمت‌هائی‌که به‌هلندیان‌کرده بود سپاسگزاری‌کنند.

چون به‌کمپانی بازآمدند به‌تنظیم فرمان‌هائی‌که بیانگرامتیازاتشان بود پرداختند. اما بزودی دریافتندکه افغانان عمداًکارها را به‌تعویق می‌اندازند. هلندیان برای جلوگیری ازشکست خود برآن شدندکه پشتیبانی اعتمادالدوله و سایررجال را برای تأیید درخواست خودجلب‌کنند وازاین روبرای ایشان هدایائی دادند.چون هلندیان به‌شیوه‌ای می‌زیستندکه خود را تنگدست وبی‌پول بنمایند درنهان مقداری ادویه وفلفل به‌ارزش ۳۹۶۰ محمودی برابربا ۱۶۸۳ فلورین هلند ومقداری پارچهٔ نقره بافت به‌ارزش پانصد محمودی برابربا ۱۰۰۰ : ۲۱۲ فلورین هلند خریده آنها را درمیان مقامات بسیارمهم یعنی اعتمادالدوله، ملاباشی، داروغهٔ جلفا، مستوفی

خاصه، قوللرآغاسی، مهردار ومنشی اول یاصاحب رقم اعتمادالدوله پخش کردند. این هدایا تأثیرخود را برجای گذاشته نتیجهٔ مطلوب را به‌بارآورد و هلندیان تأییدیهٔ امتیازات پیشین خود را دریافت داشتند. هرچند آنها به‌ناچار تا اکتبرصبر کردند زیرا شاه با درباریان وحرم پادشاهی به‌سفری تفریحی درباغهای پادشاهی رفته واز ۱۳ سپتامبر تا ۶ اکتبردرآنجا مانده بود. اسخارور امید داشت که مقامات کمپانی در گمبرون این کار را تأیید کنند هرچند این کار به‌حل دشواریهای کمپانی درگمبرون و اصفهان کمك کرد.ولی اوهمچنان انتظارداشت که بیگلربیگی‌هدیه‌ای راکه به‌اوتقدیم شده بود ـ وارزش آن بالغ بر ۴۷۶۰ محمودی می‌شد ـ وهمچنین پول نقدی راکه به‌منشی نویسندهٔ فرمان وضباط داده بود، تأیید کند.

اسخاروره‌مچنین اتهاماتی راکه حاکی بود اوازدادن اطلاعات لازم درجهت صلاح امورکمپانی درایران غفلت ورزیده است ردکرد ومدعی شدکه وی ناچار، باآنچه موجود بوده‌کار کرده‌که قابل ذکرودرخورتوجه نبوده است.

آدمی نمی‌تواند به‌انواع شایعاتی‌که دایماً برسر زبان‌ها جاری است ومانند طلسمات شگفت‌آور، ناموثق وفریبنده است اعتماد نماید.

مثلا معلوم شده بودکه شمارهٔ افغانان اندك است اما هیچکس نمی‌دانست چند تن افغان درآنجا هستند. همچنین معلوم نبودکه طهماسب میرزا درکشورمانده یا ازایران بیرون رفته است. برخی می‌گفتندکه دراسترآباد است و برخی دیگر می‌گفتندکه دراشرف ولایت قاجاریان است. اسخارور با اطمینان نمی توانست بگویدکه‌آیا طهماسب میرزا برای بیرون راندن این اوباش قادرهست سپاهی‌کافی تهیه‌کند یاآن ترك فربه (یعنی‌اشمانلی) این‌کار را خواهدکرد. شایع بودکه‌اشمانلی سراسرشمال ایران تا تبریز را تسخیرونابودکرده‌است. افزون براین می‌گفتندکه ترکان ازهمدان به‌خرم‌آباد پایتخت ولایت علی‌مردان خان حمله‌کرده‌اند. اسخارور ترجیح می‌دادکه دربارهٔ رویدادهای آینده نکاتی مفید ومعقول بگوید. وی تأکید کردکه‌کوشش وپشت‌کار اتلام را دربارهٔ این موضوع کاملا درك وتأییدکرده اما از

اوخواهش کرده که قدری حسن تفاهم نشان داده و از اسخارور چیزی که بیرون از قدرت و استطاعت اوست نخواهد. افزون بر این اسخارور گزارش داد که ابراهیم بیگ (گلاب) را ترغیب کرده که صورت براتهائی راکه الماس‌خان به کمپانی هلند باز-گردانده بود بنویسد. او آماده نبود که پولهای این براتها راکه قبلاً گردآوری شده بود به کمپانی بازگرداند این نیز خطرناك می‌بود زیرا نمی‌شد آنرا درنهان انجام داد. زیرا اگر کشف می‌شد نتایجی وخیم به بارمی‌آورد. اینست که اسخارور بهتر آن دید که فقط خود را به‌دریافت براتها راضی کند واصراری درگرفتن پول آن براتها نداشته باشد. اسخارور نوشت «خدا را سپاس که براتها گم نشده است که البته اگر گلاب مسلمان نشده بود براتها حتماً گم می‌شد.» این براتها مجموعاً بالغ بر ۳۵۴۳۵۰ محمودی می‌شد که مبلغ نا معینی از آن نقد شده بود زیرا دفاتر هنوز بسته بود. کمپانی هلند در اصفهان ۸۵۵۰۳۱ محمودی یا ۸ : ۳ : ۳۵۹۱۳۸ فلورین هلند پول نقد داشت.

اسخارورهمچنین یادآورشد که «ای‌کاش بیگلربیگی دستورالعملی به‌من می‌داد که دراین روزگارپرآشوب می‌دانستم چگونه باید عمل کنم زیراکه عجالتاً بیشتر اوقات باید تأمل کنم که بهترین کار چیست و حتی‌الامکان از قوانینی که درگمبرون وضع شده پیروی می کنم.»

دربارهٔ دستوربیگلربیگی که خواسته بود اسخارور به‌گمبرون بازگردد اسخارور یادآورشد که من وکارمندانم چنین پنداشتیم که بهترین شیوه آنست که در بارهٔ دستوربیگلربیگی سکوت اختیار کنیم واین کار رابه نفع کمپانی هلند دانستیم. ممکن است درآینده این نکته به‌دادگاه سلطنتی احاله شود اما به‌نظرمن درآن هنگام خطر بازگشت نگهبان بردروازهٔ کمپانی و زندانی شدن ما بسیارزیاد است. اسخارور می‌نویسد: «هرچند افغانان وحشی وسرکش‌اند اما انصافاً گوش شنوا دارند جزاین که قولها وهدیه‌هایی که می‌دهند پس می‌گیرند. بنا براین بهتر آنست که پس از دریافت فرمان جدید زیادآفتابی نشوم ودر انتظاردستوربیگلربیگی بمانم. اینك من

وکارمندانم تظاهـر بـه تنگدستی و فقر می کنیم، چه این بهترین سیاست است. من امیدوارم که سرانجام افغانان نسبت به همهٔ مردمان ستمدیده‌ای که درلبهٔ پرتگاه مرگ ایستاده‌اند قدری ترحم نشان دهند. حکومت عوض نشد وزبردست خـان ازشیراز فرا خوانده نشده و راه های گرمسیرات بازنشده است. بنابراین صبر داشته باشید وخدا را سپاس گوئید که ما هنوز زنده‌ایم.»

انگلیسیان را نیزهمزمان با هلندی‌ها به‌مجلس شاهی فراخوانده بودند وآنها ازطریق دیلماج خود بی‌درنگ کـوشیده بودند که جایگاهی بهترازهلندیـان داشته باشند. انگلیسیان‌مدعی شده بودند که هلندیان‌فقط بازرگانند. وآنان به‌منزلهٔ رعایای یك سلطان پیوسته برهلندیان تقدم وتفوق داشته‌اند وحتی درکنار ایشك آغاسی باشی جای می گرفته‌اند.ممکن بود که این دروغ بزرگ را افغانان باورکنند هرچند هرگز مسیحیان را درمیان مسلمانان جای نمی‌داده‌انـد. اما هلندیـان از این دروغ و حیله آگاهی یافتند درحالیکه هنوز فرصت باقی بود که به‌دربارخبردهند کـه شاه محمود انگلیسیان را هرگز به‌مجلس شاهی احضار نکرده است. یعنی که مقام آنها پائین تر ازهلندیان بوده است که پیشکشی کریمانه به محمود داده بوده‌اند. هلندیان می گفتند بنابراین معقول نیست که انگلیسیان پیشکشی راکه برای تقدیم بـه‌شاه محمود تهیه کرده بوده وهـرگزبه‌او نداده‌اند، اینك بـه‌شاه اشرف بدهند. این استدلال گـوش شنوائی نیافت. هلندیان تأکیدکردندکه ما هرچه داشتیم ربودند امـا انگلیسیان در آرامش بودند واجازه یافتندکه هرچه دارند برای خـودشان نگهدارند اینست کـه دست کم باید میان ما وانگلیسیان تفاوتی قائل شوید.

درنتیجه‌افغانان ایشك آغاسی باشی‌راهمانروزعصر به‌دنبال انگلیسیان‌فرستادند تاآنها راباچهارهزارتومان پیشکش به‌مجلس شاهی احضارکنند. اسخارورنتوانست بداندکه چگونه انگلیسیان ازاین مـدعا خلاصی یافتند شاید با دادن دویست تومان انعام به‌ایشك آغاسی باشی. امابعدها مسلم شدکه ایشك آغاسی باشی به‌شاه اشرف گفته است که انگلیسیان بسیارتهیدستند وشاه پاسخ داده در این صورت لازم نیست

به‌مجلس شاهی بیایند.

چیزهایی راکه قراربودبه‌شاه‌بدهند فروخته‌بودندو آنچه مانده بودسخت اندك بود. بنابراین شاه آنها را به‌گونهٔ هدیه‌ای برای خودشان واگذاشت تا صرف‌هزینه‌های شان شود. امروزانگلیسیان شایع کردندکه شاه به‌ما افتخاربار اعطاکرده وفردا مردم شهردانستندکه نه چنین است. انگلیسیان چون این خبرهـا را شنیدند ازشرم اینکه مبادا دربارهٔ این تغییر ناگهانی مورد سؤال قرارگیرند جایگاه نمایندگی خود را ترك کرده به‌جلفا رفتند ومخفی شدند، اسخارور وکارکنانش ازاین رویداد بسیار خشنودگشتند.

معهذا اسخارور ازنتیجهٔ‌کارهائی‌که برای تأیید امتیازات شرکت هلند انجام داده بود چندان خشنود نبود. زیراکه انگلیسیان نیزهمان امتیازات را دریافت‌کرده بودند بی‌آنکه حتی شاه دربارهٔ فرمان‌های آنها پرسشی‌کرده باشد. به‌نظراسخارور وقایع نویسی‌که مسألهٔ انگلیسیان را با شاه مطرح‌کرده بود موجب این امرگردیده بود. همچنین به‌فرانسویان بیچاره نیزچنین وعده‌ای داده شده بود هـرچندآنهـا در وضع بد خود باقی ماندند. اسخارور می افزایدکه اگر انگلیسیان به مجلس شاهی احضارمی‌شدند فرانسویان هم احضارمی‌شدند اما چون انگلیسیان فراخوانده نشدند آنان نیزاز رفتن به‌مجلس شاهی محروم‌گشتند.

دشواری‌های خارق‌العاده مانند زمان رژیم‌گذشته آشکارنبود هرچند دربرخی موارد چنین بود مثلا بـه‌بهانه‌ها و دستاویزهای‌گونه‌گون در زمـان لشکرکشی شاه اشرف به‌تهران اعتمادالدوله ازبازرگانان ودکانداران بسیار معتبر اخـاذی می‌کرد. گفته می‌شدکه این اخاذی‌ها را به‌اغوای نوکران ایـرانی خـود انجام داده است . اخاذی‌هایش این بودکه ازشهروندان مسلمان وارمنی خواسته بودکه برای ساختن برج‌هائی درگرداگردکاخ پادشاهی نیروی‌کارومصالح فراهم‌کنند.

برخی برآن بودندکه این‌کارها براثرهراس انجام‌گرفته تاکاخ پادشاهی را به گونهٔ دژی نظامی درآورند وبرخی را باور این بودکه این‌کارها را برای تزئین‌کاخ

وساختن غرفه‌های تازه‌ای برای اعتمادالدوله ودیگربزرگان دولت انجام داده‌اند.

مورد و نمونهٔ دیگرمطالبهٔ جزیه ازارمنیان، بانیان‌ها، و یهودیان درسال ۱۷۲۲ بود. پس ازمحاصرهٔ اصفهان شاه محمود جزیه را موقوف ساخته بود. بامداخلات ملازعفران‌جزیه‌های عقب‌افتادهٔ فرقه‌های بالا به‌نیم برابرکاهش یافته بود امااسخارور دربارهٔ دیگرفرقه‌ها آگاهی‌های درخوراعتماد نداشت.

چنین پیداست که ملا زعفران بیش از آنچه اسخارور پنداشته رحم و شفقت داشته است چرا که اودرچوپ وفلك بستن مردم ازدیگران سختگیرتر بوده است. قربانیان درحضورش به‌چوپ وفلك بسته شده معمولا آنقدر تازیانه می‌خوردند تا از نفس بیفتند برخی می‌مردند وبرخی دیگر روزهای بسیاری دربسترمی گذراندند. اسخارورمی گوید ملازعفران کج طبع نبود زیرا درموارد غیرسیاسی، باحسن ادارهٔ حکومت سروکارداشت وبه‌داد داوری می کرد. شکایات را با رغبت می‌پذیرفت، و مواظب بودکه خودش ودیگران عدالت را اجراکنند.

افغانان خود ازوزیران جدید دلخور بودند و برمرگ الماس خان تأسف می‌خوردند زیرا می‌دیدندکه خادمان کنونی شاه هیچکدام شایستگی های الماس خان را ندارند. شاه واعتمادالدوله در زمان حکومت محمود درزندان بسرمی‌بردند ونمی‌دانستندکه درایام زندانی بودنشان درکشور چه‌هاگذشته است ازالماس خان سود فراوان برده بودند و ناچارازملازعفران هم همین امید را داشتند. بنابراین ملا- زعفران نفوذ خود را حفظ کرد وچون خلق وخوئی ملایم تر ازدیگربزرگان کشور داشت اقتضا می کردکه کلمه ای به خیر و صلاح این وآن بگوید. به سبب این خدمت‌هاکه درمیان این مردم بربرصفت وحشی بسیارنا معمول بود نزد مردم نامی نیك یافت. اسخارور در نوامبر ۱۷۲۵ نوشت، شهراصفهان باز جمعیت یافته اما بازرگانی به‌سبب نا امنی مانند پیش همچنان راکد است. افزون براین کسانی که می‌توانستند دراصفهان معاملاتی-هرچند جزئی-انجام دهند چنانچه تضمینی می‌یافتند که موردآزارقرارنخواهندگرفت یا بیم آنرا نمی‌داشتندکه سرمایه‌شان ازدست‌برود

این کار را انجام می‌دادند اینست که سوداگری فقط به‌خرید وفروش نیازمندیهای ضرورزندگانی وپارچه که بسیارگران شده بود منحصربود. افزون براین، این خرید وفروش تنها دراثرترس ازافغانان انجام می‌گرفت. اینان دراثردزدی‌ها وتعدی‌هایشان مبالغی هنگفت پول به‌چنگ آورده بودند. انتظارنمی‌رفت که در دوران این‌حکومت برای مدت زمانی درازبهای نیازمندی‌های زندگانی کاهش پیدا کند به خصوص که مؤسساتی که مصرف بیشتری داشتند مواد نیازمندی‌های خود را مستقیماً از روستاها و بیش ازحد نیازشان فراهم می‌کردند. آن چنان‌که مردم تنگدست و خارجیان با دشواری بسیاردست به‌گریبان می‌شدند.

دریکم سپتامبر ۱۷۲۵ کسی به‌نام حاجی حاجیان(۸) ازاصفهان باشکوه تمام به ایلچیگری به‌دربار سلطان عثمانی باب عالی فرستاده شد. امانوئل(۹) که ازخاندان شریمان(۱۰) بود ودستیارانی ازارمنیان داشت این ایلچی را همراهی وخدمت‌می‌کرد. بنا به‌خبرهای رسیده، ایلچی به‌همدان رسیده وکریم مصطفی پاشا به‌گرمی او را پذیرفته بود. امانا‌چار شده بود که به خرم‌آبادنزد احمد پاشا برود.وازآنجا به‌دستور احمد پاشا راهی استانبول شدگفته می‌شدکه ایلچی دستورداردکه معاهده‌ای را که میان شاه عباس وباب عالی به‌امضاء رسیده بوده مؤکدگرداند. گذشت زمان نشان خواهد دادکه دراین‌کار تا چه‌حد توفیق خواهد یافت.

دراصفهان دربارهٔ جا به‌جائی سپاهیان درگرمسیرات شایعاتی برسرزبانها بود اما تا زمان رسیدن نامهٔ مورخ ۳۱ اوت ۱۷۲۵ ازگمبرون این شایعات تأیید نشد. اسخارورنوشت که‌تقریباً ممکن نیست من متقاعد شوم‌که این دروغ نیست‌که هزار نفرنیروی تقویتی ازاصفهان به‌شیرازفرستاده شده تاببینندآیا می‌توانند شیراز راحفظ کنند وآنچه را می‌خواهند بگیرند. آقا محمد، وکیل باشی پیشین زبردست خان

۸ـ بنا به‌گفتهٔ لکهارت فصل ۲۱ نام این مرد عبدالعزیزبوده است.

9– EMANUEL

10– Shariman

تقریباً ۲۵روز پیش آنجافرستاده شده بود اماگفته‌می‌شدکه برای جمع آوری مالیات‌ـ های عقب افتاده بوده است ازنامه‌ای‌که ازگمبرون فرستاده شده معلوم می‌شودکه سفراو به‌همین مقصود بوده است زیراکه اویکی ازدلاورترین سپاهیان بود.

اسخارور وکارکنانش چشم‌به‌راه نتیجهٔ این‌کاربودند به‌خصوص‌که شایع بود که سید احمد خان و ولی محمد خان اختلاف فیمابین را حل‌کرده سپاهی بالغ بر ۱۵ تا ۱۶ هزار تن گـردکرده و درانتظارگـردکردن سپاهیان بیشترند. این‌کار امکان داشته است چون سید احمد خان مبلغ هنگفتی پول از یك‌کاروان شراب متعلق به‌ـ کمپانی انگلیس را درنزدیك جهرم تاراج‌کرده بود. همچنین شایع بودکـه در ۵ سپتامبر ۱۷۲۵ چاپاران ازتهران خبرآورده‌اندکه سپاهی از ولایت قاجاران حرکت کرده و زبردست خان درخـواست یـاری نموده است. این شایعه راست می نمود چون به‌تازگی‌مردی به‌نام‌آقا ابراهیم‌که درنزدیکی جایگاه نمایندگی هلند می‌زیست به‌مأموریت فرستاده شده بود این‌آقا ابراهیم به اندازهٔ آقا محمد شهرت داشت، و تنها درلشکرکشی‌ها ازوجودش استفاده می‌شد. هلندیان یقین داشتندکه این بـار او باهزارمرد به‌تهران فرستاده شده است. اسخارورنوشت : اینك‌که شاه اشرف ازدو سومورد حمله قرارگرفته ناچارباید تسلیم شود به‌ویژه‌که افغانان‌گفته‌اند اونمی‌تواند به‌کمك قندهاردل خوش‌کند.

نامه‌ای‌که ملا زاهد ازقندهارازسوی برادرمحمودآورده همهٔ‌امیدهای رسیدن یاری ازقندهار را به‌نومیدی مبدل‌کرده است. بنا براین اگربه‌افغانان سخت تـاخته شود زمانی دراز پایداری نتوانندکرد.

چون هلندیان ناچاربودند چهارده روز برای تعلیقه (دستور) فرستادن یك‌نامه صبرکنند. اسخارور توانست‌گزارش دهدکه دراین مدت هیچ چیزمهمی رخ نـداده است. شایع بودکه ایرانیان وعربان، ترکان را درخرم‌آباد و همدان شکست داده و ترکان درهمدان درمحاصره قراردارند. مسافرانی‌که ازشیرازآمده بودند خبر دادند که سید احمد خان ازافغانان شکست خورده به‌داراب‌گریخته ودرآنجا درمحاصره

قرار دارد. شاه‌اشرف بی‌دغدغهٔ خاطر و به‌مدت یك هفته برای شکار و تفرج از اصفهان بیرون رفته بود.

ازبصره خبر رسید که در ۱۴و۱۶ فوریه ۱۷۲۵ در آنجا ترکان به‌یاد بودتسخیر تبریزچراغانی کرده‌اند. افزون براین پسرخواهرشاه سلطان حسین را کـه درهمدان دستگیرشده به‌استانبول فرستاده‌اند تا در آنجا به‌او مقام پاشا بدهند. دریکم ژوئن در بصره شایع بود که درنمایندگی هلند دراصفهان استحکاماتی ساخته شده و به‌کارکنان کمپانی هلند گفته شده که نزد کنسول فرانسه بمانند. خبرهائی که دردوم اوت به‌گمبرون رسید حاکی از آن بود که شاه اشرف بـاروئی گرداگرد اصفهان ساخته و نمایندگی هلند در درون این دیوار و نمایندگی انگلیس دربیرون این باروقرارگرفته‌اند. و نیز گزارش شده که فقط افغانان مجازند که در درون این حصار بمانند وهلندیان نـاچار به‌جلفا رفته‌اند. در ۱۳ و ۱۴ آوریل ۱۷۲۶ خبر رسید که به‌هلندیان دراصفهان دستور داده شده که مالیاتهای گمرکی کالاهای فروخته شده و نیزکالاهـای باقیماندهٔ خـود را بپردازند آنها حتی به‌خود زحمت اعتراض کردن هم ندادند چراکه فقط این حکم دربار راگزارش کردند.

در ۱۳ اوت ۱۷۲۶ انگلیسیان درگمبرون خبریافتند که دراصفهان خبر آوردن شاه طهماسب برسرزبانهاست و مردم نسبت به‌این خبربسیار همدلی نشان داده‌اند و شاه اشرف دستورداده که مردم را قتل عام نمایند.

در ۲۸ ژوئن ۱۷۲۶ درساعت ۱۴ افغانان کشتارعموم مردم غیرنظامی اصفهان راآغاز کردند. اگرملازعفران پا درمیانی نکرده بود، کشتار وتاراج ادامه می‌یافت. اینك اشرف شاه به‌سپاهیان خود دستورداده که ازکشتاربازایستند. جنازهٔ کشتگان را درخانه‌ها و کوچه‌ها شماره کردند جمعاً ۱۷۰۲ تن جان باخته بودند. اما مردم اصفهان فقط مدت کمی فرصت نفس کشیدن یافتند، زیرا سرمستی این کشتار را تاراج‌سراـ سری شهر در ۲۹ سپتامبر ۱۷۲۶ به‌دنبال آمد . هیچکس نمی‌تـوانست این افغانـان دوزخی دیوخو را ازاین‌کار تـوجیه ناشدنی بـازدارد. دراین اثنا حکومت عثمانی

برای آزاد ساختن شاه سلطان حسین به‌اشرف اعلان جنگ داد.

پیش از اعلان جنگ یك نماینده ازسوی ترکان نزد شاه اشرف گسیل شده‌از اوخواسته بود که عبدالباقی خان حاکم کرمانشاه وخانواده اش راکـه دراسارت او بودند آزاد کند. شاه اشرف درپاسخ نمایندهٔ ترك دستورداد که سه تن ازسالمندترین افراد خانوادهٔ عبدالباقی را بکشند وهمهٔ افراد ذکـور جوانترخانواده را عقیم کنند. آنگاه سرهای آن سه کشته را به‌نمایندهٔ ترك داد تا برای مخدوم خود به‌ارمغان برد با این پیغام که: «من هرطورصلاح بدانم با رعایـای خود رفتارخواهم کرد ونیازی به مداخلهٔ بیگانه ندارم.» این کار در استانبول خشم مقامات ترك را بـرانگیخت وآنها نمایندهٔ افغان را بی‌آنکه به او پاسخی دهند نزد احمد پاشا فرستادند. احمد پاشا او را به‌زندان افکند. سپس کلیهٔ تجهیزات ووسایلی راکه برای جنگ فراهم کرده بود به‌او نشان داد، واو را بایك ملای ترك نزد شاه اشرف بازپس فرستاد درحالیکه پیش ازاودوملای افغان رافرستاده بودند. اینان می‌بایست به‌شاه اشرف پیغام زیررابدهند: «اشرف شاه توباید برای تسلیم به‌سلطان عثمانی به تن خود نزد احمد پـاشاآیی و سلطان به‌عنوان یك سنی همکیش مقام بیگلربیگی نواحی مفتوحهٔ ایران و جاهائی راکه تسخیرخواهی کرد به‌توخواهد داد. توباید بی‌درنگ تسلیم شوی وسکه وخطبه به‌نام سلطان عثمانی زده وخوانده شود.» اشرف آن ملا را با پاسخ زیـرنزد سلطان عثمانی، بازپس فرستاد: «اگرسلطان‌عثمانی‌مایل‌نیست که معاهداتی‌راکه با امپراطوران صفوی بسته است تجدیدکند من هیچ یك ازامتیازات سلطانی خود یاسرزمین‌هایی راکه به‌تازگی گشوده‌ام تسلیم نکرده باچنگ ودندان وتاآخرین نفس ازآن‌ها دفاع خواهم کرد.»

اشرف شاه ازهمهٔ اروپائیان مقیم اصفهان خواست که درلشکرکشی‌اش علیه ترکان همراه اوباشند. امااروپائیان بد بخت‌ازطریق استشفاع وپادرمیانی ملازعفران وسید صادق اجازه یافتندکه دراصفهان بمانند.

در ۸ نوامبر ۱۷۲۶ جنگ بین دوسپاه درگرفت درحالی که اشرف ۴۰ هزار

واحمد پاشا دویست هزار سرباز زیرفرمان داشت. اشرف ترکان را بسختی در هم شکست درحالیکه تنها چهارده تن ازسپاهیان خود را ازدست داده بود. اما ترکان‌در این نبرد سی هزارمرد ومقداری عظیم ازتجهیزات و وسایل خود را ازدست دادند. زیرا‌که اشرف ۴۶ توپ، ۵ خمپاره انداز، سه بیرق ازسپاه ترك ومقادیری عظیم اسلحه ومهمات به‌غنیمت‌گرفت. اشرف در ۱۷ نوامبر ۱۷۲۶ با پیروزی به اصفهان بازگشت. اسخارورنیزازجمله‌کسانی بودکه دریك میلی بیرون شهر به‌پیشباز سلطان ظفرنمون رفته بودند.

ترکان پس‌ازاین شکست می‌خواستندکه باشاه اشرف صلح‌کنند به‌خصوص که هدف اصلی جنگ‌که‌آزاد ساختن شاه سلطان حسین بود اینك دیگربا مرگ شاه سلطان حسین ازمیان رفته بود. این است‌که احمد پاشا نماینده‌ای را نزد شاه اشرف فرستاد واوبا همراهی ملازمان بسیار، در ۵ آوریل ۱۷۲۷ به‌اصفهان رسید.

افغانان رابطهٔ این نماینده را با دنیای خارج قطع‌کردند هرچند اوچندین بار با اعتمادالدوله وقولر‌آغاسی باشی ملاقات‌کرده بود. در ۲۹ آوریل نمایندهٔ ترك که یك ملای افغان او را همراهی می‌کرد به‌نزد احمد پاشا بازگشت. درکرمانشاه با ملای افغان به‌تلافی رفتاری‌که دراصفهان بانمایندهٔ ترك شده بود به‌سردی برخورد شد. اما احمد پاشا به‌دستورمقامات استانبول‌که خواهان صلح بودند باملای نامبرده درهمدان برخوردی بهترداشت.

درنتیجهٔ امضای قرارداد صلح بین ترکیه وایران، اسخارورتوانست اطلاعاتی هرچندکوتاه ومتضاد به‌دست‌آورد. افغانان مدعی‌بودندکه فقط ولایت حویزه ونیز نقاطی راکه قبلا ترکان متصرف‌گشته بودند به‌آن‌ها واگذارکرده‌اند وهمچنین‌توپ‌خانهٔ ترکان راکه به‌غنیمت‌گرفته بودند بازپس داده‌اند.

افغانان همهٔ حقوق خود را برسایر نقاط ایران محفوظ داشته‌اند پیمان صلح دارای‌دوازده ماده بود وبسیارسری نگهداشته‌می‌شد. هلندیان معتقد بودندکه معاهدهٔ مزبوردست‌کم دارای شرایط زیراست:

۱ــ سپاهیان فراری طرفین به‌محض اینکه یکی ازدوطرف معاهده‌درخواست کند باید تحویل داده شوند.

۲ــ نماینده‌ای ازهرطرف در دربارطرف دیگر خواهد ماند تا جنازه‌های اتباع خود را در آن کشور دریافت کند.

۳ــ هردوطرف متقابلا ناچارندکه بهای کالاهایی راکه دزدان کشورشان از کشوردیگرمی‌دزدند به‌کشوردزد زده بپردازند.

ایرانیان به‌هلندیان گفتند که ترکان فقط برای حفظ ظاهربا افغانان صلح کرده‌اند. این آشتی برای آن بوده که هدف آنی آنها یعنی آزادی شاه سلطان حسین ازمیان رفته است چراکه اشرف شاه باآگاهی ازاین هدف ترکان در ۹ سپتامبر ۱۷۲۷ وبه‌رغم سوگندی که خورده بود دستورداد تا شاه سلطان حسین را بکشند. البته افغانان ادعاکردندکه او به‌مرگ طبیعی درگذشته است وپنج روزبعد کلانتران وکدخدایان ونیزهلندی‌ها را وادارکردندکه اعلامیه‌ای را دایربرمرگ طبیعی شاه سلطان حسین امضاء کنند. افغانان این اعلامیه را برای ترکان فرستادند. سپس پیشنهادکردندکه چون شاه سلطان حسین مرده‌است بهتر آن است که ترکان اشرف رابه‌منزلهٔ شاه‌ایران به‌رسمیت شناسند زیراکه اوسنی وهمکیش ایشان است. ترکان با این پیشنهاداشرف همداستانی نمودند مشروط براینکه اوهزینهٔ واپسین لشکرکشی ترکان راکه هشتاد هزار تومان شده‌بود، بپردازد . البته این مبلغ قرار نبودکه ازخزانهٔ پادشاه پرداخته شود بلکه ازمردم ازرمق افتادهٔ ایران گرفته می‌شد. افزون براین ایرانیان ناچار می‌بایست خراجی سالانه بالغ بر ۲۴ هزارتومان بپردازند.

سرانجام معاهدهٔ باترکان به‌امضاء رسید ودر۵ژانویه ۱۷۲۸ موادآن درمجلس شاهی به‌زبان ترکی خوانده شد هلندیان به‌رغم کوشش‌های خود نتوانستند نسخه‌ای ازاین معاهده را به‌دست آورند.

نمایندهٔ ترك با نمایندهٔ افغان موسوم به‌ملانصرت حرکت کرده رفتند اما اسخارورنتوانست ازشرایط معاهده‌ای که میان طرفین به‌امضاء رسیده بود آگاه‌شود.

در ۲۸/۳/۱ یك چاپارترك ازهمدان با شکایت‌نامه‌ای برای اعتمادالدوله به اصفهان آمد به‌این مضمون که افغانان دوکاروان را در راه همدان ـ اصفهان تاراج کرده‌اند. ترکان بنا به‌شرایط معاهده استردادکالاهای تاراج شده را خواستار شده بودند. اعتمادالدوله به‌قلندرخان دستورداد تا دزدان را یافته وکالاهای دزدیده شده را به‌صاحبان آنها بازپس دهد سپس چاپارترك درسوم مارس ۱۷۲۸ باخشنودی به‌همدان بازگشت.

در ۲۱ سپتامبر ۱۷۲۸ یك چاپارترك دیگر آمد وبازاوهم دردوم اکتبر ۱۷۲۸ به‌همدان بازگشت. اسخارور نمی‌دانست که قصد این چاپارچیست وآیا باخود نامه‌ای آورده است یا نه.

هرچند افغانان باترکان معاهده‌ای امضاء کرده‌بودند ایرانیان آن راقبول نداشتند. قلندراسماعیل نامی که پیش ازاین خواسته بود روسیان را ازگیلان بیرون‌براند، در تابستان سال ۱۷۲۸ سپاهی انبوه مرکب ازگرجیان، لزگیان وایرانیان‌گردکرده بود وگفته می‌شدکه در تبریزترکان را شکست داده وکشوررا تاهمدان وولایت درگزین مورد تاخت وتازقرارداده‌است. اوهمهٔ مخالفان خود حتی کودکان راکشته تاراجهای بسیارکرد. این خبرها چندی بعد تأیید و بدینگونه تصحیح شدکه فتوحات قلندر اسماعیل تنها به‌تبریز و اردبیل محدود بوده وهمهٔ ترکانی راکه نتوانسته‌اند بگریزند کشته است. اما ترکان به‌تلافی شهر را دوباره تسخیرکرده وگفته می‌شودکه به نوبهٔ خود مردم تبریز را قتل عام‌کرده‌اند قلندراسماعیل اسیرشده و سپاهیانش شکست خورده‌اند.

در ۱۷۲۸/۱۱/۲۵ نماینده‌ای از سوی پاشای همدان عبدالرحمان پاشا با دو هزاروسیصد تن همراه به اصفهان آمد. در۲۸ نوامبر ۱۷۲۸ اعتمادالدوله با آب وتاب‌تمام ازاوپذیرائی کرد و وی درهشتم دسامبر ۱۷۲۸ به‌همدان بازگشت. می‌گفتند هدف این دیدار این بوده‌که مناسبات دوستانه میان دورژیم مورد تأیید قرار گیرد وبه‌افغانان آگاهی داده شودکه باب عالی یك ایلچی بسیارمهم را همراه با یك

هزاروپانصد تن برای ابلاغ احتراماتش ونیزتأیید دوستی موجود نـزد شاه اشرف فرستاده است. گفته می‌شد که این نماینده هنگام ترك دربار ده تومان ازشاه اشرف و پانزده تومان ازاعتمادالدوله انعام گرفته است.

شاه اشرف محمد خان بلوچ والی پیشین شیراز را به عنوان ایلچی خود در کشورعثمانی برگماشت. محمد خان دستوری یـافت که بـا پانصد مـرد ـ به‌جز نوکرانش ـ خود را برای این سفرآماده سازد. اوناچاربود به‌محض آمدن نمایندهٔ ترك به‌اصفهان راهی جایگاه مأموریت خودگردد وقول داده بودندکه بـه او روزی سیصد تومان بپردازند.

برای خوشامدگوئی باشکوه به ایلچی تـرك تدارکات بسیار دیده شده بود. افغانان ازهمهٔ بزازان اصفهان وجلفا شش هزارگزپارچهٔ قرمزبرای جـامهٔ تفنگچیان افغان که می‌بایست در برابر شاه رژه روندگرفته بـودند. همچنین شمار زیـادی از ظروف طلائی ونقره‌ای رابرای استفاده درمجلس شاهی وقوللران (غلامان) ـ ی که درمجلس شاهی نزدیك شاه می‌ایستند ازمردم گرفتند. باروت دانها وکیسه‌هائی مزین به‌طلا و یاقوت ساخته شد. فراهم کردن همهٔ این تجهیزات برای مردم اصفهان رنج فراوانی به‌بارآورد.

زبردست خان نیزازبانیان‌های اصفهان به زوربراتی بـه‌مبلغ هشتصد تومـان گرفت چنانکه ولایت اصفهان یکباره از رمق افتاد. پول چنان کمیاب شده بودکـه دیگربه‌ندرت کسی چشمش به‌پول می‌افتاد.

اسخارور درپایان ژانویه ۱۷۲۹ گـزارش دادکه دیگـرسخنی در بارهٔ آمدن ایلچی ترك درمیان نیست.

هلندیان دیگردرمحل نمایندگی خود نبودند چون در ۲۰ فوریه ۱۷۲۷ ابراهیم آغاکه محبوب شاه بودآنها را به زور ازآنجا بیرون کرده بود. هلندیان می‌بایست ازمیان اقامت دریك کاروانسرا یا نزدکنسول فرانسه یکی را بـرگزینند. چند روزی نزدکنسول فرانسه‌ماندندآنگاه دستوری یافتندکه خانه‌ای را درجلفااجاره کنند. چون

هلندیان بارها به افغانان گفته بودند که دیگر آه در بساط ندارند پیش از ترك محل نمایندگی ناچار مبلغ چهار هزار تومان (برابر با ۱۷۰۰۰۰ فلورین هلند) را از ترس اینکه مبادا به چنگ افغانان بیفتد، در زیر خاك پنهان ساختند. دراین زمان شاه دستور داده بود که بسیاری از کاروانسراها، خانه‌ها و دکان‌های مرکز شهر تخریب شود و به جای این‌ها قرار بود شهری ساخته شود که هیچکس جز افغانان و بانیان‌ها پس از غروب آفتاب حق ماندن در آن را نداشته باشد. درگرداگرد این شهر همچنین خندقی پهناور ساخته شد. وضع گذران انگلیسیان رو به بهبود نهاد چون جایگاه نمایندگی آن‌ها بلا-فاصله پس از دیوار این شهر جدید قرار داشت.

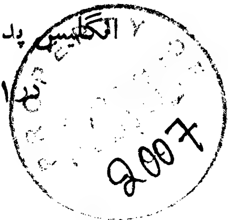
این شهر نو یکی از نشانه‌ها - اگر نه مهمترین نشانه - ی علاقهٔ اشرف به شکوه وجلال بود. او به تقلید از پادشاهان سلف خود صفویان بیشتر اوقات خود را به شکار وساختن بناهای جدید اختصاص داده بود. ازجملهٔ بناهایش ساختمان صدگوشه ای است در کاخ پادشاهی.

درباریانش نیز به پیروی از او بیشتر وقت و توانشان را مصروف باغها و خانه-هایشان می کردند و درنتیجه این بناها مرمت و وضع بهتری یافت. اتلام(۱۱) دراین باره نوشت که اشرف نیز مانند شاه سلطان حسین دراین راه تاج و تخت خود را ازدست خواهد داد.

با اینکه بازرگانی تقریباً به هیچ رسیده بود حکومت افغان توقع داشت که همان منافع روزگار صفویان را از شرکت‌های اروپائی به دست آورد. این اقدام نیز درمیان کمپانی هلند و انگلیس رقابت برانگیخت چه هریك از این دو می‌خواست محبت حکومت افغان را به سوی خود جلب کند. این کاری سخت بیهوده و عبث بود وفاقد هرگونه اساس اقتصادی یا بازرگانی؛ اما به سبب رقابت‌های سنتی هلند-انگلیس پدید آمده بود.

در ۱۱ نوامبر ۱۷۲۸ اعتمادالدوله درپی اسخارور فرستاد چون اسخارور به نزد

11_ 'tlam



اعتمادالدوله آمد وی که ناچار می‌بایست به‌حضور شاه رود به‌اسخارورگفت: نزد ناظربیوتات پیشین ومستوفی‌الممالك فعلی من میرزا قاسم برو!

درهنگام بازگشت اسخارورگرفتاریکی‌ازقوللران‌شدکه ازسوی اعتمادالدوله ازاسخارورپرسید چرا هلندیان پیشکش معروف سالانهٔ خود را نمی‌دهند. اسخارور پاسخ داد: من از این پرسش سخت تعجب می‌کنم چون درایران بازرگانی و داد وستدی وجود ندارد. تعجب اسخارور زمانی شدت یافت که می‌دید در بارهٔ وامی که هلندیان به‌شاه سلطان حسین داده‌اند وپولی که محمود ازشرکت هلند ربوده، ناله وفریادی بلند نیست. پس از قوللر پرسید آیا همچنان که به تو دستور ستدن داده‌اند دستوری هم داری که چیزی به‌ما بپردازی؟ قوللر گفت نـه! آنگاه اسخارورگفت: پیشکش تنها وقتی داده می‌شدکـه شاه درگردآوری ابـریشم بـرای شرکت هلند امکاناتی فراهم می‌کرد. هنگام بدرود قوللرازاسخارور درخواست که فردا بامدادان بارقم‌هائی که‌شاه سلطان حسین به‌اوداده‌نزد اعتمادالدوله رود. قوللرافزود: انگلیسیان به‌من گفته‌اندکه هلندیان می‌خواهند جزیرهٔ هرمز را تصرف کنند. اسخارورپاسخ‌داد: در این باره چیزی نمی‌دانم امـا خبرموثق دارم‌که انگلیسیان چشم طمع به جزیرهٔ قشم دوخته‌اند. اسخارور ضمناً از قوللرخواست که دراین باره از بندرعباس کسب اطلاعات کرده نتیجه را به‌اوخبردهد. قوللرهمچنین ازاسخارورپرسید آیـا می‌دانی که به‌شرکت انگلیس چه امتیازاتی داده شده بوده است؟ اسخارور پاسخ داد : از انگلیسیان رقم‌ها واحکامی راکه شاه سلطان‌حسین به‌آنها داده بخواهید درآن رقم‌ها تنها انگلیسیان مجازبوده‌اندکه‌تاسه‌هزارتومان بی‌پرداخت حقوق‌گمرکی، بازرگانی وداد وستد داشته باشند. قوللرگفت: من پیش ازاین، آن رقـم‌ها را دیده‌ام واینك طبق‌حکم دستوردارندکه تاپنجهزار تومان‌معاف ازپرداخت حقوق‌گمرکی‌بازرگانی کنند. انگلیسیان مدعی شده بودندکه نمایندهٔ شرکت شان می‌بایست نزد شاه سلطان حسین رود زیراکه به‌آن امتیازات خرسند نبوده اند. اما محاصرهٔ اصفهان این امر را ناممکن ساخته بود. اسخارور می‌گویدکه این اطلاعات همگی بـرایش تازگی

دارد. از سال ۱۷۲۲، سالها گذشته است و اگر انگلیسیان به راستی می‌خواستند می‌توانستند ایلچیئی نزد شاه در این باره بفرستند. آنگاه قوللر به اسخارور گفت: از اتلام بخواهید که اگر اطلاعات بیشتری دربارهٔ امتیازات شرکت انگلیس وفعالیت‌های آن در بندر عباس دارد، ارسال دارد، امتیازاتی که انگلیسیان خواسته بودند هنوز به آن‌ها داده نشده بود. تنها امتیازی که تاکنون به آنها داده شده، امتیاز حمل ابریشم است. اسخارور می‌خواست اسنادی را که توسط دولت ایران امضاء شده بود به قوللر بدهد، اما تنها واکنش قوللر این بود که مبلغ هنگفتی پول به آنها افزوده شود. نیز قوللر در میان سخن دربارهٔ شرکت انگلیس به اسخارور گفت: هرچند این کمپانی بی‌چیز و تنگ‌دست است دست کم به وظیفهٔ خود یعنی دادن پیشکش به اعتمادالدوله و انعام به من عمل کرده است. اسخارور گفت انصافاً هم باید همین طور باشد چون که کمپانی انگلیس تنها سه هزار تومان به شاه سلطان حسین داده که آن را هم با اعمال زور از شاهبندر بندرعباس بازپس گرفته است افزون بر این پیشکشی به مبلغ هزار تومان برای شاه محمود فراهم کرده اما به او نداده و در همان حال محمود همهٔ دارائی شرکت هلند وحتی جایگاه نمایندگی آن را ضبط کرده است. حکومت ایران نباید تصور کند که شرکت هلند آنچه را که از دست داده بازپس نخواهد گرفت چرا که اگر اتلام از حکومت هلند دستوری یابد که بازور اموال شرکت را پس بگیرد از جایگاه نمایندگی خود که در ساحل بندرعباس است این کار را خواهد کرد. عنداللزوم هلندیان پیوسته می‌توانند با غنایم به چنگ آورده به کشتی‌های خود عقب نشینی نمایند و ساحل بندر عباس را محاصره کنند. اسخارور از قوللر درخواست نمود که عین این مطالب را لطفاً به اعتمادالدوله بگوید، و افزود: من نمی‌فهمم که چرا افغانان هزار و صد تومانی را که انگلیسیان سالانه از درآمدهای بندرعباس می‌گرفته‌اند هنوز می‌پردازند. اعتمادالدوله باید به انگلیسیان بگوید که اگر هنوز آن هزار و صد تومان را می‌خواهند باید جزیرهٔ هرمز را برای او تسخیر کنند و اگر نمی‌توانند این کار را بکنند کسانی دیگر هستند که می‌توانند از عهدهٔ این کار برآیند. قوللر قول داد که این پیغام را برساند. هر

چند فردای آن روز احکام پادشاهی که برای هلندیان صادرشده بود برای اعتمادالدوله فرستاده شد اسخاورورچیزبیشتری دراین باره نشنید.

باوجود اینکه اوضاع هلندیان و انگلیسیان دراصفهان وخیم بود این دو گروه ازخوارکردن یکدیگردرچشم افغانان کوتاهی نمی کردند.

انگلیسیان درروزعید فطر به‌مجلس شاهی دعوت شدند آنها نخست ازاعتماد-الدوله خواستندکه درمیان اروپائیان تنها به‌آنها خلعت داده شود و جایگاه آنهـا در مجلس شاهی فراتر وبهتر ازجایگاه هلندیان باشد وشاه آنها را پیش‌ازهلندیان باردهد چراکه اعتمادالدوله نباید هلندیان را با انگلیسیان برابرشمارد چون انگلیسیان اتباع پادشاهند به‌عکس هلندیان که اتباع جمهوری وباغی‌اند.

ازآنجاکه انگلیسیان نامهٔ والی خودشان دربمبئی را به‌اعتمادالدوله داده و به او ونایبش وناظربیوتاتش پیشکش‌های هنگفت تقدیم‌کرده بودند و نیز به‌سبب نامهٔ زبردست خان هلندیان ازآن می‌ترسیدندکه انگلیسیان موفق شوند. بنا بر این اسخاورورازوابستگان خود دردربار یعنی سید صادق (ازارکان دولت نبود ولی می-توانست آزادانه نزد شاه رود) و اخلاص خان ایشك‌آغاسی باشی خواست تا او را درنگهداشت حرمت هلندیان در برابرانگلیسیان یاری دهند، والبته انعامی دریـافت دارند. سید صادق به‌اسخاورورگفت اندوه مخورکه باهلندیان بدتر ازانگلیسیان رفتار نخواهد شد. هلندیان جایگاه دیرینهٔ خـود را درمجلس شاهی درکنار شاه خـواهند داشت و دست‌آخرش این است‌که همزمان با انگلیسیان به حضور شاه بار خواهند یافت.

درنیمه شب همانروزهلندیان سه خلعت دریافت داشتند. فردای آنروزخلعت‌ها را پوشیده سواربراسب درشهرگردش‌کردند تا افتخاری راکه نصیبشان شده بـود به‌معرض نمایش‌عامه بگذارند.همان‌روز ریکا[۱۲](پیك)آمدتانخست هلندیان راآماده کرده آنگاه‌آن‌ها را به‌کاخ شاه برد. آنگاه ریکا نزد انگلیسیان رفته‌آن‌ها راآماده‌کرد

۱۲ــRika نوعی خدمتکار ونوکر، مقامات دربار رك: تذکرةالملوك.

و نزدیك هلندیان نشاند. هلندیان وانگلیسیان درکنار یکدیگر نشستند بی‌آنکه با هم سخنی بگویند تا اینکه شاه برجایگاه خود نشست. آنگاه ازاروپائیان خواسته شد که همزمان در برابرشاه حاضرشوند. اما هلندیان را پیشاپیش همهٔ اروپائیان بردند. آنها پس ازکرنش دربرابرشاه به‌جایگاه دیرین خود بـازگشتند. هلندی‌ها درکنار اعتمادالدوله، انگلیسیان درکنارقورچی باشی درست درمقابل یکدیگرقـرارداشتند. آن‌گاه اعتمادالدوله‌که رویهمرفته خیلی ازهلندیان‌گرفته بود برپای خاست وچیزی به‌شاه‌گفت‌که هلندیان درنیافتند. اما ازحرکاتش چنین استنباط‌کردند‌که سخنش بـه نفع انگلیسیان بوده است زیرا‌که اندکی بعد اعتمادالدوله به ایشك‌آغاسی دستور داد‌که انگلیسیان راآماده‌کند. آنها را به‌حضور شاه برد. نخست انگلیسیان را برد و بعد هلندیان را.شاه اشرف تنها چند‌کلمه‌ای با اسخارورگفتگو‌کرد وی‌گفت:تاکنون دربارهٔ اروپائیان مقیم‌کشوراطلاعی نداشتم اما پس‌ازبازگشت زبردست خان دربارهٔ اروپائیان آگاهی‌هایی یافته‌ام اینست‌که به‌اودستورداده‌ام به‌بندرعباس نامه بنویسد‌که اروپائیان باید مانند روزگاران پیشین به‌بازرگانی بپردازند. اگرهلندیان درخواست معمولی داشته باشند باید به‌اعتمادالدوله‌که زیرنظرمن‌کارمی‌کند بگویند. شاه عین همین سخنان را به‌انگلیسیان ــ‌که اعتمادالدوله بی‌آنکه مقدارزیادی آنها را بدوشد نمی‌گذاشت بروند ــ‌گفت. آن‌گاه اعتماد الدوله از شاه خواست‌که به‌انگلیسیان یك قلیان‌هدیه‌کند، که‌شاه‌چنین‌کرد. انگلیسیان‌که دیدنداین بارتیرشان‌به‌سنگ خوردهنگام عید بایرام[۱۳]ازفرصت استفاده‌کرده مقدارزیادی پیشکش وارمغان دادند. اما این‌بار هم تیرشان به‌سنگ خورد. این بار شاه نه با هلندی ها و نه بـا انگلیسی‌ها یك‌کلمه حرف نزد.

هنگامی‌که شاه اشرف و درباریانش از ۲۸ اوت تا ۱۰ سپتامبر ۱۷۲۸ به سعادت‌آباد می‌رفتند انگلیسی‌ها از اعتمادالدوله خواستند‌که دربار شاه را تاآنجا همراهی‌کنند. انگلیسی‌ها در اصفهان شایع ساختند‌که درمدتی‌که در سعادت‌آباد

13_ Bairam

می‌مانند شاه مخارجشان را می‌پردازد اما به‌زودی دروغ آنها بر همگان آفتابی شد. سپس انگلیسی ها هدایای تازه‌ای به‌نایب اعتمادالدوله دادند تا به‌هرحال مخارج‌شان را بپردازد. اما با این‌که به‌آنها قول پرداخت داده شد سرانجام تنها توانستند هزینهٔ چهارده روز راآن هم نه ازشاه بلکه ازاعتمادالدوله دریافت دارند.

درهمین زمان‌انگلیسی‌ها به‌اعتمادالدوله‌پیشنهادنمودندکه با ایران یك قرارداد بازرگانی امضاء‌کنند بااین شرط که‌همهٔ‌کالاهای کمپانی انگلیس ازپرداخت‌عوارض گمرکی معاف باشد. اما اعتمادالدوله‌گفت: من می‌خواهم‌که انگلیسی‌ها نیزمانند همهٔ بازرگانان دیگرعوارض‌گمرکی‌کالاهای خصوصی خود را به‌ما بپردازند، افزون براین‌کمپانی انگلیس باید یك‌کشتی درانگرگاه بندرعباس نگاه دارد تا ازهرتهاجم دشمن به ایران جلوگیری‌کند. انگلیسیان نباید ارمنیان یاکالاهای خود را به بصره برند بلکه باید به‌بندرعباس آورده پس ازپرداخت عوارض‌گمرکی به‌هرجاکه می‌خواهند ببرند. سرانجام انگلیسیان باید ازکلیهٔ دعاوی خود در ایران ازجمله حق گرفتن یکهزار وصد تومان ازعوایدگمرکی بندرعباس چشم پوشی‌کنند درعوض شاه بیست درصد ازکل مالیاتها و عوارض صادر ووارد راکه به‌شاهبندر بندرعباس داده می‌شود به‌انگلیسیان بدهد. شایع‌بودکه انگلیسیان این معاهدهٔ نورا پذیرفته‌اند. انگلیسیان همچنین اعتمادالدوله را واداشتندکه از بازرگانان ارمنی تعهد بگیردکه نمایندگان مقیم بصرهٔ خود راکه با هند داد و ستد دارند ظرف شش ماه فرا خوانند وگرنه هزارتومان به‌خزانهٔ شاه جریمه دهند. شکایت بازرگانان ارمنی ازاین تصمیم سودی نبخشید. بناچار تعهد مزبور را امضاء‌کردند وبعداً با صرف مبلغی هنگفت پول‌آن را فسخ نمودند.

روسیان‌گیلان‌رازیرسلطه داشتند وطهماسب میرزا ازطریق فرستادن‌وختانگ میرزا به‌مسکو روابط خود را باهمسایهٔ شمالی قطع‌کرده بود. می‌گفتند روس‌ها وختانگ‌میرزا را به‌نمایندگی خود به‌مشهد فرستاده‌اند. این شایعه‌پچپچه‌های زیادی را به‌دنبال‌آورد ازجمله می‌گفتند طهماسب میرزا وختانگ میرزا را به‌مقام قوللر

آغاسی باشی خود برگماشته است.

لواشوف(۱۴)سردارروس نامه‌ای به‌صیدال‌خان(۱۵)حاکم قزوین نوشته وخبر داده بود که بازرگانان آنجا می‌توانند مانند روزگاران پیشین باگیلان داد وستد و مناسبات بازرگانی داشته باشند. اسخارور ازاین نامه نتیجه‌گرفت که ظاهراً روسیان مایل به‌ادامهٔ جنگ با افغانان نیستند.

در تابستان ۱۷۲۷ طاعونی دهشت انگیز در سراسرگیلان شایع شد و خلقی عظیم را به هلاکت رساند ودرماه اکتبر فروکش کرد. روسیان سپاه امدادی برای ارمنیان به‌قفقازفرستاده بردند تا باترکان که‌گفته می‌شد درایروان سخت شکست خورده وتبریز را ازدست داده‌اند، بجنگند.

پس ازشکست افغانان در برابرروسیان درآنسوی قزوین هیچ واقعه ای رخ نداد. اندکی بعد روسیان‌گروهی را مرکب ازشش‌تن به ایلچیگری نزد صیدال خان حاکم قزوین فرستادند ایشان هر روز پنجاه محمودی هزینه داشتند. شاه اشرف عمر خان نامی را همراه بامیرزا اسماعیل مستوفی خاصه به‌قزوین فرستاد تاببیند می‌توان قراردادی به امضاء رساند یانه، گفته می‌شدکه روسیان تا قزوین تسلیم نشود حاضر به‌گفتگو نیستند. افغانان یا می‌بایست صریحاً «آری»گفته وبی درنگ قزوین راتسلیم وترك کنند ویا «نه» بگویند وباحملهٔ روسیان مواجه شوند.

روسیان دوازده هزار تن دیگر قوای امدادی دریافت‌کرده به مازندران رفته بودند تا این ولایت را نیزتسخیرکنند. همچنین شایع بودکه سرداررروس طهماسب میرزا را برای عقد قراردادی به‌گیلان دعوت‌کرده است.

طهماسب میرزا مایل به‌انجام دادن این‌کاربوده اما مشاورانش اورا ازآن‌کار بازداشته اند. بعد دوباره شایع شدکه سپاهیان تازه نفس روسی از حاجی ترخان آمده‌اند وهرروزه تقویت می‌شوند امامقصد وهدفشان روشن نیست بنابراین افغانان

14_ Levashov

15_ Said Ali Khan ظ سید علی خان؟

نیروهای کمکی برای تقویت دفاع قزوین به‌آن صوب فرستادند.

گفته می‌شد که روسیان در تسلیم قزوین پافشاری دارند و در این حال بخشی ازقسمت علیای گیلان را ازدست ترکان گرفته‌اند.

در ژانویه ۱۷۲۹ آشکارشد که در گیلان با روسیان پیمان صلح به‌امضاء رسیده اما هنوزاسناد ومدارکی مبادله نشده است. نیزگفته می‌شد که یك ایلچی ازسوی طهماسب میرزا با هدایائی برای سردار روس به‌گیلان آمده که مأموریت او دانسته نیست.

شایعات گوناگونی دربارهٔ فعالیت‌های طهماسب میرزا در ایران رایج بود. هلندیان نمی توانستند راست یا دروغ آنها را دریابند. در واقع درگمبرون احساس می‌شد که شاهزاده مرده است یادرمنتهای مراتب مانند مدعیان آواره ودربدری است که حرف می‌زنند وهیچ‌کاری نمی‌کنند. ازاین رو هلندیان احساس می‌کردند که در میان مدعیان پادشاهی بهترین فرد سید احمد خان است زیراکه دست کم کارهای مفیدی انجام داده بود. وگرنه انسان ناچار بود که شایعات بیشمار مربوط به‌طهماسب میرزا را باورکند. یکی ازاین شایعات این بود که طهماسب میرزا با ازدست دادن نه هزارتن ازجنگجویان خود افغان‌های ابدالی را شکست داده وهفده هزارتن از ایشان راکشته است. گفته می‌شد که در اثراین شکست حسن خان برادر محمود به بندگی شاهزاده‌گردن نهاده و باکوتوال پیشین بم به دستورشاهزاده به‌کرمان رفته است. اما هلندیان به‌درستی این شایعه سخت مشکوك بودند، به‌خصوص که‌اطلاعاتی ازلون دیگرازکرمان دریافت کرده‌بودند. شایعهٔ امضای پیمان صلح شاهزاده باروسیان به‌پادرمیانی وختانگ میرزا اعتبار بیشتری داشت.

این شایعات بازمزمه‌های مربوط به‌ورود طهماسب میرزا به‌استرآباد پایتخت طایفهٔ قاجارتقویت شد. اما زمزمه‌های دیگری دایر برهجوم پنجاه هزار از بك به خراسان وبه‌زحمت زیاد انداختن‌طهماسب میرزانیزشایع گشت. همچنین گفته می‌شد که طهماسب میرزا نامه‌هائی به‌کمپانی هلند فرستاده وخواسته که‌آن نامه‌ها را

با درخواست کمك به باتاویا بفرستند.

احتمالا این نامه‌ها دربین راه ازبین برده شد چون هرگــز بــه دست اولیای کمپانی هلند نرسید. ایلچی‌ای نیز نزدسلطان محمد میرزا فرستاده‌شد که ناکام بازگشت. لکن اسخارور باور نداشت که طهماسب میرزا چنان نامه‌هائی را نوشته باشد یاافغانان دربین راه آنها را به‌دست آورده باشند زیرا دراینصورت افغانان این فرصت رابرای اخاذی بیشتر ازهلندی‌ها ازدست نداده آنها را مورد مؤاخذه قرارمی‌دادند.

اسخارور دربارهٔ ارسال‌چاپارطهماسب‌میرزا به‌نزدمدعی پادشاهی درسندرك(۱۶) نیزهیچگونه اطلاعی نداشت. امــا خبر موثق داشت کــه طهماسب میرزا هرات را تسخیر کــرده و در راه اصفهان است. سرداری به‌نام طهماسب خان(۱۷) (یعنی نادر) سیستان را برای طهماسب میرزا تسخیر کرده. پسروبرادرزادهٔ ملك محمود خان از سیستان گریخته ودر ۲۲ سپتامبر ۱۷۲۸ با بیست وپنج تن دیگربه اصفهان رسیده اند این رویداد برای اسخارورتقریباً مؤید شایعات بالا بود. در ۲۸/۱۱/۲۳ اسخارور گزارش دادکه: اینك یقین دارم که طهماسب میرزا افغان‌های ابدالی را شکست داده، هرات را تسخیر کرده، سپاهیان خود را برای حرکت به‌سوی تهران آماده می‌سازد همچنین گفته می‌شود که برخی ازسپاهیان طهماسب میرزا به کرمان رفته‌اند. گزارش دیگرحاکی از آن بود که طهماسب میرزا قندهار را تسخیر کرده ودربهارسال ۱۷۲۹ به‌سوی اصفهان حرکت خواهد کرد.

به‌نظر می‌رسید که خبرهای مربوط به طهماسب میرزا واقعیت دارد زیرا کــه اسخارور در ۲۹/۱/۲۷ گزارش دادکه در اصفهان بدین منظورمقدماتی فراهم گشته واشرف دستورداده که یازده هزارسپاهی جدید استخدام کنند. نیزدستورداده که شمار افراد واحدهائی که به‌سر کردگی یك قولرباشی است به‌صد و آنهائی که به‌سر کردگی یك خان است هریك به پانصد تن افزایش یابد.

۱۶ــ Cindirk یا اندرك؟

۱۷ــ طهماسب قلی خان.م.

خبرهای بعدی دربارهٔ لشکرکشی هـای طهماسب میرزا مؤید آن بود کـه او هرات وقندهار را تسخیر کـرده و آهنگ فـراه نموده تا آنجا را نیز منقاد خود کند. اشرف به‌محض دریافت این خبر به‌صدتن از زبده‌ترین سپاهیانش دستور داده بود تا چاپاروار به‌آنجا روند وحقیقت را دریـابند. هنگام بازگشت این گـروه، اسخارور نتوانست از نتیجهٔ سفرشان آگاه شود.

اشرف با همهٔ سپاهیانش در ۱۳ اوت ۱۷۲۹ آهنگ تهران کـرد اسخارور از تهران خبریافت که اشرف همهٔ بارو بنهٔ خود را درتهران بازگذاشته و سبکبار با همهٔ سپاهیانش به جنگ طهماسب میرزا شتافته است. گفته می‌شد که طهماسب میرزا دو سپاه دارد. سپاه نخست شامل سی وپنج تا چهل هزارتن وبه‌سرکـردگی سه تن از بهترین سرداران‌اوست. دومین سپاه به‌سرکردگی خود طهماسب میرزا به‌دنبال‌سپاه نخست حرکت می کند. اسخارور امید داشت که طهماسب میرزا پیروزشود زیـرا که درحکومت افغانان امکان بازرگانی وجود نداشت.

دراین اثنا اشرف به‌یعقوب خان پیغام دادکه : «هرکس که می‌تـواند سلاح برگیرد با هرچه اسب وقاطر که دراصفهان و حومه است گردآوری کن و بفرست.» یعقوب خان تاآنجاکه دستش می‌رسید هرچارپائی را ضبط ومصادره کرد حتی دو اسب ازکمپانی انگلیس به‌زورگرفت. نیزدستوری یافت که همهٔ مردمان اصفهان را از شهربیرون رانده وهرتنابنده‌ای که درشهریافت شود، بکشد. اسخارورنـوشت اینك شهرسراسرویرانه گشته وخلقی کثیرازایرانیان قتل عام شده‌اند.

نیزگزارش شدکه تیمورخان که ازشیرازبیرون آمده بود اینك به‌علی‌مردانخان سرکردهٔ لران فیلی پیوسته آهنگ اصفهان دارند. گفته می‌شد که پاشای ترك حاکـم بغداد به‌فرمان باب عالی چهارهزارتن سپاهی به‌یاری اشرف گسیل داشته است. خبر-های بیشتری رسید که ترکمانان سنی نیزبه‌طهماسب میرزا اظهارانقیاد نموده‌اند.

قادرخان قورچی باشی با هفتصد تن برای نابود ساختن لـرهـا که در غیبت اشرف به تاراج آبادی‌های نزدیك شهر پرداخته بودند شتافت. لرها به محض آگهی

یافتن از آمدن قادرخان به کوهها گریختند وقادرخان به‌اصفهان بازگشت.

اشرف دردامغان ازطهماسب میرزا با ازدست دادن بار وبنه وشماری کثیر از سپاهیانش‌ونیزشهرهای قزوین،تهران،قم وکاشان سخت شکست خورد ودر۲۶ اکتبر ۱۷۲۹ به‌اصفهان بازگشت وچشم براه آمدن طهماسب میرزا ماند. در۲۷اکتبراشرف دستورداد که همهٔ‌کارکنان کمپانی‌های هلند وانگلیس درشهرجدید درکاروانسرای جده درست درمقابل میدان‌نقش جهان سکونت‌گزینند. انگلیسیان همانروز نقل مکان کردند اما هلندیان هشت روزبعد درخـواستی دادند به‌این امیدکه اشرف بـه‌آن ها اجازهٔ بازگشت واسکان درمحل نمایندگی هلند را بدهد، اما این درخواست بی‌نتیجه ماند وسرانجام‌آنها ناچارماندند انگلیسیان به‌آن‌کاروانسرای نکبت بار رفتند وبرای جلو-گیری از فرارشان حکم شدکه درکاروانسرا برهنه تن زیست‌کنند و نیز میرمهرعلی یوزباشی باگروهی ازسپاهیانش مأمورشدندکه درکاروانسرا آنها را زیرنظر گیرند.

چون اشرف شنید سردارطهماسب میرزا موسوم به نادرقلی یا طهماسب قلی خان ازکاشان آهنگ اصفهان‌کرده، برای نبرد با او با همهٔ سپاهیانش در ۳۱ اکتبر ازاصفهان به مورچه خورت در ۱۴ میلی این شهر رفت. بنا به‌گفتهٔ خود افغانان با این‌که دراین نبرد اشرف چهل هزار و نادرقلی خان تنها پنج تـا شش هزار سپاهی داشت اشرف بسختی شکسته شد وپسین هنگام روزسیزدهم نوامبردرحالی‌که هرچه داشت درپس‌پشت نهاده بود هراسان به‌اصفهان شتافت وآن شب را تایکساعت پیش ازدمیدن‌آفتاب به‌خالی کردن‌گنج خانهٔ پادشاهی وبسته بندی‌جواهرات‌گذرانده آنگاه شتابان به‌سوی شیرازگریخت. خوشبختانه درآن هنگامه متوجه کارمندان‌کمپانیهای هلند وانگلیس نگشت زیراکه درآن صورت یقیناً یا دستورکشتارشان را می‌داد یـا آن‌ها را با خود می‌برد.

فان لایپزیگ[۱۸] که درهنگام دمیدن‌آفتاب متوجه شدکـه طبالان نقاره خانه خاموش مانده‌اند وطبق معمول هرروزه نوبت نمی‌زنند ازکاروانسرا بیرون شد واز

18– Van Leypsig

آنان پرسید : چرا نوبت نمی‌زنید؟ آنان پاسخ دادند: چون دیگـر در شهرحاکمی نیست ما اجازهٔ نوبت زدن نداریم!. فان لایپزیگ گفت : من می‌گویم نوبت بزنید وگرنه خود ازدیوار بالا می‌آیم و نوبت می‌زنـم! آنگاه طبالان نقاره خانـه مشغول نواختن شدند واحتمالا همین کارجان اروپائیان را نجات داد. زیراکه اشرف درحال گریزازشهر به‌صد تن ازسپاهیانش دستور داده بود که به‌شهر بازگشته همهٔ اروپائیان را قتل عـام کنند. این سواران به‌پل امام وردی خان رسیده بودند که صدای طبل‌هـای نقاره خانه به هوا برخاست واینان که پنداشتند سپاهیان طهماسب قلی به‌شهر آمده‌اند بی‌درنگ عنان برتافته ازشهر گریختند. اروپائیان همچنان برهنه تن به‌محل نمایندگی انگلیس که درهمان نزدیکی‌های کاروانسرای جده بود رفتند در حالی کـه هلندی‌هـا همان روز به‌خانهٔ خود درجلفا رفتند. اسخارورنوشت: سراسرشهرویران شده چون افغانان دردل شب بازارها راآتش زدند وهرچه راکه نسوخته بود تاراج کردند.

نزدیکی‌های غروب روزپانزدهم نوامبربرخی ازمقامات طهماسب میرزا به‌ـ پشت دروازه‌های بستهٔ اصفهان رسیدند. اینان عبارت بودند ازمیرزا تقی‌خان‌شیرازی منشی‌الممالك، نایب، ناظربیوتات، وپسرمیرزا باقرکه در زمان حکومت شاه‌سلطان حسین مقام وقایع نویس را داشت و یکی ازدوستان وفادارکمپانی هلند بـود. روز شانزدهم نوامبرهلندیان به‌دیدن میرزا تقی شیرازی رفتند واوبا خوشروئی آنهـا را پذیرفت همانروزکارکنان کمپانی‌های هلند و انگلیس برای ادای احترام بـه پیشگاه سردارطهماسب قلی‌خان که ازگرد راه به‌اصفهان رسیده و درخانه‌ای کوچك درمحلهٔ عباس آباد سکونت جسته بود، رفتند.

قیام وسقوط سید احمد خان پادشاه کرمان

(۱۷۲۵-۱۷۲۷)

آغاز جنبش سید احمد

درشبانگاه۱۷۲۲/۸/۷یا۲۲شعبان میرزا سیداحمدمرعشی همراه باطهماسب‌میرزا خط محاصرهٔ اصفهان را شکافته‌گریختند. عیاشی و هرزگی طهماسب میرزا و علاقه نداشتنش به امورکشور وبی توجهیش به‌اندرزهای سید احمد، موجب شد که این‌مرد ازشاهزاده‌گسسته وخود قیامی را علیه افغان‌ها سازمان دهد. وی به‌ابرقوه رفته فرمانی را ازسوی طهماسب میرزا خطاب به‌خودش جعل کردکه به موجب‌آن ازسوی شاهزاده به‌مقام سپاه سالاری فارس ولقب «خان» مفتخر شده بود. در این فرمان برساخته به‌مردم فارس دستورداده شده بودکه ازسید احمد خان مانند خود شاهزاده وفرمانهایش تبعیت کنند.

ازآن پس مردم به‌زیربیرق سید احمد خان‌گردآمدند. وی برآن شدکه از ابرقوه‌که درهمسایگی اصفهانست جا به‌جا شود زیراکه از حملات تلافی جویانهٔ افغان‌هاکه هنوزآمادگی مقابله باآن‌ها را نداشت دربیم بود[1]. وی به‌سوی جنوب

۱ـ اوبه بوانات ومرودشت واقع درپنجاه‌کیلومتری شمال شیرازرفت واز زبردست خان حاکم افغانی شیرازشکست خورد، وبه ابرقوه بازگشت وبه سبب گردن ننهادن به‌رهبری طهماسب میرزا زندانی‌گشت. اما پس ازدوماه به‌لطائف‌الحیل اززندان گریخت.

شتافت ودراوایل سال ۱۱۳۷ هجری (پایان ۱۷۲۴ م.) به‌جهرم رسید. دراین‌جاحاکم محل عبدالغنی بیگ که سازمان مقاومت علیه افغان‌ها را تشکیل‌داده بود به‌سیداحمد پیوست. در آن زمان نواحی نزدیك لاربه‌جزقلعه دردست افغان‌ها بود. حاکم افغانی شیرازنهصد تن را برای بیرون راندن سید احمد خان ازجهرم ومحـاصرهٔ این شهر بـدان صوب گسیل داشت. محاصره شش ماه به درازاکشید اما به سبب پایـداری سرسختانهٔ مدافعان شهر، ناکام ماند. درآوریل ۱۷۲۵ اشرف‌خان به‌جای پسرعمویش محمود برتخت سلطنت نشست. افغان‌ها به‌سبب دشواری‌های داخلی خودازمحاصرهٔ جهرم دست بـرداشتند. سید احمد خان در رمضان ۱۱۲۷ ه (ژوئن ۱۷۲۵ م.) از جهرم بیرون شد ودرآن ناحیه به‌گردآوری سپاه پرداخت. درشهرهائی مانند داراب نیریز، اصطهبانات، فسا، وخفر، قریب شش هزارسپاهی به‌اوپیوستند. درآغاز همان سال طهماسب میرزا ازفعالیت‌های اوکه خائنانه قلمداد شده بودآگاه‌گشت. بنا بـر این ولی محمد خان شاملو وشاهوردی خان چنگی کرد را به‌ترتیب مقام بیگلربیگی کرمان وسپهسالاری فارس داد. شاهزاده طی فرمانی سید احمد خـان را شورشی و غاصب قلمدادکرده ازاوخواست به‌شاهوردی خان‌که به‌نیریزوداراب رفته بود تسلیم شود.[۴]

بنابه‌نامه‌ای که آوانس[۲] به‌رئیس کمپانی هلند درتاریخ اول اوت ۱۷۲۵ نوشته بود : خبرهای مربوط به‌مرگ محمود شاه‌که به‌کرمان رسیده نشان می‌دهدکه اودر آغازماه ژوئن درگذشته است. امابیگلربیگی کرمان پیش ازاین درآغازماه مه۱۷۲۵ ازکرمان برای نبرد با افغانان بیرون رفته بود.(گزارش نشده که‌خروج محمد ولی‌ـ خان شاملو ازکرمان با آگاهی ازمرگ محمود بوده ولی احتمالاآگاه بوده است) ولی محمد خان به‌سیرجان رفت وبراساس‌گزارشات تا ماه اوت هنوزدرآنجا بـوده است. بنا به‌نامه‌ای که برادرولی محمد خان به‌پیتراتلام[۳] مدیر شرکت هند خاوری هلند درگمبرون‌نوشته وآن در ۳۰ ژوئن۱۷۲۵ به‌دست اتلام رسیده، وی به‌بهیمیهت[۴]

2_ Awannees 3_ Pieter 'tlam 4_ Bhimiht

که درراه کرمان لار قرارگرفته وتاکرمان شش روز راه است رفته بوده است. وی سپس میرمهر علی(۵) کلانتر تزرگ احمدی و سرکردهٔ چهار هزارتن را پیشاپیش برای تسخیرشهرلارگسیل داشت میرمحمد علی بنا به اطلاعاتی که درنامهٔ او خطاب به‌مدیرکمپانی هلند درگمبرون موجود است در۹ مه ۱۷۲۵ ازتزرگ احمدی به‌طارم و ازآنجا به روستای سفیدبانی که دراشغال افغانان بود رفته این روستا را از چنگ افغانان شورشی بیرون کرده خلقی کثیر ازایشان بکشت. وازآنجا به‌مهسای خون(۶) رفت که با مخالفت مردم این روستا که ازقلعهٔ آبادی خود دفاع می کردند روبرو گشت.روستائیان اینجا پس‌ازتحمل تلفات سنگین به‌میرمهر علی تسلیم شدند. در۲۷ مه میرمهرعلی به‌جایگاهی رسیدکه تا لار چهار روز راه بود. دراینجا از سپاهیان خود بازدیدکرد ودیدکه شمارهٔ آنها ازچهارهزار به پنج یا شش هزارمرد افزایش یافته است.

به خدادادخان حاکم افغانی لار دربارهٔ آمدن میرمهرعلی خبرهایی رسیده‌بود وی دوبار به‌سپاهیان درحال پیشروی میرمهرعلی باحیله‌گری حمله برد و هر دوبار باشکست روبروگشت. هرچند حملهٔ دوم اوازنخستین حمله، سخت تربود. خداداد- خان صبرکرد تا سپاه میر مهرعلی به‌فاصلهٔ یك روزهٔ راه تالار رسیدآنگاه به‌آبادی- های حومهٔ لارگریخت. افغانان باقی مانده باز در دهکدهٔ سنی نشین اهواز(۷) گرد آمدند.

درسوم ژوئن ۱۷۲۵ میرمهرعلی به‌لار در آمد وآنجا را به‌نام شاه‌طهماسب

۵- میرمهرعلی یکی ازسرکردگان بلوچ وکلانترتزرگ احمدی که تا سال۱۷۳۲ درسیاست محلی گرمسیرات نقش مهمی را ایفا کرد.

6- Mhesai Ghoen

۷- دربارهٔ نقش این قصبه وسنیان رك

J. Aubin :

Les sunnites du Larestan et la Chute des Safavides, in : Revue des Etudes Islamiques ج ۳۳، ۱۹۶۵ ص ۱۵۵ ف

تسخیر کرد. چون آوازهٔ تسخیرلار بـه‌گوش ولی محمد خان رسید درزمان خلعتی برای میرمهرعلی فـرستاد و او را ترغیب‌کرد کـه دشمن را تعقیب و سپاهی روانهٔ اهواز کند وهرمخالف بدخواهی‌را بکشد.ولی محمد خان همچنین خبر این‌پیروزی را به‌کرمان فرستاد ودرآغـاز ژوئیه به‌دستور او سه روز شهرکرمان‌آذین بندی و چراغان‌گشت.

ولی محمد خان برادرخود احمد خان راهمراه بامیرزا ابوالقاسم نایب‌پیشین گمبرون بـه‌دنبال میرمهرعلی فرستاده بود تا او را درآزاد ساختن لار یـاری دهند. هنگامی‌که این دو تن به لار رسیدند میرمهرعلی لار راآزاد ساخته بود.گرچه هنوز برخی ازدشمنان درپیرامون‌آن بودند. میرمهرعلی برآن شدکه بـرخی از سپاهیان خود را به‌گمبرون بفرستد.گرچه پیش ازاین ولی محمد خان سپاهیانی به‌آن صوب گسیل داشته بود، اما اومعتقد بودکه‌آن سپاهیان تا مدتی دیگـر به‌گمبرون نخواهند رسید. میرمهرعلی خویشاوند خود میرشیریان را بانیروئی برای دستگیری حسن‌گاو بستی(۸) به‌گمبرون فرستاد وازاتلام خواست ضمن جلوگیری از فرارحسن‌گاوبستی به‌پاس دوستی شاه طهماسب اورا دستگیرسازد. احمد خان‌که ازسوی برادرش ولی محمد خان به‌مقام نایب لاربرگماشته شده بود به‌اتلام نوشت: «من پس ازپاك‌کردن لار ازوجود دشمنان به تن خود برای تسلی دادن بـه‌مردم بیچارهٔ‌گمبرون و نابودی بدخواهان به‌آنجا خواهم آمد.»

در حوالی ۲۰ ژوئن ۱۷۲۵ چاپاری ازکرمان خبرآوردکه شاه طهماسب با سپاهی، به‌تهران رسیده وبا صدور رقمی ولی محمد خان را مقام بیگلربیگی فارس، لار، بنادروخراسان داده. بدینسان مقام بیگلربیگی ولی محمد خان دوباره تأیید شد. شاه طهماسب همچنین رقم دیگری صادرکرده بودکه به‌دستورنایب‌کرمان درمسجد شهردرملاءِ عام خوانده شد. صرف نظرازخبرهای مربوط به ورود شاه طهماسب به

۸ـ حسن‌گاوبستی بندرعباس را درسال ۱۷۲۴ برای افغانان تسخیرکرده بود (رك کتاب محمود افغان فصل ۹ ازهمین مؤلف).

تهران طهماسب میرزا ولی محمد خان وسپاهیانش را نیزبه‌تهران فرا خواند. نیزبه مردم ولایت کرمان فرمان داد که ولی محمد خان را با آذوقه ومـردان جنگی یـاری رسانند، تا بتوان هرچه زودتر به اصفهان حمله کرد. متن رقم شاه طهماسب همراه با خلعت‌هائی برای‌ولی محمد خان، حاجی عباس بیگ ومیرزا ابوالقاسم به‌سیرجان اقامتگاه ولی محمد خان فرستاده شد. بنا براین ولی محمد خان با شتاب تعلیقه‌ای به‌کرمان فرستاد که مضمونش این بود : «من بزودی به‌تن خود آنجا خواهم آمـد» حاجی عباس بیگ خلعت طهماسب میرزا را در کرمان به‌تن کرده بـه سپاهیان خود دستور داد که گوش به زنگ و آمادهٔ فرمان بـاشند. خلعت میرزا ابوالقاسم به بـم فرستاده‌شد.

دراین اثناوضع حومهٔ لار تقریباً آشفته‌وشلوغ شد. میرزا محمد نعیم‌مستوفی وجانشین پیشین گمبرون که پس ازسیطرهٔ افغان‌ها برشهرلار توانسته بود قلعهٔ شهر را دربرابرهجوم آنها حفظ کند به‌اتلام نوشت : «چندی است می‌شنوم ولی محمد خان باسپاهی انبوه به‌سوی لاردرحرکت است.» هرچند خداداد خان دوبـار کوشید میر مهرعلی را شکست دهد خود بیشترسپاهیانش را ازدست داد. نیزدرلارشایع بود که شاهبندرپیشین گمبرون میرزا زاهد علی به‌دستورشاهزاده صفی میرزا[9] درراه است.

خداداد خان که ازنزدیك‌شدن میرمهرعلی آگاه شد باباقیماندهٔ افغانان گریخت به میرزا محمد نعیم نیزنامه‌ای رسیده بود، بدین مضمون : «رئیس ابوالحسن سر-کردهٔ سپاهیان سلخاردرنبردی بایك افغانی به‌نام احمد مدنی[10] وی را شکست داده وهمهٔ سپاهیانش راکشته است. اونیزبه‌سوی لاردرحرکت است.»

سومین سردارایرانی که به‌سوی لارحرکت می‌کرد سید احمد خان بود کـه

۹ــ صفی میرزا دومین پسرشاه سلطان حسین ویکـی از مـدعیان اصلی پـادشاهی صفویان است.

۱۰ــ دربارهٔ شخصیت وزندگانی بعدی شیخ احمد مدنی سرکردهٔ سپاهیان سنی‌ــ مذهب بنگرید مقالـهٔ نگارنده بـاعنوان شورش شیخ احمد مدنی (۳۴ـ ۱۷۳) را در Studia IraniCa ج،.. سال ۱۹۸۳

چندی درجهرم درمحاصرهٔ شماری ازسپاهیان افغان قرارداشت. سید احمد بـه‌آنها یورش برده برخی را کشت وبرخی را دنبال‌کرد وپس ازپیروزی اونیز به‌سوی لار روان شد وانتظارمی‌رفت‌که تا آخرژوئن ۱۷۲۵ به‌این شهربرسد.

دریکم ژوئیه میرزا محمد نعیم‌ازلارنامهٔ دیگری به‌اتلام نوشت‌که مضمونش چنین بود: «خداداد خان اصلا برای آن‌گریخت‌کـه شنیده بود سید احمد خان بـا سپاهی در راه است» میرزا محمد نعیم خود نزد سید احمد خان‌که با سپاهیانش در دارابجرد اقامت داشت، رفته بود. وی با سید احمد خان وده هزار سپاهش بـه لار بازگشت. درلارسید احمد خان او را به‌مقام جانشین‌گمبرون برگماشت. وی به‌اتلام نوشت: «من بزودی با چاپاربه‌گمبرون می‌آیم وپیش ازاین نامه‌ای به‌محمد صالح بیگ نوشته‌ام‌که مقدمات آمدنم رافراهم‌کند. شما نیازمندی های محمد صالح بیگ را تأمین و او را یاری‌کنید.»

در ۲۲ سپتامبر۱۷۲۵ نامه‌ای ازمیرزا زاهد علی شاهبندر پیشین به‌اتلام رسید با این مضمون: «باسپاهی انبوه به‌لاردرآمدم و دیـدم‌که سپاهیان احمد خان شاملو تقریباً ازآنچه میرمهرعلی انجام داده بود یکه خورده بودند. در۱۵ سپتامبرمین‌باشی رئیس ابوالحسن را با دوهزارسپاهی برای نابودی دشمن فرستادم و می‌خواهم در پایان محرم برای ریشه‌کن کردن دشمن ازلارحرکت‌کنم‌امابرای نابودکردن دشمنان دین سرب وباروت می‌خواهم‌که درلار نیست چون می‌پندارم‌که‌کمپانی هلند سرب و باروت فراوان دارد تقاضا دارم بـه پاس دوستی‌کمپانی هلند بـا خاندان پادشاهی صفوی هرقدرمی‌توانید برای من‌سرب وباروت بفرستیدوپولش راازشاهبندرگمبرون بگیرید واگرشاهبندر پول نقد نداشت لطفاً نسیه بدهید تا پس از چند روزبهای آنرا تقدیم دارم.»

میرزا زاهدعلی همچنین نامه هائی برای دیلماج شرکت هلند،خاجاتور(۱۱)، ودلال‌آن اتومشانت(۱۲)فرستاد. از اتومشانت خواست‌که شکروآهن به لار بفرستد

11— Gojatoer 12— Ottumsjant

چون این دو کالا در لار نبود. او می‌خواست با آهن تفنگ فتیله‌ای بسازد.

در ۲۹ سپتامبر اتلام نیز از سوی کارکنان کمپانی هلند در پاسخ به میرزا زاهد علی چنین پاسخ نوشت: «شما خوب می‌دانید که من اجازهٔ فروش یا نسیه دادن سرب وباروت را ندارم.» بنابراین میرزا زاهد علی نتوانست او را به‌دادن سرب وباروت مجبور کند. اما اتومشانت با پولی که از شاه‌بندر گرفت مقداری شکر و آهن برای میرمهرعلی خرید.

دلیل یکه خوردن احمد خان شاملو که در گزارش زاهد علی خان یادشده این بود که میرمهرعلی به‌سید احمدخان پیوسته بود این اخیر نیز خود را بیگلر بیگی می‌خواند و ولی محمد خان او را غاصب وخصم دولت خوانده ویکی ازغلامانش را برای جاسوسی نزد اوفرستاده بود. مردم دوبخش شده بخشی هواخواه ولی‌محمد خان و بخش دیگرخواهان سید احمد خان بودند هرچند به ظاهر قدرت سید احمد خان بسیار بیش تر می‌نمود. به‌جزنقض عهد و برگشت میر مهرعلی و پیوستنش به‌سید احمد خان جانشین (نایب‌الحکومه)های متعدد یا فرستادگان ولی‌محمد خان را مردم بیرون رانده بودند چون هیچکس حاضرنبود آنها را بپذیرد.

درپایان ژوئیه به کرمان‌خبر رسید که مردم یزد افغانان را ناگزیر به‌ترك محاصرهٔ شهر کرده‌اند و آنان ازپیرامون یزد پراکنده شده‌اند.

چون‌فصل خرید پشم در آغاز نوامبر به‌پایان رسیده بود آوانس به‌مدیر شرکت هلند درگمبرون نوشت: «اجازه دهید کرمان را ترك کرده وبه‌گمبرون بیایم. تا فصل خرید پشم درسال‌آینده هفت تا ۸ ماه مانده است. دراین حال به‌سبب خبرهائی که به‌ویژه دربارهٔ تغییرحکام وبه‌طورکلی دربارهٔ افغان وبلوچ برسرزبانهاست، بازرگانی پشم آیندهٔ خوبی ندارد. البته من عندالازوم دوباره به‌کرمان بازخواهم گشت.»

پیتر اتلام درپاسخ این درخواست آوانس دردهم نوامبر۱۷۲۵ نوشت: «شما می‌توانی به‌گمبرون بیایی اما چون فصل خرید پشم آغازشود ناچارباید به‌کرمان بازگردی وبهانهٔ وجود افغانان وبلوچها وجز آن پذیرفته نیست. باید در فصل خرید

پشم به کرمان روی و تأخیر نکنی.»

آوانس در ۱۹ دسامبر ۱۷۲۵ گزارش داد که: به‌تازگی مردی به‌نام سیداحمد خان باسپاهیان فراوان به کرمان آمده است. بیگلربیگی پیشین ولی محمد خـان از کرمان گریخته به‌بم نزدمیرزا ابوالحسن رفت. مردم کرمان باکلانترشان محمدحسین ازسید احمد خان باآغوش بازاستقبال کردند و او بسیار ازاین حسن استقبال خشنود گشت. وبه کلانترخلعتی گرانبها داده بیشترکارهای مهم کرمـان را درکف کفایت او گذاشت. گفته می‌شد که نایب پیشین حاجی عباس بیگ برای بی‌طرف ماندن به‌قلعهٔ شهرعقب نشسته است. اما سید احمد خان به‌زورقلعه را تسخیروحاجی عباس بیگ را زندانی واموالش را مصادره کرده است.

هنگام ورود سید احمد خان به‌کرمان آوانس درکرمان نبود اما چون زمزمهٔ آمدن سید احمد خان برسرزبانها افتاد باشتاب به‌کرمان بازگشت تا دربارهٔ دعاوی شرکت هلند (واك) با اوسخن گوید اما زمانی به‌کرمان رسیدکه سید احمد خان با کلانترشهربرای تسخیرقلعهٔ بم به‌آن صوب رفته بود. دراین لشکرکشی بیشتردارائی حاجی عباس بیگ را با خود برده ودرغیبت خود مردی به‌نام محمد جعفربیگ را به‌نیابت خود برگماشته بود.

چون ماندن آوانس درکرمان به‌سود واك نبود به‌مدیرشرکت هلند خبرداد که: من در ۱۲ دسامبر ۱۷۲۵ کرمان را ترك کردم زیرا حتی دراین زمان غالباً راه بـرای عبوریك تن هم بسته است و ماندن من درکرمان موجب نخواهد شدکه واك بتواند به‌گردآوری پشم پردازد، چون حمل ونقل پشم امکان ندارد. آوانس در۲۷ ژانویه ۱۷۲۶ با نامه‌ای ازنایب سید احمد خان، محمد جعفرسلطان خطاب به پیتراتلام به گمبرون آمد. در این نامه نایب کالاهای گوناگونی برای مخـدوم خود سفارش داده بود.

درهمین ماه ژانویه سیداحمد خان خود را شاه خوانده به‌نام خود سکه زد و همهٔ کارهائی راکه برای مقام شاه لازم است انجام داد. وی ولی محمد خان رازندانی

کرد اما بعد او را به‌مقام اعتمادالدولهٔ خود برگماشت. مقامات مهم دیگر دربارش به‌قرارزیربودند،

محمد جعفرخان	قوللرآغاسی باشی + سپهسالار
محمد حسین خان	ایشك‌آغاسی باشی
عنایت خان	تفنگچی باشی
حسنعلی خان	قورچی باشی
محمد مؤمن خان	ناظربیوتات

افزون بر آن درباریان بسیاردیگری نیزداشت، کوتاه سخن اینکه اورا درباری تمام عیاربود بامنشیان وقاپوچیان ودیگرتجملات. شاهبندرپیشین گمبرون میرزا زاهد علی درشغل خود ابقا شد وشیخ راشد باسعیدی[۱۳]، نایب اوگردید. اما شایع بود که افغانان درقلعهٔ لارسرازتن میرزا زاهد علی جداکرده‌اند.

دردهم ماه فوریه سال ۱۷۲۶ دوروزپیش ازاعلان عمومی نامه‌ای[۱۴] ازسوی میرمرتضی خفاف[۱۵] ایلچی پیشین ایرانی همراه با اسنادی که برای اعتمادالدولهٔ دربار کرمان فرستاده شده بود به‌دست اتلام رسید. دراین نامه پیشنهاد شده بود که شرکت هلند دردربارکرمان برای خود جای پائی دست وپاکند. شورای شرکت برآن شد که این مرسوله‌را پنهانی به‌کرمان فرستد ودرهمانزمان نامه‌ای برای شاه ووزیرانش فرستاده ازآنان بخواهد که نسبت به‌شرکت هلند توجه کنند.

در رقمهائی که در۲۴ فوریه ۱۷۲۶ به‌اتلام رسید ذکری ازامتیازات شرکت هلند (واك) وحقوق انگلیس که نیمی از درآمدگمرکات گمبرون را دریافت می‌کرد

۱۳ــ شیخ راشد رئیس باسعیدی تازمان مرگش که دراکتبر ۱۷۳۶ اتفاق افتاد در جزیرهٔ قشم نقش مهمی را درامورمحلی ایفا می‌کرد.

۱۴ــ درپشت نامه نقش سیاهرنگ مهرولی محمد خان شاملوپدیداربود. با این متن لااله‌الاالله. زندهٔ عدل وداد شاه چاکرولی محمد (واك، ۲۰۵ــ ۶۹ ۱ برگ).

۱۵ــ میرمرتضی خفاف درسال ۱۷۱۲ ایلچی ایران درهند بود، رك: ریاض‌الاسلام، روابط هند ــ ایران، تهران، ۱۹۷۰ ص ۱۳۷.

نبود. اتلام اندیشید کـه این تجاهل عمداً بـرای دریافت هدایائی از شرکت هلند صورت گرفته، تابعد از دریافت آن هدایا امتیازات کمپانی را تأیید کنند. اما بر آن شد که این تجاهل العارف را نادیده انگارد و حتی اگر بازرگانی کمپانی به رکود کامل دچار گردد.

بنا به اطلاعاتی که اتلام دریافت کرده بود به نظر می رسید که سید احمد خـان به زندگانی تجمل آمیز و وسایل آسایش و تفریح یا آنچه مطلوب پولداران طبقهٔ متوسط جامعهٔ ایران است توجهی ندارد. و نیز زیاد تند خـو و زود رنج نیست بلکه نسبةً مردی دادگر و جنگاور، بـا داوری درست و ۲۷ یا ۲۸ سال سن. اتلام می نویسد کـه اگر نیمی از این صفات راست باشد سید احمد می تواند آرامش را به سرزمین کرمان بازگرداند. گفته می شد که بیست هزار مرد جنگی در زیر فرمان اوست. نیز شایع بود که در نوروز قصد لشکرکشی دارد. اتلام امید داشت که سید احمد خان به گمبرون نیاید چون آمدنش برای کمپانی هلند مستلزم هزینهٔ هنگفتی بود.

تا ماه ژوئیه انگلیسی ها، باتقدیم کردن هدایائی توانسته بودند در دربار کرمان برای خود جای پایی دست و پا کنند. آنها هنوز با کرمان مکاتبه داشتند. اتلام این امر را به سود شرکت هلند نمی دانست، اما کارها را به حال خود رها کرد. دراین اثنا شاه ـ احمد مکاتبه با اصفهان از راه کرمـان را قدغن ساخت و این دستوریکی از خطوط ارتباطی شرکت هلند را قطع کرد.

شایع بود که شاه احمد به حومهٔ کرمان رفته و برج و بـاروی شهر را مستحکم ساخته است. و نیز می خواست حکومت بم را که سربرخط فرمانش نداشت بـه زیر ربقهٔ اطاعت خود درآورد. پیش از این گزارش شده بود که شاه احمد سپاهیان خود را فرا خوانده و آنها درجیرفت تقریباً چهل میلی گمبرون هستند. خبرهای رسیده از کرمان حاکی از آن بود که بم سربرخط فرمان شاه احمد نهاده وسه هزار مرد جنگی به یاری سپاه او گسیل داشته است. هرچند کمپانی هلند از آن بیم داشت که احمد شاه درراه بازرگانی آزاد آن دشواری هایی پدید آورد، اشکالی پیش نیامد. اتلام نوشت:

با وجود آوازهٔ صفات پسندیدهٔ شاه احمد چیزی درخورذکر ازاو نشنیده‌ام جزاینکه دوبار بلوچان را شکست داده ودرنهان خانواده‌اش را ازقمیشه بـه کرمـان آورده است. بنا به‌اطلاعاتی که انگلیسیان در ۲۶ ژوئیه دادند گفته می‌شد که او از کـرمان حرکت وقلعهٔ بم را تسخیر کـرده است آنگاه کلیهٔ تجهیزات موجود راگـردآورده اطلاعات مشروحی دربارهٔ گمبرون و به‌ویژه دربارهٔ شرکت‌هـای اروپائی ودارائی شیخ راشد به‌دست آورده و آماده است به‌تن خود به‌گمبرون آید.

چاپارانی که نامه‌های واك (شرکت هلند) را به‌کرمان می‌بردند خبر آوردنـد که دردربارجدید به‌افراط میگساری رواج دارد. واین حاکم نیزمانند همتایان خود به‌تاراج، کلاشی وپوست کنی خلایق سرگـرم است ومی‌خواهد به‌گمبرون بیایـد. اتلام می‌خواست آوانس را با ارمغانی ارزنده نزد شاه احمد فرستد تا شرکت هلند بتواند باکرمان روابط بـازرگانی داشته باشد. افزون برآن انگلیسیان نیزهـدایای مهمی برای شاه احمد فرستاده بودند وکمپانی هلند هم می‌خواست فرمانی ازشاهـ احمد برای جوازبازرگانی پشم داشته باشد. اما درنهم ماه مه اعضای دیگر انجمن مشورتی شرکت هلند با اتلام مخالفت نمودند.

درهشتم مه شاه احمد به‌اتلام افتخارداد وازاوخواست پزشکی برای درمـان اعتمادالدوله ودوتن ازاعضای بیماروزارت عدلیه‌اش گسیل دارد. اتلام در ۱۳ مـه پاسخ دادکه «اجازه ندارم هیچیك ازکارکنان شرکت‌هلندرا به‌بیرون گمبرون بفرستم گذشته ازاین پزشکی درگمبرون ندارم.» با اینکه هلندیان مقیم گمبرون برآن بودند که هنوزافغانان دست بالاتررادرایران دارند تأکید می‌کردند که این‌شایعه‌یقیناً راست است که شاه احمد با زبده ترین سپاهیانش آهنگ لار و شیراز را کرده است. گفته می‌شدکه افغانان برای اینکه آسان‌تربتوانند از اصفهان دفاع کنند نیروهای خود را ازاین دوشهرعقب نشانده‌اند.

درآغازسپتامبرهرروزه به‌هلندیـان خبر می‌رسیدکـه شاه احمد افغانان را در نزدیکی شیرازشکست داده واین شهررا ازچنگ آنان رهـا ساخته است. امـا این

خبرها که ـ صفی میرزا[۱۶] برادرطهماسب میرزا بهشاه احمد پیوسته وشاه احمد فقط مصلحت را خود تاجگذاری کرده تاغیبت شاه طهماسب را جبران کند ودر آینده به نفع شاه طهماسب ازسلطنت کناره خواهد کرد ـ از نظـرهلندیان بیاعتبار ومشکوك قلمداد شد.

در۸سپتامبر۱۷۲۶ چاپاری که از کرمانبهبندرعباس آمد خبر آورد که سیداحمد درشیراز بر افغانان غلبه کرده بهشادی این پیروزی سهروزدر کرمان چراغانی وجشن‌ـ ها ومهمانیها برگزارشده است. اما درماه سپتامبر ازباسعیدو خبرهائی متضاد رسید. براساس این خبرها سید احمد نه فقط پیروزنشده بلکه در ۲۶/۹/۹ بسختی شکست خوردهاست[۱۷]. روزبعد چاپاری ازدربار کرمان نزد محمدصالح بیگ نایب بندر ـ عباس آمدوخبرشکست را تأیید کرد. وی دستوریافت که دربارهٔ جمعیت وچگونگی وضع دفاعی بندرعباس تحقیق کند زیرا سید احمد میخواست این شهر را تسخیر کند. درتقویت شهرمحمد صالح بیگ میبایستازمیرمهرعلی کلانترتزرگ احمدی یاری گیرد. چاپارنیزخود دربارهٔ چگونگی شکست سخت سید احمد سخنهاگفت. افغانان حیلهگرانهسپاهیان دوازدههزارنفریاحمد خان را بهدرون قلمروخودکشاندند آنها پیوسته خود را درسرراه طلایهٔ سپاه نشان داده میگریختند وگاه بازد وخورد کوتاهی عقب مینشستند تا سپاه پیشروهرچه بیشتر جسارت واعتماد بـهنفس بیابد. این حیله مؤثرواقع شد سپاهسید احمد خان درجوش وخروش تعقیبافغانانپراکنده وفاقد سازمانگشت. آنگاه افغانان حمله را آغازکرده میمنه ومیسره وقلب سپاهش را شکافتهآن را متلاشی ساختند. دراین نبرد افغانان پانزده هزار سوار بـا شتاب از

۱۶ـ شایع بودکه صفی میرزا باهفت هزارمرد جنگی دردشتستان است: «اومی‌ـ خواهد بهشیرازکه افغانها ضعیف ترین نیروی دفاعی را درآن دارند حملهکند.» (واك ۲۰۴۵ برگ...)

۱۷ـ این توصیف ازجنگ باگزارشی کـه مرعشی درص ۷۲ داده مطابقت دارد مرعشی شکست را بهبیتجربگی خودسید احمد وخیانت سردارانش مانند محمدولیخان وطالبخان نسبت میدهدکه درنهان با مخدوم خودمخالفتمینمودند. مرعشی ص۷۲ـ۷۱

اصفهان به‌میدان آورده بودند وحال آن که سپاه سید احمد بـاخیانت مواجه شد واز پشت خنجرخورد. قریب صدوپنجاه تن افغان ازجملهٔ مؤخرهٔ سپاهش بودندکه در زد وخوردهای اولیه که درآنها سیداحمد پیروزشده بود به‌اسارت اودرآمده ومورد عفواوقرارگرفته بودند. عمق فاجعه دراین بودکـه سپاه سید احمدکـه می‌پنداشتند شیراز را در چنگال دارند یکبارگی ریشه‌کن شدند. سید احمد توانست با تنی چند ازجنگجویان خود ازمعرکه بگریزد وبه‌داراب درآید. این خبرها را خیلی‌ها تأیید کردند.

هلندیان داستان آمدن سید احمد خان به‌بندرعباس را دستاویزی برای سر- پوش نهادن به‌رسوائی شکست وحفظ آبروی ریختهٔ اومی‌دانستند.

یك خبر دیگر شکست سید احمد خان را نوع دیگری گزارش می‌دادگفته می- شدکه زبردست خان سپاهیانش را درحومهٔ شیرازبـرده ودرآنجا سرگرم داشته تـا چنین وانمود کندکه درهیچ جنگی شرکت نخواهدکرد. مردم شیرازداشت باورشان می‌شدکه زبردست خان با سید احمد خان بیعت کرده وبرای سید احمد خان هم‌این پنداشت پدیدآمده بود وازاین رو بی‌چشمداشت بروز مخالفتی به‌سوی شیرازرانده بود. اما زبردست خان ازکمینگاه خود به‌سپاه پیشتازسید احمد خـان تاخت وقلب آن را شکافته حاجی عباس بیگ کوتوال کرمان را با دویا سه تن دیگـرازسرداران بزرگ سید احمد خان اسیرکرده آنها را پنهانی دریك کجاوه(۱۸) که سید احمد نیز خود درحین نبرد ازآن‌ها استفاده می‌کرد ــ به‌شیرازانتقال داد.

در ۳۰ سپتامبر ۱۷۲۶ یك شاطرانگلیسی ازداراب خبرآوردکـه سید احمد خان پس ازشکست نیروهای کمکی ازکرمان دریافت داشته است پیش ازاین نیزدر ناحیهٔ داراب دوتا سه‌هزارمرد جنگی گردکرده چنانکه اینك شش تا هفت هزارسپاهی دارد. وبا پشت‌گرمی ایشان باز آهنگ تسخیرشیرازدارد.

دراین زمان شایعات دیگری برسرزبانها بود از جمله گفته می‌شد صفی میرزا

18— Porte—Chaise

یکی دیگر ازمدعیان پادشاهی خاندان صفوی خود را شاه خوانده وشیرازرا تسخیر کرده است.

درصفوف پشتیبانان سید احمد نیزرخنه‌هائی پدید شده بود. چنین می‌نمود که ولی محمد خان اعتمادالدوله اش، او را ترك کرده و برای گردآوری سپاه به جایگاهی در میان یزد وکرمان رفته وادعا نموده است که ازسوی شاه صفی مقام بیگلربیگی یافته است.

به‌نظرمی‌رسید که افغانان پس ازمتلاشی ساختن سپاه سیداحمدخان بازندانیان خود خوشرفتاری می‌کنند در ۱۵ اکتبرخبررسید که زبردست خان سرکردهٔ افغان به اسیران ایرانی اجازه داده که به‌خانه‌های خود بازگردند وبه‌هریك ازآنها یك‌من (۵ تا ۹ کیلوگرم) غله ویك محمودی هزینهٔ سفرداده است. نیزبه‌آنها اندرزداده که نسبت به‌پادشاه خود خدمتگاری وفادارباشند.

نقشه های سید احمد خان برای تسخیر شیراز ناکام ماند ودر ۱۷ نوامبر خبر رسید که اومی‌خواهدبه‌بندرعباس بیاید واین مطلب را درسپتامبرطی نامه‌ای به‌محمد صالح بیگ اطلاع داده‌بود. ظاهراًوی‌باردیگرباشش هزارمردجنگی خود درنبردی دیگرشکست خورده وتوانسته بود تنها با دوازده تن ازهمراهان خود، شبانه همچون دزدی خود را به‌کرمان برساند.

اما بارسیدن این خبرکه زبردست خان باچهارهزارسپاهی برای‌یاری‌اشرف‌ـ شاه درنبرد با ترکان ازشیرازبه‌اصفهان رفته است سید احمد خان جان تازه‌ای یافت وبرآن شدکه باردیگرآهنگ تسخیرشیرازکند.

درشش مارس ۱۷۲۷ نامه‌ای ازرودان به محمد صالح بیگ رسید حاکی از اینکه سید احمد وسپاهیانش مایهٔ آزارهمسایگان خود شده‌اند. گفته می‌شد که سید احمد می‌خواهد سلطان محمد میرزا یکی ازمدعیان پادشاهی صفوی را اسیرکند و می‌خواهد نیمی ازسپاه خود را مأمورتحقق این هدف‌کند. و نیم دیگرقراراست که نواحی اطراف را تسخیرکنند. معلوم نبود اینها سپاهیان سید احمدند یا نه همین

قدرمعلوم بود که روستائیان آن حوالی درسختی و آزار بەسرمی برند زیرا خبرهای رسیده از شمیل نشان می‌داد که همهٔ مردم آنجا سرگرم بستن اثاث وبار وبنهٔ خود هستند وبەقلعهٔ شمیل یا در زیر باروهای آن پناه می برند.

وضع سید احمدخان ازبد هم بدترشد، زیرا طهماسب میرزا او را فراخوانده بود تاگزارش کارهایش‌را تقدیم دارد. کمترین خطایش این بود که طی فرمانی برساخته به‌نام شاه طهماسب خود را حاکم سراسرجنوب ایران خوانده بود. سیداحمدخان که می‌ترسیدغصب حکومت پادشاهی بی‌پادافراه نخواهد ماند فرمان طهماسب‌میرزا را نادیده‌گرفته ودر کرمان ماند شاه طهماسب که پس ازمنقاد ساختن مالک محمود خان ومشهد وضع خود را سخت استحکام بخشیده بود به‌حاکم یزد فرمان داد که در یزد بماند اما به‌پسرخود میرزا فخرالدین مأموریت داد که‌جنگ‌علیه‌سیداحمدرا آغاز کند. حاکم‌یزدبه‌سبب‌نزدیك بودن افغانان ترجیح داد که دریزد بماند اما به‌پسرخود میرزا فخرالدین‌مأموریت داد که فرمان شاه را اجرا کند. سید احمد خان که ازنزدیك شدن سپاه‌فخرالدین آگاه‌شد سپاهی به‌سرکردگی‌مخلص‌خان‌به‌نبرد اوفرستاد دراین جنگ سپاه سید احمد خان شکستی سخت خوردو گفته می‌شد که نیمی از آنها ازدست رفته وباقیماندگان به کرمان‌گریخته‌اند. میرزافخرالدین درسه‌میلی کرمان باسپاه دیگری از سید احمد خان‌که سرکرده‌ای دیگرداشت روبروشد وآنرا نیزناچار به عقب نشینی کرد. پس‌ازاین شکست‌ها سیداحمد برآن شدکه به‌تن خود سپاه را رهبری کرده بر دشمن‌مهاجم‌بتازد. درپی‌نبردی سخت مقاومت اونیزدرهم شکست وبااندك یاران‌خود به‌شهربازگشت. اوتنها دوروزدیگردرکرمان ماند. در۲۷ مارس۱۷۲۷میرزافخرالدین به‌پیشروی پرداخت سید احمد وکلانترکرمان‌که اونیزازمؤاخذه شدن درهراس بود به‌قلعهٔ شهرپناهنده شدند. پس ازمحاصرهٔ کوتاه قلعه، سید احمد تسلیم و به‌دربارشاه طهماسب آورده شد. ناظربیوتاتش شرایط تسلیم وانقیاد او را ترتیب داده بود.

هلندی‌ها چند ماهی ازسرنوشت سید احمد بیخبرماندند وپنداشتند که روزگار اوبه‌سر آمده است. مدیر کمپانی هلنددربندرعباس دروصف اوگفت:سید احمد یکی ازبهترین جنگجویان خانه بدوش بود زیراکه او (دست‌کم) دو بـار کـوشید شکم

حکومت افغان، /شیراز/را بدرد تا سر آن حکومت/اصفهان/ وبخش‌های زیرین پیکرش/گرمسیرات/سقوط کند یا دست کم به «گیجی» دچارشود.

درنزدیکیهای پایان سال ۱۷۲۷ هلندیان خبریافتند که شاه طهماسب سیداحمد خان را بخشوده و او سیستان را برای شاه تسخیر کرده است. دراین زمان باور بر این بود که سید احمد با سپاهیانش به کرمان بازگشته است.

درجمعه ۲۴ اکتبر ۱۷۲۷ به‌زاهد علی خان والی بندرعباس خبررسید که سید احمد خان بادوازده هزارسپاهی تا ناحیهٔ تزرگ احمدی پیشروی کرده است. گفته می‌شد که ازجانب‌شاه‌طهماسب دستورداردکه بندرعباس را برای شاه تسخیرواداره کند. اما هلندیان‌این شایعه رانیزیکی دیگرازدروغهای‌بسیاری می‌دانستند که ایرانیان دربارهٔ فعالیت‌های شاه طهماسب برسرزبانها انداخته‌اند. امادوروزبعد مترجم کمپانی هلند این خبرها را تأییدکرد وخبردادکه سید احمد خان از روستای شمیل گذشته نزدیک آبادی نای بند (Naiban) است وبنا براین لازم است انجمنی برای استقبال ازوی تشکیل شود چون اتلام با چند تن ازمشاورانش برای‌آوردن‌آب به‌گنو- (Ginauw) رفته بود. در۲۱ اکتبربازرگان پالوس هامل[۱۹] جانشین اودستورداد تا اسبها را زین کرده برنشینند وبرای دیدارسید احمد به‌آبادی نخل ناخدا دریک تا پنج میلی خاورشهربروند. وی پیش ازحرکت دستورداد که بیست ویک تیر توپ به‌عنوان سلام نظامی شلیك شود. سیداحمددرپاسخ احوالپرسی‌ها وتعارفات کارکنان کمپانی هلند فقط گفت «خوب» و به‌سوی باغ کمپانی هلند « بویتنزرگ[۲۰] » اسب راند ودراینجا خانه گرفت. آنگاه هامل ازسید احمد پرسید که «آیا بامن کاری‌دارید؟» سید احمد پاسخ داد: نـه من امشب اینجا استراحت کرده فردا صبح به بندرعباس می‌آیم! فردا بامدادان پیش ازظهر، هامل وهمراهانش برنشستند تا ازسید احمد در

19_ Paulus Hamel

20 _ Buitenzorg این واژه = Sans Souci = Care free = آرام جای فارغ‌البال، خوشحال

نیمه راه بندرعباس نای بند (Naiban) استقبال کنند. سید احمد درپاسخ احوالپرسی وتعارفات معمول کارکنان کمپانی هلند فقط گفت: «البته! البته!» آنگاه با سواران خود بەشهردرآمد. گروه اوعبارت بودند از: سید احمد خان بیگلربیگی وسپهسالار (بـه قول خودش) که بنا بەگفتهٔ هلندیان راستی را مردی خوش ریخت بود نزدیك سی سال عمرداشت سواربراسبی زیبا، زرین زین ولگام ودهنه می‌خـرامید و در طرف راستش طبلی خرد با قداره‌ای زرنشان قرار داشت جامـه ای آراسته پوشیده بود و انبوهی عظیم ازشاطران گرداگردش را فراگرفته بودند. وپیشاپیش موکبش دختران رقاصه، طبالان، شیپورچیان، بوق وقره نی نوازان روان بودند.

ده تا دوازده شتربازنبورك (توپ کوچك) بـار شلیك کنان بـه دنبال داشت. همراهان وی تشکیل می‌شدند ازبیرق‌های کوچك، مردان نیزه‌دار، زره پوش باکلاه خودهای نقرگین ومردان یکپارچه‌آهن پوش. هـم سواران و هـم پیادگان سپاهش راستی را خوب مسلح بودند.

چون این سپاه بەجایگاه نمایندگی هلند رسید بیست ویك تیرتوپ و سه تیر تفنگ فتیله‌ای از پادگان شلیك شد وکشتی هلندی اسغراولاند[۲۱] از لنگرگاه خود نوزده تیر بەعنوان سلام نظامی خالی کرد.

مردم شهرباگرمی وهلهله‌کنان ازسید احمد خـان استقبال کـردند. او برای نشان دادن ناخشنودی خود زاهد علی خان ومحمد صالح بیگ را نـاگزیرساخت که فاصلهٔ درازی را درکنار اسبش پیاده راه روند. وی بەخصوص از زاهدعلی‌خان ناخشنود بود. تنها جنبهٔ مثبتی که هلندیان در ورود سید احمد خان مشاهده‌کردند این بودکه فقط جلوداران هلندیان مجازبودندکـه با جلوداران سید احمد در یك صف حرکت‌کنند. انگلیسیان ازاین رفتارچنان برآشفتندکه با سید احمد تاآخرراه یعنی جایگاه اقامتش برخلاف مرسوم همراهی نکردند وازمیانهٔ راه بازگشتند.

فردای آنروز (۲۹ اکتبر) بندرعباس دریافت که حاکم تازه ای آمـده است.

21– Sgraveland

یکی ازقو للران که با او نقض عهد کرده بود ازقضا به‌دست سید احمد خان گرفتار آمد واوسرازتنش جدا کرده جنازه‌اش را برای عبرت اهـالی به‌دیوارقلعهٔ شهر آویخت. درهمین حال زاهد علی خان را به‌زندان افگنده همهٔ دارائی‌اش را مصادره کـرد و محمد صالح بیگ هنوزمغضوب بود.

اوهمچنین دربازارتوسط جارچیان اعلام نمود که دکانداران چه خرده فروش چه عمده فروش می‌توانند مانند پیش به‌دکانهای خود بازگشته به‌فروش کالاهای خود پردازند. وچنانچه‌کارخلافی مشاهده کردند تنها نزد سید احمدآمده عرضحال دهند، حتی اگرشکایت راجع به چیزی باشدکه فقط یك دینار بیارزد عدالت اجرا خواهد شد.

انگلیسیان در ۳۰ اکتبر به‌دیدارسید احمد رفتند ودیدندکه طرزرفتارش با آنها چنانست که پنداری در شمار رعایای اویند نه اروپائی و از دوستان او. زیراکه سید احمدکه درصف نعال نشسته بود انگلیسیان را همانجا نشانید وفقط قهوه وگلاب و نبات به‌آنها تعارف کرد وپس ازلحظاتی چندآنها را مرخص ساخت.اتلام‌که‌پسین-هنگام روز ۳۰ اکتبربازگشته بود مترجم خود را نزد سید احمد خان ومشاوربانفوذ اوفرستاد تا ازعنایت ودوستی اونسبت به‌شرکت هند خاوری هلند دلگرم و مستظهر گردد. انگلیسیان نیزهمین‌کار راکردند ودوتن ازندیمان نزدیك سید احمد از سوی او برای بازدید انگلیسیان به‌جایگاه نمایندگی آنها آمدند. انگلیسیان درهمین وقت با استفاده ازاین فرصت توپهای خود را شلیك‌کردند تا وانمودکنندکه به‌افتخار زاد-روزمدیرشرکت هند خاوری انگلیس شلیك‌کرده‌اند.

سید احمد خان درانتظارحملهٔ افغانان بـود چون دریکم نـوامبر۱۷۲۷ همهٔ صنعتگران به‌ویژه آهنگران ودرودگران را زیر فشارگذاشت تا در خدمت او لـوازم جنگی، عراده‌های توپ مستقر بر باروها وقلعهٔ شهر را تعمیرکنند. اودستور دادکـه به‌جای وسایل تعمیرناپذیرابزارهای تازه‌ای بسازند.

آغاز یادداشتهای روزانه

نوامبر

شنبه یکم نوامبر، امروزمدیرشرکت هند خاوری هلند بـه‌سی وهفت سالگی گام می‌نهاد. ازآنجاکه زاد روزمدیرتا حدی درشهرشناخته بود ونیزبه‌سبب اوضاع کنونی شهرتنها جشنی‌مختصربرپاشده برفرازکشتی اسغراولاند پرچم‌هائی‌برافراشتند وبامدادان هنگام دمیدن‌آفتاب وهنگام فروشدن‌آفتاب آتش‌هائی برافروختند.

سید احمد خان هرصنعتگری راکه درشهریافته می‌شد به‌ویژه‌آهنگرانودرودـ گران را زیرفشارگذاشت تا ابزارها و عراده‌های توپ مستقربرباروها وحتی درشهر را هرچه بیشترتاآنجاکه ممکن است تعمیرکنند وبه‌جای ابزارتعمیرناپذیرنمونه‌های جدیدی بسازند.

بنا به‌خبری که ازاصفهان رسیده (راست یـا دروغ آنرا هنوز نمی دانیم) شاه اشرف باردیگربا سپاهی عظیم علیه ترکان لشکرکشی کرده وپیش ازحرکت دستور داده تا سرازتن شاه مخلوع سلطان حسین جداکنند. باید در انتظار تأیید بیشتر این رویداد بود.

سید احمد خان چندین بارکسی را نزد مدیر شرکت هلند فرستاد تـا پارچهٔ کامریك[۲۲] بگیرد. اما چون جناب مدیر نداشت هربار اظهارتأسف می‌نمود.

یکشنبه دوم، مدیرشرکت هلندآگاهی یافت‌که سید احمد خان برآنست که‌از ما وانگلیسیان نخست با ملایمت واگرنشد با زورمبلغی پول بگیرد. او (گویا می‌ـ خواست این پنداشت را درمردم پدیدآوردکه مردی عتابگراست) چند بار توپهای (۳۴۷۳،۷۶) قلعه وباروها را شلیك کرد.ونیزبه‌سپاهیان خود دستوردادکه درپیرامون جایگاه نمایندگی هلند مسلحانه‌گشت بزنند. و دربرخی از این موارد چنین می‌نمود

۲۲ــ Kamerijk کامریك شهری است در بلژیك کـه تولیدات نساجی‌آن مشهور بوده است.

که‌گویا قصد اصلی‌اش عتابگری و تشرزدن است. افزون بر این همهٔ اثاث‌گرانبهای میرزا مرتضی نمایندهٔدربارمغول رااز گمرکخانه تحویل‌گرفته هرروزاز آنها استفاده می‌کرد. دربارهٔ این نماینده چندین باردراینجا به‌ویژه در آخرین روزنامه سخن‌گفته شده (رك: دفتر نامه‌های وارده از آنجاکه تاریخ ۱۳ فـوریه و ۱۰ دسامبر ۱۷۲۶ را دارد) وحتی در نامهٔ ۱۰ دسامبر۱۷۲۷ به‌سورت و نیزنامه‌هائی که‌کارکنان آنجا برای ما فرستاده‌اند ونامه‌هائی که خود میرزا مرتضی نوشته است. آدم می‌بیند که آدم‌های سید احمد خان بااثاث‌البیت میرزا مرتضی فیس وافاده می‌فروشند توگوئی که‌ایشان مالك اصلی اینها هستند.

دوشنبه سوم، مدیرشرکت هلند به‌همراهی آقایان‌هامل[۲۳]ومیخیلس[۲۴](دیگر اعضای شورای شرکت هلند به‌سبب بیماری درجشن شرکت نکردند) به‌یك دیدار تشریفاتی ونیزبرای خیرمقدم‌گوئی به‌سید احمد خان رفتند. به‌اینان‌بیش ازهمسایگان انگلیسی ما احترام‌گذاشتند ودیدند که جناب رئیس ما را برنیمکتی دردوگامی‌خان نشاندند (با اینکه خان لحظه‌ای پیش بیهوده‌کوشید که جناب رئیس سربرهنه نزداو نشیند) سپس ازاینان مؤدبانه و به‌شیوهٔ ایرانیان با قهوه،گلاب ونبات پذیرائی شد. هنگام صرف اینها جناب رئیس ما خود به‌پارسی (پشت صفحه ۳۴۷۴) با سیداحمد خان سخن‌گفت. خان درضمن این‌گفتگو یادآورشد که‌من به‌عنوان یك‌دوست شرکت هلند به‌اینجا آمده‌ام ودرموقع مقتضی این دوستی را نشان خواهم داد. اگـر جناب رئیس بدگوئی مرا ازکسی به‌زبان خود بشنود نباید به‌آن‌گوش دهد و باید در همهٔ کارها به‌من اعتمادکند وجزآن، آنگاه باخدا حافظی این دیداربه‌پایان رسید.

سه‌شنبه ۴، برخی ازنزدیکان مهم خان امروزصبح اتومشانت[۲۵]دلال شرکت هلند را فراخوانده ازاوارمغان‌های‌گرانبها ومقداری‌کالاهای نایاب خواستند وبه‌زور وادارش کردندکه وعدهٔ تحویل آنها را بدهد. اوکه می‌دید راهی بـرای انجام این

23_ Hamel
24_ Michielsz
25_ Ottumsjant

درخواست‌ها وجود ندارد درحیرت وسرگردانی کوشید با بهانه های گونه‌گون خود را معذوردارد و آنگاه بازداشت شد چون این خبربه‌گوش رئیس شرکت هلند رسید درزمان شکایتی به‌این آقایان تسلیم کرد وخواست که دلال شرکت هلند را آزادکنند وگرنه جریان این زورگوئی بی‌سابقه را به‌گوش خان رسانده دادخواهی خواهد کرد وجز آن. درنتیجهٔ این کاراتومشانت آزاد شد وبه‌جایگاه نمایندگی نزد ماآمد و اجازه یافت که با برادرش درهمین جا بماند تا ازچنان رویدادهای تبه‌کارانه‌ای در امان ماند، با این شرط که خود نیازمندیها و آذوقهٔ خودشان را فراهم کنند (پشت برگ ۳۴۷۴)

چهارشنبه ۵، سید احمد خان آگهی یافت که انگلیسیان مبلغی پول از شیخ راشد در باسعیدو، به‌زور یا به‌لطائف الحیل اخاذی کرده‌اند. وی بر آن شدکه این پول را بازپس گیردو از آنها خواست که آنرا مسترد دارند. وتهدیدکردکه اگربازپس ندهید به‌زور آنرا خواهم گرفت.

افزون براین خان مزبورکارش تنها این بودکه همه روزه مردم را بازداشت کرده از آنها اخاذی کند.

پنجشنبه ۶، امروز پیش ازظهرخان با سواران وپیادگان وانبوهی از همراهان باشکوه تمام ازسراسرشهربازدیدکرد. همانند زمان ورودش به‌شهردر روز۲۸ ماه گذشته چون ازبرابرجایگاه شرکت هلند می‌گذشت ۲۱ تیرتوپ شلیك شد.

جمعه۷،مخلص‌بیگ نایب کنونی خان بایك قوللرمهم‌دیگرخان‌به‌نام لاچین‌بیگ‌وچند تن ازنزدیکان دون پایه تراوازسوی خان به‌بازدیدمدیرشرکت‌هلندآمدند. اینان اگر مشروبات الکلی را بر آنچه معمولا در مهمانی‌های ایرانیان‌آورده‌می شود ترجیح‌نمی‌دادند وتقاضای مشروبات الکلی‌نمی کردند یقیناً مابرای آنهانمی آوردیم. اما چون تقاضا می کردند مدیرما برای آنها کنیاك آورد. اینان با رغبتی بس افزون‌تر ازیك فنجان قهوه یاگلاب که درمذاق آنها خیلی بیمزه بودکنیاك را نوشیدند. پس‌از صرف مشروب، این نادانان به‌اندازهٔ یك خوك هم ادب از خودشان نشان ندادند

چون به محض اینکه‌چند جام کنیاك نوشیدند بی گرفتن اجازهٔ مرخصی بیرون رفتند. اما هنوز آنقدرادب داشتندکه برای بازدید ازکشتی ما اجازه بخواهند. مدیرشرکت هلند نمی‌توانست با این درخواست مخالفت کند بی‌آنکه موجب رنجش آنهاگردد اینست که مانند دفعات پیش به‌آنها اجازهٔ بازدید ازکشتی را داد.

شنبه ۸، دانسته شدکه زاهد علی خان باز مانند پیش میرزا شده و می‌گویند از زندان آزادگشته، می‌خواهند خلعتی به او دهند و نیز به‌مقام شاهبندری این بندر گماشته خواهد شد.

گفته می‌شودکه خان می‌خواهد برگرداگرد شهربارویی بسازد وهمهٔ خرابی‌های برج وباروهای شهررا تعمیرکند. نیز در هشتصد تا نهصدگامی شرکت هلند دژ دیگری خواهد ساخت‌وی نیزهمه‌روزه برخی ازبزرگان بانیان‌ها را دستگیروزندانی می‌ساخت هریك ازاین دستگیرشدگان می‌بایست مبلغی پول کفاره بدهد تاآزاد شود یکی ۶ دیگری ۵ سومی ۴ وجزآن تا یك وحتی نیم‌تومان پول ازاینهاگرفته‌می‌شد. آنان که پول داشتند می پرداختند اما تهیدستان به‌سختی شکنجه می‌گشتند و به نحو رقت آوری باآنهارفتارمی‌شد. (پشت برگ ۳۴۷۵) مهمانان دیروزی که می‌خواستند به‌بازدیدازکشتی اسغراولاند بروند امروزعصرداخل کشتی شده وآنقدرمهربان‌بوده‌اند که رویهمرفته تنها هفت ونیم شیشه الکل را نوشیده‌اند. افزون براین سرکردهٔ آنان ازفرط میگساری ومستی ناچارشده شب را درکشتی بماند. اما متصدی این‌روزنامه ودیلماج شرکت هلندکه به عنوان را هنما باآنها به‌کشتی رفته بودند امروز پسین‌هنگام دیرگاه با برخی دیگرازاین نادانان‌کرمانی به ساحل آمدند و به مدیرشرکت گزارش دادندکه مردی‌که شب درکشتی مانده بود نخست به‌ساحل آمد ولی‌دوباره به‌کشتی بازگشت.

یکشنبه ۹، امروزما حساب‌کردیم‌که هفده تن از بانیان‌های زندانی هریك برای پرداخت مبلغی بازداشت شده‌اند وگاه برای پرداخت‌آن پول با خشونت با آنها رفتارمی‌شود. مخلص بیگ نیزکه دیروزدرکشتی اسغراولاند مانده بود امروز

به‌ساحل آمد ودر زمان سوار بر اسب به‌سوی خانهٔ خود راند.

دوشنبه ۱۰، دلال‌متوفای انگلیسی ناچاجترا[۲۶] که دارائی‌اش به‌دست‌وکیلش ناچازنکر[۲۷] افتاده است یکهزار و پانصد تومان به‌حاکم پیشین یعنی همین میرزا زاهد علی بدهکار بوده (دلیل این بدهی بـه‌درستی معلوم نیست) است. داستان این بدهی نیز به‌عرض سیداحمد خان رسیده‌واو بدهی مزبور را ازوکیل نامبرده مطالبه‌می‌کند ووکیل بارنج وجان‌کندن تاکنون توانسته انگلیسیان یادست‌کم مدیرشرکت‌انگلیس آقای‌دریپر[۲۸] راوادار به‌مداخله‌کند ومدیرقول داده‌که هرچه زودتراین وام پرداخت می‌شود.

اکنون دانستیم‌که میرزا زاهد علی نمی‌خواهد پیش ازآنکه دست‌کم بخشی ازاموال مصادره شده‌اش را به‌اوبازگردانند ازبازداشتگاه خود بیرون‌آیـد وی‌گفته با دست تهی وبی‌چیزی‌نمی‌تواند خودوخانواده‌اش را تکفل‌کندبهتراست‌اوراآزاد گذارند تا مطابق شئونات خود عمل‌کند اینست‌کـه ترجیح می دهد همینجا بماند. خان به‌اوپیام دادکه می‌توانی در زندان بمانی واوبا رغبت پذیرفت.

سه‌شنبه ۱۱، گفته شدکه شهریارمیناب فقط با ده تن به‌شهرآمده تا به‌سیداحمد خان اظهارانقیادکند.

چهارشنبه ۱۲، به‌نظرمی‌رسدکه سید احمد خان دراجرای نقشه هـای دفاعی خود جدی است زیراکه دستورداده دژی‌کهن‌راکه تقریباًدرمیان شهرودقیقاًهمسطح جایگاه نمایندگی هلند قرارگرفته تعمیرکنند ومی‌خواهد توپها ووسایل جنگی (پشت برگ ۳۴۷۶) را درآن مستقرسازد. گذشت زمان نتیجه را معلوم خواهدکرد.

پنجشنبه ۱۳، مردی رازدارپنهانی نزد مدیرشرکت آمد وگفت‌که ازناظرسید احمد خان به‌نام‌آقا رضا (که پیشترها درخدمت نورالله خان بدنهاد بوده و درهمان

26_ Nacha Tjettera

27_ Nacha Zancar

28_ Mr Drapper

زمان آگاهی‌های بسیاری ازامورشرکت هلند به دست آورده است) و نیزدوست من است خبرهای مهمی آورده‌ام. این خبرها کمابیش به‌قرارزیربود :

هلندیان مقداری شرکت خود را تقویت کرده‌اند اما اگر براستی قدرت دارند چرا درهنگام نیاز آنرا نشان نمی‌دهند. چه اجحافاتی ازیعقوب سلطان[29] تحمل کردند وچه پاداشی یافتند؟ چه پول هنگفتی را دراصفهان ازدست دادند و دراین باره چه کرده‌اند؟ اینجا ما درپی پول به سرمی‌بریم (و آنها می‌توانند ازآن مطمئن باشند) زیرا دراین فرصت یك بارمی‌توانند نشان دهند که چند مرده حلاج‌اند وجز آن. جناب رئیس شرکت هلند ازاین مرد به‌خاطردادن این آگاهی‌های مهم سپاسگزاری کرده خواست که بازهم ازاین خبرها برای او بیاورد.

سید احمد خان تمام سفاین دریا را زیرفشارگذاشت تا برای او سنگ آهك وسایرمصالح ساختمانی حمل کنند بنایان، درودگران و دیگرصنعتکاران زمان درازی درخدمت او بوده‌اند وحتی اکنون نیزاجازه ندارند که پیش ازاتمام کارسیداحمدخان برای کس دیگری کار کنند.

جمعه ۱۴، کلانتر رودان درنهان به‌مدیرشرکت هلند اخطار کرد که آینده‌نگر و (۳۴۷۷) مراظب باشد چون ممکن است سید احمد خان ازاونیزبیگاری وجز آن بخواهد. جناب مدیر از اخطار مؤدبانهٔ کلانتر سپاسگزاری نمود و گفت من پیوسته مواظبم نیزمی‌دانم که آدم با دوستانش ارتباط دارد نه‌با دشمنانش.

امروزانگلیسیان پیشکش بزرگی به‌سید احمد خان دادند و پس از بررسی و تحقیقات وغیره... دانستیم که آن پیشکش شامل ارقام زیربوده است:

سه‌دستگاه توپ کوچك ـ چهار قواره پارچه، ده دستار با ارزش ها و کیفیات گونه‌گون، ۹ عدل شکربنگالی هرعدل برابربیست من تبریز، ۱۳ قواره پارچهٔ بی-

---

۲۹ـ یعقوب سلطان یکی ازفرماندهان زیردست لطفعلی خان داغستانی بود که در آوریل ۱۷۱۸ جایگاه نمایندگی هلند را محاصره کرد تا بدینوسیله هلندی‌ها ناگزیر به‌ـ قرص دادن یك کشتی به اوشوند.

زریا سیم، یك قواره ازقطنی ضخیم سورت، دو قواره پارچهٔ زرین چینی، ده قواره چیت ظریف بافت صدرسپاتنم(۳۰) یا ساحل کوروماندل(۳۱).

خان به‌ناظرخود دستورداده بودکه این ارمغان‌ها را به انبار ببردگویاآنها را دست‌کم‌گرفته چون به‌ندرت برآنها نگریسته است.

شنبه ۱۵، میرزا زاهد علی‌که هنوززندانی است از زندان برای رئیس ما در نهان درود فرستاده وگفته: «جناب رئیس به‌چربزبانی وسخنان نرم و وعده های سید احمد خان وآدم هــایش فریفته نشوید زیرا اینها برای خام‌کردن شماست» او حتی (پشت برگ ۳۴۷۷) با دلیل اظهارتردیدکرده بودکه: ازخانهٔ بازرگان باشی که‌غالباً نامش برده شده تونلی به‌سوی حیاط برج وباروی ماکنده می‌شود تا استحکامات‌ما و هــرچه پیرامون‌آنست را هرگاه بخواهند، منفجرسازند. افــزون براین تدارکات دیگری دیده‌اندکه‌آشکارا خصمانه است وسخت‌کوشیده‌اندکه اینها را ازچشم من نهان دارند اما چون‌گهگاه‌آنهاکاملا به‌این‌کارها پرداخته‌اند ازآن بوبرده‌ام.

رئیس ما صمیمانه‌ترین درود خود را برای میرزا زاهد علی فرستاد و ازدادن این‌اطلاعات‌که نشانگردوستی‌صمیمانهٔاوست سپاس‌گفت ودرعین حال این‌آگاهی‌ها را برای بررسی‌های بیشترپذیرفت.

یکشنبه ۱۶، سخت شایع بودکه بلوچان در راهند وبه‌اینجا می‌آیند اما به‌نظر می‌رسیدکه این شایعات‌بی‌اساس باشد. باوجود این‌به‌دستور رئیس شرکت احتیاطـ های لازم اندك اندك انجام شد ونیازمندیهای زندگانی مــانندآب‌آشامیدنی، هیزم و جزآن پیوسته به‌جایگاه نمایندگی هلندآورده می‌شد تا چنانچه محاصره، حمله، یــا رویدادی ازاین‌دست‌پیش‌آید مجهزباشیم. جناب رئیس به‌مقامات‌کشتی اسغراولاند دستوردادکه دویا چهاردستگاه توپ هشت پوندی را با نیمی ازگلوله‌هائی‌که ازاین کالیبرتوپ درکشتی دارند به‌آهستگی به‌ساحل بفرستند. اوهمچنین شایع ساخت‌که

30_ Sadraspatnam

31_ The Coast

سه کشتی از کشتی های شرکت هلند به لنگرگاه مسقط رسیده و آهنگ بندرعباس دارند.

دوشنبه ۱۷، توپهای هشت پوندی آهنی را که دیروز از آنها یاد کردیم امشب آدم‌های خودمان با لوازم مربوط به جایگاه نمایندگی هلند آوردند. و این کار را با حداقل سروصدا و با آهستگی بسیار انجام دادند.

به‌درخواست دلال شرکت هلند برخی ازهواخواهان بیم زدهٔ این شرکت به دستورمدیر اجازه یافتند که باهمان شرایطی که پیش از این یاد شده به‌جایگاه‌نمایندگی هلند درآیند. این اجازه تاحدی برای آن داده شد که آنها درآینده برای شرکت هلند بهتر کار کنند ونیزبرای آنکه این آقایان اظهارداشتند که انگلیسیان چند روزپیش همین کار را کرده و اجازه دادند که بانیان‌های خودشان به‌شرکت انگلیس وارد شوند.

سه‌شنبه ۱۸، شهریارمیناب باکلانتر روودان و پسر کلانترشمیل به‌نام قورچی سالم (که به‌ترتیب با چندین مرد به‌گمبرون آمده بودند) با یك یوزباشی هرمزی به نام رضا قلی بیگ امروزپیش ازظهر به‌نمایندگی ازسوی سید احمد خان ونیزازسوی خودشان به‌دیدارمدیرشرکت هلند آمدند. به‌جزسخنانی که از هردری رفت‌گفت و شنید دربارهٔ خان بود واینکه هلندی‌ها نباید به‌شایعاتی که دربارهٔ مقاصد خان نسبت به‌آنها برسرزبانهاست اعتماد کنند چراکه این شایعات توسط افراد نا آگاه پخش می‌گردد. (شك نیست که سبب بروز این شایعات آشکارشدن اقدامات احتیاطی ما بود، هرچند این کارها به‌قدرامکان درنهان وبه‌آهستگی صورت گرفته بود.) افرادی که نمی‌بایست دراین امورمهم دخالت کرده پای ازگلیم خود فراترنهند وجزآن. جناب رئیس پاسخ داد (پشت برگ ۳۴۷۸) که: من نیزبرهمین باورم به‌ویژه که می‌دانم دلیلی برای ظنین بودن ما وجود ندارد ومن سخت ازخان خاطرجمع می‌باشم. آنان بازبه‌سخن پرداختند که: جناب رئیس باید به‌لطف ودوستی خان دلگرم باشند میانهٔ خان باشما خوبست وهیچ اندیشهٔ بدی درسرندارد. ماهمگان به‌جرأت به‌شما اطمینان می‌دهیم که خان نیکخواه شماست وجزآن. ازمحبت وتوجه این آقایان

نسبت به‌امور شرکت هلند سپاسگزاری شد. اما مدیر شرکت هلند که می‌خواست این وعده‌های خوش را یکبارهم که شده آزمایش کند به‌شهریار میناب گفت: «ممکن است لطفاً هرچه زودتر کاری کنند که همهٔ سپاهیان با بارو بنه‌شان خانهٔ بازرگان باشی را (که در ۱۴ تا ۱۵ گامی شمال خاوری شرکت هلند است) تخلیه کنند این درخواست یکی برای اینست که این خانه نزدیك شرکت هلند است. ودیگر اینکه ممکن است برخی ازسپاهیان ماگاهی به‌افراط باده‌گساری کرده ودرهنگام مستی چه بسا باآدم‌های خان به‌زد وخورد پردازند وهمین ممکن است انگیزهٔ درگیری ما باخان گردد. چنانکه درخواست ما انجام شود به‌آسانی می‌توان ازاین درگیریها پیشگیری کرد.» شهریارمیناب قول داد که‌درحد توان بکوشدواین درخواست جناب رئیس را انجام دهد وایشان پس ازسپاسگزاری رخصت یافته بدرودگویان بیرون رفتند.

بعد ازظهرشهریارمیناب به‌دنبال مترجم شرکت هلند فرستاد (۳۴۷۹) وبازقول داد که با تمام توان خواهد کوشید که سپاهیان مسلمان خانهٔ بازرگان باشی را تخلیه کنند. وگفت که ناخدای کشتی هلند باید ازدوستی من خاطرجمع باشد وجزآن. نتیجهٔ شایعاتی که دیروزدربارهٔ کشتی‌ها برسرزبانها انداختیم اینست که همگان باور کرده‌اند که‌دوکشتی‌هلندی بایك کشتی انگلیسی درمسقط‌اند. حتی به‌خود قبولانده‌اند که‌نامه‌هائی ازباسعیدو درتأیید این شایعه‌آمده است. نیزدانستیم که این داستان برساخته بسیارموفق بوده است زیراکه شایعات بد خواهانه‌ای که نسبت به ما برسر زبانها بود ودربالا یادشد بسیارکاستی گرفت.

سید احمد خان که دلش می‌خواست قدرت بمب‌ها راآزمایش کند سه نمونه ازآنها را از انگلیسیان درخواست کرد که به‌اودادند و در عین حال دادن هرسلاح دیگری را هم که داشتند به خان پیشنهاد کردند. اینست که امروز پسین‌گاه سید احمد خان باشکوه وجلال بسیار ازشهربیرون رفت تا اثرات بمب‌ها را تماشا کند. وی‌پس ازآنکه یکی ازبمب‌ها را منفجر کرد به‌اقامتگاه خود بازگشت.

یك کشتی به لنگرگاه طبیعی شهر رسید که درآن شماری از زایران بلند پایهٔ

مکه‌بودند. چون دانستند که خان در اینجاست خواستند که باگریز خود را از چنگالهای چپاولگر او برهانند (پشت برگ ۳۴۷۹) اما کشتی آنها خیلی زود کشف و تحت تعقیب قرار گرفت انگلیسی‌ها دردنبال کردن این کشتی ودستگیری و تحویل سرنشینانش به‌خان اندکی یاری دادند. برای این کار یك کرجی بومی را با یك گروهبان، یك سر-جوخه وده سپاهی که با سه صندوق باروت وتعداد مناسبی تفنگ به‌خوبی مسلح شده بودند، تجهیز نمودند. اینان زیرفرمان یك یوزباشی هرمزی به‌نام کلبعلی بیگ قرار گرفتند.

چهارشنبه ۱۹، سید احمد خان جا به‌جا شدن همهٔ کشتی های محلی راکه در این سواحل رفت و آمد دارند بدون استثناء قدغن کرد ازجمله حرکت ناوگان ما و انگلیسیان را بی آنکه ازاو یا مأمورانش اجازهٔ عبور داشته باشیم ممنوع ساخت. مدیرشرکت هلند ازمترجم شرکت خواست که بی‌درنگ شکایتی ازسوی کشتی‌هائی که پرچم هلند دارند به‌خان بدهد تازیانمندی وشومی این فرمان بردگیهای پردرد-سرتازه‌ای نیافریند. این شکایت چنان مؤثرگردید که همهٔ کشتی‌ها ازاجرای آن فرمان معاف گشتند. اما پس ازبیرون آمدن مترجم ازبارگاه خان، خان بازاو را احضار کرد وگفت: «من می‌خواهم یکبار ازکشتی هلند دیدار کنم این درخواست باید از قول من با ناخدای کشتی مطرح شود تو/مترجم/ به‌مدیرشرکت هلند بگو که او ناچار برطبق این خواست عمل کند. نیزباید توضیح دهم که این دیداراصلا (۳۴۸۸) برای اینست که‌سوءِظن‌هائی که بسیاری‌ازمردم نادان دربارهٔ من ومقاصدم نسبت به‌شرکت هلند برانگیخته‌اند برطرف شود.» خان ازمترجم خواست که هرچه زودترپاسخ این درخواست نامنتظر اوداده شود اینست که مدیر شرکت هلند از تاجر اصغر وکارل کوناد(۳۲) منشی خواست که اعضای شورای شرکت هلند بپرسند که آیا راه مناسبی برای جلوگیری ازارضای پرهزینهٔ کنجکاوی خان بی آنکه مایهٔ رنجش و... او شود به‌نظرشان می‌رسد. آنان پاسخ دادند که مدیرشرکت مشکل می‌تواند بادرخواست

32_ Carel Koenad

خان (شاه) مخالفت نماید و این دیدار یقیناً هزینه‌هائی دارد. سپس مدیر شرکت به‌خان آگهی داد که همه چیز- در کشتی - برای دیدار او آماده است. و او از شنیدن این پاسخ سخت شادمان گشت.

پنجشنبه ۲۰، به‌جناب سید احمد خان از شیخ راشد باسعیدی نامه ای رسید حاکی از اینکه افغانان برای آمدن به این سوی از لار حرکت کرده‌اند و می‌خواهند اینجا آمده گمبرون را تسخیر کنند. اما خان با دریافت این خبر و شنیدن شایعات دیگر دربارهٔ بلوچ و جز آن به اقدامات احتیاطی پرداخته گرانبهاترین چیزهای خود را به جایگاه نمایندگی انگلیس انتقال داد.

در این حال تدارکات بسیاری دیده می‌شد تا خان باشکوه و جلال هرچه بیشتر از کشتی اسغراولاند دیدار کند.

جمعه ۲۱، به‌دستور مدیر شرکت هلند کشتی اسغراولاند به‌قدر توان تا آنجا که خطری تهدیدش نکند به ساحل نزدیك شد تا بتوان آسان‌تر با قایق به‌آن رسید.

امروز کشتی زایران مکه که در هیجدهم این ماه از آن یاد کردیم توسط انگلیسیان بازگردانده شد. سرنشینان این کشتی در زمان تخلیه و زندانی شدند. چگونگی زیر فشار قرار گرفتن آنها و اخاذی از آنها را ما به‌خوبی تماشا خواهیم کرد.

شنبه ۲۲، خبرهائی که از باسعیدو دربارهٔ آمدن افغانان رسیده بود بیشتر تأیید شد. گفته می‌شد که حدود دوهزار افغان به‌سر کردگی ندا خان تا بندرخمیر (در باختر این شهر که تا اینجا سه روز راه است) آمده‌اند و سردار یا فرمانده کل آنها هنوز در بندر کنگ است.

یکشنبه ۲۳، پس از تدارکات بسیار پرهزینه و شکوهمند برای دیدار خان از کشتی دستورهای زیر صادر شد:

بدینوسیله به‌کارکنان کشتی اسغراولاند اخطار می‌شود که خود را همزمان برای عملیات دفاعی و ادای احترامات نظامی فردا آماده کرده مراقب باشند که کشتی گرانبهای شرکت هلند (۳۴۸۱) خسارتی ندیده و نیز توهینی متوجه این شرکت نشود.

برای روشن شدن این دستورمتذکرمی‌شود که شاه‌کنونی یا غاصب پیشین کـرمان که اینك (عنوان) خان خانان و سپهسالار این کشور را دارد به‌نام سید احمد خان در زمان مقرر احتمالاً با افرادی بیش ازحد معمول ـ اگرتعداد آنها را محدود می کردم به او برمی‌خورد ـ به‌کشتی خواهدآمد شما باید چهارچشمی مراقب همـه جا بوده تفنگ‌های‌چخماقی درون کشتی وتفنگ‌های خدمهٔ نظامی آنرا پروآماده داشته باشید نیزهرچه قره مینا(۳۳)، باروت دان ونارنجك درآنجا هست وهرچه راکه در زمـان نیازوتحقق هرگونه قصد خیانتگری بتواند همچون سلاحی به‌کار رود به‌فـرمان من آماده دارید. اما باید مراقب بودکه بـاروت‌کافی برای شلیك توپ به عنوان سلام نظامی دم دست باشدکه هنگام ورود ما به‌کشتی به‌دستور من شلیك شود. نیز بـاید دقت داشت که‌آدم های تند ذهن تیزچشم متوجه نشوندکه این تدارکات هم بـرای ادای احترامات وهم برای‌آمادگی برای نبرد است. همه چیزباید به قدرامکان تمیز باشد وخوك‌ها ومبال‌ها وجزآن ازنظرها پنهان باشد هنگام ورود مـا ۲۰ تیر توپ شلیك‌کنید وسه تیرنیزسپاهیان ما شلیك‌کنند بقیهٔ دستورهائی راکه اینك نمی‌توانـم برشمارم (پشت برگ ۳۴۸۱) درهمانجا خواهم داد. همهٔ پـرچم‌ها وبیرق‌های سه‌ـ گوش باید دراهتزازباشند وپارچهٔ پرچم‌ها باید درجهت باختر باشد پـرچم شرکت هلند باید بر افراشته باشد مانند یك علامت، زیرا ممکن است خان نتواند در روز مقرربیاید. گذشته‌ازاینها بایداین نکتهٔ مهم را به‌خاطرداشته باشیدکه همهٔ‌کارکنان کشتی هشیار وآماده و هرچیزرا درنهایت درستی آمادهٔ‌کارداشته باشند تاکشتی را از دزدی محفوظ دارند. باید قایق‌ها وکرجی‌ها را دریك جای امن ومخفی مسلح سازند. اینها هم باید پرچم‌ها وبیرق‌هایشان را برافرازند . اینها نباید نخست درآب حرکت‌کنند یا پارو زنند بلکه باید در سمت چپ نزدیك‌کشتی اسغراولاند چنان بمانندکه اگـر بخواهند حرکت‌کنند یا پاروزنند بتوانند درحال حرکت‌گلوله‌های باروت دارو نیز سرب دار را شلیك‌کنند. افزون بردستورهاییکه دربالا یاد شد هـرکاری راکه فکـر

۳۳ـ نوعی تفنگ قدیمی

می کنید لازم است انجام دهید و گذشته از اینها درحضورمن بکوشید که نظم ووقارو شکوه را دربرابـرخان حفظ کنید یعنی اندك سخن وپرکارباشید یـا دست کم چنان نمائید که همهٔ این کارها با حداقل سروصدا وگفتارانجام شده است.

درجایگاه شرکت هلند. ۲۳ نوامبر ۱۷۲۷

امضاء: پیتراتلام.

به‌مقامات کشتی اسغراولاند خبررسید که خان اکنون نمی‌تواند ازکشتی دیدار کند واین کار را در زمان دیگری درآینده بی‌درنگ پس ازآگاهی دادن بـه رئیس شرکت هلند، انجام خواهد داد ناظراونیز با دوپیام ازسوی خان نزد رئیس شرکت هلندآمد این پیامها بیانگربزدلی و هراس خان بود. پیام نخست این که: «آیا مدیر شرکت قول می‌دهد که اگرافغانان حمله کردند به‌من کمك کند یاکاری به‌نفع من انجام دهد؟» جناب رئیس درپاسخ گفت: «من به‌جناب خان اطمینان‌کامل می‌دهم که قصدی جزدفاع ازشرکت هلند، دارائی واموال‌آن ندارم من تاآنجاکه امکان داشته بـاشد بی‌طرف خواهم ماند.» پیام دوم این کـه: «آیـا جناب رئیس شرکت هلندآمادگی داردکه اگرمن‌آنقدرناتوان شوم‌که نتوانم در برابر افغانان پایداری نمایم و ناگزیر بخواهم به هرمز یا جای امن دیگری عقب نشینی‌کنم کشتی شرکت را بـه من وام دهد. قول می‌دهم که هزینهٔ کشتی ومواجب‌کارکنانش را درآن مدت بپردازم» رئیس شرکت درپاسخ این پیام‌گفت: «موضوع کوچك هزینهٔ کشتی وکارکنانش مسأله‌ای نیست، وپرداخت این هزینه توسط خان موضوع مهمی نیست (پشت برگ ۳۴۸۲) اما عاریه دادن‌کشتی شرکت هلند موضوع دیگری است که من اصلا درانجام دادن آن اختیاری ندارم ونیزآنقدرها تهورندارم که حداکثرخشم رئیسان خود را باعاریه دادن‌آن تحمل‌کنم. هرکاردیگری را حاضرم درخدمت خان انجام‌دهم‌وجزآن.»ناظر خان پس‌ازبگومگوهای بی‌پایان به‌خود اجازه دادکه متقاعد شود ودوباره‌بازگشت.

امشب در روستای سورو[۳۴] (که درکمترازیکساعت راه در باختر این شهر

34_ Zourou

است) آتش سوزی عظیمی پدیدگشت چنانکه هر کسی می‌پنداشت که ازاین روستای سوزان چیزی برجای نخواهد ماند. مطلع شدیم که این کار بدستور خان انجام گرفته تا پناهگاهی برای دشمنان پیشتاز برجای نماند یامی‌خواهد درهنگام نیاز آنرا بمیدان جنگ تبدیل کند.

دوشنبه ۲۴، درخواست دیروزخان امروزهم باپافشاری بسیار زیادتکرارشد. رئیس شرکت دوباره تأکیدکردکه درانجام دادن آن وجز آن اختیاری ندارد. آنگاه نمایندهٔ خان شروع کرد به تغییر لحن وبا پافشاری بسیار بـه بحث دربارهٔ موضوع دیگر پرداخت می‌خواست بداندکه رئیس شرکت برای مخدومش خدمتی مهـم انجام خواهد داد، یعنی به‌او اجازه می‌دهدکه درکشتی‌هـای شرکت نشسته به‌سوی مقصد خود رود. رئیس شرکت درپـاسخ گفت: من ازانجام چنین خدمت کوچکی به خان کوتاهی ننموده باشادمانی این‌کار را خواهم کرد (۳۴۸۳) واگردست وبال‌من کمتربسته بود ومحدودیت کمتری دراین باره داشتم می‌توانستم صمیمیت ودوستی خودرا به‌نحوبارزتری نشان دهم. اما آنقدرگذشت دارم که ازکسی که زیرفرمان من نیست تقاضای انجام این‌کار را بکنم وازاین مهمتراگر آزاد بودم که بتوانم به‌دلخواه ازاین کشتی‌هااستفاده کنم آنگاه کشتی‌ها درخدمت‌خان‌می‌بود.» نمایندهٔ خان ـ هرچند ناخشنود ـ با این پاسخ به‌نزد خان بـازگشت در ضمن جناب رئیس شرکت دستور دادکه همهٔ کشتی‌های حامل پرچم شرکت هلند پس ازتخلیهٔ باربرای تهیهٔ آب وهیزم یا چیزدیگربازگردند ودرساحل نمانند. اندکی بعد خـان سواره درگرداگـرد شهر به‌گردش پرداخت اما این بارشکوه وجلال کمتری داشت. هنگام عبورازپشت جایگاه شرکت هلند بیست ویك تیرتوپ به‌احترام اوشلیك شد. گفته شدکه درپی یافتن‌میدان جنگ مناسبی است تا درآنجا با دشمنان خود به‌نبرد پردازد.

به‌نظرمی‌رسیدکه تنها هدف خان دفاع سرسختانه از شهراست (پشت بـرگ ۳۴۸۳) بنابراین با اقدامات احتیاطی همهٔ کدخدایان وکوتوالان روستاها و قلعه‌های پیرامون شهررا با مـردان جنگی آنها به طورگروهی درجانب شمال خـاوری شهر

مستقرساخت وبه آنها هشدارداد که ازجایگاه هایشان دلیرانه دفاع و نگهداری کنند و هر که دستورها را نادیده گرفته یا ازخود بزدلی وهراس نشان دهد سرش را ازدست خواهد داد اما دفاع ازسمت غرب شهررا (که انتظارمی‌رفت دشمن ازهمینجا حمله کند) خود به‌عهده گرفت. پیشاپیش، سراپردهٔ خود را درمیان دوروستای شهرنزدیک زیارتگاهی به‌نام چدر[۳۵] برافراشت. زیراکه جوانب دیگرشهررا استوارومستحکم می‌دانست.

نیزدانستیم که دیشب خان پنهانی یکی ازقـوللران خود به‌نام لاچین بیگ را که بارها به‌اواعتمادکرده بانزدیك پنجاه سوار به چنالی[۳۶](که تقریباً در سه میلی مغرب شهرقراردارد) که پنداشته می‌شد قبلا افغان‌ها درآنجاآمده‌اند، فرستاده است چون لاچین بیگ امروزبازنگشت خان صد سواردیگررا به‌یاری او فرستاد زیراکه می‌ترسید وی دردام افغانان افتاده یا درنبردی باآنان درگیرشده باشد.

سه‌شنبه ۲۵، خان درست دربیرون دروازهٔ اصفهان درخانهٔ بـزرگی سکونت جسته تا درهنگام حملهٔ دشمن نزدیك استحکامات شهرباشد. (۳۴۸۴) همچنین به تن خود درحوالی پسین گاه به‌بازدیدگرداگرد شهرپرداخته به‌جایگاه خود بازگشت. و هربارکه ازنزدیك شرکت هلند می‌گذشت ۲۱ تیرتوپ به‌احترام اوشلیك می‌شد.

چهارشنبه ۲۶، بـاز بـرای سومین بارکسی ازسوی سید احمد خـان برای درخواست استفاده ازکشتی هلند به‌شرکت آمد وگفت: «اگردادن کشتی برای استفادهٔ شخصی خان امکان نداردآیا دست کم ممکن نیست که برای ترساندن هرچـه بیشتر دشمن آن کشتی را به‌باخترشهررانده و درآنجا علیه هرکشتی عبورکننده و هرعربی که بخواهد به‌افغانان یاری رساند به‌نگهبانی بگمارید وامنیت سواحل را درحد برد تیرهای خودحفظ کنید.» نمایندهٔ خان برای دریافت مقداری باروت نرم خوب برای تفنگ‌های چخماقی بسیارخوب نیزپافشاری کرد. اما هردودرخواست ناکام ماندزیرا

35_ Chidder

36_ Chenalie

ما ازانجام دادن آنها پوزش خواستیم با این دستاویز کــه در کشتی آب بسیار داخل می‌شود وسواحل خاورو باختر بندر کم عمق است. ازاین گذشته ما خود دراین زمان برای مقابله با دشمنان به‌باروت نیازفراوان داریم.

امروز بعد از ظهرخان با دشمنان افغان خــود اندکی درگیری داشت (پشت برگ ۳۴۸۴) ایشان به‌آهستگی ازسوی لارتا روستای سوروکه تا اینجا فقط یکساعت راه است ودرسمت باخترقراردارد پیش تاخته‌اند. گفته شدکه ازسپاه خان فقط دو تا سه تن کشته وپنج تا شش تن زخمی شده‌اند. اما افغانان سی تا چهل زخمی وتلفات داشته‌اند. هیچکس دقیقاً شمار کشتگان دوطرف را نمی‌داند. امــا یقین است نسبت به‌بزدلی وجبنی که ایرانیان گاه‌ازخودنشان می‌دهند خان شهامت استشمام بوی باروت را دارد وآتش تفنگ‌ها او را واداربه‌عقب نشینی نمی‌کند چون مدعی است که تــا خون در رگ‌هایش جریان دارد تسلیم نخواهد شد.

پنجشنبه ۲۷، مدیرشرکت هلند نامه‌ای به‌زبان فارسی از بیگلربیگی شیراز و نامهٔ دیگری ازفرمانده افغانی درسورو دریافت داشت که مضامین آنها دردفتر نامه‌های واردهٔ شرکت درج است. ازقضا درهمین زمان سید احمدخان به‌مدیرشرکت آگاهی داد که درنبرد دیروزشمارزیادی ازدشمنان خود را ازپای درآورده وامیدوارست که آنها را تارومار کند. بنابراین جناب رئیس شرکت هلند دستورداد تا به‌سبب دریافت این خبرهاتوپها را شلیك کنند تا هردوحریف بپندارند که این شلیك به‌نفع آنها شده و نشانهٔابرازشادمانی است. امشب نزدیك ساعت ۱۰ چنان صدای تیراندازی با تفنگ چخماقی ازسوی شمال شهربه‌گوش می‌رسید که پنداشتی حمله یا جنگی آشکار درـ گرفته است. اما (۳۴۸۵) درپی ورود هفت افغان که خود را به‌مدافعان شهرنشان داده فریاد زدند که فــردا صبح خــدمت می‌رسیم و بی‌انجام دادن هیچ‌کاری بــازگشتند مردم به‌توهم دچارشده درزمان در سراسرشهر آماده باش اعلام شد. وبه‌محض اینکه گروهی انبوه از زنان وکودکان بی‌دفاع بــرای پناهندگی بــه‌ساختمان شرکت هلند هجوم آوردند بسیاری ازسپاهیان گمبرونی پست‌هایشان را ترك کردند.

جمعه ۲۸، نایب کنونی سید احمد خان که مخلص بیگ، نام دارد نیزازسوی خان نزد مدیرشرکت هلندآمد تا خواسته‌هائی راکه قبلا مطرح کرده بودند دوباره تجدید کند که بازازانجام خواسته‌هایش درنهایت ادب پوزش خواهی شد.

مخلص بیگ موضوع دیگری را مطرح نمود: «مخدوم من فقط بیست وپنج سپاهی بسیارمجهزومسلح اروپائی می‌خواهد که درچندکرجی ایرانی بنشینند وازرفت وآمد ناوگان دشمنان بین ساحل وجزایرنزدیك جلوگیری کرده حداکثرآسیب را به‌دشمن واردآورند.»

مدیرما بازازنداشتن اختیار که درپیش یاد شد سخن گفت وافزودکه برخی از آدم‌های ما بیمارند وبه‌مخلص بیگ یادآوری کرد : «من سخت امیدوارم که خان پیروزشود. دلاوری وبی‌باکی‌اش برای من جای هیچ شکی باقی نگذاشته است که وی پیروزمی‌شود. خان دوست مابوده (پشت برگ ۳۴۸۵) همچنانکه مادوست او بوده‌ایم وچنان دوستئی را ازافغانان نمی‌توان چشم داشت. اینست که هم او وهم ما باید ازخود نگهبانی کرده آمادهٔ دفاع وچشم به‌راه دشمن باشیم. وجزآن» مخلص بیگ درپاسخ این سخنان گفت: «ازسوی مخدوم خود می‌خواهم بدانم که آیا شما به‌ما این کمك را خواهیدکرد یا نه ومی‌خواهم صریحاً به‌این پرسش پاسخ دهید. مدیرگفت: برای ما انجام دادن این کمك ممکن نیست ما نمی‌توانیم بدون این افراد باشیم وجزآن. اما به‌شما پیشنهاد می‌کنم که برای دریافت کمك نزد انگلیسیان روید، سرانجام مخلص بیگ درپاسخ مدیرگفت : «انگلیسیان هرچه خواسته‌ایم به ماکمك کرده‌اند اما هردرخواستی که ازهلندیان داشته‌ایم با امتناع روبرو شده است.» مدیر بازازاینکه نمی‌تواند به خان کمکی بکند اظهار تأسف نمود وآنگاه این مرد نادان براسب خود نشسته ناخشنود به‌اردوی سید احمد خان بازگشت.

شنبه ۲۹، هنوز یك دشواری حل نشده دشواری دیگری پدید می‌آید. اینك سید احمد خان برای اسبانش تقاضای علیق و علوفه دارد. کارکنان شرکت انگلیس دیگرچیزی برای کمك به‌خان ــ آنچنانکه درپیش ازجیب خودکمك می‌کردند ــ

ندارند زیرا که هفت روز هزینهٔ او وذخیرهٔ غذای راهش را داده‌اند. بنا براین مدیر شرکت هلند پاسخ داد (۳۴۸۶)که: ما تنها به اندازهٔ ۸ تا ۱۰ روز خوراك اسبان خودمان علوفه درانبارداریم. ما چهار کشتی فرستاده‌ایم که جو و جزآن تهیه کنند اما هیچیك ازاین کشتی‌ها تاکنون بازنگشته‌اند چنانکه بازگردند باآغوش بازدرخواست سید احمد خان را با دادن فقط ششصد من جو برآورده خواهیم کرد و جزآن. این پاسخ نیزاحتمالا یا حتماً نشانه‌ای از بداندیشی شرکت هلند تلقی خواهد شد.

دانسته شدکه این مردم‌که بارها ازآنها یادکردیم یعنی انگلیسیان هرکمکی راکه سید احمد خان خواسته در اختیارش گذاشته‌اند مانند: توپ، باروت، نارنجك توپچی، وحتی جراح باشی خود را مأمور درمان زخمیان سپاهش کرده‌اند. اینان احتمالا درصورت پیروزی افغان‌ها ناچار باید جریمهٔ این همکاری را، ده برابرآنچه به‌سید احمد خان داده‌اند به‌افغانان بپردازند.

یکشنبه ۳۰، دریك ساعت فرخنده ومیمون خان به‌سوی دشمن حرکت‌کرد. اما امروزصبح سپاه او وافغان دورازتیررس یکدیگربودند.امروزپسین گاه کمبود جو اسبان سید احمد خان با آمدن سه‌کشتی ازسمت میناب وآوردن مقدارمناسبی جو تأمین شد وی همچنین ازهرمزمقداری اسلحه دریافت‌کرد.

دسامبر

دوشنبه ۱، درمیان دولشکرمتخاصم برخوردی جزتیراندازیهای هرازگاهی که خسارتی به‌بارنیاورد رخ نداد.

سه‌شنبه۲. امروزسید احمد خان ساختن باروئی‌را درگرداگردشهرآغازکرد. گفته می‌شدکه محیط‌آن به‌اندازهٔ محیط دیوارکهنی است‌که نزدیك باب اصفهان در سمت باخترشهرقراردارد. دیوارنوسازبه‌همین جا پایان می‌گیردآنگاه درگرداگرد شهر به‌سوی‌خاورپیش‌می‌رود،اماگورستان اروپائیان دربیرون این باروخواهد ماند. بلندی باروشش وپهنایش نیم‌گزخواهد بود.

چهارشنبه ۳. مدیرشرکت هلند دریافت که دردوران محاصرهٔ شهرانبار هیزم ما سخت کاستی گرفته. کشتی هائی که برای آوردن هیزم فرستاده شده بودند بی آنکه هیزمی بیاورند ویا مدیرشرکت خبری از آنها داشته باشد نیامده بودند ومدیر این موضوع را بسیارمهم شمرد اینست که ازنایب التجار ومنشی شورای سیاسی آقای کارل کوناد(۳۷) خواست که بهدیگراعضای شورا پیام دهند که مدیرمی‌خواهدیك کشتی بسیارمجهزومسلح رابه‌جستجوی آن کشتی‌ها بفرستد تا آنهارا به‌بازگشت سریع(۳۴۸۴) وادارد. قراربراین بود که کشتی‌ها برای درامان ماندن ومقابله با فعالیت‌های دشمنانه مسلح‌شوند. دوعضو نخستین شورا یعنی هامل(۳۸) ومولنغراف(۳۹) اندیشیدند که بهتر است سه تا چهار روزاین کاربه‌تعویق افتد وبا فرستادن این کشتی برای این هدف مخالفت‌نمودند. اینان براین‌باوربودند که اگر کشتی رابرای ایجاد احترام به‌حرکت درآورند بهترازآنست که آنرا برای اهداف دیگری به‌کاربرند. دوعضو دیگرشورا نیز می‌اندیشیدند که این‌کاری دشوار خواهد بود وممکن است عواقبی وخیم ببار آورد وجزآن. آنگاه جناب رئیس‌شرکت گفت: ما می‌توانیم بی‌هیزم ونیزبقیهٔ چیز-ها زندگی کنیم اماکشتی های دیگری جزآنهاکه هم اکنون به زور در خدمت سید احمد خان درآمده‌اند دردسترس نیست. جناب رئیس معتقد بود که اگروضع بسیار بد شود اگریك قایق را به‌خطربیندازد بهترازآنست که یك کشتی بزرگ راکه نمی-تواند دراین‌زمین‌ها زیاد دوربرود دچارخطرکند.

پنجشنبه ۴. درساعت دوبعدازظهربه‌مدیرشرکت هلند پیام رسید که آدمهای سید احمد خان به‌خراب کردن مقبرهٔ ایلچی یان یوسواکیتلار(۴۰) ومقبرهٔ بازرگان و انباردارمرحوم یعقوب ده مای(۴۱) پرداخته اند (پشت برگ ۳۴۸۷) باروی جدید

37_ Carel Koenad 38_ Hamel 39_ Molengraff

۴۰_ Jan Josue Ketelaar ایلچی هلند دردربارشاه سلطانحسین (۱۸-۱۷۱۷) درماه مه ۱۷۱۸ دربندرعباس درگذشت.

41_ Jacob de mey

گرداگرد شهر می‌بایست برروی این‌گورها ساخته شود و می‌خواستندگچ و سنگ این مقبره‌ها را درساختمان باروی جدید به‌کاربرند. این خبرهای تأسف‌انگیزه‌مدیر شرکت هلند را (پس ازآنکه برایش مسلم شد) برآن داشت که ملاقنبرمنشی‌ایرانی شرکت هلند را نزد سید احمد خان بفرستد ــ چون دیلماج شرکت بیماربود ــ تااز اوبخواهد التفاتاً استخوانهای مردگان ما را پراگنده نسازد واگرمی‌خواهدگورها را زیروزبرکند، درکنارگورهای هلندیان شماری‌گور ازمردگان ایرانی هست که در آنها نیز می‌توان‌گچ و سنگ وجزآن یافت. سید احمد خان و انمودکردکه در خوابست‌هرچندملاقنبرصدای او راکه بلندبلند سخن می‌گفت‌شنید خان می‌خواست ملاقنبرنتواند با اوسخن بگوید. اینست که این فرستاده بی‌آنکه بتواندکاری انجام دهد پسین هنگام بازگشت. دراین اثناکار نفرت انگیز ویران‌کردن مقبره‌ها ادامه می‌یافت. جناب مدیرکه دانست این به تأخیر انداختن دیدار ملاقنبر با خان عمدی است و برای ویران‌کردن این دومقبره شتاب دارند بهترآن دید چنانچه بگذارند خود برود و میزان خساراتی راکه به این مقبره‌ها واردآورده‌اند ازنزدیك ببیند. بازرگان وحسابدارشرکت هلند پاولوس هامل(۴۲) و بازرگان ورئیس انبارها هنریك مولنغراف(۴۳) با توجه ودقت مشابهی به‌مدیرملحق شدند. این دوموضوع را فوری تلقی‌کرده‌گفتند: باید هرچه زودتر رفت واز رئیس پرسیدند: آیا دراین‌کارهم باید ترسوباشیم؟ جناب رئیس پاسخ داد بـه‌نظرمن این یك محظور است (۳۴۸۸) من برای این محظوردلیلی وعلیه این‌کارهای بی‌سابقه پیشنهادی نـدارم من فکرمی‌کنم که‌این مصیبت،مصیبت‌های مهمتری را به‌دنبال خواهد داشت ایندومرد محترم پاسخ دادند: ما باید جلواین‌کار را با قدرت وشدت تمام بگیریم. نظرجناب رئیس این بودکه مابايد بیدرنگ‌کسی را آنجا بفرستیم که به‌آنها بگوید اگرازاین‌کارشرم‌آور درزمان دست برندارید ما می‌توانیم بیشترآنهائی راکه درخراب‌کردن مقبره‌ها دست

42_ Paulus Hamel

43_ Henric Molengraaf

دارند به‌موقع پیدا کنیم زیرا که بیشترشان ازاهالی همین شهرند. یا اینکه به‌گورستان آمده آنها را بگیریم. هامل ومولنغراف با این نظرهمداستان‌شدند وپیام‌فوق فرستاده شد. خان وانمود کردکه خراب کردن مقبره‌ها به‌دستوراونبوده است ونه‌تنها قول‌داد که‌کاری به‌کارآنها نداشته باشد بلکه خرابی‌های وارده را نیزتعمیرکند.

جمعه ۵. گورستان یا مقبره های ما درحال حاضردست نخورده‌اند. کارهای ساختمانی باروی‌گرداگرد شهربا شتاب هرچه تمامترادامه دارد.

یکشنبه ۷. دیشب افغانان از اردوگاه خود در سورو ناپدیدگشته به اردوگاه دیگری رفتندکه‌گفته می‌شود از نظرآب‌آشامیدنی بهتراست. چون جای پیشین‌آب آشامیدنی‌کافی برای‌آنها نداشت. حال دراین تغییرمکان چه نقشه‌ها ومقاصد دیگری درسرداشته‌اندگذشت زمان معلوم خواهدکرد.

اینك هشت تا ده روزاست که‌کشتی‌های ما رفته‌اند یا درساحل مقابل هستند. مدیرشرکت هلند با احترام زیاد ازسیداحمد خان خواهش‌کردکه: «آیا ممکن است دوکشتی ازکشتی‌هائی راکه درخدمت شماست به‌شرکت وام دهید تا به‌جستجوی کشتی‌های ما بروند وآنها را باآب‌آشامیدنی‌وهیزم برایمان به‌اینجاآورند. پرداخت هزینهٔ‌کشتی‌ها را خود می‌پردازم نیز می‌خواهم که حمال‌های معمولی (کولیها) و برخی ازبنایان (ماسون) ما را به‌جایگاه شرکت هلند بازپس فرستید چون ما خود سخت به‌آنها نیازداریم.» خان باگشاده روئی تمام با درخواست نخست مدیرموافقت نمود (۳۴۸۹) اما بعداً انجام دادن‌آنرا به‌فردا وسپس پس فردا موکول‌کرد.

دوشنبه ۸. مدیرشرکت هلند امروز بازدرخواست‌دیروزی خودبرای دریافت کشتی وجزآن را تکرارکرد وباز با امروزوفرداکردن خان روبروگشت.

سه‌شنبه ۹. چون دروضع مزاجی مدیربهبود حاصل نشد و ناچارمی‌بایست بیشتراوقات را دراتاق خود به‌سربرد وچون رویدادهای روزانه وساعت به ساعت گونه‌گون آنقدرها مهم نبودکه هربار جلسه‌ای تشکیل شود و نیزچون‌کارهای داخلی شرکت برای او وقتی باقی نگذاشته بود افزون براین به‌سبب‌کسالت نایب‌التجار و

منشی کارل کونـاد، او امروز عصر نخستین منشی قسم خوردهٔ دبیرخانـهٔ شرکت و روزنامه‌داراین روزنامه را با پیامی شفاهی نزد اعضای شورای شرکت هلند فرستاد تا پاسخ‌های آنها را نسبت به‌پیشنهادی که داده بود دریافت کند. متن پیشنهاد به قرار زیربود:

رئیس میرمهرعلی باگروهی انبوه از سپاهیان و سپاهیان کمکی بـه‌اتفاق سید احمد خان دوباره سخت اصراردارندکه با همهٔ نیروهای خود به‌خانهٔ بازرگان باشی سابق‌الذکربروند(هرچنداین کارمغایرهمهٔ رسوم پیشین است) ودرآنجا بمانند. جناب رئیس(پشت‌برگ۳۴۸۹)مؤدبانه پاسخ دادکه به‌دلایل درپیش یاد شده (رك یادداشت روزانهٔ مورخ ۱۸ نوامبر همین روزنامه) نمی‌توان با انجام این کارموافقت نمود یـا اجازهٔ آنرا داد. رئیس خواست که ازهم اکنون به‌بعد، ازخانهٔ شرکت برای جـای دادن کارکنان ونوکران محلی آن استفاده گردد تا چنانچه افغان‌ها یا هردشمن دیگری بازبرای حمله وتهدید به‌شهر آمدند درامنیت باشند. اما اگر میرمهرعلی جایگاهی را برای اقامت خود ازرئیس شرکت می‌خواهد، رئیس با طیب خاطرساختمان شرکت قدیمی هلند را تنظیف وپاکیزه ساخته به‌اوتحویل می‌دهد. اما میرمهرعلی اصلااین پیشنهاد را نپذیرفته برای رئیس شرکت پیام دادکه: «چه رئیس بخواهد چه نخواهد من به‌جایگاه نمایندگی هلند می‌آیم، می‌خواهم ببینم رئیس چه‌کارخواهدکرد.»

احساسات اعضای شورا دربارهٔ این موضوع به قرارزیربود:

بازرگان وحسابدار معاملات بازرگانی پاولوس هامل گفت: این‌خانه‌از آن‌یك مسلمان است ودرنتیجه مالك آن نوکرشرکت هلند نیست بلکه یك‌شخص‌خصوصی است. مادربرابراین رفتارهیچ‌کاری نمی‌توانیم کرد و ناچارباید به‌آنها اجازه دهیم دراین خانه منزل کنند.

بازرگان ورئیس انبارها هنریك مولنغراف نظردادکه اگراین مرد یا یکی از آدمهایش (۳۴۹۰) بزور در را بازکنند (که به‌دستورمدیربسته شده بـود) یـا آنرا بشکنند و بخواهند در دشمنی آشکار بـا مـا به‌این خانه دست درازی نمایند مجبور خواهیم شد درقبال آنها به‌زورمتوسل شویم. درچنین حالتی ما می‌توانیم باآنها مقابله

ورودرروئی کنیم. زیراکه ما نباید این تخطی‌ها را در همین نزدیك پرچم شرکت هلندتحمل کنیم. نایب‌التجار وخزینه‌دارهندریك آرنوت میخیلس(۴۴) فکرمی کردکه چون آنها اینك بیرون این خانه‌اند ما باید بکوشیم که درهمان بیرون بمانند. اما این کارباید باکمترین استفاده ازوسایل عدوانی باشد.

نایب التجار و منشی شورای سیاسی کارل کوناد(۴۵) براین باور بودکه چون این خانه از آن یك مسلمان است و او نوکرشرکت هلند نیست ما نباید به‌جنگ دست زنیم بخصوص که آنها یکباردیگرهم دراین خانه منزل کرده‌اند.

پیام دوم

به‌مدیر درنهان خبررسیده که به‌احتمال قوی سید احمد خان دردوسه‌روز آینده با همهٔ نیروها وباروبنه وتمام چیزهایش ازاینجا به‌لار (چنین شایع بود) می‌رود.اما تاهنگام حرکتش (پشت برگ ۳۴۹۰) افراد اومجازخواهند بود تاآنجاکه می‌توانند در زیرپرچم شرکت هلند به‌گونه‌ای افسارگسیخته در رهگذر به راهزنی، اخاذی و دزدی پردازند (اگرخان بخواهد ازجانب خاورشهربیرون شود باید ازپشت شرکت ما بگذرد. واگرآهنگ لاردارد ناچار باید ازهمین جانب برود. دربرابراین‌کارها و تخطی‌های تبه‌کارانه چه‌کار بایدکرد وچگونه بایدآماده شد؟.) همهٔ‌آقایان یادشده در بالا براین باور بودندکه چنانچه هرگونه زورگوئی یا اخاذی نسبت به آدم های شرکت هلند یا خانه‌های آنها اعمال شود، بهترین راه آنست که ماهم به‌زورمتوسل شویم. اندکی پس ازآن مدیربه‌آقایان بالاخبردادکه به‌همهٔ شاطران، نوکران خانه‌های کارکنان شرکت و جزآنان دستورداده است که با زنان وکودکانشان به خانهٔ بازرگان باشی رفته تا دستوربعدی درآنجا بمانند. همهٔ‌آقایان نامبرده این دستور را تأییدکردند. چون این ملایم‌ترین‌کاری بودکه می‌توانستی انجام داد.

کشتی‌هائی که پریروز ازآنها سخن رفت امروز عصر پر از هیزم وهمهٔ‌آنچه

44_ Hendrick Aanout Michielsz

45_ Carel Koenad

قرار بود بیاورند به‌اینجا رسیدند. ناخدایان این کشتی‌ها اظهار داشتند که: ما می‌ترسیدیم که در ساحل پهلو بگیریم چون می‌دیدیم که همهٔ کشتی‌ها (۳۴۹۱) ئی که به‌ساحل می‌رسیدند خواه ناخواه ناچار بودند که به‌خدمت سید احمد خان درآیند.

شایعات متواتر حاکی از آنست که افغانان دوباره به‌روستای بند علی نزدیك سه میلی باختر این شهر بازگشته و در انتظار آنند که سپاهیان تازه نفس از جانب شیراز به یاری آنها بیایند گفته می‌شد که سپهسالار و بیگلربیگی شیراز فرماندهی این سپاه را که تخمیناً از سه‌هزار مرد جنگی تشکیل شده به‌عهده دارد. گذشت زمان راست یا دروغ این شایعات را روشن خواهد کرد.

چهارشنبه ۱۰. نوکران محلی دستور دیروز رئیس شرکت را از ترس یا از عدم تمایل انجام نداده‌اند. عجالة ازاجرای آن دستور برای اینکه همهٔ نوکران را ازدست ندهیم چشم پوشیده‌ایم. خبر مخفیانه‌ای که دیروز دربارهٔ بروز زدوخوردهای بیشتر پس ازعزیمت سید احمد خان ازشهر به‌مدیر شرکت هلند داده شده بود امروز تأیید شد و معلوم شد که ما به‌همین جهت باید خودمان را مسلح کنیم. دستور مسلح شدن فراموش نشده همهٔ سلاح‌ها حاضر و آماده است و نگهبانان با چشمان باز شبانروز مراقب‌اند.

درشهر شایعه‌ای برسرزبانها بود (پشت برگ ۳۴۹۱) که نواب سلطان محمد میرزا که بواسطهٔ نگاهداری سربازان فراری ما و اعدام سپاهیان غالباً در روزنامهٔ سال گذشتهٔ ما ازاو یاد شده است با نیروئی شامل دوهزار تن حرکت کرده و می‌خواهد برای راندن سید احمد خان به‌اینجا بیاید.

نامه‌ای ازسوی شیخ راشد باسعیدی به‌اینجا رسید که طی آن به رئیس خبر داده که: «حاکمی به‌نام محمد خان ازسوی زبردست خان[۴۶] بیگلربیگی شیراز به اینجا آمده است ازجناب رئیس استدعا دارم نامه‌ای خوب به این مرد بنویسند که

۴۶ـ این اشتباه است چون دراین زمان محمد خان بلوچ بیگلر بیگی شیراز بوده است. رك نامهٔ اوبه‌اتلام ka، ۱۹۹۷، برگ ۶۹ـ۷۶۸

بسیارمایهٔ سپاسگزاری خواهد بود وجز آن.»

حال رئیس دوباره به‌نحوشگفت آوری بهبود یافته اما هنوزبه‌علت سرد بودن هوا ازخانه بیرون نمی آید.

پنجشنبه ۱۱. سید احمد خان با نیمی ازسپاهیانش برای گردش و تفریح بـه روستای ایسین به‌باغ انگلیسیان رفت. بقیهٔ سپاهش با قوللراولاچین بیگ در همین جا ماندند.

برخی ازکشتی‌های محلی ماکه رئیس آنها را برای تهیهٔ هیزم وچوب‌فرستاده بود به‌دستور ساحلبان توقیف شدند جناب رئیس طی شکایتی درخواست کردکه او را ازچگونگی این رویداد آگاه کنند (۳۴۹۲) ساحلبان پاسخ دادکـه: « این کاربه‌دستورسید احمد خان انجام گرفته اگرجناب رئیس چوب وهیزم می‌خواهد بایدآنها را ازجزیرهٔ دوساری[۴۷] که درنزدیك یا بعدازهرمزقراردارد فراهم کند» این پیشنهاد برای ما تفاوت زیادی نمی کرد. اینست که رئیس به‌کشتی‌ها دستور دادکه به‌جزیرهٔ دوساری روند. اماآقا رضا ناظربیوتات خان‌که مردی‌کهن سال و با شرکت محترم هلند سخت دشمن بود ــ چون در زمـان نور الله خان در همین مقام چندان بـه او رسیدگی وانعام داده نشده بود ــ از رفتن کشتی‌ها به‌جزیرهٔ نامبرده جلوگیری کرد و اجازه ندادکه‌کرجی‌ها وکشتی‌های هیچکس ازساحل حرکت کند وجـزآن. رئیس طی شکایتی از ناظر بیوتات خواست‌که: « از رفتن کرجی‌ها برای‌گردآوری نیاز‌مندیهای‌زندگانی هلندیان، جلوگیری‌نکنید زیرا این‌کار به‌مسخره می‌ماند نه‌به‌دوستی وجزآن. چون ساحلبان بی‌درنگ اجازهٔ این‌کار را داده ولی شما جلوگیری می‌کنید.» این مردك نا خشنود پاسخ فرستادکه: «عجالة من نمی‌توانم چنین اجازه‌ای را بدهم اما به‌مخدوم خود سید احمد خان نامه نوشته‌کسب تکلیف خواهم کـرد.» ما ناچارخود را به‌این پاسخ دلخوش ساخته درانتظار نتیجهٔ‌کار ماندیم. ظاهراً خان می‌خواست درهرزمینه‌ای شرکت هلند را محدودکند وفقط به دنبال بهانه می گشت

47ـ Duocerday

برای نارضائی وجنگ، گفته می‌شود که انگلیسیان (پشت برگ ۳۴۹۲) نیزدراجرای این هدف او را سخت برانگیخته‌اند، اما خدا کندکه‌کارها روبراه شود. رئیس به خاجاتور دیلماج شرکت هلند و ملاقنبرعلی دستور دادکه برای جلوگیری از گرفتاری از خانهٔ شرکت هلند بیرون نروند زیراکه سید احمد خان همین امروز بعدازظهر گروهی ازسپاهیان وگشتیان خود را به‌گرداگرد خانهٔ شرکت فرستاده تا این دو را غافلگیرانه اسیر کرده باخود ببرند، وجز آن.

جمعه ۱۲. تاکنون کوشش دیروزما دربارهٔ کشتی‌هایمان بی‌پاسخ مانده به‌همین سبب رئیس شرکت نامه‌ای به‌روستای ایسین برای میرمهرعلی فرستاده ازاوخواست که دربارهٔ آزادی کشتی‌ها وجلوگیری ازتخریب مقبره‌های هلندیان اقدام کند.

سید احمد خان به‌همهٔ مردم شهراخطار کردکه پس ازساعت نه در خیابانها یا ساحل آمد و رفت نکنند وگرنه سخت مجازات خواهند شد.

مخلص بیگ قوللریا غلام سید احمد خان‌که بارها ازاونام برده ایم امروز بعد از ظهر زمانی کوتاه در جامه‌ای ناشناخت به پشت خانهٔ ماآمد تا نقاط ضعف و قدرت ما را ارزیابی وبررسی کند (۳۴۹۳).

مدیر شرکت آگاهی‌های بیشتری دریافت‌کرد حاکی ازاینکه دیلماج ومنشی ایرانی شرکت (ملاقنبرعلی) برای‌آن ازسوی سید احمد خان تحت تعقیب قرار گرفته‌اندکه یکی یا هردوآنان را دستگیر کنند. اما پیشاپیش اقداماتی برای جلوـ گیری ازاسارت این دوتن انجام شده بود.

در میان مردمان بومی شهراین شایعه تأیید می‌شدکه بین همسایگان انگلیسی ما وسید احمد خان قراردادی‌بسته شده‌که باهمکاری یکدیگرباسعیدو را ویران وشیخ راشد را دستگیر کنند. سید احمد خان برای این لشکرکشی هرشب در تاریکی و تقریباً دیروقت یك یا دوکشتی باسپاهیان سراپا مسلح به‌جزیرهٔ قشم می‌فرستد، اوقصد دارد پس ازفرستادن سپاهیان‌کافی خود نیزبرای رهبری نبرد به‌این جزیره برود. گفته می‌شدکه انگلیسیان دو فروند ازکشتی هایشان را به این لشکرکشی اختصاص

داده‌اند.

این خبرها به‌نوع دیگری نیز شایع بود می‌گفتند که کشتی انگلیسی بـه بهانهٔ تصفیه حساب به‌باسعیدو رفته (و با رسیدن آن به‌باسعیدو) سید احمد خان هم همزمان حمله خواهد کرد. حقیقت این شایعه که به‌نظر بسیاری ازمردم باور کردنی نیست، هر چه باشد، و نیزحقیقت بسیاری از موضوعات مشکوك دیگر راگذشت زمـان روشن خواهد کرد. (پشت برگ ۳۴۹۳).

به‌عنوان یك خبرموثق گفته می‌شد که هزار و پانصد مرد تـازی از سوی شیخ راشد ودیگرشیوخ به یاری افغانانی که دربند علی اردو زده بودندآمده‌اند. افغانـان پنجهزارمرد به‌یاری خواسته بودند.

شنبه ۱۳. فرستادهٔ رازداری از سوی میرزا زاهد علی پنهانی به‌نزد رئیس آمد با این پیام که: «آیا جناب رئیس شرکت هلند می‌تواند به‌این دوست پناه دهد ومرا پنهانی به‌خانهٔ شرکت برد. آیا می‌توانم خاطرجمع باشم که پناهگاه وحفاظی خواهم یافت. چون شما امکانات کافی بـرای انجام دادن این کمك دارید و جزآن». رئیس پاسخ داد که : «من نه می‌توانم نه مجازهستم که چنین کاری را انجام دهم سید احمد خان پیشترها سخت دراندیشهٔ آن بوده که بهانه‌ای برای حمله به‌ما به‌دست آورد واگر ما این کار را بکنیم آن بهانه یا شمشیر را به‌دست اوداده‌ایم زیرا اوما را دستیار شما خواهد شمرد. اما اگر ناچار به‌جنگ با سید احمد خان شدیـم بـا آغوش باز این درخواست را با پنهان کردنتان در خانه‌یا کشتی شرکت انجام خواهیم داد.» فرستادهٔ رازدار زاهد علی چون این پاسخ را بشنید سخت خرسند وشادمانه بازگشت.

تخریب مقبره‌های هلندیان توسط آدمهای سید احمد خان بسرعت ادامه‌یافت، تاکنون برخی ازآنها (۳۴۹۴) ازبیخ وبن ویران شده وبهترین وجدیدترین آنها را نیزاندك اندك ویران‌می‌کنند. رئیس شرکت بازخشماگین چه‌شفاهاً چه‌بافرستادن نامه به‌روستای ایسین برای میرمهرعلی ازاین‌کارشکایت نمود ونیزدرخواستی راکه‌برای دریافت کشتی‌هاداده بودپس گرفت‌تادربارهٔاین هردودرخواست تصمیمی قطعی گرفته

شود. پاسخی که جناب رئیس دربارهٔ درخواست نخست دریافت کـرد این بود که: شرکت محترم هلند یا باید اجازه دهد که تخریب گورها ادامه یابد تا بتوان با گچ و سنگ آنها ساختمان دیوارگرداگرد شهر را تکمیل کرد یا هزینهٔ ساختمان دیوار را طبق نقشه در آن قسمت که توسط گورهـای هلندیان اشغال شده ازجیب خود بپردازد تا دیوار نیمه‌کاره تکمیل گردد. هرکاری کـه صلاح می‌دانند بکنند چرا کـه ساختمان دیوار باید ادامه یابد. به درخواست دوم رئیس شرکت پـاسخی نداده تنها گفتند که میرمهرعلی (که نامهٔ پیشین نیزخطاب به‌اوفرستاده شده بود) هنوزفرصت نیافته کـه موضوع را با خان درمیان گذارد.

ناظر بیوتات خان ازمدیر شرکت هلند درخواست کرد که دوازده قطعه شمعدان سیمین به‌خان وام دهد، اگراین تعداد شمعدان ازاین جنس را ندارد بقیه را از نوع مسین آن بدهد. برای اینکه یکباره با درخواست‌اومخالفت ننموده‌باشیم ونشان‌دهیم که به طیب خاطر هرچه از دستمان ساخته است انجام می‌دهیم، اقلام زیررا برای او فرستادیم :

۳ قطعه شمعدان نقره‌ای متعلق به‌شرکت محترم هلند
۲ قطعه » » » خود رئیس شرکت
۳ » » مسین » »

بنا براین اومجموعاً هشت قطعه دریافت کرده بود. نیزاقلام زیررا درخواست کرد :

۱۰۰۰ من	جو
۱۰۰۰ »	گندم
۲۰۰۰ »	سوطلی[۴۸] (ریسمان محکم) و

۶۰۰ پارچه گونی دراز که مؤدبانه رد شد زیرا پـاسخ دادیم: مافقط به‌اندازهٔ نیازخودمان این اجناس را داریم ونمی‌توانیم آنها را به‌کسی بدهیم. اوبازدرخواست

۴۸ـ سوطلی Soetli واژهٔ هندی است = نخ سفت، ریسمان محکم.

یك جفت کفش بزرگ نمود که پاسخ دادیم: به‌دنبال تهیهٔ آن هستیم و چنانچه فراهم شود برای شما خواهیم فرستاد. در حالیکه این نادان بزرگ خود را با همسایگان انگلیسی ما درآبادی ایسین سرگرم داشته است ناظر بیوتات او آقا رضا برخی از توپها را ازقلعه به‌کشتی‌ها انتقال داد تا شاید نقشهٔ باسعیدو راکه ظاهراً برای استتار طرح‌های دیگرش افشا شده بود با اهمیت ترجلوه دهد.

یکشنبه ۱۴. دو فروند ازکشتی‌های ما که برای آوردن هیزم و چوب و آب آشامیدنی رفته بودند هنوزبازنگشته‌اند و به‌دستور مدیر وصلاحدید اعضای شورای شرکت کشتی مسلح اسغراولاند برای جستجوی آنها به اطراف جزایر خواهد رفت. اگرآن کشتی‌ها یافته شوند آنها را درکشتی اسغراولاند حمل می کنند تا درفعالیت‌های آینده ازآنها استفاده شود. همچنین بارآنها تخلیه شده وازهمانجا (۳۴۹۵) بی آنکه دراین شهرپیاده شوند به‌راه خود فرستاده شدند. نیازمندیهای زندگانی توسط همین کشتی متوالیاً به اینجا آورده خواهد شد. بنا براین چنانکه دربالا یاد شد این کشتی دستوردارد به‌خوبی مراقب ومواظب وپیوسته آماده باشدکه طبق دستورهای داده شده درداخل شرکت هلند به‌کارپردازد ودقیقاً شرکت را زیرنظردارد.

حتی اغلب مردمان حقیراین ناحیه همسایگان و همکیشان مسیحی انگلیسی ما را سرزنش کرده اینان را علت‌العلل همهٔ گرفتاریهائی که سیداحمد خان برای مادرست کرده است می‌دانند. انگلیسیان سید احمد خان را درحرف وعمل ونیزباقبول هرچه خواست وی بود یاری دادند. گفته می‌شد حتی پیشنهاد دادن مقداری نارنجك، خمپارهٔ دستی وخمپاره انداز را، چنانکه پیش ازاین در یادداشت ۲۹ نوامبرگذشته یاد شد، به‌اوداده‌اند. گفته می‌شودکه سید احمد خان فزدا ازآبادی ایسین بازخواهد گشت.

دیروزمدیرشرکت هلند به‌همهٔ نوکران محلی شرکت شخصاً دستورداد که از کارکردن درساختمان دیوارشهر، پیش ازآنکه نوکران محلی انگلیسیان نیزبه‌این‌کار پردازند، خودداری کنند وچنانچه هریك ازآنها ازاین دستور سرپیچی کند نه‌فقط به

چوب وفلك بسته می‌شود بلکه ازخدمت شرکت هلند هم اخراج می‌گـردد. ظاهراً نوکران ازاین دستورسرپیچی نکردند. اما امروزهمهٔکارکنان شرکت هلند، مدیـر و دیگر نوکران محلی سرکار نیامدند (پشت برگ ۳۴۹۵) و برای ساختن دیوار و استحکامات شهررفتند بی‌آنکه‌نوکران محلی انگلیسیان مجبوربه انجام این‌کارشوند. فقط یك شاطربه‌نام علی و نوکر ناظر بیوتات به‌نام حسین‌کورودوتا سه‌کـودك پادو نگهبان فعلا از رفتن معاف شدند تا موقع مناسب دیگر. این نیز اجباراً باید تا زمان مناسب دیگری به تعویق بیفتد. دستورخاصی که دربارهٔ مقامات کشتی اسغراولاند به امضای رئیس وشورای شرکت هلند رسیده بود امروزعصرتوسط دفتردارجریت وان اورلیانس(۴۹)نزد اولیای کشتی آورده شد. دفتردار برطبق فرمان می بایست در داخل کشتی کارهائی انجام دهد متن دستوربه‌قرار زیربود.

بدینوسیله بـه مقامات کشتی اسغراولاند دستور داده می‌شودکه هر چه زودتر یکی ازکشتی‌های محلی راآمادهٔ حرکت وعمل نگاهدارند ونیزاین کشتی را تانیمه با دریانوردانی تحت فرمان یك درجه‌دارهوشیارتجهیزکرده هریك ازنفرات را با دو طپانچه، یك تفنگ چخماقی، و یك قداره مسلح سازید. تفنگ‌ها باید باگلوله های کافی، پنجاه قطعه نارنجك دستی وفتیله‌های روشن پروآماده باشد همه چیزباید چنان مجهز باشدکه هرنیروئی که بخواهدکشتی را ازگردآوری هیزم وچوب بازدارد یا به‌آن حمله کندگوشمالی سخت هولناك ببیند. (۳۴۹۶) اما آن درجه‌دار فرمانده و دریانوردان زیردست اونباید هیچکسی‌را ــ هرکه می‌خواهد باشدــجزئی ترین آزار یا رنجشی برسانند یا رفتاراهانت‌آمیز با اوداشته باشند چنانچه ازاین دستورسرپیچی نمایند مجازات بدنی خواهند شد. دستورهمچنین برای دریانوردان بومی کشتی ونیز مردم بیچاره‌ای‌که معمولا چوب و هیزم یاد شده دربالا را می‌برند وگرد می‌آورند معتبراست . ما نه مایلیم نه می‌خواهیم که سرنشینان وکارکنان کشتی چیزی به ارزش یك پایسه ازاین مردم بگیرند یا بربایند. افراد مابايد دیگران را ترغیب کنندکه بدون

49– Gerit Van Ooereliens

فوت وقت به‌محض آنکه کشتی کاملا پر از بار شد دوباره اشیاء را به‌داخل کشتی بیاورند برای اینکه همه چیز به‌قدر امکان مرتب و منظم باشد. خیریت وان اورلیانس دفتردار، امشب درکشتی نزد شما می‌آید تا ازسوی رئیس و شورای شرکت هلند نکات لازم را به‌ناخدا بیاموزد. گمبرون چهاردهم دسامبر ۱۷۲۷.

امضاءکنندگان: پیتراتلام، پالوس هامل، هیندریك مولنغراف، ارنوت‌میخیلس وکارل‌کوناد. (پشت برگ ۳۴۹۶)

دوشنبه ۱۵. مخلص بیگ که بارها از او نام برده‌ایم به‌یکی از غلامان مدیر شرکت هلند سخنانی گفته بود ازجمله اینکه: «مخدوم من (سید احمد خان) این لانهٔ سگ هلندیان راکه درآن مشتی آدم بی دست و پا به‌توپها و بمب هایشان می‌نازند یکسره نابود خواهدکرد. بعد ما می‌خواهیم ببینیم این آقایان هلندی چه‌کار خواهند کرد.» میرمهرعلی وناظربیوتات سید احمد خان نیز به‌همین شیوه سخن‌گفته بودند: رئیس شرکت هلند بدکاری کردکه به‌هزینهٔ شرکت‌گرداگردگورستان هلندیان دیوار نکشید اگراین‌کار راکرده بود به‌گورهای مردگان هلندی زیانی نمی‌رسید.وضع اینها (یعنی هلندیان) ازاین هم بدترخواهد شد.

سه‌شنبه ۱۶. آقا رضا ناظربیوتات سید احمد خان به‌مدیرشرکت هلند خبرداد که: «من با زحمت بسیاروبا تحمل خطر «چوب وفلك» و جزآن، کشتی‌های شما را آزادکردم»مدیرچنین پاسخ داد:«حالا دیگر آزاد شدن‌کشتی‌ها یاآزاد نشدنشان برای من چندان فرقی ندارد چون دیگر نیاز چندانی به‌آنها ندارم. آن وقت‌که نیازفراوان به‌آنها داشتم درتوقیف بودند. اینك ناظر بیوتات خان یا خود او می‌توانند از این کشتی‌ها بدون پرچم هلند استفاده‌کنند وجزآن» این بخشندگی مدیر تا اندازه‌ای به‌سبب آن بودکه نوکران محلی ما ازدستورهایش سرپیچی کرده و تنها ازترس برای ساختن دیوارگرداگرد شهرمی‌رفتند.اینك سرپیچی نوکران مابه‌گونه‌ای تلقی می‌شد که‌گوئی به‌دستور رئیس این‌کار را می‌کنند اما بنا به‌آگاهی‌هائی‌که ازایشك‌آغاسی باشی سید احمد خان به‌دست‌آمد علت حقیقی شیوه‌ای بودکه مادرتهیهٔ چوب وهیزم

ونگهداری آنها درداخل کشتی به‌کارمی‌بردیم. خان‌که ازاین کارما خبریافته بودچنین گفت: بسیار خوب بگذار آنها طوری رفتار کنندکه‌گوئی خداوندان دریا هستند. من نمی‌توانم آنها را ازدریا بیرون کنم اما درساحل به‌آنها ضربه خواهم زد.

چهارشنبه ۱۷. امروزبه‌عنوان یك خبرموثق‌گفته شدکه سید احمد خان آهنگ رفتن دارد. هیچکس حتی نوکران خصوصی او هم نمی‌دانندکه مقصدش کجاست. چندین کشتی پرازتفنگ آماده بود. چندین نفرشتربا بارنیزقبلا به‌سرپرستی قوللر او لاچین بیگ ازسمت خاورشهربیرون رفتند. خان اعلام کرد: «هرکس می‌خواهد به‌میل خود دنبال من بیاید (پشت برگ ۳۴۹۷) چه مرد، چه زن، چه‌کودك وجزآنان هرجا که بخواهند بروند یا مرا همراهی کنند از حمایت وحفاظت من برخوردار خواهند بود. شما همکیشان منید نه همکیش افغانان وبه‌همین دلیل با هرکدام از شما کـه در اینجا بمانید ستمگرانه رفتارخواهد شد» وازاین‌گونه سخن‌ها.

این خبرها درشهربهت وحیرت برانگیخت وبه‌نظرمی‌رسیدکه بسیاری‌ازمردم به‌حرف‌های سید احمد خان‌گوش خواهند داد.

پنجشنبه ۱۸. چون به سختی چیزی در شهر بی‌رمق‌گمبرون باقی مانده بود نحوهٔ بیرون رفتن سید احمد خان ویرانگر به‌گونه‌ای بی‌مانند رقت انگیز بود. شهر نه‌تنها ازبسیاری ازتوپهای قلعه‌ها وجزآن، گلوله، باروت ومانندآن بلکه بالاتر ازهمه ازکلیهٔ ساکنانش خالی وعاری شده بود چنانکه شاید فقط بیست درصد یعنی از هر ده نفر دوتن ازاهالی درشهرماندند. بسیاری ازمردمان دارا وبازرگانان ونیزهرکسی که صنارسه شاهی داشت با سید احمد خان ازشهربیرون شد. این خروج نه‌از برای محبت خان بلکه تنها ازترس‌افغانان بودکه‌گفته می‌شدباشتاب بسیارنزدیك می‌شوند. دیگردربازارصنعتگریا پیشه‌کاری ازهیچ نوع باقی‌نیست وبیشترخانه‌ها ازسکنه خالی است. ساحل ازکشتی‌ها تهی شده، روستائیان رفته‌اند وبیشترگله ورمه‌ها (۳۴۹۸)را برده‌اند. کوتاه سخن اینکه مردمان شهرروزگاری دراز ورود وخروج سیداحمدخان را فراموش نخواهند کرد.

جمعه ۱۹. گفته می‌شد که میرجهانگیر طلایـهٔ سپاه سید احمد خـان را چنان غافلگیر ساخته که ۱۰۲ شتر و الاغ را با بارهایشان تصرف کرده و به‌قلمرو خود سندرك برده است. شایع بود که درمیان غنایم، بار یکی ازشتران سه‌هزارتومان ارزش داشته وجیقهٔ کرمان سید احمد نیزدراین باربوده است. به مدیر شرکت هلند خبر رسید که قلعه سلمان اینك ویران شده ودرهایش گشاده است. درنتیجه مدیر بی‌درنگ به‌نایب‌التجار (پشت برگ ۳۴۹۸) ومنشی کارل کوناد[۵۰] وستوان سوم استیون لوتیوس[۵۱] روزنامه چی یا روزنامه دار این روزنامه دستور داد که با حداکثر تـوان همان شب از این قلعه بازدید کرده فهرستی از نقاط ضعف وقوت آن فراهم کنیم. یك راهنمای ناقص‌العضو که روزگاری دراز در این قلعه به‌خدمت سپاهیگری اشتغال داشته این گروه را همراهی کرد. بازدید انجام‌گرفت وگزارش زیر به‌مدیر شرکت هلند تقدیم گشت: گزارشی که دربارهٔ امور مهم کشور پادشاهی ایران، تهیه وتنظیم و به حضور تاجرباشی ومدیرشرکت هلند تقدیم شده است. پیتراتلام.

برطبق دستورمحترم شما درنوزدهم این ماه درساعت ۸ بعد ازظهر به‌بازرسی قلعه که درباختر شرکت هلند قرار دارد رفته با حداکثر توان به‌بررسی وضع آن پرداختیم که نتیجهٔ آن به‌قرارزیراست: درمدخل استحکامات بیرونی قلعه درجانب بیابان باقدمهای معمولی حدود ۲۸ تا سی قدم به‌سوی چپ شمال خاوری برجی که درست دربرابر زاویهٔ شمال‌باختری شرکت هلند است (۳۴۹۹) دروازهٔ پهناوری است که دریچه‌ای دارد (هرگاه این دریچه باز باشد یك مردمی‌تواند باخم کردن پیکر خود به‌درون آن برود. نیز بر دروازه قفلی نه چندان کوچکتر ازقفل شرکت هلند ـ درروبروی دریا ـ آویخته بود.) این دروازه تقریباً دوسوم بخش پیش آمدهٔ این قلعه را اشغال کرده وبه یك گوشهٔ دیوارجناح قلعه پایان می‌یابد. دربالای همین دروازه دودهنهٔ عمودی نسبةً فراخ ساخته شده است. همچنین درکنار آن دهنه‌های دیگری درگرداگرد قلعه هست. برای پائین

50— Carel Koenad

51— Steven Lutjes

آمدن در مدخل وحیاط زیرین ازبالا تنها راه ورود به قلعه از دروازهٔ پهلوئی است. بلندی دیوارهای قلعه تخمیناً ازبیست قدم کمتر نیست.

ما دریافتیم که با دنبال کردن استحکامات بیرونی از خندق به‌سوی دیوار قلعه پهنای میان برج‌ها دربرخی جاها در جناح ها نزدیك ۱۷ گام یا کمتر بود. علت این اختلاف ظاهراً ساختن برخی خانه‌های کوچك مسکونی وانباربوده که به‌تدریج در اثرفساد وگذشت روزگار در نزدیك ته باروها با خاك یکسان شده است. امـا هنوز طرح آن درگرداگرد آنجا کاملا دیده می‌شود. در چهارگوشهٔ قلعه جائی که برج ها (۷۶-۳۴۹۹)ی استحکامات زبرین پیش آمده‌فضای زیرین تاحدی کمتراست وبه‌نظر ما اندازهٔ آن فقط ده‌گام از برج خاوری تا استحکاماتی که هریك از برج‌ها را نگه می‌دارد می‌باشد. زیرا بخش پیش آمده ازبرج‌درونی ونیزبا برج استحکامات‌بیرونی در زمین تفاوت مشابهی دارد. در برخی از این استحکامات ما توپ‌ها و نیز برخی توپ‌های سنگین دیدیم که دهانه‌هایشان بسته بود. درآنجا همچنین یك توپ سنگین دریکی ازاستحکامات درجانب شمال باختری بودکه یك حلقهٔ آهنی ضخیم سه چهار دور در میان‌آن پیچیده شده بود. بنا به‌گفتهٔ راهنمای ما این توپ مدتها پیش ترکیده است باوجود این ما توپ سنگین دیگری راکه حدود ۱۲ پوندی بود دیدیم که گلوله داشت وقراول رفته بود. همچنین جا به‌جا توده های کوچك گلوله های خوب وکافی از همان کالیبر وجود داشت و درمیان‌آنها حتی یك گلولهٔ سنگی برای یك توپ خصوصی وبزرگ بود. افزون براین برخی خانه‌های کوچك گلی روبروی استحکامات داخلی جانب خاوروباخترقلعه ساخته شده است. بلندی اینها تقریباً ازمجموع طول قد سه مرد بیشترنیست وازخانه‌های خصوصی بیرون قلعه قابل رؤیت است. گزارشی که مردم بومی وبیشترمنشی ایرانی شرکت هلند ملاقنبر به‌عالی‌ترین مقام و نخستین امضاءکنندهٔ زیر (کارل کوناد) دربارهٔ استحکامات داخلی این قلعه که بارها ازآن یاد شده داده‌اند نیز به دستور مدیر توسط خود ملا قنبر با حداکثر توانش ترجمه شده است:

درون برج شمال باختری که در آن هم مزغل‌هائی به‌خوبی مزغل‌های سه برج دیگرو نیزدروازهٔ یاد شده دربالاساخته شده، پوك وخالی است ویك شاه‌کوچی بلند دارد که ازهمین دروازه به‌سوی حیاط داخلی قلعه ادامه می‌یابد، اما برج جنوب خاوری شرکت هلند ازپائین تا بالا پرشده است ازداخل حیاط به‌این برج یك‌پلکان ساخته‌اند. جزاین راهی برای رسیدن به‌برج‌ها ودیـوارها وجود ندارد. برج هـای بعدی جنوب باختری درجانب دریا با برج های جنوب باختری شرکت انگلیس مترادف است، ودیواروبرج جانب خشکی درشمال باختری، نیزهمان‌کیفیت بالا را دارند. دیوارهای قلعه بسیار مستحکم‌اند ودقیقاً هشت‌گزپهنا دارند وازپائین به‌بالا پر شده‌اند. هنوز هزینهٔ نسبةً زیادی لازم است تا بتوان مردان جنگی را بر فراز آن مستقرساخت. وگفته می‌شود که پوشش ضدگلوله هم می‌توانند داشته باشند. درپشت دیواربیرونی همین قلعه که آن نیزساخت خوبی دارد، یك دیواردرونی بین دوبـرج جانب دریا، یعنی جنوب خاوری وجنوب باختری برج‌ها وجود دارد. درهمین جـا دوانبارهست وسه‌انباردیگربین آخرین نقطهٔ‌یادشده وبرج شمال باختری (۷۶-۱-۳۵۰۱) به‌طرف ساحل قراردارد. بلندی‌آنها نزدیك ۷ تا ۸ زرع است.گذشته از پنج انبار، جا به‌جا خانه‌های ساده‌ای برای سکونت مردان وجای دادن‌آذوقه وجز آن هست.اما انباراصلی که میان سه‌انبار اخیرقراردارد ازداخل خراب وغیرقابل استفاده شده‌است فقط دو چاه‌آب شور مزه در قلعه هست و بنا براین ناچار باید همه چیز را درآنجا ذخیره کرد.

با این‌گزارش ما امیدواریم که دستورآقای رئیس را اجراکرده باشیم و بنابر این ما (نامبرده شدگان در زیر) جرأت می کنیم که نوکران فرمانبردارشما بمانیم.

امضاءکنندگان: کارل‌کوناد(۵۲)، استیون لوتیوس(۵۳)،

(پائین تر) ملاحظات شخصی (امضا شده) جورج‌گوچی(۵۴)

(درحاشیه)گمبرون، ۲۸ دسامبر ۱۷۲۷.

52— Carel Keonad 53— Steven Lutjes 54— George Gutchi

شنبه ۲۰. گزارش شد که ۴۰۰۰ افغان به سرکردگی زبردست خان و معاونش نداخان به‌شهردرآمده‌اند. زبردست خان بیگلربیگی وخان خانان است ونزد اشرف شاه کنونی ایران سخت معززاست و نداخان نیز خانی محترم و قدرتمند می‌باشد. نداخان پسین هنگام سواره وبا شتاب بادوهزارتن آهنگ شمیل (جائی که شایع است اینك اقامتگاه سید احمد خان است)کرد تا سید احمد خان را درصورت امکان اسیر کرده بارو بنهٔ (۳۵۰۱) اسبان، شترانش وجزآنان راکه هنوز در راهند ضبط کرده به‌اینجا آورد. نیزهریك ازاهالی شهرراکه به‌دنبال سید احمد خان رفته‌اند چنانکه به چنگش افتند به‌اینجا بازگرداند.

مدیرشرکت هلند با اعضای محترم شورا به‌محض ورود ایشان بامداد پگاه برای خوشامدگوئی رفت. افغانان به‌گونه‌ای با هیأت هلندی برخوردکردندکه‌گویا می‌خواهند این دوستی ادامه یابد. زیرا این تظاهربه‌دوستی درحال حاضرنسبت به‌هلندیان همانقدر غیر منتظره است که دشمنی آنها با انگلیسیان که مانند یك خوك در کنیسهٔ یهودیان باآنهابرخورد شد. به‌عکس افغانان بامدیرشرکت هلند با لحنی‌بسیار دوستانه‌گفتگو کردند. با وجود این انگلیسیان همهٔ هزینهٔ امروز این بیگلربیگی را با هزینهٔ سپاه واسب‌هایش پرداختند تا به‌این وسیله خود را محبوب این‌حکومت تازه‌وارد کنند. ممکن است انگلیسیان با این هزینه‌هاکه قطع نظر از اشخاص باگشاده‌دستی وتوانگرانه می‌دهند، به‌خوبی به‌مقصود خود برسند.

پایان روزنامه

روزجمعه ۲۶ دسامبرازناحیهٔ شمیل ومیناب به‌هلندی‌ها خبر رسیدکه نداخان سید احمد خان راکه ناچاربه‌ارك شمیل پناهنده شده بوده‌گرفتار ساخته است. گفته می‌شدکه‌نداخان سید را درقلعهٔ‌شمیل محصورساخته وسواره نظام خود را به‌نگهبانی از راههای میناب گماشته تا رسیدن هرنوع کمکی را ازآنسو قطع کند فردای‌آن روز نداخان با تیمورخان ازتعقیب سید احمد خان بازگشتند. گفته می‌شدکه بیش ازهفتاد تن ازجنگجویان سید احمد خان راکشته وازسپاه خودشان نیزگروه زیادی کشته

شده‌اند. با اینکه سید احمد خان را درحصار گرفته بودند وی ازمهلکه گریخته بود و سرزنش این گریز برسر تیمورخان فرودآمده بود که تنها با ده تن سپاهی پیش تاخته وازناگاه به‌سپاهیان سید احمد خان که درحال غذا خوردن بوده اند بـرخورده بود. تیمورخان با اینکه همراهانش اندك بوده اند ازسید می‌خواهد کـه تسلیم شود وسید چون درمی‌یابد که تیمورخان قادربه‌متوقف ساختنش نیست به‌کوهها گریخته درآنجا درسنگرهائی استوارمستقرمی‌شود و نداخان راکه دراین هنگام به تیمورخان پیوسته بوده ناگزیر به‌عقب نشینی می کند.

همچنین گزارش شد که میرجهانگیر نیز با شهریارميناب و یکهزار و پانصد تن برای نبرد با سید احمد خان به‌سوی شمیل روانند. اینان چون ازشکارسید احمدخان نومید شده اند بـه تلافی بـه تاراج آبادیهای ناحیه پرداخته‌اندگذشته از تاراج مواد خوراکی وگله ورمهٔ اهالی دست کم سیصد تن ازآنان را دراسارت خود برای فروش به بندرعباس آورده اند. حتی کودکان را از والدینشان گرفته اند تا با دریافت هفتاد تا صد محمودی برای هرکودك آنها را بازپس دهند.

بنابه‌شایعات، هلندیان در ۶ ژانویه ۱۷۲۸ دریافتند که تصورمی‌شود سید احمد خان به‌تزرگ احمدی رسیده باشد اما در ۱۸ ژانویه‌گفته شد که اواین ناحیه را ترك کرده به‌سوی قلعهٔ ارسو روان است. نیزشایع بود که سرازتن نایب خود مخلص‌ـ بیگ جداکرده است. این خبرها در ۲۱ فوریه ۱۷۲۸ تأئید شد. سید ازقلعهٔ ارسوبه تاراج کاروانها پرداخته بود وگفته می‌شد که تاکنون اموال ونقدینهٔ سه‌کاروان راغارت کرده است. باور براینست که او می‌خواهد به محض بیرون شدن زبردست خان از بندرعباس به‌این شهربازگردد. دراین اثنا شایع بود که افغانان یزد وکرمان را تسخیر کرده‌اند. زبردست خان به‌یاد بود این پیروزی دستور دادکـه در بندرعباس طبالی کنند وکوس وکرنا بنوازند... بنا به‌خبرهای رسیده ازاصفهان، کرمانیان بیگلربیگی شهرفرزند والی یزد راکشته‌اند. اینست که ازاصفهان سپاهی بدان صوب گسیل شده و تدارکات بیشتری برای نبردی دراز درآن سامان دیـده شده است. شاید انگیزهٔ

تدارکات یاد شده این شایعه بوده که پنجهزار تن از طوایف بلوچ به‌سرکردگی میر-عبدالله فرزند میر سمندر می‌خواهند به‌کرمان حمله کنند. اما این شایعه تأیید نشده و خبررسیده که تیمورخان، ترکی که درخدمت افغانان بود برای بهره برداری ازغنایم جنگی با مردانش ازکرمان بیرون شده است. اندکی بعدگزارش شدکه اوبادسته‌ای مرکب ازهفتصد تاهشتصد مرد جنگی ازشیرازگذشته‌است. شاه اشرف یك یوزباشی را باهزارسپاهی به‌دنبال تیمورخان(۵۵) فرستاد تا او را ترغیب به‌ایستادن و بازگشت کرده درصورت سرپیچی، او وسپاهیانش را نابودکند لکن تیمورخان یوزباشی را سخت شکست داده وبا غنایم فراوان درحین حرکت به‌سوی ولایت خود، به‌تاراج واسیرکردن بسیاری ازمردم‌آبادی‌های سرراه پرداخته است.

زبردست خان یا برای نشان دادن واکنش دربرابراین شایعه‌که سیداحمدخان یزد را تسخیروکاروانها را تاراج‌کرده یا به‌احتمال قوی تر درنتیجهٔ دسیسه‌های دربار درروزشنبه ۲۷ سال ۱۷۲۸ بندرعباس را به‌سوی مقصد نا معلومی ترك‌کرد. برخی مقصد او را اصفهان وبرخی کرمان می‌دانستند. بنا به‌گفتهٔ زاهد علیخان لاری شاهبندر بندرعباس، زبردست خان با سپاهیانش برای نابودکردن سید احمد خان به داراب رفته بود، ولی معلوم نبودکه واقعاً او به‌داراب رفته باشد، و احتمال‌آن هم نمی‌رفت، زیراکه در ۲۲ ژوئن ۱۷۲۸ نامه هائی‌که برای اهالی ارمنی و مسلمان بندرعباس ازاصفهان‌آمد حکایت ازآن داشت‌که سید احمد خان سه چهاربارافغانان را در میان راه شیراز- اصفهان شکست داده است. این خبرها بازدر ۹ ژوئیه ۱۷۲۸ تأیید شد افزون براین خبررسیدکه سید، بیگلربیگی شیراز راگریزان ساخته است. شاه‌اشرف زبردست خان را مقام بیگلربیگی فارس وکرمان داده مأمورساخت‌که سیداحمدخان را دنبال‌کرده به‌فعالیت‌هایش پایان دهد. پیش ازاین در ۱۸ و ۲۲ مه‌گزارش رسیده بودکه زبردست خان به‌سبب تجاوزات ونیزتاراج‌هایش دربندرعباس درپی شکایت یکی از رؤسای عرب این ناحیه تنزیل مقام یافته ظاهـراً شاه اشرف هنوز در تعقیب

۵۵- برای مطالعه دردلیل احتمالی رویگردانی تیمورخان رك مرعشی ص۷۹-۷۸

سید احمد خان است.

گزارشی از هلندیان دردست نیست که سرانجام چه کسی سید احمد خان را دستگیر ساخته است. ودرواقع گزارش‌های نمایندگی هلند دراصفهان ازاین رویدادها باگزارش‌هایی که از بندرعباس رسیده متفاوت است. در ۹ سپتامبر ۱۷۲۸ هلندیان گزارش دادند که نامه‌های رسیده از اصفهان متضمن خبرهای زیر است: سید احمدخان با فعالیت هائی که در ولایت خود درقلعهٔ داراب انجام داده به مثابه خاری در پهلوی افغانان بوده است. افغانان توانسته‌اند او را در آن قلعه نگهداشته و محاصره‌اش را آغاز کنند. سید گهگاه با حملاتی سخت محاصره را برای تهیهٔ آذوقه درهم شکسته است. اما نامه‌ای که برای درخواست کمك به‌جهرم فرستاده درمیان راه به‌چنگ افغانان افتاده و اینان در زمان به‌سوی قلعهٔ داراب حرکت می‌کنند. مدافعان قلعه درگرسنگی می‌مانند وبنا براین سیداحمدخان با برادرزادهٔ خود وناظربیوتاتش آقا رضا مشورت کرده بر آن می‌شوند که نقبی حفر کنند وازفاضلابی که سابقاً باز شده استفاده کرده خود را به‌پشت خطوط محاصره کنندگان برسانند. اما آقا رضا خیانت نموده نقشهٔ کار را به‌افغانان می‌دهد. نخست آقا رضا وپسرعموی سید احمد خان از نقب بیرون می‌آیند ودر زمان توسط افغانان دستگیر می‌شوند. سید باشنیدن این خبر بر آن می‌شود که نقب را پر کرده به‌قلعه بازگردد لکن چون به‌اوقول می‌دهند که می‌تواند برحسب شأن ومقام خود آزادانه نزد شاه اشرف برود به‌تسلیم گردن می‌نهد. اما به‌محض تسلیم شدن اورا بازنجیربسته همانروز بعدازظهر به‌شیراز آورده ازآنجا به‌اصفهان می‌برند و بی‌آنکه باشاه اشرف روبروشود سرازتنش جدا می‌سازند. برادر زادهٔ او که جوانکی بوده بخشوده می‌شود واو را به‌محمد امین خان اعتمادالدوله می‌سپارند. آقا رضای خائن به‌سزای خود می‌رسد زیرا پس ازآنکه درداراب برای افشای نهانگاه پولها و چیزهای دزدیده شده زیرشکنجه قرارمی‌گیرد او را به‌قتل می‌رسانند.

روایت اصفهان دربارهٔ سرانجام سید، چنین است که هنگامی که هنوزدرارسو بوده با نوشتن نامه ای ازقلعهٔ خسناباد به شاه اشرف از او خواسته نماینده ای برای

امضای قرارداد آشتی به‌ارسو فرستد زیرا که قصد تسلیم دارد. شاه اشرف درخواستش را پذیرفته اسبی زرین لگام و شمشیری جواهر نشان برای سید می‌فرستد و به‌نماینده‌اش که یکی از قوالران شاهی بوده دستور می‌دهد که برای سید احمد خان ازسوی شاه سوگند یاد کند که نه او و نه هیچیك ازسپاهیانش کشته نخواهند شد، سید احمد سوگند را باور کـرده خود را تسلیم می‌کند و بی‌درنگ بازداشت شده خود و سپاهش را دستبند می‌زنند. دراصفهان گردنش را به‌زنجیر و پاهایش را به‌کنده‌ای سنگین می‌بندند که چند روزی به این حال می‌ماند. آنگاه برای افشای نهانگاه گنجینه هایش سخت او را زده وسپس به‌باغ سعادت‌آباد برده‌اند. دراین باغ با نوکران وعموی خود که تاآن زمان پنهانی دراصفهان می‌زیسته واوهم اسیر افغانان بوده روبرو می‌شود. و در **۲۹** اوت **۱۷۲۸** افغانان سرازتن همگی ایشان جدا می‌کنند و بدینسان روزگار سید۔ احمد خان به‌پایان می‌رسد.

هرچندسید احمد خان دورازدسترس افغانان‌بود مردم ناحیهٔ کرمان‌چنین نبودند. کارهای افغانان خواه درنتیجهٔ ارسال سپاه به‌این‌ناحیه وخواه به‌انگیزهٔ ناشناختهٔ دیگر شهر کرمان را به‌ویرانه‌ای‌کامل مبدل ساخته(۵۶) وهنوزعبدالله خان حاکم افغانی شهر کرمانیان را به‌پادافراه شورش‌آنها، مجازات می‌کرد.

زبردست خان که بـه‌جانشینی عبدالله خان در ۴ ژوئن **۱۷۲۸** به‌کـرمان آمد تغییری دراین وضع پدید نیاورد. رفتار وی در میان افغانان اختلاف انگیخت و یك افغانی به‌نام میراشرف سر به‌شورش برداشت‌گرچه‌چندی بعد بازخود را تسلیم‌اشرف

۵۶ـ بنابه‌همهٔ خبرهای رسیده‌کرمان به‌گونهٔ اورشلیم ثانی درآن هنگام که‌رومیان آنرا تلاراج‌کرده بودند به‌نظرمی‌آمد. هیچکس تأمین جانی، مالی یا خانوادگی نداشت. افغان‌ها همه روزه به‌خاطر اشیاء گرانبها به‌کند وکاو می‌پرداختند. هر سپاهی افغان آزادی کامل داشت‌که هرچه می‌خواست از هرکه بود نازشست خود بگیرد زبردست خان حاکم کرمان است (واك ۲۰۹۱ مورخ ۲۵ اوت ۱۷۲۸ برگ ۴۹۲۲) بنا بـه‌یادداشت‌هـای روزانهٔ گمبرون واك ۲۰۸۸ (مورخ ۹ و۲۵ سپتامبر ۱۷۲۸ برگ ۳۵۱۲، ۳۵۱۷) هنوز درآنجا نزدیك پنجهزار بلوچ باهمین تعداد زن وجود دارند (همهٔ مردان راکشته بودند).

کرد. درپایان نوامبر۱۷۲۸ خبررسید که شاه اشرف زبردست خان را از حکومت کرمان برکنارساخته است.

هنوز ناحیهٔ کرمان کاملا در زیر یوغ حکومت افغان قرار نگرفته بود. در این زمان زبردست خان به‌بم رفته بود تا ازطریق بلوچستان به‌میناب وبندرعباس درآید. این لشکرکشی‌ها شاید به سبب این بود که میرعبدالله سرکردهٔ بلوچ، حکومت یزد وکرمان را برای برادرزادهٔ خود ازشاه اشرف درخواست کرده بود. و دست به فعالیت‌هائی زده پیشنهادکرده بود چنانچه حکومت این شهرها به‌برادرزاده‌اش داده شود خود را به شاه اشرف تسلیم خواهدکرد وگفته می‌شدکه شاه اشرف به عبدالله خان پیغام داده است که اگربه‌اصفهان بیائی حتی شهرهای بیشتری هم که بخواهی به توخواهم داد.

اما آشوب وبلا در ناحیهٔ کرمان ادامه یافت. درحوالی اوت ۱۷۲۹ گروهی افغان که درهنگام تاخت و تازبه‌قلعهٔ راور، ازآن نواحی رانده شده بودند، به‌کرمان بازگشتند. شاه اشرف که دستورداده بود این خبرها پنهان بماند دستور دادکه قلعه را رهاکرده اهالی این آبادی را قتل عام کنند. خبر رسیدکه عبدالله خان که مسئول آن ناحیه بود این دستور را انجام داده است.

شورش یزدکه درآغاز سال ۱۷۲۸ درگرفته بود روزگاری درازهمی بود یعقوب خان قوللرآغاسی باشی که به‌حکومت این شهرفرستاده شده بود در ۱۳ اوت ۱۷۲۸ لنگان وشلان به اصفهان بازگردانده شد. شاه اشرف برادر یعقوب خان را به جای اوبه‌یزد فرستاد. رهبری شورش یزد را یك مین باشی به‌عهده داشت که سر-انجام درحوالی نوامبر ۱۷۲۸ باحیلهٔ افغانان که او را ازحصارخود ترغیب به‌بیرون آمدن وحمله کرده بودند شکست خورد. رحیم خان همهٔ سپاهیان مین باشی نامبرده را ازدم تیغ گذرانده خودش را در زنجیروبند به‌اصفهان فرستاد. شاه اشرف کشتار مردمان یزد را قدغن ساخت اما دست لشکریان افغان را در تاراج و چپاول شهر باز گذاشت. مین باشی دربند درنیمهٔ ماه دسامبر۱۷۲۸ به‌اصفهان رسید. درحضوراشرف

زبان او را ازحلقومش بیرون کشیدند دست راست وهردوپـایش را در میدان نقش جهان قطع کردند. وی دوازده روزبعد از فـرط درد جانسپرد. در همین اوان بیشتر بزرگان شهریزد ازجمله پسرمهترهمین مین باشی را سر ازتن جدا ساختند. پسر کهتر مین باشی تا پایان دسامبر ۱۷۲۸ هنوز در زندان به‌سرمی‌برد.

فصل سوم

وضع گمبرون درسالهای ۲۷ـ۱۷۲۵

شیخ راشد[۱] شاهبندر گمبرون که در باسعیدو می‌زیست به‌نایب و نوکرخود شیخ علی بهین[۲] دستور داد تا با حیله‌ای جنگی قلعه و سنگرهای گمبرون را تسخیر کند. شیخ علی بهین بی‌آنکه قطره خونی به‌زمین بریزد یا با مخالفتی روبرو شود توانست دردهم ژوئن ۱۷۲۵، در روز روشن این جایگاه را تسخیر کند. او بی‌آنکه خود را به‌روشنی طرفدار هیچیك از گروههای رقیب اعلام کند پرچم قزلباش[۳] را برفراز قلعه به‌اهتزاز درآورد. نامه‌هائی که در ۱۳ ژوئن ۱۷۲۵ ازلار رسید حاکی ازاین بود که میرمهرعلی این شهررا برای شاه طهماسب تسخیر کرده است. در ۱۴ ژوئن ۱۷۲۵ برخی ازسرکردگان وسپاهیان از راه جزیرهٔ هرمزدرگمبرون پیاده شدند و یکراست برای گفتگودربارهٔ وضع جدید، راهی جایگاه شرکت هلند شدند. اتلام که نمی‌خواست خود راگرفتار کند و برآن بودکه بی طرف بماند نایب شاهبندر شیخ علی

۱ـ شیخ راشد رئیس باسعیدوتازمان مرگش که دراکتبر ۱۷۳۶ رخ داد درجزیرهٔ قشم نقش محلی مهمی را ایفا می‌کرد.

2– Ali Behin

۳ـ پرچم قزلباش یا پرچم ایرانیان زمینه‌ای سفید داشت ویك شمشیر سرخ‌فام ایرانی درمیان آن خودنمائی می‌کرد.

بهین را نیزدعوت کرد. شیخ اخیر آمد وبا یوزباشی هرمز[۴] به‌مشاجره آغازید. شیخ علی یوزباشی هرمز را متهم می ساخت که: «چرا بدون اعلان قبلی با ۱۵۰ تا ۱۶۰ سپاهی به‌گمبرون آمده‌ای؟» یوزباشی شیخ علی را سرزنش می کرد که: «چرا بی آنکه مرا درجریان بگذاری به‌نیروی اشغالگر افغان تاخته‌ای.» این دو پس از پا درمیانی اتلام باهم آشتی کردند. در ۲۰ ژوئن ۱۷۲۵ یوزباشی هرمز باسپاهیانش به جزیرهٔ خود بازگشت.

در ۲۳ ژوئن ۱۷۲۵ اتلام نامه‌ای از شیخ راشد باسعیدی دریافت کرد که مضمونش این بود: «من ازپادرمیانی شما درمشاجره میان شیخ علی بهین ونایب من یوزباشی هرمزحاجی محمد صالح بیگ خشنودم و با دستورهای شما که این دو را به‌همزیستی آشتی آمیزفرا خوانده‌اید سخت همداستانم.

حاجی محمد صالح می‌خواست فرمانده قلعهٔ گمبرون شود من با این کار مخالفت نمودم، چون اوجسارت وصداقت کافی برای احرازاین مقام را نداشت. زیرا آنگاه که حسن گاوبستی با سی مرد با آن صندل‌های چوبی به‌آبادی بند علی رسیدند وی به‌محض شنیدن این شایعه پا به‌فرارنهاد وحتی آنقدر صبرنکرد که آنها به‌گمبرون برسند، ازاینرومن به‌این چنین آدمی نیازی ندارم، وبسیارسپاسگزارخواهم شد اگر شما نظربدهید که چه کسی باید فرماندهی قلعه وسنگرها را به‌عهده گیرد. من به‌شیخ علی بهین نیزنوشته‌ام که بدون مشورت با شما دست به‌هیچ کاری نزند. به‌نظر من بد نیست که یوزباشی محمد آقای هرمزی به‌فرماندهی قلعه برگزیده شود. نامه ای نیز برایش فرستاده‌ام.»

در ۲۶ ژوئن ۱۷۲۵ اتلام در پاسخ شیخ راشد نوشت: «آنچه را خواسته‌اید انجام دهم ازبنده ساخته نیست چون شرکت هلند نقش بیطرفانه‌ای دارد. نیزباید یادآوری کنم که سپاهیان هرمزی چنانکه شما اشاره کرده اید به دعوت من به اینجا نیامده‌اند.»

۴ـ حاجی محمد صالح بیگ یوزباشی جزیرهٔ هرمز بود.

حویزه یا اصفهان پیش می رود. اتلام هم گزارش داد که شاه اشرف سپاهیان خود را ازیزد فراخوانده تا آنهارا علیه شاه طهماسب به‌کارگیرد. اما اتلام نمی‌دانست که شاه طهماسب زنده یا مرده است بنا به خبرهای رسیده از کرمان پنداشته می‌شد که شاه طهماسب باسپاهی انبوه درتهرانست. اتلام از آن بیم داشت که بازپس گیری تخت و تاج صفویان سالها به‌درازا کشد. زیرا که ایرانیان پس ازتسخیر لارو گمبرون کاردیگری انجام نداده بودند.

حاکم سازمان انگلیسی بمبئی نیزبه‌گمبرون آمد و هنگام بازگشت تقریباً همهٔ انگلیسیان مقیم اینجا را با خود برد. اوشخصی به نام آقای براور(۵) را که سابقاً شش ماه درگمبرون بوده وفقط به‌زبان انگلیسی سخن می گفت با آقای کادیکس(۶) درآنجا واگذاشت. او نقش رئیس را بازی می کرد هرچند اتلام به مسخره می گفت که اینان ناچاربودند که خیلی بامراعات صرفه جوئی زندگی کنند. اتلام براین باوربود که آنها احتمالا زمان درازی درگمبرون نخواهند ماند چون دوکشتی انگلیسی آماده بودند که احتمالا آنان را به‌بمبئی یا بصره برند. اتلام معتقد بود که اینان آماده می‌شوند که یا شرکت انگلیسی راببندند یا به‌عنوان ناظر باقی بمانند. زیرا زمان درازی‌می گذشت که بازرگانی آنها تنها به‌فروش برنج انحصاریافته بود. ودرآمد آن شاید سخت کمتر از آن بود که بتوان شرکت انگلیس را درگمبرون برسرپا نگه داشت.

در ۳۰ ژوئن ۱۷۲۵ شرکت هلند ۱۰۹ کارمنددر ایران داشت که ازاین شمارسه تن در اصفهان وسه‌تن دربصره بودند. این تعداد کثیر همچون باری بردوش شرکت هلند سنگینی می‌نمود زیرا با اینکه درفصل زمستان بارندگی زیاد شده ومواد خوراکی می‌بایست فراوان وارزان باشداین مواد به‌جای فراوان بودن کمیاب بود. کشاورزان ازآوردن محصولات خود به‌گمبرون ازترس اینکه نایب‌الحکومه آنها را به‌رایگان ضبط کند، خودداری می‌نمودند. ضبط رایگان محصولات کشاورزی به‌نظر اتلام تازگی نداشت.

5— Mr Broewer

6— Mr Cadix

در ۲۶ اکتبر ۱۷۲۵ اتلام دوباره نامه‌ای به اسخارور دراصفهان نوشت بااین‌مضمون: مشتاق دریافت خبرم، تعجب می‌کنم که زمان درازی است ازشما اطلاعاتی دریافت نداشته ام. این بی اطلاعی برای شرکت هلند درگمبرون بسیار زشت است. بنا به شایعات رسیده به‌گمبرون افغانان دوباره لار را تسخیر کرده‌اند. مردی به‌نام محمد-آقا که هم جانشین وهم شاهبندرگمبرون ویکی ازیوزباشیان هرمزاست اصلا دست ازپا خطا نکرد وکاری انجام نداد. اوگمبرون را مانند سگی مرده انگاشت.

دربارهٔ دفاع‌گمبرون باید بگویم که سال پیش چهل تن ازاهالی‌آبادی سفید-بانی، با میرآخور انگلیسیان به افغانان پیوسته بودند و اینك تنها ده تن از آنها نزد افغانانند درضمن،سخت‌شایع است که ازميناب سپاهیانی برای دفاع ازگمبرون‌گرد-آوری شده ومحمد صالح بیگ سریوزباشی هرمزبه‌همین منظوربه‌هرمزرفته است. اما کلانتر میناب به‌تازگی درگذشته و برادر زاده و جانشینش مردی بیهوده است. می‌گویند کاملا دیوانه است و اجازهٔ‌گردآوری سپاه را نمی‌دهد. نیز خبر رسیده‌که افغانان بین لاروکرمان میرمهرعلی را سخت شکست داده‌اند.

سال ۱۷۲۶ با دشواریهائی برای شرکت هلند درگمبرون‌آغازگشت. در ۹ ژانویه شیخ راشد از باسعیدو نامه ای به اتلام نوشت با این مضمون‌که: «حاکم افغانی لارموسوم به‌عوض خان حاجی جهان چاپار تیزتك را فرستاده تا هرچه‌زودتر رقم وتعلیقه‌ای به‌شما ورئیس انگلیسیان بدهد. چون شمار زیادی ازبلوچان‌برای‌دفاع درگمبرون هستند من فکرکردم بهترآنست‌که حاجی جهان ازگمبرون بیرون نرود. حاجی جهان پیشنهاد مرا برای اینکه‌آن اسناد را درگمبرون تحویل دهد نپذیرفت بنابراین به‌نظرشما حاجی جهان برای دادن پاسخ به‌حاکم لارچه باید بکند».

اتلام در ۱۰ژانویه درپاسخ شیخ راشد چنین نوشت:«آن اسناد را بفرستید.» آن اسناد در ۲۷ ژانویهٔ ۱۷۲۶ به‌گمبرون رسید هلندیان فرض‌کردند‌که ازسوی شاه اشرف فرستاده شده؛ رقمی بودکه درآن شاه ازیاری هلندیان سپاسگزاری کرده و به‌آنان قول تفقد ویاری داده بود. دومین سند تعلیقه ای بود از امیرخان بیگلربیگی

یافت. این گرانی برای شرکت هلند نیزبارگرانی بود. تنگدستی و ناداری در شهر چنان اوج گرفت که مادران وپدران فرزندانشان را می‌فروختند باشدکه زنده بمانند.

با توجه به‌این اوضاع اتلام از بیگلربیگی گمبرون خواست که با دادن پنجاه تا شصت سپاهی وبیست وپنج تا سی توپچی نمایندگی شرکت هلند را تقویت کند چون خود ۴۱ سپاهی و پانزده توپچی در اختیارداشت. وی همچنین از بیگلربیگی دارو ومهمات درخواست کرد.

اتلام گزارش داد که دراین سال نمایندهٔ انگلیس ازخانه پای بیرون ننهاد. اینان بازرگانی زیادی نداشتند چنانکه درخورذکرنبود. انگلیسیان چنان رفتار می کردند که‌گفتی پول بسیار دارند هرچند به سختی موجودی نقدینهٔ ایشان به‌صد محمودی می‌رسید. چند وقت پیش دو کشتی ازبمبئی برای ایشان برنج، شکروپارچه آورده،و یکی ازاعضای شورا با این کشتی به‌گمبرون آمد.

آنها به‌جزنمایندگی فکسنی وچهل سپاهی دورگه از اروپائیان وسیاهان یعنی کودکانی که از دو نژاد سفید وسیاه به دنیا آمده بودند یك کشتی آماده هم دم دست داشتند. ظاهراً اینان خود را درآبهای انگلیس می‌پنداشتند اما چند روز پیش در جایگاهی نزدیك جزیرهٔ لارك که برای شستشووتمیز کردن کشتی جایگاهی زیباست، نادرستی این پندار ایشان محقق‌گشت. زیرا انگلیسیان دراین جایگاه آمده سرگرم شستشوونظافت کشتی بریتانیا(۹) بودندکه بومیان آمدند وپرسیدند، ازکجاآمده‌اید؟ وانگلیسیان پاسخ‌دادند: سگان‌به‌شما چه ربطی دارد! عربان که ازاین پاسخ برآشفته شدند خلقی را گردکردند تا به این آقایان انگلیسی که متحمل سه‌کشته ، سه زخمی وخیم و یك زخمی جزئی شدند نشان دهندکه تنها گاوسگ نیستکه دارای دندان است.

درژوئیهٔ۱۷۲۶اتلام گزارش‌داد که: می گویند درحدودسیصدافغان به‌انگدلون(۱۰)

9— Britanniaa

۱۰— Angidaloen نام روستای ناشناخته‌ای درحوالی بندرعباس.

رسیده کاروان انگلیسی را تاآبادی بندعلی اسکورت کردند. اما در گمبرون به‌سختی آثار این رویدادها را می توانستی دید جزاینکه به یاری دو فرانسوی خندق‌های مسخره‌ای می‌ساختند. افزون بر این در چندین جای شهر وبر روی قایق های بومی در دریا توپهائی مستقرساخته بودند تا بتوانند به هرمز یا شمیل بگریزند. جانشین و بسیاری ازخانوادههای شهرمدتها پیش به‌این دوجایگاه گریخته بودند. نیزشایع بود که جانشین که چشم به راه آمدن نیروی کمکی است برای فرصت یافتن ازخداداد خان خواسته است که یکماه به اومهلت دهد تا خود را تسلیم کند. اهالی گمبرون از کندوکاو وحشیانهٔافغانها برای یافتن پول، سخت درهراسند. درلارخدادادخان نقض قول کرده‌اهالی رادرزیرشکنجه‌قرارداده است. گمبرونیان ترجیح‌دادندکه به‌شرکت‌های هلند وانگلیس تسلیم شوند ودرچنگ این خونخواران نیفتند. با اینکه هرروز مردم انجمن کردند ولی‌کاری ازپیش نبردند.

انگلیسی‌ها باورودکشتی فادرینگهام(۱۱)جان تازه‌ای یافتند. ایذان‌به‌فروش‌کاغذ شکر، پارچه، روناس، انگوزه وجز آن‌پرداختندکه این‌کار به‌زیان شرکت هلند تمام می‌شد.

خداداد خان پس از تسخیرلار به‌اتلام چنین نوشت: «به‌سبب دوستی شما با شاه اشرف به‌اطلاع می‌رساندکه لار را تسخیر کردم وپس از آنکه به‌مدافعان قلعهٔلار اطمینان دادم‌که بیگلربیگی شیرازایشان رادرپایان ماه رمضان یا۳۱ مه ۱۷۲۶ خواهد بخشود ایشان خود را به‌من تسلیم کردند. سرکردگان مدافعان قلعه‌میرزا زاهدعلی، میرزا ابوطالب پسر میرزا حسین، میرزا عبدالحسین پسر میر محمد، آقا عنایت‌الله، تقی حاجی، وآقا نوروزبودندکه همراه با سایرمدافعان قلعه به‌طورانفرادی یاجمعی خودشان را درپرتوحمایت من قراردادند.» ایذان پانصد تومان به‌خداداد خان دادند که اوالتفاتاً آنرا پذیرفت. فردای‌آنروزیا یکم ژوئیه۱۷۲۶ خداداد خان رسماً زمام قلعهٔ لار را به‌نام شاه اشرف به‌دست‌گرفت.

11— Fadringham

«نوشته‌بودید که‌دربارهٔ شاه جدید که در اینجاست‌تحقیق کرده و نتیجهٔ تحقیقات کنونی و آگاهی‌های بعدی خود را دربارهٔ این مدعی هرچه زودتر برای شما بفرستم اینست که می‌گویم من هنوز او را به‌چشم خود ندیده‌ام اما آنچه درباره‌اش شنیده‌ام به‌قرار زیر است: اوسلطان محمد صفوی نامیده می‌شود ومردم اینجا او را به‌عنوان پسر ارشد پادشاه پیشین سلطانحسین صفوی به رسمیت می‌شناسند او نخستین کسی بود که ازحرم پادشاهی بیرون آورده شد و درمجلس شاهی که توسط او تشکیل شد به‌ملاباشی وحکیم باشی گفت: «به‌وجود شما دراین مجلس نیازی نیست هرگاه نیاز باشد به‌دنبال شما خواهم فرستاد.» واین دو بی‌درنگ نزد پادشاه رفته او را از آنچه فرزندش گفته بود آگاهانیده و افزودند که سلطان محمد دیوانه است. می‌گویند شاه درآنوقت فرمان می‌دهد که سلطان محمد را به‌حرم بازگردانند. پس از آن برخی دیگر ازبرادرانش را ازحرم بیرون برده به پیرامون اصفهان فرستادند تا آن زمان که شهر توسط افغانان درمحاصره قرارگرفت. سلطان محمد میرزا توانست باجامهٔ مبدل ازشهر بگریزد ومی‌گویند که مدت هشت تا نه ماه درحول وحوش اصفهان و در شهر قم به‌طور ناشناس می‌زیسته آنگاه به‌شیراز رفته وچون دراین سفر در زی زایران هندی بوده افغانان او را یاری داده‌اند. پس از آن به جزیره های تازی نشین خلیج فارس رفته وبازگشته است. اما همیشه به‌گونه‌ای ناشناس و تنها بوده تا به تزرگ احمدی که در ۳۵ میلی شمال اینجاست رسیده وبا مردی به‌نام میرزا ابوالقاسم دیدار کرده وپس ازاین دیدار به‌گمبرون آمده روزها درپیرامون شهر می‌گشته وشبها در امامزادهٔ کوچکی به‌نام خدر(۱) (ساختمان کوچکی است و در درون آن مقبره‌ای که درست درباختر این شهر قرارگرفته و برای سکونت رهگذریان تنگدست ساخته شده است) بیتوته می‌کرده است می‌گویند پس ازمدتی اقامت دراینجا به‌شمیل واز آنجا به‌میناب وسرانجام به‌روستای سندرك نزد میرجهانگیر رفته و هنوزنزد او مانده است. گویند میرجهانگیر ازشاهزادهٔ جوان خواسته که خود را پادشاه خوانده به‌نام خود سکه زند

1— Chiddr

وجز آن.

در زمان اقامت نگارنده درمیناب چاپاری ازسوی این شاه نزد رئیس یاکلانتر میناب آمده ازاوخواست که با مرتضی قلی بیگ ودیگر بزرگان آبادی سندرك متفقاً به‌همراه شاهزاده به‌میناب واز آنجا به‌گمبرون رفته تا درجایگاه اخیر اعلام پادشاهی کرده به‌نام خود سکه زند وبقیهٔ قضایا...

اما اینان باید چیزهائی را که برای انجام دادن این‌کارها لازم است بدهند. محمدصالح‌بیگ ازاین چیزها نگهداری خواهدکرد. چون‌محمدصالح‌بیگ هنوزدر این‌جایگاه شهریاری نرسیده (کلانترمیناب را شهریارمی‌خوانده‌اند) هنوزبه‌تن‌خود آنجا نرفته، است اما برای دادن اطمینان به‌اینان مرتضی قلی خان فوق‌الذکر را بادو تاسه‌تن دیگر آنجا فرستاده و تنها چیزی که باقی مانده انتظار رسیدن محمد صالح‌-بیگ است.

در بارهٔ شاهزاده باید در اینجا بیفزایم که گذشته ازآدم های معمولی رئیس جهانگیرنیروی کمکی‌دیگری دریافت نداشته اماگویند به‌محض اینکه خود راپادشاه بخواند ازبلوچان استفاده خواهدکرد. اگرماجراهایی دردوسه روزآینده که دراینجا هستم ـ وپس ازآن به‌گمبرون می‌روم ـ رخ دهدکه درخور یادکرد باشد درنوشتن آن برای شماکوتاهی نخواهم نمود.

یکشنبه ششم. رویداد درخورذکری رخ نداد.

دوشنبه هفتم. کارآگاهی که در ۲۸ ماه‌گذشته و پنجم همین ماه از او یاد شد بازگشت‌وگفت: دربیشترروستاهای تابع میناب بودم دراین‌مدت ازکوچك وبزرگ چنین شنیدم‌که پسرارشد شاه سلطانحسین به‌نام سلطان محمد میرزا درآبادی اندرك (که درقلمرومردی به‌نام میرجهانگیرست و در سه روز راه بالای میناب قرار دارد) اقامت دارد. ازآنجاکه‌گمان می‌رودکه این میرجهانگیردوبارقصدکشتن شاهزاده را داشته است شاهزاده او را چنانچه مسلح باشد به‌حضورنمی‌پذیرد. شاهزاده تنهاست وفقط یك ایشك‌آغاسی باشی به‌همراه دارد و می‌خواهدکه او را تنها به نام رئیس

آغازکند نقشه‌ها عبارت بود از اجرای اهداف زیر : الف: حرکت به بندرعباس و گردآوری پول ازمردمان وبازرگانان، چنانکه حتی هرکس که فقط پنجاه محمودی داشته باشد از پرداخت معاف نشود. ب : وصول مالیات از شرکت های اروپائی. نخست بایدباکارکنان شرکت‌های‌اروپائی‌خوشرفتاری شود و کمکی برای نگهداری سپاهیان ازآنها درخواست شود. اگر ازاینهاکمکی دریافت شدکه هیچ وگرنه باید شرکت‌های اروپائی را تحت فشارگذاشت وازکاربرد زورنیزچشم پوشی نکرد. من این نقشه‌ها را نپسندیدم زیراکه اینها تنها به مصیبت می‌انجامد. با اینهمه چون از تلافی در هراس بودم وانمودکردم‌که پشتیبان شاهزاده‌ام. نیزتسلیم نشده برآن شدم که تصمیم شاهزاده را عوض‌کنم وبرای اجرای این منظور نایب خود حسین علی وقورچی سالم‌کلانترشمیل را پیشاپیش فرستادم تا مزهٔ دهانش را بفهمند. دراین اثنا محمدصالح بیگ به‌گردآوری سپاه برای خود ونگهبانی شهرپرداخت وامیدداشت که به‌یاری هلندیان تحقق مقاصد شاهزاده را به‌تعویق اندازد تا ازآن پس به‌خودی خود ازمیان برود. درهشتم اکتبرمحمد صالح بیگ باشماری اندك ازسپاهیان به‌بندر عباس‌آمد وهلندیان دربیرون شهرازاواستقبال‌کردند. وچون ازبرابرجایگاه‌نمایندگی هلند می‌گذشت با شلیك چند توپ به‌اوسلام نظامی دادند.

در ۲۷ اکتبر ۱۷۲۶ هلندیان خبر یافتندکه شاهزاده سرانجام حرکت‌کرده است، این خبر در سی اکتبرتأیید شد. اومحمد صالح بیگ را به‌مقام جانشین تائید کرده ومقام ایشك‌آغاسی باشی خود را نیز به‌اوداده بود. ضمناً شاهزاده به‌محمد-صالح بیگ دستورداده بودکه ظرف هشت روزهشت خلعت، سی کمربند وبه‌همین تعداد دستاربرای اوبفرستد. نیزسی قطعه توپ با تجهیزات وعرادهٔ‌آنها از اروپائیان خریداری ومسجدی را دراینجا تعمیرکند، وسرانجام دستور داده بودکه دختران و مردان رقصنده، قماربازان، میخواران وجزآنانان را بکشد «برای‌آنکه عقوبت‌الهی بیش ازاین برکشورش نازل نشود!»

در۳۱اکتبر ۱۷۲۶ توپهای مستقردرقلعه وبرج‌های‌بندرعباس به‌افتخارانتصاب

جانشین شلیك کردند جانشین نایب خود را نزد شاهزاده فرستاد تا ببیند چه عکس‌ـ العملی نشان داده می‌شود.

جانشین به مترجم شرکت هلندکه برای گفتن تبریك نزد او آمده بود اجازه دادکه نامهٔ شاهزاده را بخواند. شاهزاده در این نامه خود را تنها والی ونواب خوانده بود ونوشته بود: «من به‌هیچوجه تا زمانی که پدرم درقید حیات است خود را پادشاه نخواهم‌خواند.»

با اینکه نهانی به‌اتلام خبررسیده بودکه درباریان شاهزاده می کوشند اورا به اقامت درجایگاه نمایندگی هلند یا زیباترین وخوش طرح‌ترین ساختمان بندرعباس ترغیب کنند. اودرنخستین روزهای نوامبر۱۷۲۶ هرروزه سفرهای کوچکی به‌آبادی سورو برای هواخوری انجام داد. همچنین از لحاظ سیاسی، مصلحت چنان دیدکه ازمرتضی قلی بیگ، کوتوال ویوزباشی هرمز بخواهدکه اونه دوست انگلیسیان نه دوست محمد صالح بیگ است که درهنگام مقتضی ازمنافع هلند دفاع کند، زیراکه راهی میناب شده است.

در ۱۰ اکتبر ۱۷۲۶ خسروبیگ از زندانش درقلعهٔ هرمز آزاد شد وپسین‌هنگام به بندرعباس رسید. شایع بودکه محمد صالح بیگ با دیگر یوزباشیان می‌خواهند حکومت بندرعباس را به‌خسروبیگ بدهند زیرا که شاهزاده از محمد صالح بیگ انعامها وکمك‌هائی می‌خواهدکه بیش ازحد استطاعت اوست.

به‌اغلب احتمال، علت‌این تغییرعقیدهٔ محمد صالح بیگ، شایعه‌ای بود حاکی ازآنکه شاهزاده هنوزدرآبادی سندرك است ومی‌خواهد پانصدسپاهی به‌سرکردگی کلانترمیناب برای گرفتن حکومت بندرعباس وجانشین آن بفرستد. این خبرها پیش ازاین در ۲۰ دسامبر ۱۷۲۶ با آمدن شهریار با دویست مرد به‌آبادی نای بند تأیید شده بود. پسرکوتوال شمیل او را همراهی می کرد اینان فردای آنروز باهم به شهر درآمدند.

حضوراین سپاهیان چیزی را درسازمان اداری شهر تغییرنداد ومحمد صالح

موزه‌ها و جزآنهاست وتهدید می‌کندکه چنانچه این چیزها را ندهم مرا سخت مجازات خواهدکرد.» ازاینرو ازاتلام پرسید: «من چه باید بکنم چون دیگرنمی‌دانم چه‌بایدکرد؟» محمد صالح بیگ افزود: «آقای اتلام من اطمینان دارم‌که سلطان محمد میرزا به‌راستی پسرشاه سلطانحسین است اما در ورای همهٔ این درخواست‌ها میرجهانگیر قرار داردکه قصدش خراب‌کردن شاهزاده است. من می‌خواهم از این یوغ خود را برهانم اما فقط در صورتیکه شما مرا یاری دهید.» اتلام پاسخ داد: «همیشه سیاست شرکت هلند این بوده‌که درامورداخلی ایران مداخله نکند». آنچه اتلام می‌خواست بداند این بودکه‌آیا شاهزاده به‌راستی فرزند شاه سلطانحسین است یا یك مدعی دروغین، زیرا اگر او شاهزادهٔ راستین بودی می‌بایست دیگر مدعیان حقوق خود را ازدست داده ازایران بگریزند. اتلام به‌محمد صالح بیگ‌گفت: «من دراین باره هیچ‌کمکی به‌شما نمی‌توانم‌کرد.»

دراین اثنا روابط میان شرکت هلند وشاهزاده تیرگی یافته بود. زیرا در ۱۱ مه ۱۷۲۷ شش سپاهی شرکت هلند را ترك وبه‌خدمت شاهزاده پیوسته بودند.

نامه‌هائی‌که اتلام با پشتیبانی محمد صالح بیگ نوشته پاسخی دریافت نکرد اتلام با این اندیشه‌که باید حتی برای بازگرداندن سپاهیان‌گریخته ازشرکت به‌جنگ هم تن در دهد دستور داده تا توپهای شرکت را باشرپنل یاگلولهٔ نارنجکی پرکرده برخی ازفتیله‌های قدیمی را درپشت جایگاه نمایندگی هلند منفجر سازند تا دقت و کارآئی‌آنها را برای هنگام نیاز آزمایش‌کرده باشند. در ۸ ژوئن اتلام‌کارآگاهی به آبادی سندرك فرستاد تا دربارهٔ وضع آنجا وقدرت این دربارسه پولی تحقیق‌کند. وسرانجام بداندکه‌آیا سپاهیان‌گریخته ازشرکت ونیزایشك‌آغاسی باشی اتلام‌که‌در ۱۵ مه نامه‌ای ازسوی اوبرای شاهزاده برده‌ودرآنجا بازداشت شده بود بازخواهند گشت یانه. اتلام در ۱۲ ژوئن نیزبا فرستادن نامه‌ای از میرجهانگیرخواسته بودکه علی اکبرایشك‌آغاسی باشی‌اش را بازپس فرستد.

در ۱۵ ژوئن ۱۷۲۷ کارآگاه ازسندرك بازگشت وگزارش دادکه نه شاهزاده

و نه میرجهانگیر هیچیك مایل نیستند که سپاهیان گریخته از شرکت را بازگردانند. به ایشك آغاسی هم اجازهٔ بازگشت داده نشده، سخت زیر نظر است و با او بد رفتاری می‌شود. کارآگاه با علی اکبر سخن گفت و از او شنیده بود که به هریك از سپاهیان گریخته ازشرکت دو تومان برای هزینه و جامه‌های نودوخت هلندی داده‌اند و شاهزاده قول داده که هرگز آنها را به‌شرکت هلند بازنگرداند. یکی از این گریختگان که یك کم‌زبان ترکی می‌دانسته همه روزه با شاهزاده به‌رایزنی می‌پرداخته اما علی اکبر نمی‌دانسته که گفتگوی این دو دربارهٔ چیست. کارآگاه درپایان افزود که هفتاد وشش سپاهی در راه به‌سوی بندرعباس می‌آمده‌اند وفردا به‌اینجا خواهند رسید. درستی خبراخیر با ورود این گروه در۱۶ ژوئن به‌بندرعباس تأیید شد، سرکردگی ایشانرا محمد زینل خان خال میرجهانگیر به‌عهده داشت. عصرهمین روزپسر کلانترشمیل نیزباصدوپنجاه مرد به‌بندرعباس درآمد. معلوم نبود که آنها به‌یاری محمد صالح بیگ آمده‌اند یانه، محمد صالح بیگ خود نیز از قصد ایشان آگاه نبود. چون برای گردکردن سپاه و حفظ خودکسانی را به هرمز، قشم و لارك فرستاده بود. افزون براین، خانوادهٔ خود را هم برای حفظ امنیتشان به‌این جزایرگسیل کرده بود. همچنین خبر رسیده بود که اخیراً فرمان‌ها و خواسته‌های جدید دیگری از سوی شاهزاده به محمد صالح بیگ رسیده است و اوآنها را دور انداخته وبا لعن ونفرین چاپار شاهزاده را ازنزد خود رانده است وهمانروز بطور آشکارحمایت خود را ازشاهزاده پس گرفته است.

فردای آن روز یا ۱۷ ژوئن هلندی‌ها محمد زینال خان دائی میرجهانگیر را بازداشت کردند. این کار به‌گونهٔ واکنشی درقبال عدم همکاری شاهزاده دربازگرداندن سربازان فراری شرکت هلند بود. شورای شرکت هلند در ۲۵ مه انجام این طرح را به‌تصویب رسانده بود. اتلام به‌تن خود محمد زینال خان را بازداشت کرد و این اقدام آن هنگامی که خان مزبور از نزدیك جایگاه شرکت می‌گذشت بی سر و صدا انجام گرفت. خان اسیر را در زیرزمین اتاق مدیرشرکت جای دادند و با او به‌خوبی رفتارشد.

در۱۸ ژوئن هلندی‌ها دریافتند که آدم‌های محمد زینال‌خان شبانه درگروههای کوچك گریخته وخبربازداشت خان را به‌آبادی سندرك رسانده‌اند. اتلام به‌خان‌اسیر اجازه‌داد که‌نامه‌ای برای‌خواهرزاده‌اش‌میرجهانگیربنویسد. در۲۲ ژوئن محمدصالح بیگ نامه‌ای از میرجهانگیر دریافت داشت با این مضمون: «دائی مرا از زندان هلندیان آزاد سازید من پیشنهاد می کنم که تازمانی که سپاهیان گریخته ازشرکت هلند بازگردانده نشده‌اند دائی من نزد شما بازداشت باشد». اما اتلام این پیشنهاد را نپذیرفت. فردای آن روز محمد صالح بیگ با ریشخند از اتلام خواست که پیشنهاد میرجهانگیر را بپذیرد به‌خصوص که همگنان محمد صالح بیگ از هرمزاورا تهدید کرده بودند که اگراین کار راانجام ندهد اورا مقصرخواهند دانست زیرا به‌نظرایشان این منازعه درکار برداشت محصول خرماکه ناچار می‌بایست در پیرامون میناب و بخش‌های دیگرآغازشودا ختلال پدیدمی آورد. امااتلام حتی‌ازتوجه به‌درخواست‌های محمد صالح بیگ تن زد.

چون هلندی‌ها انتظارداشتند که این ماجرا برای آنها دردسرپدیدآورد دستور دادند که دیوارهای جایگاه نمایندگی هلند را افراشته‌ترسازند. وهرنگهبانی واحدی داشته باشد. او همچنین یك جدول نوبت خدمت برای نگهبانان شرکت فراهم کرد تا ازحملات غافلگیرانه دراماں ماند ودراین احوال همه روزه آب آشامیدنی، چوب وسوخت وديگرنيازمنديهای زندگانی را به‌درون شرکت آورده وذخیره می کردند.

در ۲۶ ژوئن محمد صالح بیگ نامه‌ای از میرجهانگیر، حسن علی بیگ و کلانترمیناب دریافت کرد بااین مضمون: «ما ازشما می‌خواهیم که دوباره به‌شاهزاده بپیوندید،نیزازشما دعوت می کنیم که به‌سندرك بیائید تابه‌اتفاق دربارهٔ یك‌استراتژی مشترك گفتگو کنیم. برای اینکه هرنوع سوء ظن بی‌اساس ازذهن شمادورشودفرزند میرجهانگیر را نزد شما می‌فرستیم.» محمد صالح بیگ پاسخ داد : «شما همگی چنانچه دوستانه به‌بندرعباس بیایید مقدمتان راگرامی خواهم داشت.»

اثربازداشت محمد زینال خان بزودی بالا گرفت. در ۲۹ ژوئن ۱۷۲۷ اتلام

ازایشك آغاسی خودکه اینك آزادی بیشتری یافته بود نامه‌ای دریافت کرد. علی اکبر نوشته بودکه: «من انتظاردارم که بزودی باشش سپاهی گریخته به‌شرکت بازگردم.» نیزدرچندین آبادی مانند روودان روستائیان تردید خود را ازپیوستن به‌شاهزاده وبیعت با اونشان داده بودند واین خبرها را پسر کلانترشمیل درطی نامه‌ای به‌آگاهی اتلام رسانده بود وی نوشته بود : « پدرم را در سندرك زندانی کرده‌اند چون با شاهزاده مخالفت نموده و در قلعه را بر روی او بسته بود. چندین مأمور مالیاتی شاهزاده را مردم کتك زده به‌سندرك بازگردانده‌اند. اینان هرچه بخواهند می‌توانند به‌سرپدرمن بیاورند. آگاه باشیدکه پس ازبازگردانده شدن سپاهیان‌گریخته میرجهانگیر به‌شرکت هلند حمله خواهدکرد.»

چاپار فرستادهٔ اتلام به‌سندرك دریکم ژوئیه ۱۷۲۷ بی‌آنکه پاسخ نامهٔ او را آورده باشد بازگشت. درهمین‌روزهلندیان خبریافتند که‌شاهزاده ازانگلیسیان خواسته که خطوط تهیهٔ‌آذوقهٔ هلندیان را در دریا قطع کرده ویکی از مقامات مهم هلندی را به‌نام شاهزاده زندانی کنند.

در ۷ ژوئیه شایع شدکه شاهزاده با سران بلوچ سپاه خودکه دیگر از او اطاعت نمی‌کرده‌اند به‌جدال پرداخته است.

در ۱۴ ژوئیه خسروبیگ ازبندرعباس برای پیوستن به‌شاهزاده به‌قصدسندرك بیرون رفت واتلام از او خواست که بین او وشاهزاده پادرمیانی کرده اختلافشان را به‌آشتی مبدل سازد.

در۱۶ژوئیه علی اکبر ایشك آغاسی اتلام به‌گونه‌ای نا منتظر به‌شرکت هلند بازگشت وگفت: مرتضی قلی بیگ هرمزی درآزادی من کوشید واگر کلانترمیناب برای من خوراك فراهم نمی‌کردی من ازگرسنگی مرده بودمی. وی افزود:شاهزاده حتی قصد داشت که طی نامه‌ای، از اتلام فرستادن سپاهیان اروپائی بیشتری را درخواست کند.

آغاز یادداشت روزانه

بنا به‌روایت یك‌گزارشگر: این شاهزاده پیش ازآنکه پیشوا و رهبر متابعان خود باشد تابع ورعیت آنهاست، زیرا که هرچه را اینان بخواهند انجام می‌دهد. در میان اینان میرجهانگیر از همه با نفوذتر است وپس ازاومیرزا حسنعلی کلانترمیناب، برخی ازیوزباشیان هرمز وبزرگان دیگری قراردارند. اما قورچی سالم کلانترشمیل فقط نفوذی (پشت برگ ۴۳۴۳) اندك دارد.

گویند چون خبرزندانی شدن خالوی جهانگیر، محمد زینل خان به شاهزاده می‌رسد این نواب به پیرامونیان خود فرمان می‌دهدکه ساختمان شرکت هلند را با شتاب تسخیر کنند. اما آنان‌که ازوضع هلندیان بیشتر آگاه بوده‌اند به نواب گفته‌اند: «این کاری بس‌بزرگ است، چون برای انجام دادن‌آن باید بیش‌از آنچه‌اینك داریم نیرو در اختیار داشته باشیم». افزون براین، این پیرامونیان با نفوذ به‌شاهزادهٔ جعلی خود توصیه‌کرده‌اندکه ازسندرك بیرون شده و درمیناب ساکن شود زیرا در میناب بی‌شك اروپائیان به‌واسطهٔ قرب مسافت او را از پیشکش‌ها وتعارفی‌ها سرشار خواهندکرد. نیزچون بیشترفعالیت‌های شاهزاده خواندن نمازوگرفتن روزه بود تنها آدم‌های معدودی فرصت می‌یافتندکه با اوسخن بگویند. گزارشگر همچنین گفت که آن مرد فرانسوی‌که بارها از آن سخن رفته ودر آنجا به‌سردارشهرت دارد و فرمانده یك‌گروه‌انگلیسی، پرتقالی و گریختگان ماست‌که جمعاً نزدیك ۲۰تن هستند پیشنهادها

وطرح‌های حیرت انگیزی ازقلعه‌ها وارك‌ها وجزآن ارائه داده است. او همچنین با بازگشت گریختگان ما سخت مخالفت نموده است. زیرا نیروی اوچنانچه اینان باز گردند سخت تضعیف خواهد شد. گفته می‌شود که به مرتضی قلی بیگ دستورداده شده که جانشین را ترغیب به‌تلاش برای آزاد ساختن زندانی نموده اورا وادار کند که برای بازگشت گریختگان کله پوك ماضمانت کند. همچنین دوباره جان ومال خود را نثارشاهزاده کند. نیزگزارشگر افزود که درزمان اقامتش درآنجا هراس نسبةًزیادی پدیدآمده بود زیرا شایع بود که مدیرشرکت هلند سه‌هزار تومان پول نقد به رئیس نیرومند و ثروتمند تازی شیخ رحمة جلفاری که در نزدیك مسقط است داده تا در برابر این پول هر تعداد مرد تازی که برای بازگرداندن نگهبانان گریخته از شرکت هلند لازم است دراختیارمدیربگذارد تا او به‌زورآنها را از آبادی سندرك بازگرداند وجزآن.

پایان یادداشت

در ۲۱ژوئیه مرتضی قلی بیگ به‌شرکت هلندآمد وازاتلام خواست که محمد زینل خان راآزادکند. اتلام گفت: «من نمی‌توانم با این درخواست موافقت کنم. من، محمد زینال خان را یکماه پس ازگریختن نگهبانان شرکت هلند به‌سندرك، بازداشت کرده‌ام. شاهزاده حتی پاسخ نامه‌های مرا هم نداده وبا چاپارمن رفتاربسیار خصمانه‌ای داشته است. فرستادهٔ مرا زندانی ساخته وبه‌اوحتی نانی داده که برای خوراك سگش هم مناسب نبوده است اما من محمد زینال خان را درخانهٔ خود نگهداشته وسکونتگاه وخوراك خوب به‌او داده‌ام» اتلام حتی مایل نبود توهینی را که نسبت به‌شرکت هلند وشخص او ازسوی شاهزاده اعمال شده بود مطرح کند اما محمد زینل خان را تنها هنگامی می‌خواست آزادکند که نگهبانان گریخته ازشرکت هلند ازآبادی سندرك بازگردانده شوند.

در ۲۶ ژوئیه گفته می‌شد که شاهزاده ازآبادی سندرك بیرون‌آمده و به‌حوالی آبادی بودان رسیده. محمد صالح بیگ که شاید این حرکت را حاکی ازآن می‌-

دانست که شاهزاده مشاوران خود مانند میرجهانگیر را کنار گذاشته است. او به‌قولی مدعی شده بود که هیچگاه از مشاوران شاهزاده دست برنداشته است. در واقع او اعتراضاتی نسبت به‌نزدیك ترین مشاوران شاهزاده داشت. اینان که امرا خوانده می‌شدند چند روزپیش نامه‌ای برای محمد صالح بیگ فرستاده بودند واودر پاسخ نوشته بود که: «من می‌خواهم بدانم درطی سال گذشته شما برای شاهزادهٔ جران چه کرده‌اید پولهائی که من ودیگران دادیم صرف چه‌کاری شد. و با آن پولها چند تن سپاهی استخدام کردید؟ اگربرای این پرسش‌ها پاسخی ندارید ازشما می‌خواهم که به‌من بگوئید برای آینده چه نقشه‌هائی دارید و به من خبر دهید هریك ازشما چقدر می‌توانید کمك کنید تا من هم همانقدر کمك کنم.»

دریکم اوت محمد صالح بیگ توسط یکی ازمنشیان خود که او را به‌آبادی بودان فرستاده بود دانست که شاهزاده درآبادی بنك(۲) اردو زده است. شاهزاده جرأت نکرده است که به‌آبادی بودان رود چون میرجهانگیر ومیرزا حسنعلی او را متقاعد ساخته‌اند که کدخدای آبادی بودان سید عبدالرضا که ازشاهزاده روی برتافته است او را خواهد کشت. نیز گفته می‌شد که گروهی ازمردمان میناب وشماری سپاهی که رویهمرفته صدوپنجاه‌تن بوده‌اند برای خوشامدگوئی به‌سکونتگاه تازهٔ شاهزاده آمده‌اند.

بنا به‌گزارش‌هائی که‌ازمیناب رسیده میرجهانگیر بر آنست که‌ازشاهزاده بگسلد چون نمی‌خواهد هدایائی را که دریافت داشته بازپس دهد. اتلام برای اینکه ازمیان این خبرهای ضد و نقیض از حقیقت اوضاع آگاه شود کسی را به‌آن صوب گسیل داشت.

فرستادهٔ اتلام در دهم اوت خبرآورد که شاهزاده تنها با ۱۴ تن درباری از آبادی سندرك به‌روستای مرتفعی درکوهستانهای قلمروشاهداد خان رفته است. می‌گویند که مشاوران اصلی خوداز‌جمله میرجهانگیروپسرش میرزا حسنعلی را درآبادی

2— Bonek

سندرك واگذاشته وبه آنها گفته است که حدود یکماه دیگر بازخواهد گشت. (آرشیو مستعمرات هلند./ف. ۳۴۵۲)

فردای آنروز پسین هنگام چهارتن از نگهبانان گریخته به‌شرکت هلند بازگشتند وهلندیان نیزمحمد زینل خان را آزاد ساختند. به‌زینل خان دریك جشن عمومی که در ۱۲ اوت برگزار می‌شود خلعتی داده خواهد شد. محمد زینل خان عصر همین روز در اثرترس آهسته وبی‌صدا ازبندرعباس بیرون رفت. گفته می‌شد که انگلیسیان او را دستگیرخواهند کرد، چون نگهبانانی که ازشرکت انگلیس گریخته بودند هنوز بازـ گردانده نشده بودند. هلندیان به‌قول خود وفاکرده آن خلعت را به‌مرتضی قلی‌بیگ یوزباشی هرمزدادند تا آنرا به‌محمد زینل خان دهد واو در ۱۳ اوت ۱۷۲۷ به‌سندرك رفت. دراین اثنا شایعهٔ آمدن زاهد علی خان باسپاهی سترگ افزایش یافت. محمد صالح‌بیگ بیشترقصد داشت که اورا براند وحکومت‌اورا نپذیرد. زیرا که‌همگنانش نیز تاکنون حرکتی که حاکی ازپذیرش زاهد علی خان باشد انجام نداده بودند. به عکس همگی اعلام کرده بودند که اورا همچون دشمن می‌نگرند.

در ۲۶ اوت ۲۷۲۷ نیروهای کمکی درخواستی محمد صالح بیگ به‌سرـ کردگی قورچی سالم کلانترشمیل به‌بندرعباس درآمدند.

در روز جمعه ۲۹ شایع شد که حاکم لاردستورداردکه ازتسخیربندرعباس توسط زاهد علی خان که اینك با سیصد مرد نزدیك این شهراست جلوگیری کند. فردای این روز آشکارشد که این خبراندکی تحریف شده است. به‌جای حاکم لار نداخان ازاصفهان به‌بندرعباس گسیل شده واو باگروهی ازسپاهیان افغان به‌کورستان رسیده بود. انگیزهٔ وی ازاین آمدن دستگیری سلطان محمد میرزا یا بازداشت زاهد علی خان بود. برخی دیگرمی‌گفتند که زاهد علی خان به‌او خواهد پیوست وفردا از کنگ حرکت خواهد کرد. در۲ سپتامبرمعلوم شد که نداخان به‌جای اینکه یکراست به‌بندرعباس بیاید راه خود راکج کرده وبه‌فین رفته است. فردای این روزمسلم‌شد که نداخان ازفین برای دستگیری نواب به میناب خواهد رفت. درهمین روز پنجاه

سپاهی به‌سرکردگی یك یوزباشی که پیشاپیش توسط زاهد علی خان گسیل شده بود به‌شهر رسید. اندکی بعد پنجاه سپاهی دیگر به‌شهردرآمدند باور براین بود که اینها می‌خواهند ازگریز بزرگان شهر جلوگیری کنند. زاهد علی خان ذره‌ای عوض نشده بود وپیش ازاین ازدلالان شرکت هلند چیزهای ویژه‌ای را خواستارشده بود.(برگ ۳۴۶۰ پشت برگ، و ۶۱ پشت برگ)

در ۹ سپتامبر ۱۷۲۷ محمد صالح بیگ درجشنی عام که درآن نمایندگان شرکت های هلند و انگلیس نیز حضور داشتند خلعتی را که زاهد علی خان برایش فرستاده بود برتن کرد. این جلسه در اثر نزاعی سیاسی که میان سران شرکت هلند و انگلیس برسربالانشینی درگرفت به‌هم خوردچون‌هریك ازاین دوگروه می‌خواست که دستهٔ سواره اوبردیگری تقدم داشته باشد. آقای دراپیر(۳) دراین نزاع شکست خورد وگفته شدکه سخت خشمناك است فردای‌آن روز هلندیان آگاهی یافتندکه او باغ انگلیسیان را درآبادی‌ایسین آماده‌کرده وبرای‌اینکه‌خودش را چند روزی سر-گرم‌کند زاهد علی خان را به‌باغ دعوت‌کرده است. اتلام نیزخبریافت که قلعهٔ‌هرمز تقویت شده‌وبخش‌های شکسته شدهٔ‌آن مرمت و تعمیرگردیده است. گفته می‌شدکه سران شمیل، میناب، رودان وجایگاههای دیگرصندوق مشترکی برای پرداخت هزینهٔ این تعمیرات تشکیل داده‌اند. این صندوق برای پرداخت هزینهٔ تعمیر سایر قلاعی‌که هنوزدردست ایرانیان بود نیزبه‌کارمی‌رفت. میزان پرداخت‌کمك با میزان ثروت وقدرت‌کمك‌کننده تناسب داشت.

شهریارمیناب سرگرم‌گردکردن سپاه بود تا به‌نبرد با زاهد علی خان پردازد چون نه او نه هیچیك ازکوتوالان‌آن حوالی مایل نبودندکه زاهد علی خان را به رسمیت بشناسند. در ۱۲ سپتامبربخشی ازبارونهٔ زاهد علی خان به‌بندرعباس رسیده بود. (ف. ۴۴۶۳ پشت برگ)

در روزیکشنبه ۲۱ سپتامبر ۱۷۲۷ زاهد علی خان باشکوه فراوان به‌بندرعباس

3— Mr Draper

درآمد. هلندیان طبق معمول در بیرون شهر به او خوشامد گفتند. روز بعد انگلیسیان برای خوشامدگوئی به خانه‌اش رفتند. از روز ۲۶ سپتامبر زاهد علی خان درخواست دریافت پیشکش را آغاز کرد و در یکم اکتبر ۱۷۲۷ او کار قدیمی خود کلاشی و اخاذی پول را ازسر گرفت. (ف. ۳۴۶۴ و ۳۴۶۵ پشت برگ)

در ۱۴ اکتبر به زاهد علی خان خبر رسید که حاکم شیراز محمد خان بلوچ پس از رفتن به اصفهان در نزدیك دشتستان با جمعی از سپاهیان صفی میرزا به جنگ پرداخته و تقریباً همگی آنها را نابود ساخته است. به‌شادی این پیروزی سه روز نقاره خانهٔ شیراز درنواختن بوده و زاهد علی نیز همین کار را در بندرعباس کرد.

دراثر اخاذی‌های زاهد علی بازرگانی به رکود انجامید. در ۲ اکتبر زاهد علی یك کشتی را که محموله‌اش بادام زمینی بود مصادره کرد چون برای استفادهٔ شخصی به آن نیازمند بود. باتوجه به شیوهٔ درخانه بازی وخوان گستری اوهلندیان این شایعه را باور کردند. آنان گزارش دادند که یکبار او دریك مهمانی نود من بادام زمینی، چهل من نان با انواع واقسام خورش‌های دیگر درسفره داشته است. همهٔ این مواد را غالباً نانوایان وفروشندگان کره وبرنج ناچاربودند که به‌رایگان به او دهند. بنابر-این ایبنان دردکانهایشان را بستند وناپدید شدند تادرآینده این افتخارنصیبشان نشود. (ف. ۳۴۶۶ پشت برگ)

سرانجام به‌اهالی بندرعباس گفته شد که ناچار باید مبالغی را به‌گونهٔ مالیات اضافی بپردازند یعنی:

ایرانیان وبانیان‌ها	۵۵۰ تومان
کارکنان گمرکخانه	۱۲۶ »
مردم آبادی ایسین	۴۵ »
شیخ علی شاهبندرپیشین	۱۰۰ »
جمع کل	۸۲۱ »

ایبنان می‌بایست سه‌روزه این پول را بپردازند. (ف ۳۴۶۶ پشت برگ)

اوهمچنین کوشیدازکارکنان شرکت هلند ۲۰ تومان باج بگیردکه اتلام‌عجالة از پرداخت آن جلوگیری کرد. کارکنان شرکت انگلیس فقط می‌بایست ۶ تومان بپردازند. شاید به‌این سبب که انگلیسیان به‌زاهد علی قول دادن یك کشتی را داده بودند تا توسط آن طرح ازمیان بردن باسعیدو را اجراکند. وی همچنین با اخاذی پول ازاهالی به‌پرکردن جیب‌هایش ادامه داد. (ف ۳۴۶۷)

وضع بندرعباس ازناگاه باآمدن سید احمد خان در ۲۲ اکتبر ۱۷۲۷ یکبارگی تغییر کرد. او زاهد علی خان را بازداشت و همه دارائیش را مصادره کرد. چون شایعهٔ نزدیك شدن افغانان همی بود سید احمد خان دستورداد تا باروهای شهر را استوارسازند. افزون براین برمردم بندرعباس مالیاتی وضع کرد وبه‌زحمت ازمنازعه با شرکت هلند چشم پوشید. افغانان در ۲۶ نوامبر به‌سرکردگی نداخان به‌روستای بند علی رسیدند. وپس از زد وخوردهای کوتاهی که میان دوگروه رخ داد درآغاز دسامبر ۱۷۲۷ عقب نشستند. نداخان چشم به راه‌آمدن سپاهیان اصلی به سرکردگی زبردست خان ماند. سید احمد خان عقب نشینی را برجنگ ترجیح داده در ۲۰ دسامبر ۱۷۲۷ از بندرعباس بیرون رفت. دو روز بعد زبردست خان بندرعباس را تسخیروسید احمدخان راکه به‌آبادی ارسوعقب نشسته بود دنبال کرد. زبردست‌خان دستورداشت که اگرنتواند سید احمد خان را نابودکند او را براند ونیزمأمور بود که محمد میرزاشاهزادهٔ صفوی یا چنانکه غالباً به‌اواشاره شده «نواب» را نابودکند.

ازاوت ۱۷۲۷ از جنبش‌های نواب خبری نبوده است. در ۶ ژانویه ۱۷۲۸ نشانه‌ای ازتجدید حیات اوپدیدگشت وگفته شدکه درمیناب است وبرای جنگ کمر تنگ بسته است. این خبرها به‌گوش زبردست خان که در جستجو واندیشهٔ دستگیر کردن وی بود رسید. اما چون سرب و باروت چندانی نداشت پیش از هرکار از شرکت‌های هلند وانگلیس سرب و باروت درخواست کرد. انگلیسیان هشتاد من به اودادند اما اتلام به‌این دلیل که این معامله با اصول تجاری شرکت هلند مغایراست از دادن آنها تن زد. این درخواست بارها تکرارشد وزاهد علی خان که باز خود را

محبوب افغانان کرده بود باریشخند کوشید که اتلام را راضی کند اما اتلام سرسوزنی رضایت نداد. چون خبر این امتناع‌ها به‌گوش زبردست خان رسید گفت: «بسیار خوب نخست باید ببینم بی‌سرب و باروت هلندیان درميناب چه می‌توانم کرد» اما ازهمین لحظه، اختلاف میان زبردست خان و شرکت هلند آغاز گشت.

سرانجام در ۱۲ ژانویه ۱۷۲۸ زبردست خان مبارزهٔ خود را علیه نواب آغاز کرد، او با تیمورخان و قریب هشتصد مرد که بیشتر سواره بودند برای نابود کردن سلطان‌محمد میرزا حرکت کرد وصفی قلی‌بیگ را مقام‌جانشین حکومت بندرعباس داد[۳].

هلندیان در ۱۵ ژانویه خبرهائی در بارهٔ نتیجهٔ مبارزهٔ زبردست خان دریافت داشتند. اوازشمیل به‌جستجوی نواب وسپاهیان بلوچش بیرون رفته اما اثری ازآنان به‌دست نیاورده بود. بنا براین برای نگهداشت روحیهٔ سپاهیان خود به‌شتاب به‌پیش تاخت تابه‌آبادی بهمنی نزدیك میناب رسید. تیمورخان که اونیز بدون آگاهی زبر-دست خان بادویست مرد پیشاپیش رانده بود به‌اردوی نواب رسید. امکان‌دستگیری نواب سخت اندك بود چون تخمیناً هشت هزارسپاهی باخود داشت. بنابراین‌تیمور خان به‌این منظور که سپاه نواب را ازجایگاه امن و مستحکم کوهستانی شان بیرون آورد به‌جنگ وگریزپرداخت حیلهٔ اومؤثر افتاد وسپاهیان نواب به‌میان دشت هموار سرازیرشدند. دراین زمان زبردست خان با ششصد مرد دیگر به‌میدان نبرد رسید و چنان سخت به مردان نواب تاخت که پس از سه ساعت نبرد همگان‌گریختند واو حاکم برصحنهٔ نبردگشت. نواب‌گریزان که زبردست خان را به‌دنبال داشت به‌میناب وازآنجا به‌کوهستانها شتافت تا شب فرا رسید و دیگرافغانان نتوانستند او را دنبال کنند. کشتگان سپاه نواب چندان زیاد بود که زبردست خان می‌خواست کوهی از سرهای بریدهٔ ایشان در بندرعباس برافرازد[۴].

زبردست خان پس از این نبرد به پیرامون قلعهٔ میناب رفته درآنجا خرگاه افراشت. مدافعان قلعه به‌سرکردگی احمد بیگ پسرمیرجهانگیر قوللرآغاسی باشی

جا که خواهدبرود ودیگرهرگزبه‌بندرعباس حمله نکندشاهزاده این پیشنهاد راپذیرفته وسپس در میان آن دوآتش بس اجرا شده است. اما برخی دیگرمی‌گفتندکه زبر-دست خان دراثرپایداریهای سخت شاهزاده وزیانهائی‌که متحمل شده بوده پیروزی کامل را محال دانسته از اینرو خود را با این پیمان وسازش دلخوش داشته است. بدینسان نقش شاهزاده سلطان محمد میرزا به‌پایان خود می‌رسد زیراکه دیگرپس از این تاریخ دررویدادهای‌گونه‌گون نواحی ساحلی خلیج فارس ازاین شاهزاده‌خبری شنیده نمی‌شود. واپسین شایعه در ژوئیه ۱۷۲۸ در بارهٔ او انتشاریافت‌که: «سلطان محمد میرزا نیروی تازه‌ای‌گردکرده آهنگ آمدن به‌بندرعباس دارد.»(۴)

۴- این بخش براساس اسناد ومدارك زیرگردآوری شده است:
شمارهٔ پروندهٔ بایگانی ۱۹۲۶ گزارش اتلام به‌بیگلربیگی بندرعباس درتاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۷۲۵، برگهای ۵۶-۵۱ و ۶۶-۶۵.
شمارهٔ پروندهٔ بایگانی ۱۹۲۶ گزارش شیخ راشد شاهبندر به‌اتلام در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۷۲۵ برگهای ۸۷-۲۸۴،
شمارهٔ پروندهٔ‌بایگانی‌۱۹۲۶ گزارش‌اتلام‌به‌شیخ راشد درتاریخ ۲۳ ژوئن ۱۷۲۵ برگهای ۷۳-۲۷۱.

وضع بندرعباس

بخش دوم (۱۸۲۸)

دوران حکومت زبردست خان و زاهد علی خان

در ۶ نوامبر ۱۷۲۸ به زبردست خان دستور رسید که عازم گرمسیرات شود. وی در اصفهان به‌هلندیان گفت که: «دستور دارم که بندرعباس و بخش‌های دیگر را در زیرفرمان افغان درآورم و راهها را برای بازرگانان امن و خالی از خطرسازم» وی به‌اسخارور گفت: « به‌اتلام بنویس چون شاه برآن است که جزیرهٔ هرمز و دیگر جزیره‌ها را تسخیر کند هلندیان باید میزان کمکهای خود را افزایش دهند. افزون بر این هلندیان باید توجه داشته باشند که از آن پس میزان بازرگانی آنها به‌پایهٔ روزگاران پیشین خواهد رسید». اسخارورپاسخ داد: من نیك می‌دانم که شاه می‌خواهد سلطهٔ خود را تابنادرگسترش دهداما دربارهٔ جزیرهٔ هرمزودیگرجزیره‌هاهلندیان نه‌می‌توانند کمکی بکنند و نه قول مساعدی بدهند. زیرا که اینان در ایران تنها نقش مهمان را دارند ودراینجا برای بازرگانی آمده‌اند. اما آماده اندکه به شاه اندرزهایی بدهند. اسخارور افزود: با اینکه هلندیان درآزادی خسروبیگ نایب بیگلربیگی بندرعباس که برگماشتهٔ افغانان بود نقش مؤثری داشتند در ازای این زحمت نه همان تفقدی اضافی ازسوی شاه ندیدند بلکه ازخانهٔ سکونتگاه خردکه بارزترین نشانهٔ امتیازات

آنها بود بیرون رانده شدند. دربارهٔ بازرگانی باید بگویم که پیش ازاین اتلام نامه‌هائی به‌شاه نوشته است. اگرقول می‌دهیدکه این خواست‌های ما را انجام‌دهید می‌توانید شماری از بازرگانان باخود به بندرعباس ببرید و آنها خواهند توانست کالاهای هلندی رادرآنجا خریداری کنند. زبردست خان پاسخ داد: انشاءالله! وافزود «من در ۱۳ نوامبر ۱۷۲۷ دربارهٔ این نکات با شاه‌گفتگو خواهم کرد» . اما نخستین باراین موضوع را با محمد امین بیگ قوللرآغاسی درمیان‌گذاشت واوبه‌زبردست خان اندرزدادکه این نکات را باشاه درمیان نگذارد وافزود: اگرهلندیان ده‌خانهٔ کوچك هم خارج ازشهرك نمایندگی می‌خواستند می‌توانستند داشته باشند.

در ۲۸ دسامبر ۱۷۲۷ اعتمادالدوله[۵] جدید محمد امین بیگ قوللرآغاسی پیشین ازهلندیان خواست‌که درحین اقامت زبردست خان در بندرعباس او را یاری دهند. دراین هنگام زبردست خان دربندرعباس نبود اعتمادالدوله همچنین ازهلندیان قدردانی کرده قول دادکه شاه فرمانی دایر برخشنودی اش از خدماتی‌که هلندیان نسبت به‌اوانجام داده اند صادرخواهدکرد. اما به‌درخواست هلندیان‌که بازپس دادن خانهٔ نمایندگی هلند بود توجهی ننمود.

تاپایان‌نوامبر۱۷۲۷پیشتازان سپاه زبردست خان به‌سرکردگی نداخان‌به‌آبادی بند علی رسیدند. پس ازچند زد وخورد افغانان بازدرآغازدسامبر (رك فصل مربوط به سید احمد خان) عقب نشستند. نداخان چشم به‌راه‌آمدن نیروی اصلی بازبردست

۵– در۲۷ اکتبر۱۷۲۸ چاپاری ازسوی اعتماد الدوله به‌گونه‌ای‌کاملا محرمانه‌نزد مدیر شرکت هلند خبرآوردکه اگر«مدیرشرکت فقط یکهزاریا یکهزاروپانصد تومان به اعتمادالدوله دهد اویقیناً قلعه وجزیرهٔ هرمزرا در اختیاراوخواهدگذاشت.» گفته‌می‌شود که اعتمادالدوله خسیس ترین وجوکی‌ترین مرد درایران است و اگر قدرت داشته باشد دلش می‌خواهد سراسرایران رابفروشد. واك ۲۰ برگ ۳۵۴۲ همانجا برگ دست چپ ۳۵۴۹ (۵ نوامبر ۱۷۲۸) گزارش می‌دهدکه: زبردست خان حتی یکبار از زبانش جسته است‌که «این سنگ‌ها (این‌جزیره‌ها) درخورآن نیست‌که زحمتی‌برای تسخیرآنها‌کشیده شود.» لکن رك یادداشتهای ص ۱۰۹ که مفهومی مخالف این عقیده دارد.

خان ماند چون زبردست خان فرا رسید، سید احمد خان که شهررا دردست داشت بی آنکه بجنگد به‌سوی آبادی ارسو گریخت. سپس بی‌درنگ در ۲۰ دسامبر ۱۷۲۷ زبردست خان به‌بندرعباس اندرآمد.

در ۲۱ دسامبر ۱۷۲۷ زبردست خان به‌گونه‌ای نامنتظر به‌دیدارهلندیان آمد، و پرسید که آیا می‌تواند از باروها و استحکامات شرکت بازدید کند؟ آیا همهٔ توپهای شرکت را می‌توان به‌گونه‌ای نمایشی شلیك کرد؟ آیا شرکت چگونه ساخته‌شده؟ و بسیاری پرسش‌های دیگر. هرچند زبردست خان نسبت به‌هلندیان سخت اظهار تفقد کرده بود اتلام به‌او گفت که احتمالا نمی‌تواند درخواست هایش را برآورده کند. زبردست خان دراین باب پافشاری ننمود، ودرعوض چیزهای گونه‌گونی راکه در بندرعباس یافت نمی‌شد، درخواست نمود. هلندیان برای اینکه زیاد منفی قلمداد نشوند برخی ازچیزهائی راکه می‌خواست به‌او دادند.

فردای آن روز انگلیسیان زبردست خان را به‌گونه‌ای پذیرفتند که هلندیان خاطرنشان‌ساختند که دشمنی زبردست خان نسبت به‌انگلیسیان پایان یافته و او هوادار انگلیسیان خواهدشد. به‌خصوص چون انگلیسیان یك کشتی به‌دوساری وهرمزفرستادند تا چندکشتی توپ دار را که درآن حول وحوش پراکنده بود بیاورد. این کار به درخواست زبردست خان انجام‌گرفت که به‌او پنج توپ به‌غنیمت گرفته را هدیه‌دادند (۱۲-۲۳)[1].

نداخان در ۲۷ دسامبرپس ازنبرد پیروزمندانه‌اش با سید احمد خان بازگشت سید احمد خان زاهد علی خان را به‌گونهٔ اسیرباخود دریکی ازکشتی‌هائی که بخشی ازبارو بنهٔ همراهانش را نقل می‌کرد برد. این روباه حیله‌گر توانست کشتی خود را عقب انداخته و باکشتی‌های دیگر پرازتجهیزات خود را به‌ساحل هرمز رسانده و در ۲۸ دسامبربه‌بندرعباس بازگردد.

زبردست خان گذشته ازسپاهیانی که به شمیل ومیناب فرستاد، ندا خان را نیز در ۳۱ دسامبربا لشکریانی به‌سوی لارگسیل داشت.

افغانان گذشته از اینکه هر روز چندبار کارکنان شرکت‌های خارجی را بادرخواست انواع هدایا آزار می‌دادند با اهالی شهر نیز به‌شیوه‌ای وحشیانه رفتار کرده، آنها را مورد آزار قرار می‌دادند. از آنها پول می‌گرفتند و به‌چشم برده و غلام به‌آنها می‌نگریستند. مردم را با کتك وادار به‌حمل و نقل چیزهای دزدیده شده و آوردن چوب و هیزم و آنچه به‌ایشان مربوط نبود، وادار می‌ساختند؛ هر که را در حوزهٔ بندرعباس، میناب، شمیل و رودان می زیست به بردگی گرفته با احشام و مواشی دزدیده شده از روستائیان در بندرعباس می‌فروختند. اگر افغان‌ها به‌آتش نیاز داشتند کلبه‌های مردم را آتش می‌زدند. نسبت به‌شرکت هلند نیز بی‌حرمتی نشان دادند چون باکارکنان بومی آن نیز مانند دیگر ساکنان شهر رفتار می‌کردند.[۳] درهنگام جستجوی غنایم زاهد علی خان دستیار افغانان بود. او همانند موشی که در کلیسا باشد بینوا بود، و با نشان دادن راهها و وسایل اخاذی پول بیشتر به‌زبردست خان، کوشید که خود را طرف توجه او کند. نقشهٔ دریافت یك خراج کامل از مردم شهر و تقسیم شهر درمیان گروههای گونه‌گون را وی طرح کرد. قرار بود ۲۵۰۰ تومان پرداخته شود[۴]. حتی شیخ راشد باسعیدی که در ۲۸/۱/۲ پس از اطمینان یافتن از خوش‌رفتاری افغانان به بندرعباس آمده بود از پرداخت پول معاف نشد. ودر ۴ ژانویه او مزهٔ گرسنه چشمی و پول پرستی افغانان را چشید. اینان از او فقط پنجاه هزار تومان پول خواستند که توانست آنرا به نصف کاهش دهد. شیخ راشد برای اینکه این سگان گرسنه را از گزیدن بازدارد دوهزار تومان به‌آنها داد وقول داد که از وضع ادارهٔ گمرکات خود گزارشی عرضه کند. زبردست خان نسبت به‌این پیشنهاد واکنشی نشان نداد اما در ۶ ژانویه یك ترانکی(۶) به باسعید و فرستاد تا همهٔ مردمان دارا را بیاورد[۵].

زبردست خان همچنین با درخواست مصرانهٔ یك کشتی، هلندیان را به ستوه آورد. او می‌خواست یك کشتی به‌هرمز بفرستد تاچندین کشتی گونه‌گون را با تجهیزات

۶ـ Tranki ترانکی، یك نوع کشتی پاروئی که در آن زمان درخلیج فارس بسیار متداول بود.

آزادکند. انگلیسیان به‌این‌کار راضی شدند. و مقامات هرمز به زبردست خان نوشته بودندکه: ما فقط در صورتی کشتی‌ها را بازمی‌گردانیم‌که مدیر شرکت هلند این‌کار را تأییدکند. نظر به‌روابط‌آنها اتلام نتوانست مخالفت‌کند[۶]؛ چراکه بیفایده بودچون کشتی ها در ۶ ژانویه دست خالی بازگشتند. همچنین افغانان از هلندیان توپ هائی می‌خواستند. انگلیسیان چهاردستگاه توپ فلزی برای افغانان فراهم‌کرده بودند، اما اتلام به‌آنهاگفت : من نمی‌توانم با درخواست شما موافقت‌کنم.[۷] با درخواست مشابهی برای سرب وباروت‌که بارها ازسوی افغانان تکرارشده بود نیزمخالفت شد زیرا دادن سرب وباروت ازسوی مدیران شرکت هلند اکیداً قدغن شده بود. بنابر این هلندیان هرگز وهیچگاه حتی یك پوند باروت یا یك‌گلوله به‌هیچکس یا مقامی نداده یا نفروخته بودند. زاهد علی خان نیزبرای حفظ مقام خودکوشیدکه اتلام را به‌دادن این مواد ترغیب‌کند ولی همان پاسخ را شنید.[۸]

موضع بیطرفانه و خنثای هلند سرانجام برروابط‌آنها با افغانان اثرگذاشت زیراکه در ۱۰ ژانویه افغانان ازهریك ازکارکنان بومی شرکت هلند خراجی به‌مبلغ ۳۵ تا ۵۰ محمودی خواستند. اتلام دیلماج شرکت را نزد صفی قلی بیگ ناظر بیوتات زبردست خان وخواهرزادهٔ اوفرستاد تا فرمان شاه را که‌کارکنان شرکت هلند را ازچنان خراج‌هائی‌معاف ساخته بود به‌او نشان دهد. صفی قلی بیگ آن‌فرمان را مسخره‌کنان‌گفت: «چه چیزی مرا ازکوفتن آنها برسرت بازمی‌دارد به‌کاپیتان بگو که من این فرمان راگردن نمی‌نهم او آزاد است‌که ازاین‌کاردردربارشکایت‌کند ومن هم شکایت می‌کنم.» اتلام باشنیدن این ماجرا درنامه‌ای به‌زبردست خان نوشت‌که : «برای خاطرمن ازگرفتن خراج ازکارکنان شرکت هلند دست بردارید چون هنوز مستوفی مالیات بردرگاه خانهٔ شرکت هلند نشسته است». دیلماج نزد زبردست خان بازگشت وخان ناسزاگویان او را عتاب‌کردکه: «ازاینجاگم شو سگ! و به اربابت بگوکه من با توپ ومهماتش به‌اونشان خواهم دادکه من زبردست خان‌ام بگذار بداندکه اوکاپیتان است». اوهمچنین هلندیان را متهم‌کردکه دشمنان او مانند سلطان

محمد میرزا را یاری داده‌اند. اتلام که مایل به‌جنگ نبود تسلیم شد. او درعین حال از زاهد علی خان پرسید علت این تغییر ناگهانی رفتار افغانان باهلندیان چیست؟ آیا تو دستورهای پنهانی دربارهٔ ما داری؟ من همچنانکه قبلا توضیح داده‌ام تنها برطبق دستورهای مقامات شرکت هلند رفتار کرده‌ام. زاهد علی خان پاسخ داد: من به تو اخطار کرده بودم که اگرفقط پانصد تومان پیشکش‌دهی وتوجه‌کنی که مقداری‌سرب وباروت هم به‌این پیشکش‌ها بیفزائی همه چیز روبراه خواهد شد. تو می‌توانی در دفترهای شرکت دربارهٔ مصرف سرب و باروت دست ببری چون باتاویا (Batavia) نیازی به‌تحقیق دراین باره ندارد.

در ۱۲ ژانویه ۱۷۲۸ زبردست خان بانزدیك هشتصد مرد برای دستگیری سلطان محمد میرزا مدعی تاج وتخت صفوی به میناب رفت. درغیاب اوصفی قلی بیگ مسئول ادارهٔ شهربود. در ۱۶ ژانویه زبردست خان دربارهٔ پیروزی خود بر شاهزاده خبرهائی فرستاد.

خراج‌کارکنان بومی هلند به‌افغانان تا ۲۲ژانویه پایان یافته بود. منشی‌هلندیان به‌عنوان سر–کارکنان،مسئول پرداخت خراج‌کارکنان‌به‌افغانان‌گردیده‌بود.اورا بارها آزردند، دشنام دادند و حتی‌کتك زدند. در ۱۹ ژانویه حتی چهار افغان سرزده به خانه‌اش که‌تحت حفاظت شرکت هلند بود درآمدندوازقنبرعلی منشی هلند خواستند که یا دوتومان باقیمانده را بپردازد و یا آمادهٔ خوردن چوب وفلك باشد. قنبرعلی اعتراض کرد وازآنها خواست اجازه دهند با اتلام‌گفتگو کند وافغانان‌اجازه دادند. دراین اثنا پسرکی که درخدمت افغانان بود جسارت ورزیده دو شترمتعلق به‌اتلام را ازخانهٔ‌کمپانی‌دزدید ودرحین دزدی دربان‌خانه رازخمی ساخت. اتلام به‌این تجاوز وآزار پیوستهٔ دیلماج ومنشی باشی شرکت هلند اعتراض کرد وگفت: مرتکبان این اعمال باید مجازات شوند وگرنه من خودناگزیربه مجازات آنهاخواهم شد. درطی پانزده سالی‌که درایران اقامت داشته‌ام هرگزرویدادهائی ازاین قبیل رخ‌نداده است افزون براین شاه اشرف امتیازات شرکت را تأییدکرده وبه‌مقامات افغانی دستور

داده که ضمن یاری کردن هلندیان رفتاردوستانه با ایشان داشته باشند. صفی قلی بیگ برای حفظ ظاهر آن پسرك را با یك اخطارمجازات کرد. درعین حال دیلماج هلند را درحضوردلالان شرکت که برای شهادت دادن آمده بودند تهدید نمود که شکمش را پاره می‌کند یا سرش را می‌برد. همچنین به‌هلندی‌ها طعنه زد که هلندی‌های اصفهان پول زیادی داده‌اند. اما هلندیان اینجاخیلی کم پرداخته‌اند ومن باطیب خاطراین پول را پس می‌دهم. مدتهاست که هلندیان چنان رفتارمی‌کنند که‌گوئی حاکمان شهرند. چرا دردورهٔ انقلاب قلعه واستحکامات‌شهررا تسخیر کردند؟ دیلماج شرکت پاسخ داد: «هلندیان تنها خواسته‌اند که مطابق امتیازاتشان باآنها رفتار شود.» صفی‌قلی‌بیگ سرانجام فقط وعده داد که توجه خواهد نمود که ازچنان‌کارهای خود- سرانه جلوگیری شود. با وجود این فردای‌آنروز یا ۲۳ ژانویه باقی پول درهمان کلبه به‌زور از منشی‌باشی‌گرفته شد. اتلام برای اینکه منشی باشی را از تجاوزبیشتر مصون دارد دوتومان باقیمانده را ازجیب خودش پرداخت.

در ۲۷ ژانویه افغانان ازکارکنان شرکت هلند ده درصد دیگرازخراج پیشین را خواستار شدند. صفی قلی بیگ به‌دیلماج شرکت‌گفت: من‌کاری ندارم که بندر- عباس پیشرفت‌کرده یانه، یا هلندیان از اینجا می‌روند یا نه. شاه می‌تواند بی‌وجود هلندیان سلطنت‌کند. امابی‌آنکه سهم خود را بگیرد وخزانهٔ خود را پرکند نمی‌تواند شاه باشد. فردای‌آنروزافغانان قنبرعلی را برای‌گرفتن ده درصد اضافی‌کتك زدند اتلام برای اینکه از این مخمصه هم نجات یابد این بار نیز ۳۵۵ محمودی ازجیب خودش پرداخت‌کرد.

در ۲۹ ژانویه صفی قلی بیگ دلالان شرکت هلند را تهدیدکردکه: «اگر اتلام‌را وادارنکنیدکه به‌ما سرب وباروت دهد شما را به‌چوب وفلك خواهم بست.» باورود کشتی‌های دوسماریتان(۷)ودوکرنیلیا(۸)در ۲ و ۳۰ ژانویه افغانان درخواست-

7— de Samaritaan

8— de Cornelia

های تازه ای را مطرح کردند. در ۴ فوریه صفی قلی بیگ پارچهٔ چیت و پارچه‌های گرانبهای دیگرخواست ووعده دادکه درمقابل آنها طلاخواهد داد. اتلام‌پاسخ داد: هنوزتصمیم نگرفته‌ایم که‌آیا باید کشتی‌ها رابازپس فرستیم وآیا همهٔ کارکنان شرکت هلند باید بندرعباس را ترك کنند یانه. زیرا اگرآزارها وسد و بندهای دمادم سپاهیان افغان متوقف نشود دیگرتجارتی برجای نخواهد ماند ودرآن صورت بهترآنست که هلندیان بروند. زبردست خان در ۶ فوریه با غنایم فراوان ازجنگ باشاهزادهٔ‌صفوی بازگشت. ودیری نپائیدکه اوهم درخواست‌گرفتن چیت و دیگرپارچه‌های‌گرانبها را تکرار کرد.ودرپی آن به‌گونه‌ای‌نامنتظر به‌جایگاه‌شرکت هلندآمد وازخود خوشروئی ومهربانی نشان داد. اوآماده بودکه پارچه‌ها را بگیرد ومی‌گفت‌که بهای‌آنها را نقداً می‌پردازد. اتلام پاسخ داد: من آنها را فقط در صورتی می‌توانم تحویل دهم‌که بار کشتی به‌هم ریخته نشود چون هنوزبارهای‌آن تخلیه نشده است.

در ۱۲ فوریه ۱۷۲۸ زبردست خان پرسید: «آیا می‌توانم به دیدن‌کشتی هلند بیایم» هلندیان برای‌اینکه‌ازکج خلقی‌بیشتراوجلوگیری‌کرده باشند با این درخواست موافقت‌کردند. فردای‌آنروز زبردست خان می‌خواست در قایق پاروئی انگلیسیان نشسته به بازدید یك‌کشتی انگلیسی برود. در این اثنا اتلام‌که درساحل راه می‌رفت به‌وی‌گفت:آیا می‌خواهی همین اکنون ازکشتی هلندی دیدارکنی؟ زبردست خان موافقت نمود ومدیرانگلیسی راهمچنان درکشتی انگلیس به‌انتظارخود باقی‌گذاشت. ازلباس دریانوردان وتدارکات داخل‌کشتی چنین استنباط می‌شدکه این دیداربه‌گونهٔ اتفاقی وسرزده انجام‌گرفته است. فقط یك روزبعد زبردست خان ازکشتی انگلیسی بازدیدکرد ودرآنجا به‌اتفاق همراهانش هدایائی فراوان وگرانبها دریافت داشتند. تقریباً دیرهنگام زبردست خان جشنی ترتیب داد تا خلعت خود ودوتن ازمدیران شرکت‌های اروپائی و بیست و چهارخلعت دیگر را به‌تشخیص خود توزیع‌کند. در فرمان شاه برای اتلام نیزگذشته ازاظهارتفقد شاه نسبت به‌اتلام از اوشماری توپچی ومتخصص بمب نیزدرخواست شده بود.

همهٔ این خلعت‌ها زمان درازی نزد زبردست خان بوده است. زبردست خان که ازششم فوریه همه‌روزه هرروزچندین باربه‌دنبال پارچه‌ها می‌فرستاد ازاینکه هنوز به‌او تحویل نشده بود خشمگین گشت. سرانجام اتلام درمانده بودکه چگونه این خودداری ازتحویل را ادامه دهد وبرای چاره اندیشی ازاعضای دیگرشورا استمداد جست. اینان به‌اتفاق آراء نظردادندکه اتلام باید مؤدبانه‌به‌خودداری‌ازتحویل‌پارچه‌ها ادامه دهد وبگویدکه هلندی‌ها نمی‌توانند برای چند قواره پارچه تمام بارهای کشتی را زیرورو کنند. افزون بر این قیمتی‌که زبردست خان می‌خواست برای پارچه‌ها بپردازد خیلی کم بود. در ۱۷ فوریه اعتبارگفته‌های زبردست خان دستخوش تردید گشت، چراکه می‌خواست به‌جای طلا به دلالان شرکت محمودی بد بدهد و آنها را تهدید می‌کردکه اگراین سکه‌ها را نپذیرند بی‌احترامی خواهند دید.

زبردست خان باز در ۱۸ فوریه به‌دیداراتلام‌آمد زیراکه دخترکوچولویش درگذشته بود. در این دیدار ازاتلام تقاضا نمودکه‌آیا می‌تواند از انبارهای شرکت دیدارکند، که باآن موافقت شد. پس از این دیدار اوخواست‌که مقادیری، باروت، سرب، چندین توپچی، مقادیری خمپاره وبمب ویك متخصص ماهربمب به‌وی داده شود. اتلام به اوگفت: من قادربه‌انجام این خواسته‌ها نیستم. اما زبردست خان در خواسته‌هایش پافشاری نمود وگفت باحضورسه‌کشتی هلندی دراینجا یقیناً می‌توانید چندکارشناس وبخشی ازاقلامی‌راکه‌من خواسته‌ام تأمین کنید. اما اتلام‌گفت:توپچی-ها به‌خصوص درکشتی‌ها مورد نیاز هستند اگربه‌آنها نیازی نبود باتاویا در این باره به‌ما نامه می‌نوشت زبردست خان به اتلام‌گفت آیا می‌توانی دربارهٔ این درخواست من به باتاویا نامه بنویسی و از فرماندارکل‌آنجا اجازه بخواهی؟ اتلام بی‌درنگ با این خواسته موافقت‌نمودوازز بردست‌خان‌خواست‌که یك نسخه ازفرمان شاه‌اشرف رابه‌اودهد. اومطمئن بودکه‌زبردست‌خان نسخه رانخواهد داد چون‌به‌عقیدهٔ‌زبردست خان درآن فرمان ازهلندیان قدری بیش ازاستحقاق ایشان ستایش شده بود.

زاهد علی خان سرانجام درکوشش‌هایش برای بازیافتن قدرت پیشین خود

کامیاب گشت، زیرا که زبردست خان با گرفتن سندی از او که متضمن قول پرداخت مبلغی پول بود. او را به‌مقام شاهبندر بندر عباس برگماشت. همچنین به‌رایگان اورا مقام جانشین یا نایب بیگلربیگی داد.

بنا به شایعات زبردست خان از سوی دربار فراخوانده شده بود که شاید نیز دربارهٔ مقاماتی که به‌زاهد علی خان داده توضیح دهد. ظاهراً زبردست خان پیش از حرکت می‌خواست ازهلندیان چیزهای بیشتری دریافت دارد. چون زاهد علی خان درنهان به‌اتلام آگاهی داد که: «خان قصد دارد عین هدایائی را که‌به‌اوداده‌اید ویا بهای آنها را به‌شما بازگرداند زیرا این هدایا را خیلی ناچیز می‌شمارد. من به‌شما اندرز می‌دهم که مقداری هدایای گرانبها برای خان بفرستید.» اتلام پاسخ داد: «خان هرکار که دلش می‌خواهد انجام دهد چون من باگشاده دستی هدایائی همراه با ادب و نزاکت به او داده‌ام وظاهراً نه‌هدایا ونه ادب واحترام ما هیچیك اثری نداشته است. آیا افغانان مبلغی هنگفت ازهلندیان دراصفهان نگرفته‌اند، کی می‌خواهندآن پول هنگفت را بازپس دهند؟»زاهد علی خان اشاره کرد که: «زبردست خان مردی نیست که با اروپائیان وارد معامله شود و یقیناً هلندیان از برانگیختن دشمنی اوسودی نخواهند برد.» اتلام پاسخ داد: «من پیوسته کوشیده‌ام و خواهم کوشید تا آنجا که ممکن است ازپدیدآمدن دشمنی جلوگیری کنم، اما اگرتوهین‌ها ونیشخندهای خان با تجاوزوبی‌حرمتی آشکار وحتی تخلفات تحمل ناپذیربیشتری همراه شود من به‌هر شیوه و وسیلهٔ شرافتمندانه‌ای که دراختیاردارم با اومقابله خواهم کرد».

فردای آنروززاهد علی خان باقورچی سالم کلانترشمیل نزداتلام آمده ویکبار دیگرکوشیدند تا او را وادارکنند هدایای بیشتری به‌زبردست خان و برادرزاده‌اش بدهد. دراین دیدارماجرائی میان برخی ازافغان‌ها وهامل[9]نایب اتلام رخ داد.هامل که اندکی حالت مستی داشته پیاده به‌درخانه‌اش که در تصرف افغانان بود رفته بود تا ببیند که‌آیا آنرا خالی کرده‌اند یا نه. و چون طرفین زبان یکدیگر را خوب نمی‌-

---

9— Hamel

فهمیدند درمیان آنها نزاع درمی‌گیرد ویکی ازافغانان به‌دست هامل زخمی می‌شود. زاهد علی خان که تازه ازخانهٔ اتلام بیرون رفته بود بزودی بازگشت تا ازسوی زبر-دست خان رضایت بخواهد وهامل را با خود ببرد زیراکه درغیراین صورت زبر-دست خان تهدیدکرده بودکه شدت عمل نشان خواهد داد. اتلام پاسخ داد: تاآنجا که من دریافته‌ام افغانان درآن ماجرا درخورسرزنش‌اند. وبه دوتن ازاعضای شورا دستورداد تا به‌همراه زاهد علی خان نزد زبردست خان بروند ونخست ازاو بپرسند که خواسته‌هایش چیست واگرخواسته‌ای دارد بنویسد. دوم اینکه ازاو بخواهندکه در بارهٔ همه تخلفاتی که نسبت به‌کارکنان شرکت هلند اعمال شده به داد رفتارکنند و گرنه هلندیان ناگزیر خواهند شدکه خود عدالت را اجراکنند. سوم اینکه از همهٔ ستم‌هائی که تاکنون به هلندیان شده شکایت‌کرده بپرسند: آیا خان برای آن به‌اینجا آمده است که‌آدمهایش ما را بیازارند؟ چهارم ونکتهٔ آخراینکه‌آیا ازشاه فرمانی‌دارد که‌درآن ازهلندیان‌خواسته شده‌باشدکه‌اینجا را ترك کنند یا اینکه‌بایدهمچون زمانهای پیشین با ایشان رفتار شود؟ فرستادگان اتلام چون نزد زبردست خان‌آمدند او را خشمناك یافتند. گرداگردش چهارصد تا پانصد تفنگچی با تفنگ‌های چخماقی فتیله گذاشته آمادهٔ کاربودند.

آغاز یادداشتهای روزانهٔ فرستادگان اتلام

ما تقریباً در ۵ گامی زبردست خان ایستادیم زاهدعلی خان تعظیم غرایی نمود وما نیزهمچنان‌کردیم. زبردست خان بردیوارکوتاهی نزدیك درگاه خانه نشسته‌نعره می‌زد وناسزا می‌گفت (وبه‌سختی نگاهی به‌ما انداخت) : وزیرکجاست؟ این آدم‌ها کیانند؟ دیلماج‌گفت: این داروغه وآن یکی منشی شرکت هلند است. زاهد علی‌خان با لحنی لابه‌آمیز به‌میان سخن دویدکه: نواب خان! کاپیتان[۱۰] می‌خواست وزیرش را خدمت شما بفرستد اما اودراثرمیخوارگی بیمارشده ودرخانه‌اش بستری است! من این را هنگامی‌که در شرکت بودم خودم دیدم چون وقتی به‌طبقهٔ بالا آمده بود

۱۰ــ منظوراتلام است. م.

کاپیتان از رفتاراو اظهارناخشنودی نموده او را به خانه بازپس فرستاد. باشنیدن این سخنان زبردست خان سخت خشمگنانه گفت: «من وزیر او را می‌خواهم، یك تن بمیرد بهتراز آنست که دویست‌سیصد تن کشته شوند. من او را به‌هرنحوی که ممکن باشد به‌چنگ می‌آورم.» اوهمچنان خشمگنانه افزود:«آیا این پاداش آن همه‌دوستی ومحبتی‌است که من نسبت به‌هلندیان انجام‌داده‌ام؟ بامحبت بسیار سفارش آنها را به‌شاه خودکردم‌که نتایج آن عایدشان شد. (۳۵۳۱) حال باید باچند مرد به‌یکی ازبهترین صاحب منصبان من حمله‌کنند و اوکه برهنه نشسته بوده به‌دست وزیرزخمی شود.» سپس ازناگاه روبه‌جانب ما برگرداند وگفت: «تومنشی باشی دوست خوب منی با من درکشتی بودی وفارسی یادگرفتی بگوعلت این‌کارچیست؟ ونظرخود را دراین باب بیان‌کن.» منشی که زبانهٔ خشم را درچهرهٔ خان دیدگفت: «من فارسی‌کم می‌دانم ومی‌ترسم حرف بزنم ازخان استدعا دارم اجازه دهندبه‌واسطهٔ‌یك دیلماج پاسخ بگویم!» خان مرحمةً درخواستش را پذیرفت. آنگاه دیلماج محترمانه ازسوی مدیر شرکت به‌خان سلام رساند وچون خواست نیت ما را ازاین مأموریت به‌اوبفهماند خان میان حرفش دوید وگفت: ببین منشی تو بهترمی‌توانی به پرسش‌هائی‌که از تو کرده‌ام پاسخ دهی! دراین هنگام منشی خیلی به‌خان نزدیك شد وگفت: «به‌نظرمن کل این ماجرا دراثرندانستن زبان پدیدآمده وهریك از دوطرف دعوا را می‌توان به‌آدم ناشنوائی همانندکردکه می‌بیند طرف دیگر حرف‌هائی می‌زند و می‌پندارد که داردبه‌اوناسزا می‌گوید.» زبردست خان‌که باشنیدن این‌توضیح اندکی آرام‌شده‌بود با زاهدعلی‌خان به‌سخن پرداخت. اندکی‌بعدآشکارشدکه‌زاهدعلی‌خان با احترام‌زیاد ازخان خواسته‌که باورکندآن‌نزاع نوعی نعرهٔ مستانه بوده وازفارسی ندانستن‌وزیر کاپیتان هلندی ناشی شده است. زبردست خان‌بی‌درنگ‌گفت: «نه! نه! (پشت برگ ۳۵۳۱) زاهد علی خان من می‌خواهم این وزیر را به‌چنگ‌آورم وگرنه درخانهٔ‌آنها سنگی روی سنگ نخواهد ماند من زمان درازی است‌که از قندهار دورم اما از آن زمان تاکنون هیچکس دل‌آنرا نداشته‌که به‌مردان من‌آزاررساند. افزون براین چرا

کاپیتان پا درمیانی نکرده که این ماجراها رخ ندهد؟آدم‌های من از ترس من حتی از خودشان دفاع نکرده‌اند وگرنه خودشانرا نشان می‌دادند.»آنگاه خان ازناگاه روی به‌سوی دیلماج برگرداند وشنید که می‌گوید: «خان خواهش می‌کنم این موضوع‌را زیاد جدی نگیرید این یك امرگذشته است» هنگامی که دیلماج آغازسخن کرد زاهد علی خان خواست او را ساکت کرده به‌جای خود بنشاند اما زبردست خان حرفهای دیلماج را شنیده بود وکوشش زاهد علی خان نتیجه‌ای نبخشید. زبردست خان خشماگین به‌هرسو می‌جست وخشم زمام اختیارازکف‌اش ربوده بود همچنانکه‌فارسی می‌گفت زبان خود را به لهجهٔ افغانی (به‌سخن بهتر به‌سخنان جنون‌آمیز) تغییرداد و با این کلمات سخنان خود را به‌پایان برد: من می‌خواهم او را به‌چنگ بیاورم وبه چنگ می‌آورمش. بگذارید این دوستان بازگردند اینان بی‌گناهند. درهمین حال به منشی روی کرد وگفت: «آیا این رفتارنمونهٔ خوبی نیست. چون شما بهترمی‌دانید !» منشی که می‌دید خان درانتظارپاسخ است گفت: جناب خان شما یقیناً می‌دانید که هر خوانندهٔ خوب ممکن است اشتباهی بکند باوجود این کاپیتان خود را به‌دوستی شما پشتگرم داشته و هرچه شما برای نگهداشت او لازم داشته باشید یقیناً خواهد کوشید که درحدود مسئولیت خویش انجام دهد. خان پاسخ داد: بله! بله! بیش ازپنجاه بار گفته‌ام که وزیررا می‌خواهم، به‌سرشاه قسم ازاین خواسته دست برنمی‌دارم. من فقط ازخدا می‌ترسم ونه ازکس دیگر، نه ازپادشاه‌کاپیتان می‌ترسم نه ازهیچ کس دیگر، هرکس که می‌خواهد باشد. پس ازگفتن این سخنان‌خان به‌آخرین امضاکنندهٔ این گزارش نگاه کرد واو مؤدبانه گفت : جناب خان‌کاپیتان باوری سخت دیگرگونه نسبت به‌شما دارد. دراین اثنا وزیر انگلیس، پزشك ودیلماج آنان نزد خان آمدند وپس از سلام و تعارف، ما چنین پنداشتیم که پذیرائی خان ازآنان دوستانه بود. اطلاع پیداکردیم که انگلیسیان از اینکه کاپیتان آنها به‌سبب بیماری و جزآن نتوانسته به تن خود بیاید پوزش خواسته‌اند. آنگاه خان با لحنی شکوه آمیزازوزیرهلند باانگلیسیان سخن گفت وخطاب به‌پیرامونیان افزود: (با اشاره به‌انگلیسیان) اینها پیشترها هرچه می‌خواستند

می‌کردند. برده وارخدمت می‌کردند و هرچه در ید قدرت داشته‌اند به‌من داده‌اند. و به‌شیوهٔ بسیار رضایت بخشی مرا یاری کرده‌اند (نگران درما) سپس افزود: هلندیان تاکنون چه‌کرده‌اند؟ آنگاه دیلماج انگلیسیان به‌دستور آنان پاسخ‌هائی دادکه ما خوب درنیافتیم تنها این بخش ازسخنش را دریافتیم که می‌گفت: جناب خان خواهش می‌کنیم ازاین موضوع درگذریدآن فقط نعرهٔ مستانه‌ای بوده است. (۷۶-۳۵۳۲).

پایان یادداشت

پس ازآن هلندیان با انگلیسیان بازگشتند. فردای آنروز مدیرشرکت انگلیس به‌اتلام گفت: «اگر به‌گونه‌ای خان را راضی نکنیداودرخواستن هامل پافشاری خواهد نمود». اتلام پاسخ‌داد. من می‌توانم هامل را بیاورم واگرزبردست خان چه‌بخواهدو چه‌نخواهد برسراین ماجرا جنگی پدیدآورد به‌عهدهٔ خود اوست.

با اینکه افغانان یك چاپارهلندی راکتك زده بودند در ۲۸ فوریه‌که اتلام به‌دیدن زبردست خان رفت پس ازبرخوردی سرد، از وی باخوشروئی بسیار پذیرائی شد.فردای آنروز زبردست‌خان گستاخانه‌ازهلندی‌هاخواست که‌پارچه‌های‌درخواستی‌اش را تحویل دهند.

هلندیان برای اینکه رابطهٔ بهتری پدیدآورند سرانجام در ۴ مارس هدایائی به ارزش ۷۱۴۸ محمودی برای زبردست خان، و نیز هدیه‌ای برای‌آن افغان زخمی فرستادند. صفی قلی بیگ به‌دائی خودگفت: ازدلالان انگلیسی بخواهیدکه این‌هدایا را ارزش یابی کنند چون به‌نظرمن ناچیزمی‌نماید. چون صفی قلی بیگ می‌خواست پول این هدیه‌ها را به‌دلالان شرکت هلند بدهد اتلام‌گفت: اگرزبردست خان اینهارا دوست ندارد می‌تواند عین‌آنها را پس دهد. در ۵ مارس‌که باز صفی قلی بیگ کوشید دلالان شرکت هلند را به‌پذیرش‌آن پول مجبورکند اتلام همان‌گفتهٔ پیشین خود را تکرارکرد.

پسین‌گاه همان روز زاهد علی خان به‌اتلام اخطاری فرستادکه: اگرهریك از اروپائیان از خانهٔ شرکت بیرون بیاید افغانان به‌دستاویزی، مرافعه‌ای پدید خواهند

کرد. زبردست خان بزودی به بندر کنگ می‌رود او از شاه اشرف اجازهٔ جنگ با هلندیان وتاراج شرکت ایشان راخواسته است ودرغیاب خود به‌سیصد افغان دستور داده‌که هلندیان راآزاردهند. ادامهٔ تیرگی روابط هلندیان و افغانان نیز ازآنجا آشکار می‌شدکه زبردست خان‌گفته بود هلندیان باید افزون برآن هدایا ده درصد دیگرهم بدهندکه در پاسخ این درخواست اتلام‌گفت : من‌آمادگی این پرداخت را ندارم. زاهد علی خان‌گفته بودکه اگرهلندیان به‌صفی‌قلی‌بیگ هدیه‌هائی ندهند اوزبردست‌خان را وادارخواهد ساخت‌که به‌شرکت‌هلند حمله‌کند. دراین گیرودارزبردست خان دلالان شرکت هلند را فراخواند وعموم هلندیان، فرماندارکل وبه‌ویژه اتلام را به‌باد ناسزاگرفت وگفت من به شما نشان خواهم دادکه نوکر افغانها هستید او همچنین به‌دیلماج ازاین بابت‌که همهٔ سخنانش را به خوبی به‌اتلام نفهمانیده است ناسزا گفت. اتلام به‌دلالان شرکت هلندگفت: اگرزبردست خان باردیگرشما را فرا خواند به او بگوئیدکه شرکت هلند تاکنون ازجانب صفی قلی بیگ، تعدی‌های زیادی را تحمل‌کرده است دادن هدایا در ازای این تخلفات خفت‌آور است من حداکثرتوان خود را به‌کاربردم‌که با زبردست‌خان رابطهٔ‌خوبی داشته باشم هدایائی‌راهم‌که داده‌ام نه‌به‌قصد فروش بلکه برای خاطردوستی بوده است.

در ۹ مارس زاهد علی خان به‌دیدن اتلام‌آمد تا در بارهٔ وضع موجود و چگونگی حل بحران‌که به‌نظراوفقط با تقدیم هدایای بیشتر به‌افغانان حل شدنی بود به‌گفت وشنود پردازد. فردای‌آنروز زاهد علی خان به‌اتلام پیام دادکه اگرصدقواره چیت‌گلداربرای زبردست خان بفرستی‌کاری می‌کنم‌که یك اسب نرجوان به ارزش ۲۵ تومان برایت بفرستند. اتلام پاسخ دادکه : به مخدوم خود بگوکه من نیازی به اسب ندارم. در ۱۲ مارس زاهد علی خان باز به اتلام پیشنهادکردکه برای جلب دوستی زبردست خان هدیه‌ای به‌او بدهد، اما اتلام پاسخ داد: دوست ندارم دوستی کسی را با پول بخرم. فردای‌آنروز باززاهد علی خان به‌اتلام پیام دادکه: دست‌کم

۶۰ تومان هدیه بده وگرنه وضع گذران هلندی‌ها وخیم خواهد شد. اتلام پاسخ داد من دیگردرشرکت هدیه‌ای ندارم واگرهم می‌داشتم به‌کسی نمی‌دادم.

در ۱۴ مارس سپاهیان افغان دودریانورد هلندی راکتك زدند ودرهمان احوال یك هلندی تحت‌الحمایه را نیزکتك زدند. اتلام ازاین‌کارها به‌زبردست خان شکایت برد اما او زحمت پاسخ دادن هم به‌خود نداد. فردای آنروز اتلام به‌زاهد علی خان پیام داد، ازاین افغانانی که به‌ما سنگ می‌پرانند، دشنام می‌دهند وکارکنان شرکت هلند راکتك می‌زنند جلوگیری کنید. اگراین تجاوزات و بی‌حرمتی‌ها متوقف نشود من به‌کارکنان شرکت دستورمی‌دهم که ازخودشان دفاع کنند، زاهد علی خان پاسخ دادکه زبردست خان به‌سپاهیان خود دستورداده که ازاین‌کارها دست برداشته رفتار-های خود را اصلاح کنند. ظاهراً اتلام چندان به این گفته اعتماد نکرد زیرا وقتی هلندیان می‌خواستند نعش یکی ازافرادشان را به‌خاك بسپارند اتلام چهارده سپاهی همراه جنازه فرستاد. درسیصدگامی گورستان افغانان باقداره‌های آخته وباران سنگ ازایشان استقبال‌کردند. هلندیان باتنی چندکه زخمی شده بودند ناچار عقب نشستند. اتلام به‌سبب این حمله از زبردست خان غرامت خواست وبه‌اوپیام دادکه هم‌اکنون به‌مردان خودش دستورداده‌که هرکس راکه مزاحم ایشان شود بکشند. اتلام برای اینکه خیال مردمی راکه می‌اندیشیدند هلندیان تلافی خواهندکرد راحت‌کند پسین-هنگام بامشاور خود سواره در شهربه‌گردش پرداخت. پس از بازگشت به کارکنان شرکت دستور دادکه فقط درگروههای شش نفره مجازند در پیرامون خانهٔ شرکت آمد ورفت کنند. افزون براین مجازنیستندکه به‌کسی ستم یا ازکسی‌تحمل ستم‌کنند. اگرکسی آنها را بزندآنها هم باید او را بزنند اما اگرجنگی رخ دهد باید به خانهٔ شرکت عقب بنشینند.این دستورها درانظارعموم ایرادشد واتلام‌می‌خواست ببیندکه افغانان چه واکنشی از خود نشان می‌دهند. از این‌گذشته مردان ساکن خانهٔ شرکت مدت یکماه بودکه بیرون نرفته بودند و به‌تغییر و تحولی نیازداشتند.

در ۲۰ مارس چند نامه ویك دست خلعت ازسوی شاه اشرف برای زبردست

خان رسید. فردای آنروز زبردست خان برای پوشیدن خلعت شاه به‌بقعهٔ خدر رفت. اتلام ومشاورانش نیزبرای گفتن تبریك به‌او به‌آن آبادی رفتند.

در ۲۸ مارس زبردست خان همراه چهارصد سپاهی، و غنایمی که دزدیده بود و خواهر زاده اش به بندرکنگ رفت و ادارهٔ بندر عباس را به عهدهٔ زاهد علی خان واگذاشت. اوبسیاری ازکودکان شهر ونیزشماری کثیرازشتران، گاوان، گوسفندان، بزها وخران را باخود برده بود.

زبردست خان پس ازلشکرکشی درگرمسیرات ومشاجراتی که باشرکت هلند انجام داده بود در ۲۸ آوریل ۱۷۲۸ به‌اصفهان بازگشت. با اینکه هلندی‌ها به‌استقبال او رفتند اما چون مانند انگلیسیان هدایائی به‌او ندادند اوبا بی‌اعتنائی تمام سلام آنها را جواب نداد. اما در ۷مه با اینکه بیماربود به‌دیدارهلندیان رغبت یافت. اوازخست وتنگ چشمی هلندیان شکوه کردزیراکه انگلیسیان ارمغانهای بسیار به‌اوداده بودند. اسخارور انگشت روی این حقیقت گذاشت که شاه محمود همهٔ دارائی شرکت هلند راگرفته واینکه انگلیسیان اینچنین باگشاده دستی هدایائی به‌اومی‌دهند به‌سبب اینست که درسالهای حکومت محمود ازچنان تاراجی برکنارمانده‌اند.

در خصوص منازعه اش در بندرعباس به نظر می‌رسدکه زبردست خان از اقداماتی که اتلام علیه هامل بازرگان انجام داده راضی است. اوگفت: اتلام نظم را خوب حفظ کرد اما سخت خسیس وتنگ چشم بود به‌عکس انگلیسیان هرچه را خواستم دادند سرانجام افزودکه: من دوست انگلیسیان و دشمن هلندی ها هستم. اسخارور به رغم این شکایت‌ها خواهان دوستی وی با هلندیان گردیدکه او نیز قول دوستی داد، اما روشن بودکه هلندیان نباید برروی دوستی او زیاد حساب کنند. در ۲۴ ژوئن ۱۷۲۸ زبردست خان که به دستورشاه به‌جای عبدالله خان مقام بیگلربیگی کرمان یافته بود به‌آن صوب عزیمت کرد.

در ۲ آوریل روشن شدکه زاهد علی خان بازبه‌قدرت رسیده است زیراکه از انگلیسیان خواست تا عوارض گمرکی کالاهائی را که کشتی خصوصی آنها به نام

چارلز(۱۱) روزپیش تخلیه‌کرده بود بپردازند انگلیسیان به‌اوپاسخ دادندکه: اگر بار دیگر ما را با این قبیل ادعاها و تهدید به زورگوئی بیازاری ما به باسعیدو نقل مکان خواهیم‌کرد. این موضوع در ۶آوریل با پرداخت مبلغ معینی به زاهد علی خان حل وفصل شد.

در ۲۲ آوریل برخی ازسقایان شرکت هلند بازتوسط سپاهیان افغان موردآزار قرارگرفتند. زاهد علی خان درپاسخ اعتراض اتلام‌گفت افرادکوتوال قلعه، سقایان راآزارداده‌اند. کوتوال محمد صفی سلطان نام داشت. در ۳آوریل ازلاربرای ادارهٔ قلعه‌آمده بود. زاهد علی خان ازکوتوال خواسته بودکه‌آدمهایش را از آزاربازداشته آنها راگوشمال دهد. کوتوال پاسخی طعنه‌آمیز به‌اوداد. همان افراد به یك دریانورد هلندی در ۲۴آوریل حمله‌کردند. رویداد مشابهی در ۱۳ مه رخ داد دراین روزیکی ازکارکنان بومی شرکت هلند را درآبادی عیسین کتك زدند، اتلام خشمناك‌گشت و به‌کارکنان بومی شرکت‌گفت: اگر به این افغانان اجازه دهیدکه شما راکتك زده و آزارتان دهند و شماآنها را پس نزنید وبیائید به من شکایت‌کنید من شخص شاکی راآنقدرشلاق می‌زنم تا جان دهد! اما هرکدام ازشماکه ازخودتان دفاع‌کنید در زیر حمایت شرکت هلند خواهید بود وهرهزینه وتاوانی راکه دفاع شما دربایست داشته باشد شرکت می‌پردازد.

خوشبختانه‌کوتوال قلعه‌که پیش ازین ازبانیان بوده وسپس مسلمان شده بود شب هنگام ۳۱ مه ازبندرعباس رفت تا از جوناراحت‌آنجا نجات یابد. وی پیش از رفتن‌کودکان هشت تا دهساله را ازخیابانهای شهرربود.

زاهد علی خان‌که بیماربود درخواست‌کردکه باسیصد تن ازآدمهایش به‌باغ شخصی اتلام واقع درآبادی عیسین برود. اتلام پاسخ دادکه: «باغ من درخورشأن کسی مانند زاهد علی خان نیست». باوجود این اوبه‌باغ رفت اما اتلام هزینهٔ او را به‌عهده نگرفت. انگلیسیان‌که باغ زیبائی درست دربرابرباغ اتلام داشتند اززاهد-

11— Charles

علی خان خواستند که به خرج آنها، به آن باغ نقل مکان کند اما او نپذیرفت. اتلام با شتاب همهٔ نیازمندیها را فراهم کرد تا به‌گونه‌ای شایسته از زاهد علی خان درباغ خود پذیرائی کند چون اگر اودعوت انگلیسیان را می‌پذیرفت وازباغ اتلام بیرون می‌رفت اهانت جبران ناپذیری برای اتلام به‌شمارمی‌رفت.

در ۱۰ ژوئن شایع شد که هفت کشتی پرتقالی به‌بندرعباس می‌رسند. گفته می‌شد که آنها ازمسقط حرکت کرده ودوفروند از آنها به‌پشت جزیرهٔ قشم رسیده‌است این شایعه درقشم و هرمزحیرت برانگیخت. با رسیدن چهارکشتی پرتقالی به بندر-کنگ، در ۲۶ ژوئن آن شایعه درست از آب درآمد. این رویداد حیرت وبهتی‌عظیم دربندرعباس، باسعیدو، هرمز، قشم ولارك پدیدکرد. افزون براین، شیخ بلال نیزکه زبردست خان‌در۲۳ مارس او رامقام‌جانشین داد و در راه بود به‌آبادی کوهستك(۱۲) رسیده وبروخامت اوضاع افزوده بود.

در ۲۸ ژوئن شیخ بلال درنامه‌ای به‌اتلام نوشته بودکه: «من باامیرجهانگیرو چند تن دیگرازسران بلوچ متحد شده‌ام.» نیزشایع بودکه سه فروند ازکشتی‌هایش درهرمزهستند. هلندیان این شایعه را باور نداشتند چون جزیره نشینان حکام انتصابی افغانان را به‌رسمیت نمی‌شناختند. زاهد علی خان به‌اتلام اصرارداشت‌که مانند او و انگلیسی‌ها نامه‌ای به‌شیخ بلال بنویسد واورا ازآمدن منع‌کند. زیراآمدن اوهمان و ویران شدن شهرهمان. دراین اثنا زاهد علی خان سرگرم‌گردکردن پول ازمردم شهر-ظاهراً برای پرداخت به‌شیخ بلال ــ بود. خراج مردم به‌قرارزیربود:

مردمانی که درخدمت اروپائیان نبودند	۸۳۲ تومان
کارکنان ایرانی شرکت هلند	۱۲ »
» » » انگلیس	۶ »
دلالان شرکت	۱۵۰ »
	۱۰۰۰ »

12— Coestak

بنا براین اتلام به دلالان شرکت هلند دستورداد که دردرون خانهٔ شرکت که دروازه‌هایش را بسته بودند، بمانند. زاهد علی خان برای دفع این فریب در۳ ژوئیه با سی مرد برای یافتن کسانی که جانشین دلالان شوند به‌جستجو پرداخت و بزودی در خانه هائی که زیر حمایت هلندیان بودآنان را بازیافت. اتلام به‌این رفتار سخت اعتراض نمود. زاهد علی خان پاسخ داد : این اعتراض چنانچه این افراد دلالان شرکت هلند بودند بجامی‌بود اما بانیان هائی که‌گرفتار شده بودند تبعهٔ شرکت هلند نبودند.

فردای آنروز باردیگر اتلام به‌زاهد علی خان اعتراض کرد وگفت: به‌یادداشته باش که پیوسته بین شرکت هلند و تو ونیاکان و خاندانت روابط دوستانه‌ای وجود داشته است. رفتار اخیرت مغایربا همهٔ اصول دوستی است، شرکت هلند چنین تخلفاتی را برنخواهد تافت وتو باید اسیران راآزادکنی. زاهد علی خان در ۵ژوئیه به‌اتلام پاسخ داد.

آغاز یادداشت

دوشنبه ۵. مدیر شرکت دیروز اعتراضی برای زاهد علی خان فرستاده که پاسخ خان در زیرآمده است یعنی: (۳۴۸۳) ترجمهٔ پاسخ نامهٔ فارسی مورخ ۵ژوئیه ۱۷۲۸ زاهد علی خان به‌اعتراض دیروزتاجرباشی ومدیرشرکت هلند پیتراتلام. بنابه تصمیمی که در ۳ ژوئیه‌گرفته شد در زیردرج می‌شود.[۱۳]

پس ازتعارفات واحوالپرسی‌های مقدماتی وجزآن. نامهٔ دوستانهٔ شریفتان را دریافت کردم‌وآنچه‌راکه‌دربارهٔ دوستی‌ئی که پیوسته میان نیاکان‌من[۱۴]ومن وشرکت محترم هلند از روزگاران‌گذشته وجود داشته، نوشته‌اید و حقیقت محض است به خوبی دریافتم.

۱۳ـ نایب رئیس شرکت هلند بندرعباس برای روشن‌کردن مدیران محترم شرکت درباتاویا پانویس‌هائی به‌این نامه می‌افزاید.

۱۴ـ پدر ونیای اونیزدرگذشته مقام شاهبندربندرعباس را داشته‌اند.

درچندین سال پیش که من اینجا آمدم وزبردست خان به‌دنبال من آمد چنانکه برجنابعالی و همگان روشن است نسبت به شما وافرادتان همه‌گونه محبت[۱۵] ابراز داشته‌ام. دردوران زبردست خان مذکور (پشت برگ ۳۴۸۳) که‌کارکنان‌شرکت‌هلند مرتکب انواع‌کارهای خلاف[۱۶] می‌شدندپیوسته تاآنجاکه درتوان داشتم کوشیدم که زبردست خان راآرام‌کنم و ازواکنش بازدارم ونگذارم نسبت به‌این رویدادها رفتار سخت داشته باشد.

پس از رفتن مخدوم من زبردست خان نامبرده دربالا من حتی بیش ازپیش نسبت به‌آدمهای شما ابراز محبت‌کردم. نیز یکی دوبار[۱۷] که مشاجراتی در میان کارکنان جنابعالی وآدم‌های الله بخش‌کوتوال‌که غلام زبردست خان بود درگرفت من آنها را تصفیه‌کردم وکاری‌کردم که طرف ستمدیده داد خود را بگیرد. یکباردیگر یکی ازنگهبانان قلعه نسبت به‌یکی ازآدمهای جنابعالی مرتکب خلاف شد ومن او را درحضورردیلماج[۱۸] شما به‌عنوان سرمشقی که من به‌دنبالش هستم مجازات‌کردم واین‌کارها را پیوسته به‌خاطردوستی صمیمانهٔ خود انجام داده‌ام. آدم‌های من نیزهمین رفتار را داشته و هنوز همین رفتاررا دارند[۱۹] (۳۴۸۴) اما به‌نظرمن می‌رسد که

۱۵ــ محبت اواساساً در روزورودش‌نسبت به‌مدیرشرکت‌انگلیسی آن روزابرازشد.

۱۶ــ در اینجا به نظر می‌رسد به‌ماجرای بازرگان وحسابدارپیشین پاولوس هامل Paulus Hamel اشاره دارد اما ازتخلفاتی‌که مخدوم او زبردست خان بارها نسبت به ما انجام داده است سخنی نمی‌گوید.

۱۷ــ به‌جای دوبارنزدیك بیست باراین مشاجرات درگرفت بی‌آنکه عدالتی اجرا شود فقط می‌گفت‌که اینها آدم‌های من نیستند. ومن نسبت به‌الله‌بخش‌وآدمهایش نمی‌توانم کاری‌کنم‌وجز آن... آدمهای ماکتك خوردند، مضروب شدندآری حتی توسط این اوباشان زخمی‌گشتند رك همین روزنامه مورخ ۲۴ آوریل و۱۳ مه‌گذشته.

۱۸ــ اودستورداد‌که نگهبان قلعه درحضورردیلماج ما مجازات شود اما این‌کار را نکرد. این خان چه‌گستاخانه وبی‌شرمانه سخن می‌گوید.

۱۹ــ مهربانی ودوستی‌آدم‌هایش در زمانی‌که او نایب بیگلربیگی بود به روشنی دربالا (۳۴۸۴) نشان داده شده است.

جنابعالی[۲۰] نه درپی دوستی شاه و رؤسای شرکت هستید و نه دوستی خود بامن و مردان خدا (مسلمانان ومردم شهر)، گویا جنابعالی نمی خواهید این دوستی راحفظ کنید زیرا که مهربانی و دوستی راستین دوسره است. هردوست به‌دوست دیگری نیکی می کند ودوستی نمی‌تواند فقط یك طرفه باشد.

همچنین گویا جنابعالی فقط در اندیشهٔ سود هستید و آیا من که خود انگیزه و دلیلی برای شکایات دارم[۲۱] هنوزناچارباید به‌شکایت‌های شماگوش فرادهم؟[۲۲]

دراین اوان چنانکه برای جنابعالی وانگلیسیان نوشته‌ام شیخ بلال چشم طمع به‌این شهردوخته‌بود. اوازمن‌درخواست‌غرامت برای هزینه‌ها ومخارجش داشت[۲۳] ویکهزار تومان می‌خواست. اگر درپی عدم پرداخت این پول از جانب من وی به گمبرون که اینك همه چیزدرآن سخت‌کمیاب وگران است می‌آمد. آنوقت یقیناً هیچ چیز در شهر نمی‌ماند (پشت برگ ۳۴۸۴) و حتی اگر اوتنها سه روز در اینجا می‌ماند هیچ شکی نیست که یکهزارتومان دیگرهم برای هزینهٔ آدمهایش می‌خواست

۲۰ــ این شاید دراثر این روزگارپرآشوب است که کسی می کوشدکارکنان بومی شرکت هلند را طبق مواد امتیازنامهٔ شرکت هلند از پرداخت خراج به حاکم شهر معاف دارد به‌ویژه دیلماج ودلالان راودستور می‌دهدکه به‌این کارکنان باید احترام گذاشته شود ونباید موردآزار قرارگیرند درصورت لزوم باید از مخدومان خود همه‌گونه کمك‌های ممکن را دریافت دارند.

۲۱ــ دراینجا او انگیزهٔ شکایت را دارد.

۲۲ــ این راست است.

۲۳ــ این(ظاهراً) دستاویزوبهانه‌ایست برای اینکه هفتصد تا هشتصد تومان به‌جیب خود بریزد زیرا باتوجه به‌اینکه‌شیخ بلال درزمان بودن مخدومش‌دراین شهرفقط‌حکومت میناب را برای خود می‌خواست وپاسخ شنیدکه اگرحکومت میناب را می‌خواهی نخست باید نشان دهی‌که نوکری خوب و ساعی برای شاه هستی و باید باهمهٔ آدم‌های خود به اینجا بیائی وجزآن واینك گفته می‌شدکه حتی‌بارقمی ازشاه واعتمادالدوله‌تأییدشده است (اگراین راست باشد با اینکه خود خان نیزاین راتأییدکرده باگرفتن این پول برخلاف دستورمخدوم خود عمل‌کرده است) که اگرهدایائی برای اومی‌فرستاده بیش‌ترین‌هدیه‌اش دویست تا سیصد تومان ارزش داشته است.

این پول (۲۴) را نه من می‌توانستم بپردازم نه از درآمدهای شاه پرداختنی بود در حالی‌که چنانکه جنابعالی به‌خوبی آگاهید من چیزی نداشتم افزون براین هرگز معمول نبوده است‌که چنین پولهائی از محل درآمد یا خزانهٔ بیگلربیگیان پرداخته شود وبنا براین ناگزیرتبعهٔ آنها باید بپردازند. همچنین در روزگاران پیشین هرگز مرسوم نبوده است‌که مردم عادی هزینهٔ ایلچیان شرکت‌ها را(۲۵) متحمل شوند. گذشته از این اگرچه معمول این بوده است،(۲۶) مردمان شهر پیشترها بارها در چنین مواقعی دیده اندکه چگونه باآنها رفتارشده است. بنا براین در صورت‌آمدن شیخ بلال‌آنها نمی‌توانستند حتی بادادن یکهزارتومان دیگراو را بازگردانند. هرچند آنها در زیرشلاق‌کشته می‌شدند (۳۴۸۵) چون در صورت‌آمدن اوهمه چیز در این شهروپیرامون‌آن خراب‌می‌شدآنگاه‌کدامیك‌ازاهالی‌دلش‌می‌خواست‌که درگمبرون باقی بماند؟ (۲۷) بنا براین فکرکردم بهترین راه‌آنست‌که همین مردم را به پرداختن پول یاد شده دربالا ترغیب‌کنم وآنرا به‌شیخ بلال بدهم تابه‌اینجا نیاید ودرپیرامون

۲۴ـ اگراین مقامات شهری پیوسته ۴۵۰ مرد درخدمت نگه می‌دارندکه مطابق دستورهای شاه مجبورند این‌کار رابکنند وهرساله برای این‌کار پول می گیرند پس‌می‌توان دریافت‌که این پول‌ازدرآمد خودحاکم‌پرداخت نمی‌شود با وجود این یك حساب،حساب دیگررا ترمیم می‌کند زیراهردو انحصاراً درآمدهای پادشاه محسوب می‌شوند وشاه‌است که باید بپردازد هرچند درآمدهاکاستی گرفته باشد.

۲۵ـ این گفته ظاهراً روشن می‌کندکه اگراونباید چیزی بدهدوشانه خالی می‌کند شرکت محترم دریك مورد مشابه ناچارباید‌آنقدرگشاده دست باشدکه نخواهد تبعهٔ‌حاکم شهرهزینه‌ای را متحمل شود.

۲۶ـ این گفته‌ها نشان می‌دهدکه چرا مردم شهرپیوسته دستخوش انواع تجاوزات و تاراج‌ها می‌شوند با اینکه برای هزینهٔ نگهداری تعدادی‌کافی ازمردان دلاوردرپادگان شهرکمك‌کافی به‌حاکم می‌کنند. (۳۴۸۵)

۲۷ـ اگراین دوشرکت دراین شهرنبودند یا اگرامکان‌گریختن اهالی وجودداشت ومی‌توانستند با خانواده‌هایشان پناهگاه خوبی پیداکنند این شهرمدتها قبل به‌یکباره خالی ازجمعیت شده بود.

این شهر هم نگردد [۲۸]واین شهررا درآبادانی و رشد نگهدارد. آنگاه من به‌تن خود او را وادار به‌اینکار کردم.

دربارهٔ این امرباهمهٔ بزرگان شهر[۲۹]مشورت کردم وآنها راضی شدندکه هر یك به‌سهم خود کمك کنند. بنابراین من خود براین هدیه‌که توسط برخی ازبزرگان شهر برده می‌شود یك خلعت، قدری مهمات وآذوقه خواهم افزود تا بلال ازآمدن چشم پوشد. ایسورداس[۳۰] دلال شرکت به‌عنوان رئیس[۳۱]بنگ‌سالیسی[۳۲]نه‌همان با این تصمیم موافقت نمود (پشت برگ ۳۴۸۵) بلکه راضی شدکه‌آن سهمیه را ازگروه خودش‌گردکند وقول دهدکه بعدازظهرپس بدهد اما به‌جای انجام دادن این کار به‌خانه‌اش رفت و همانجا ماند.[۳۳] ایسورداس همچنین، بانیانی راکه در پشت این نامه ازآنها یاد شده، به نافرمانی وشورش ترغیب‌کرده و نزدیك صد تن ازآنها

۲۸ــ این عبارتی‌که دربارهٔ آبادان نگهداشتن این شهرمی‌گوید تناقض دارد. این شهرازدست جوراوفریادش به‌آسمان بلند است.

۲۹ــ درست است اما از روی ترس این‌کارراکرد تاازجهات دیگروسایل‌نیرومند‌تری پیداکند لکن اینان درآغاز اعتراض نمودند وگفتند ما قبلا دوشیده شده‌ایم. واگر اوهمچنانکه به‌وی توصیه‌گردید ازسوی خودش ومدیران‌دوشرکت هلند وانگلیس نامه‌ای به‌بلال نوشته بودکه‌کسی خواستار آمدنش نیست شاید نتیجه‌ای بسیارخوب می‌گرفت.اما این‌کاربا منافع خصوصی اوسازگارنبود.

30— Issouradas

۳۱ــ ایسورداس این ماجرا را کاملا انکارکرده می‌گوید: من به‌اوگفته بودم‌که نخست باید دربارهٔ این‌کار باکاپیتان (= اتلام) حرف بزنم.

۳۲ــ Bangesalies بنگ سالیس به‌نام یك‌کاست هندی اشاره داردکه بانیان‌ها Banyans متعلق به‌آنند آن‌کاست غالباً به‌کمباتی Cambatie معروف است (رك در زیر ص 132 + 131)

۳۳ــ اوبابرادرش اتومشانت ottumsjant دراین شرکت نگهداری شده‌است. آن به‌اصطلاح شورش ونافرمانی‌را فقط می‌توان‌به‌عنوان‌تأییدیه‌ای برای اتهام خودش‌پنداشت آنچه پس ازآن‌نوشته دروغی‌بزرگ است زیرا این دوتن فقط دوروزودوشب درشرکت نگهداری شده‌اند تا مقام خاص خود را حفظ‌کنند.

راکه زن و کودك هستند به ساختمان شرکت هلند برده است. و به‌این ترتیب عدم تمایل خود را نشان داده است. بنا براین از جنابعالی خواهش دارم بفرمائید آیا کسانی که هرگزنه خود و نه خانواده هایشان از سوی من تحت فشار و توقیف قرار نگرفته‌اند(۳۴) آیا باید اینچنین رفتاری داشته باشند؟ چون سایر اهالی همه آماده‌اند که سهم خودشان را بپردازند افزون براین آیا ممکن است ایسورداس(۳۵) با یك یا دوتن از بنگ سالیهای(۳۶) ثروتمند که آنان نیز تابع پادشاهند اینچنین شورش کنند؟ من باز ازجنابعالی خواهش می‌کنم(۳۷) چرا شما او را برای این کارمجازات نمی‌کنید وچرا به او دستور نمی‌دهید که باگردکردن سهمیهٔ خراج گروهش (۳۴۸۶) به تحقق این خدمات مفید یاری دهد. اوضاع ازاین قرار است ومن خیلی تعجب می‌کنم که جنابعالی هنوزبه‌اموری که اینقدر خوب ومعقول انجام شده است اعتراض می‌کنید. با وجود این که ایسورداس بایکی دوتن دیگرازافرادگروهش ــ که هرگزازسوی من موردآزارقرارنگرفته‌اند ــ تا این حد لجاجت و کله شقی ازخود نشان می‌دهند.

درخواست‌اجرای رقم شاه (که نزد من است) برخلاف همهٔ سنت‌های معهود است(۳۸) اما اینکه‌آیا قبول آن معمول هست یانه من به‌عنوان یك بیگلربیگی‌می‌دانم

۳۴ــ اینکه آنان یا خانواده‌هایشان ازسوی اوزیرفشارقرارنگرفته‌اند نیزادعائی از همان نوع بالاست هرچند برای جلوگیری از اعمال چنین فشاری هرکاری انجام شد. در خصوص بی‌میلی مردان شهردرحاشیهٔ یك صفحهٔ پیش (۳۰) سخن گفته‌ایم.

35— Issourdas

36— Bangesalies

۳۷ــ پرسش گستاخانه‌ایست. شرکت بایدکسانی را که می‌کوشند حقوق و اموال خود را حفظ کنندمجازات کند. این خان جسارت یافته که این کارهارا خدمات مفیدوخوب ومعقول بشمارد.

۳۸ــ این نیز برخلاف حسن تفاهم‌است وداوری درست است چون غیرمعمول نیست که مقامات به‌ویژه هنگامی که رابطهٔ آنها با شرکت خوب باشد ــ مانند همین شخص ــ تا کنون هرگاه دستورهائی ازمدیرشرکت یا نماینده اش دریافت می‌کرده‌اند رقم شاه را نشان می‌داده‌اند.

چه‌کار باید بکنم و چه‌کار نباید بکنم جنابعالی حق مداخله در امور مردم شهر را ندارید[۳۹] زیرا که شما فقط باید نگران کارهای شرکت باشید، دربارهٔ رقم‌هائی که نزد من است آنها مقرر می‌دارند که من ناگزیرم که درجهت پیشبرد رفاه شهر کار کنم[۴۰] و برای گرد کردن مالیات‌های اضافی یا معمولی به‌دستورهای تازه نیازی ندارم.

در سابق که جهانگیر مارسی[۴۱] بلوچ با آدم‌هایش اینجا بود نایب آن زمان محمد صالح بیگ (پشت برگ ۳۴۸۶) را واداشت که به‌زور ازمردم خراج بگیرد. هیچکس علیه او اعتراضی ننمود[۴۲] جنابعالی می‌توانید با رقم‌های شاه ثابت کنید که کارکنانی که درزیر پرچم شرکت هلند زندگی می‌کنند تنها به‌همان شرکت وابسته‌اند[۴۳] و تبعهٔ پادشاه ایران نیستند. اگرچنین است من گردن می‌نهم. بنا براین من می‌خواهم بدانم بنگ سالیها[۴۴] چه رابطه‌ای با آن شرکت دارند.[۴۵]. چون هرچند دوتن از اعضای برجستهٔ این فرقه دلالان شرکت هلند می‌باشند و بسیاری دیگر ازبنگ سالیها به‌شرکت امید بسته‌اند اینان هنوزمانند دیگران تبعهٔ این کشورند همچنانکه همیشه بوده‌اند حالاهم هستند.

۳۹ــ ولی ما درامور دلالان خود مداخله می‌کنیم چون بنا به‌رقم‌های شاه دلالان ما ازاینکه خدمتگاران شرکت هلندند ازپرداخت خراج به‌حکومت معافند بنا براین هنگامی که مدیرشرکت ازحقوق خود سخن می‌گوید او تنها به‌امورشرکت توجه دارد.

۴۰ــ بهتر بود نفع خصوصی‌اش را مطرح می‌کرد.

۴۱ــ جهانگیرمارسیه = میرجهانگیر کلانتر سندرك رك ص۸۷ که این مطلب به‌آنجا اشاره دارد وص ۹۱ به‌بعد درفصلی که مربوط به‌سلطان محمد میرزاست.

۴۲ــ این یك دروغ بی‌شرمانهٔ بزرگ است چون ما درآن زمان هرروزاعتراض و شکایت می‌کردیم وجهانگیرازکارکنان شرکت چیزی عایدش نشد یاحداقل خراج اندکی به‌دست آورد.

۴۳ــ نه اما دیلماجان ودلالان شرکت ازهمهٔ مالیات‌ها وخراج‌ها معافند چنانکه در حاشیهٔ ۱ صفحهٔ پیش آمده است.

44— Bangesalies

۴۵ــ این قبلا درآخرین یادداشت نشان داده شده است.

پس ازصمیمیتی که من درگذشته به‌جنابعالی ابرازداشته‌ام(۴۶) وهنوزدلم می‌خواهد آنرا حفظ کنم انتظارداشتم که جنابعالی‌دوستی مرا متقابلا بادادن کمکی پاسخ گوئید، (۳۴۸۷) اما نه‌اینکه درجلومن سد و بند پدید آورید. این که جنابعالی به‌من کمك نمی‌کنید وهرباراین بنگ سالیها را به‌درون شرکت می‌بریدشباهتی به‌دوستی ندارد. پس چرا جنابعالی از من شکایت می‌کنید و حال‌آنکه رفتارمن همسان شما نیست.

دیروزبعدازظهربادرخواست جنابعالی دربارهٔ آزاد ساختن زندانیان(۴۷) پس از آنکه ایشان راضی شدندکه سهم خراج خودشان را بپردازند موافقت کردم.

دیلماج، دلالان و دیگرکارکنان جنابعالی همیشه از رفتار بسیار مؤدبانهٔ من برخورداربوده‌اند(۴۸) ومن هنوز آماده‌ام که باآنها همان رفتار را داشته باشم. به‌واسطهٔ دوستی طولانی که بین من غلام پادشاه (او درسراسراین نامه ازخود با عنوان غلام پادشاه نام می‌برد) وشرکت محترم هلند وجود داشته به خدا سوگند می‌خورم(۴۹) که دربارهٔ آن دلالان یا هیچیك ازنوکران جنابعالی نیت بدی در سرنپرورانده‌ام (پشت برگ ۳۴۸۷) بلکه قصدم این بوده‌که درحد توان درتمام زمینه‌ها نسبت به‌آنها با محبت واحترام تمام رفتارنمایم. به‌همین جهت بهتراست که جنابعالی نیز درپرورش این دوستی ودرگردکردن خراجهای لازم مرا یاری دهید زیراکه من به‌خوبی آگاهم

۴۶ــ چون با انگلیسیان درافتاده بود پیوسته به‌ما بیش از انگلیسیان ابراز دوستی می‌نمود اما از این‌کار سودی عایدش نشد و ما هرگزبا اومخالفت نکرده‌ایم جزاینکه از امتیازات خود دفاع کرده‌ایم.

۴۷ــ دربارهٔ ادعای‌شرفی که‌مادراعتراض خود داشته‌ایم‌سکوت‌می‌کند. اوفقط‌برای این آزادشان ساخت تا احتمالاآنها بیش از آنچه نخستین بارخواسته بود، به‌اوبدهند.

۴۸ــ به‌همان دلیل‌که درحاشیهٔ ۱ ص ۳۰۴ ذکرشد.

۴۹ــ اینکه سوگند ایرانی تا چه حد مراعات خواهد شد، گذشت زمان ــ که او را بسیاربدنام ساخته است ــ آنرا روشن خواهد ساخت آن‌هنگام که‌شوق‌پول بیشتردامنگیرش شد استادانه‌آنرا زیرپا خواهدگذاشت (پشت برگ ۳۴۸۷).

که شرف ونبالت آن جناب اجازه نخواهد داد که من در حالیکه مأمور اجرای شاه هستم به‌زحمت و دردسر دچارشوم بنابراین جنابعالی باید مواظب باشید که بهانه‌ای به‌دست دشمنان ما(۵۰) نیفتد که ما را مفتضح کنند و به بدنامی بکشانند وجز آن.

دراین احوال زاهد علی خان به‌گردکردن مالیات هایش ادامه داد، اما دلالان شرکت هلند را ازپرداخت مالیات معاف کرده بود. هرچند هلندیان همچنان از او احتیاط می‌کردند. در۹ ژوئیه زاهد علی خان مبلغی پول برای شیخ بلال فرستاد واز اوخواست که بازگردد. زیرا که دراین سرزمین بایرمیوه‌ای نیست که برای او چیده شود.وی همچنین به‌اتلام اطمینان داد که دردوستی با اوهمچنان پابرجاست. هلندیان انتظارداشتند که زاهد علی حیله‌ای درآستین خود داشته باشد وبه‌راستی در ۱۱ژوئیه دلالان شرکت خبرآوردند که او به‌میراثی که حق ومال آنهاست چشم طمع دوخته است. اتلام حق دلالان را به زاهد علی گوشزدکرد و خواست که ازآن چشم بپوشد واوپذیرفت.

در۱۶ ژوئیه هلندیان آگهی یافتند که پرتقالیان به‌باسعیدو فرودآمده می‌خواهند درآنجا خانه‌ای ساخته ماندگار شوند، گفته می‌شد که شیخ راشد از باسعیدوگریخته است.

در۲۲ ژوئیه ۱۷۲۸گزارش شد که زاهدعلی‌خان برای پرتقالیان که درباسعیدو هستند اسبان زیباگرد می‌کند واین اسبان را می‌خواهد به تن خود به‌آنها هدیه کند. گزارش شد که پرتقالیان در ۳۱ ژوئیه ۱۷۲۸ از بندرکنگ به باسعیدو رفته‌اند تا آن شهرك را تسخیرکنند. آنهاگمرکخانه را تسخیرکرده و باردیگر به‌مقاومت در برابر انگلیسیان که می‌خواسته‌اند پرچمشان را درباسعیدو به‌اهتزاز درآورند، پرداخته‌اند. گزارش شد که پرتقالیان ادعای مالکیت خود را براساس ادعای پیشین خود بنیاد نهاده‌اند.

۵۰ــ این پیشنهاد مسخره، حتی لازم نبود اگر او تنهاکارکنان شرکت را درصلح و آرامش رها می‌کرد.

دراین اثنا باردیگر زاهد علی خان به‌گرد کردن پول پرداخت وبازازمردم شهر هزارتومان خراج خواست. او همچنین کالاهائی را به‌سه‌برابرقیمت اصلی به زور به بازرگانان فروخت با این بهانه‌که ناچاراست پرتقالیان را بخرد. اوگفت که پیش از این پانصد تومان‌به پرتقالیان داده‌است. در۲ اوت۱۷۲۸ زاهد علی خان همهٔ کشتی‌ها را به‌زوربه‌خدمت گرفت وگفت من سفری فوری به کنگ درپیش دارم. او همچنین سرگرم‌گردکردن ذخایرگونه‌گونی (گوسفند، بز، تمبر) بودکه به‌شهرآورده شوند. اینها را بی‌درنگ کوتوال توقیف کرد و روستائیانی که اعتراض کردندکتك خوردند این رفتارگرسنه چشمانه ناشی ازکمبودی بودکه دراین زمان در مواد خوراکی بندرعباس پدیدآمده بود. تا اواسط ژوئیه هیچ کشتی محلی به‌سبب بادهای سخت وخیزاب‌های سهمگین قادرنبودکه برای تهیهٔ آذوقه حرکت کند. راههائی که به‌ییلاق می‌رفت از راهزنان پرشده بود بنابراین به‌ندرت امکان داشت که ازآنجا ذخایری به شهرآورده شود.کار به جائی کشیدکه تنگدستان به سختی می‌توانستند تمبری به دست آورندوچیزداران‌فقط با پرداخت پول نقد می‌توانستند برنج،گندم وبادام زمینی به‌دست آورند.

در ۸ اوت پنجاه افغان به‌بندرعباس اندرآمدند. اینان دستورداشتندکه بپرسند گوگردهائی که ازمعدنی درپل خمیر استخراج شده بودکجا رفته است. حاکم لار به‌شاه اعتراض کرده بودکه این معدن ازروزگاران پیشین باز درتملك حکومت لار بوده وباید دردست همین حکومت بماند. با اینکه هلندیان ندانستندکه زاهد علی‌ـ خان به‌افغانان چه پاسخی داد، می‌دانستندکه اومقدار زیادی‌گوگرد به‌پرتقالیان داده است. آمدن این افغانان وشاید رویدادهای دیگرموجب شدکه زاهد علی خان‌زودتر تصمیم به‌رفتن‌گیرد. در ۱۷ اوت گفته شدکه شیخ راشد به‌یاری دوهزارعرب موسوم به چارك ها به پرتقالیان حمله‌کرده و با این جماعت به کمیرو(خمیر؟)که در دو سه میلی ساحل است‌آمده، ظاهراً به‌شیخ اجازه داده شده بودکه‌آنجا بماند چون حملهٔ او درپی یك مشاجرهٔ تجاری برسربرخی ازکالاها درگرفته بود. پرتقالیان

سپس به‌او پیام دادند که می‌تواند دوباره به‌سرزمین خود بیاید. درعین حال آنها صد مرد درساحل داشتند وهمهٔ اهالی شهر را دریك کاروانسرا گرد کرده بودند. این مردم ونیز گمرکخانه را ظاهراً برای خاطرحفظ جان خودشان زیرنظر گرفته بودند.

اما هلندیان دربارهٔ موثق بودن این خبرها تردید داشتند. سرانجام زاهد علی خان با این ادعا که به‌کنگ می‌رود بندرعباس را در۲۷ اوت ترك کرد. اوعموی خود میرزا عبدالحی را به‌جای خویش گذاشت.

در این اثنا در ۱۱ سپتامبر ۱۷۲۸ کوتوال بندرعباس گزارش داد که پانصد بلوچ به دو روستا در نزدیکی میناب تاخته وآنها را تاراج کرده و به‌اردوگاه اصلی خود بازگشته‌اند.

فردای آنروز کوتوال نامبرده از اتلام برای پرداخت مواجب ۲۵تن ازنگهبانان تحت فرمان خود باشتاب درخواست پول کرد و به‌او پیام داد که بلوچان می‌خواهند به‌بندرعباس حمله کنند.

در روزهای ۱۳–۱۴ سپتامبر کلیهٔ خانوارها بنه‌کنده باگله ورمه وچارپایان خود ازآبادی های نزدیك بندرعباس ومیناب به‌شهر درآمدند. گریختگان ازدزدی و غضب و تاراج وکشتار و ویرانی بلوچان سخن‌ها گفتند و این امر موجب شد که بسیاری ازاهالی بادارائی‌شان به‌آنسوی خلیج هجرت کردند. انگلیسیان نیزمردم را تشویق به‌مهاجرت نموده ودعوت می کردند که درقشم تحت‌الحمایهٔ انگلیسیان شوند. کوتوال بندرعباس چنان نشان می‌داد که‌گویا می‌خواهد باحمایت مالی هلندوانگلیس ازشهردفاع کند. هلندیان فقط برای اینکه انگلیسیان ۱۵ تومان به‌او داده بودند ده تومان به‌او دادند. روایات مربوط به‌آمدن بلوچان توسط گزارشگران دیگرتأیید شد شمارهٔ بلوچان را بیست تا هشتاد هزار تخمین زدند. هلندیان برآن بودند‌که این تخمین اغراق‌آمیزاست واحتمالا دوصفر برسمت راست شمارهٔ آنها افزوده‌اند. اتلام برای آگاهی ازاوضاع یك کشتی به‌میناب فرستاد. در همین حال کوشش می‌شد که جایگاه نمایندگی شرکت هلند وضع دفاعی خود را استوارسازد همچنین ایرانیانی

که درخانه‌های هلندیان پناه جسته بودند مورد حفاظت قرارگرفتند.

چاپاری که در ۱۷ سپتامبر از میناب بازگشت خبرآورد که به‌چشم خود جنازه‌هائی را دیده که‌درساحل میناب افتاده‌بوده‌اند، اوازماهیگیرانی که باقایق‌هایشان گریخته بودند شنیده بود که درآنجا دوهزاربلوچ‌اند وایشان همهٔ نفوس ذکور حتی پسرکان را درگهواره‌هایشان قتل عام‌کرده‌اند. وپس ازگردکردن همهٔ غنایم از جمله همهٔ زنان به‌اردوگاه خود نزدیك قیروان Kiriwoen رفته‌اند. چند روزبعد خبررسید که بلوچان به زاد وبوم خود بازگشته‌اند.

سرانجام ازسوی چاپاری که اتلام به‌کنگ برای کسب خبرفرستاده بود خبر رسید که زاهد علی خان با پرتقالیان به‌هند خواهد رفت. چاپارخبرداد که زاهد علی خان چندین بار با رهبر پرتقالیان که در حدود پانصد تن هستند دربارهٔ تمایل آنها که داشتن پایگاهی دربندرکنگ یا باسعیدو وبیرون راندن انگلیسیان ازقشم است گفت وشنید داشته است. پرتقالیان شایع ساخته‌اندکه پس از ۶ ماه بانیروی بیشتری‌برای اجرای این نقشه‌ها بازخواهندگشت.

در ۲ اکتبر ۱۷۲۸ زاهد علی خان به‌اتلام پیام دادکه: من با پرتقالیان به‌بندر سورت می روم، اما دلیلی برای این سفرخود ذکر نکرد. شاید برای‌آن بودکه انگلیسیان می‌کوشیدند محمد صالح بیگ را به مقام نایب بیگلر بیگی بندرعباس برگمارند. نخستین بارکه اطلاعاتی در این باره به اتلام رسید در ۲۶ ژوئن بودکه دریافت‌که این دوگروه به مبادلهٔ نامه وگفتگو پرداخته‌اند. وی همچنین دریافت‌که انگلیسیان دراین باره عرضحالی به‌زبردست خان داده‌اند. بنابراین اتلام برای جلو-گیری ازافزایش نفوذ انگلیسیان به محمد صالح بیگ‌گفت: می‌خواهی منهم برای زبردست خان دربارهٔ تونامه بنویسم اماکوتوال پاسخ دادکه: من میلی به این مقام ندارم. در ۱۰ ژوئیه‌گفته شدکه انگلیسیان جزیرهٔ قشم را ازکوتوال آن‌گرفته پرچم انگلیس را درآنجا به‌اهتزازدرآورده وآنرا به‌یك‌گروهبان وپانزده‌سپاهی سپرده‌اند. پس از عزیمت زاهد علی خان انگلیسیان محمد صالح بیگ را اغواکرده از او

خواستند که گمرکخانه را در اختیار گرفته و علیه حاکم گریخته مدارکی فراهم کنند. اینکه آیا انگلیسیان اطلاعات وسیع وشم سیاسی پیشرفته‌ای داشته‌اند روشن نیست اما در ۱۰ اکتبر ۱۷۲۸ محمد صالح به‌مقام جانشین بندرعباس گماشته شد. وی پیش ازاین تاریخ به‌شمیل رفته و به‌هلندیان دربارهٔ افتخاری که نصیبش گردیده بود خبری نداده بود. اما انگلیسیان نخستین کسانی بودند که به بزرگداشت این انتصاب سه تیر توپ شلیک کردند.

اوضاع هرمز

در سالهای ۱۷۲۹ ـ ۱۷۲۸

دوران پس ازگریز زاهد علی خان تا پایان سلطهٔ افغانان در بندرعباس را اوضاع هرمز تحت‌الشعاع خود قرارداد . این وضع ناشی ازآزار روز افزونی بود که پس از سال ۱۷۲۲ شرکت های اروپائی آماج آن بودند. هر دو شرکت هلند و انگلیس بر آن بودند که ازساکنان عرب‌نواحی ساحلی تقلید کنند و به‌هنگام بالاگرفتن ستم خداوندگاران ایرانی اززیربارستم شانه خالی کرده به‌ساحل‌جنوبی خلیج‌فارس بروند. دربندرعباس می‌بینیم که انگلیسیان به قشم ولارو وهلندیان به‌هرمزچشم طمع دوخته‌اند، بدیهی است که این دوشرکت بایکدیگرهمکاری نکرده بلکه می کوشیدند تاآنجاکه ممکن است دیگری را از رسیدن به‌اهدافش بازدارند. هلندیان در ۱۷۲۷ دربارهٔ نقل مکان خودشان به‌هرمزبه‌تفکرپرداختند. اتلام در ۱۶ ژوئن ۱۷۲۷ مستقیماً نامه‌ای به‌مدیرشرکت هلند درآمستردام نوشت وپیشنهاد نقل مکان را مطرح کرد.او به‌باتاویا دراین باره خبری نداد زیرا باتاویا این نقل مکان را نپسندیده اورا سرزنش کرده بود اماچون مدیران آمستردام این پیشنهاد را دریافت کرده بودند باتاویامنتظر ماند تا ببیند تصمیم مدیران چه خواهد بود که آشکارا به همان شیوه‌ای بود که اتلام طرح کرده بود. اساس طرح اتلام پول هنگفتی بود که شرکت هند خاوری هلند به شاه سلطان حسین‌وام داده بود وپولی که محمود شاه اخاذی کرده بود. اتلام‌استدلال

کرده بودکه بی‌کاربرد زور شرکت هرگز نمی‌تواند طلب خود را بگیرد. آنچه شرکت هلند نیازداشت اهرمی بودکه باآن حکومت ایران را زیرفشارقراردهد. این اهرم تملك جزیرهٔ هرمز و قلعهٔ آن بود[1]. اگر شرکت هلند یك نمایندگی در جزیرهٔ هرمز می‌داشت به دوطریق برای آن سودمند بود یکم: حکومت ایران به پرداخت بدهی خود و دادن امتیازاتی جدید ناگزیر می‌شد. دوم: جزیرهٔ هرمز در زیر تسلط هلندیان پرجمعیت‌تر می‌شد و درنتیجه بازرگانی رونق می‌یافت زیراکه دیگر در این جزیره ستم حکمفرما نبود. شرکت هند خاوری هلند از این رونق دوبهره می‌برد یعنی، ازکارهای بازرگانی طبیعی وگردآوری ده در صد عوارض‌گمرکی، نیمی از آن سهم شرکت هلند می‌شد همچنانکه در روزگاران پیشین نیمی ازآن را شرکت هند خاوری انگلیس می‌گرفت. افزون براین دیگر شرکت هلند لازم نبودکه برای شن ریزی ته هرکشتی ۱۲۰۰۰ فلورین هلند بپردازد.

اگر شرکت هلند جزیرهٔ هرمز را تسخیرمی‌کرد البته می‌بایست نمایندگی بندرعباس ترك شود. سپس اتلام می‌بایست سعی‌کند تاکارمندان شرکت هلند در اصفهان آزاد شوند. اتلام امید چندانی نداشت‌که افغانان طلب‌های شرکت هلند را بپردازند زیراکه دربار افغان درباری وحشی و بی قانون بودکه به جزیرهٔ هرمزهیچ همیتی نمی‌داد اما ایرانیان اهمیت می‌دادند و اتلام‌آشکارا انتظار داشت‌که باردیگر آنان قدرت را قبضه‌کنند.

۱ــ در ۲۷ اکتبر ۱۷۲۸ ازسوی اعتمادالدوله چاپاری به‌گونه‌ای سخت محرمانه نزد مدیرشرکت هلند خبر آوردکه: «اگرمدیرشرکت فقط یکهزارتا یکهزاروپانصدتومان به‌اعتمادالدوله بدهداویقیناً قلعه وجزیرهٔهرمزرا دراختیارمدیرخواهدگذاشت.» گفته می‌شد که اعتمادالدوله خسیس‌ترین وجوکی‌ترین مرد ایران است واگرقدرت داشته باشد دلش می‌خواهد سراسر ایران را بفروشد. واك ۲۰. برگ ۳۵۴۲ همانجا برگ دست چپ ۳۵۴۹ (۵ نوامبر ۱۷۲۸) گزارش می‌دهدکه: زبردست خان حتی یکبار از زبانش جسته است‌که: «این سنگ‌ها (جزیره‌ها) درخورآن نیست‌که زحمتی برای تسخیرآنها کشیده شود». لکن رك یادداشت‌های ص ۱۰۹ که مفهومی مخالف این عقیده را دارد.

برای اجرای طرح تسخیرجزیرهٔ هرمزاتلام بهسه تا چهارکشتی سراپا مسلح نیازداشت که یکی از آنهامی‌بایست یك قایق کوچك تندرواز نوع (frigate yauct یا galliat)باشدکه آب زیاد به آن نفوذ نمی‌کند. این کشتی بابمب‌های خوب وخمپاره‌ـ اندازها می‌بایست ازناگاه درضمن ژرف پیمائی راه خود به‌پشت جزیرهٔ هرمزبرود. کشتی‌های دیگر می‌بایست گروههائی را درآن بخش ازجزیرهٔ هرمزکه به‌جانب قشم است پیاده‌کنند. عملیات تسخیر هرمزقراربود در فصل برداشت محصول خرما (ژوئیه ـ سپتامبر)که سه بخش ازاهالی جزیره برای برداشت محصول خود در قطعهٔ اصلی هستند صورت گیرد.

اتلام انتظار نداشت‌که افغانان باکشتن‌کارکنان شرکت دراصفهان تسخیر جزیرهٔ هرمزرا تلافی‌کنند. کارکنان شرکت بخش اصفهان پیوسته می‌توانستندبگویند که همگنانشان برای دورنگهداشتن هرمزازدستهای بیگانگان به‌این جزیره رفته‌اند. اگراتلام اسلحهٔ‌کافی داشت ازایرانیان هیچ پروائی نداشت. نایب بیگلر بیگی و یکی ازیوزباشیان مهم هرمزمحمد صالح بیگ اتلام را تشویق‌کرده بودکه : «اینجا چه‌کارمی‌کنی نزد من به‌جزیرهٔ هرمزبیا آنجا می‌توانی شاه شوی!» اتلام نمی‌دانست که این حیله‌ایست یا نه اما مطمئن بودکه واك (=شرکت هند خاوری هلند) باید رؤسای هرمزرا درخدمت خودگیرد ومواجب معمولی آنها راکه‌گفته می‌شد سالی ۱۲ تا ۲۰تومان(۵۸۰ـ۵۱۰ فلورین هلند) است بپردازد. اتلام برای اینکه ازمداخلهٔ انگلیسیان جلوگیری‌کند می‌خواست به رؤسای هرمز ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان هدیه وپرداخت پی درپی مواجب آنها و تحت‌الحمایگی هلند را پیشنهاد دهد. او انتظار داشت‌که طی دوسال هزینهٔ این لشکرکشی را ازدرآمدآنجا جبران‌کند[۴].

باتاویا مایل نبودکه جنگی را درخلیج فارس آغازکند وازاینرواتلام را برای خاطردادن پیشنهاد تسخیرجزیرهٔ هرمزسرزنش‌کرد[۵]. اتلام درضمن برای تأیید عقیدهٔ خود دلایلی داشت : زیراکه هلندیان دشمنی‌های سید احمد خان را تحمل‌کرده بودند وحالا تازه رفتارهای دشمنانهٔ زبردست خان‌آغازگشته بود. آزوگرسنه‌چشمی

افغانان و حاکمان ایرانی محل به درجه‌ای رسیده بود که اهالی بندرعباس دیگر در خانه‌های خودشان هم در امان نبودند. افزون بر این ستمگران نظری داشتند به‌شرکت هلند و می‌خواستند با آن تماس یابند همچنانکه با نمایندگی اصفهان کرده بودند. افغانان در اندیشهٔ ایجاد مزاحمت و به‌چنگ‌آوردن بهانه‌ای بودند تا کارخود را شروع کنند. اعتراضات سودی نمی‌بخشید و مورد توجه قرار نمی‌گرفت و اعتمادالدولهٔ جدید یکی ازدوستان نزدیك زبردست خان بود.

بنابراین اتلام در پیشنهاد خود پافشاری نمود تا طرح خود را اجرا کند اما برای اینکه بتواند نقشه‌اش را عملی کند نیازبه‌کشتی‌هایی داشت تا باآنها کارمندان، نقدینه و کالاهای واك را انتقال دهد. مردم هرمز اینك حتی بیش ازپیش آمادهٔ پذیرش حکومت هلندیان بودند چراکه افغانان راه ورود به‌میناب یا انبارآذوقهٔ آنها را به رویشان بسته بودند. برای اینکه سران هرمزقلعهٔ جزیره را تسلیم کنند می‌توانستی با دوهزار تومان آنان را بخری. اتلام عقیده داشت که پیشنهاد دادن دو هزار تومان با پشتیبانی نیروی دریائی یقیناً به‌نتیجه خواهد رسید. اتلام عقیده داشت که اگرباتاو یا باپیشنهاد اوموافقت نکند هلندیان دیگردرنمایندگی بندرعباس درامان نخواهند بود وبا تملك جزیرهٔ هرمزمنافع هلندیان تأمین خواهد شد. به‌ویژه اگرجزیرهٔ قشم که از هرمزبسیار ضعیف تر است نیز تسخیر شود. زیرا توسط آن هلندیان می‌توانند منابع آب آشامیدنی ونیزخطوط کشتیرانی بندرعباس را زیرنظرداشته باشند.

انگلیسیان نیزهمین نظررا داشتند و رابطهٔ خودشان را با محمد صالح بیگ کوتوال پیشین قشم گسترش داده ازنامزدی اوبرای مقام نایب بیگلربیگی بندرعباس پشتیبانی نمودند. در ۱۱ اکتبر ۱۷۲۸ انگلیسیان با یاری محمد صالح بیگ قلعهٔ قشم را تصرف کردند. بنا به‌گفتهٔ هلندیان، انگلیسیان به‌سرکردگان وقلعه بانان جزیره وعده داده بودند که مواجب عقب افتادهٔ سه سال آنها را (گفته می‌شد که نزدیك ۵۰۰۰ تومان است) با مواجب ماهیانه شان بپردازند و زمین‌های آنها را در میناب حفظ کرده دشمنانشان را برانند[۷].

همچنین هلندی‌ها خبر یافتند که پادگان لارك هم از انگلیسیان پول دریافت کرده است. انگلیسیان همچنین به‌پادگان هرمز پیشنهاد وعده داده بودند که دوبرابر هلندیان به‌آنها پول خواهند داد چنانچه ۱۲۰۰ گززمین به‌آنها بدهند وهلندیان و هر ملت دیگر را از سرزمینشان بیرون کنند. هرچند هنوز مقامات شرکت پیشنهاد اتلام را تصویب نکرده بودند اواحساس می کرد که اگر انگلیس هرمز ونیزقشم ولارك را بگیرد وضع واك بسیار دشوار خواهد شد. زیرا چنانکه با افغانان نبردی درگیرد هلندیان تا حد زیادی به انگلیسیان وابسته خواهند بود. وحال‌آنکه اگر مستقیماً با انگلیسیان به جنگ بپردازند چون این جنگ میان اروپائیان است هلندیان وضعی سخت‌وخیم‌خواهند یافت. بنا براین اوبا توافق شورای سیاسی شرکت هلندپیشنهاد خود را به‌سران هرمزتسلیم کرد. آنها پاسخ دادندکه : ما ترجیح می‌دهیم با هلندیان معامله‌کنیم هرچند انگلیسیان‌پیشنهاد پرداخت پول بیشتری را داده‌اند. اما آنهابرای تسلیم‌کردن جزیره به‌دست هلندیان‌آماده نبودند ومی‌خواستند یك قطعه زمین به هلندیان بدهند تا درآن نمایندگی وخانه‌هائی برای خود بسازند، باگورستانی برای دفن مرده‌هایشان، ونیزدرانجام مراسم مذهبی‌شان‌آزاد باشند. افزون براین هلندیان و همهٔ‌کارکنان ایرانی‌آنها ازپرداخت مالیات وحقوق‌گمرکی معاف باشند وهلندیان بر کارکنان خود حق قضاوت داشته باشند. سرانجام همهٔ ملل دیگرمی‌بایست از هرمز بیرون رانده شوند. درعوض هلندیان مکلفند مواجب عقب افتادهٔ سه سال ازمأموران جزیره را با مواجب ماهیانهٔ ایشان نقداً بپردازند. این قرارداد همچنین برای‌آن گروه ازافراد پادگان جزیره که درظرف یکماه به‌محل‌کارخود بازگردند معتبرخواهد بود. همهٔ مالیات‌ها وعوارض ورودی باید توسط سران هرمزگردآوری شود. سرانجام هلندیان می‌بایست اهالی جزیرهٔ هرمزوزمین‌هایشان را در جزیرهٔ میناب حفظ کنند وچنانچه زیانی درآنجا ببینندآنرا جبران‌کنند اما اتلام با این شرایط مخالفت نموده به‌سران هرمزاطلاع دادکه : من می‌خواهم مالك مطلق‌العنان جزیرهٔ هرمز و قلعه وهمهٔ ملحقات‌آن باشم بی‌آنکه مجبورباشم جزیره یا املاك جزیره نشینان را

درميناب حفظ کنم. من نمی‌خواهم مالیاتها راگردکرده یا مالیات‌های جدیدی وضع کنم. مواجب شما را یاجنسی یا نقداً می‌دهم وشما تحت‌الحمایهٔ هلند خواهید بود.

سران هرمز با پیشنهاد اتلام از آنجهت که پیشنهاد انگلیسیان مناسب تر بود مخالفت نمودند. منشی ایرانی هلند که تاکنون گفتگوها را انجام داده بود پیشنهاد کردکه اگر اتلام می‌خواهد از رفتن انگلیسیان به‌هرمز- جائی که خود دچارشکست شده‌بود-جلوگیری کند بایدیکی‌ازهلندیان به‌هرمزبرود.افزون براین انگلیسیان شایع ساخته بودندکه هلندیان می‌خواهند هرمز را به‌افغانان بدهند و وجود یك تن هلندی درهرمزممکن است وضع موجود را به‌هم زند. اتلام منشی ایرانی‌اش را به هرمز فرستاد با این پیام‌که: «نایب من در ۱۶ اکتبر به‌هرمز می‌آید اما اودرمسألهٔ تملك جزیره و قلعه پافشاری خواهد نمود.» اتلام برای اینکه روشن سازدکه گماشتگانش ازسوی اوسخن‌می‌گویند مهرشرکت هلند رابه‌هنریك مولنغراف[۲]وجرج گوچی[۳] داد تا نشان دهدکه اینان مجازند باسران هرمزیك قرارداد موقت به امضاء رسانند. در ۱۷ اکتبرهلندیان دریافتندکه جزانگلیسیان شخص ثالثی هم می‌کوشدکه هرمز را تصرف کند یعنی شیخ رحمه رئیس جلفار[۸][۴]. هردودسته سخت علیه یکدیگر دست به‌کارشده بودند. شیخ‌رحمه خود را موفق می‌دانست وبه‌همکیشی‌خود با اهل‌جزیره دلخوش بود. وگروه دیگربه‌سبب هدایای‌بزرگی که می‌داد خود را موفق می‌شمرد. اندکی پس از آمدن هلندیان انگلیسیان پیشنهاد هدیهٔ بیشتری دادند چنانکه اهالی هرمزگیج شده[۹] نمی‌دانستندکدامشان را انتخاب‌کنند. فرستادگان شرکت هلند از قاضی هرمزو ۱۶ تن از یوزباشیان جزیره درچادرخود پذیرائی کردند. اینان پیش‌نویس قراردادی را به فرستادگان هلند دادند. هلندیان ناچار بودندکه این قرارداد را امضاءکنند، زیراآورندگان‌آن می‌گفتند اگرشما امضاء نکنید آنرا نزد انگلیسیان

2— Henric Molengraaff

3— George Gutchy

۴ـ شیخ رحمه جلفاری رهبرعربان قواسم ویکی ازمهمترین بازرگانان خلیج‌فارس بود.

خواهیم برد. انگلیسیان شرایط بسیارخوبی به‌اینها وعده داده بودند واینها با هیچ تأخیری (شرط چند وقتی) موفق نبودند. نخست عقیدهٔ اتلام را در بارهٔ این قرارداد جویا شدند. سرانجام مولنغراف آنان را متقاعد ساخت که یکبار دیگر در بارهٔ این قرارداد بین خودشان بحث کنند و چون دیروقت است[۱۰] فردا باردیگر ازنو گفتگو را آغاز کنند.

اتلام همچنین از دست دو یوزباشی هرمزی که درخدمت افغانان بودند یعنی مرتضی قلی بیگ و کلب علی بیگ(۵) درزحمت بود. اینان دیگریوزباشیان هرمزرا برانگیخته بودند تا دو فرستادهٔ شرکت هلند را بازداشت کنند. اتلام فرستادگان را اندرزداد که توجه داشته باشید که اگر نتوانستید سران هرمزرا به امضای قرارداد با شرکت هلند وادار کنید دست کم کاری کنید که انگلیسیان جائی را تصرف نکنند. در این اثنا انگلیسیان پس ازتوافق پنهانی با محمد صالح بیگ پادگان خود را ازقشم فرا خواندند. چون افغانان محمد صالح بیگ را ناگزیرکرده بودند که انجام این کار را از انگلیسیان بخواهد. هلندیان اعتقاد داشتند که عقب نشینی انگلیسیان تنها برای خاطرحفظ ظاهربوده است.[۱۱]

در ۱۸ اکتبر سران هرمز بامدادان پگاه به دیدار مولنغراف آمده نظرخود را تکرارکردند یعنی هلندیان ناگزیرباید پیش نویس قراردادی راکه‌آنها فراهم کرده بودند مهرکنند وگرنه آنرا نزد انگلیسیان خواهند برد. چون درقرارداد تملك جزیره وقلعهٔ آنرا به‌شرکت هلند واگذارکرده بودند با اینکه یك مادهٔ آن حفظ زمین‌های میناب راهم به‌عهدهٔ هلندیان وا می‌گذاشت اینان آنرا امضاء کردند. درواقع مولنغراف به‌این قرارداد اعتقاد داشت چون به اتلام نوشت: «باورکردنی نیست که ما قلعهٔ هرمزرا بادادن پنجاه هزارتومان مالك می‌شویم و حال آنکه ارزش واقعی آن حداقل ده هزارتومان بیشتراست، هرچند ویرانه باشد. من براین باورم که درمدت چهار

۵ـ کلب علی خان ایشك آغاسی محمد صالح بیگ نایب بیگلر بیگی بندرعباس بود.

سال همهٔ پولهائی را که برای این قرارداد پرداخته‌ایم به‌دست خواهیم آورد[۱۲].
شرایط پیمان نامه به‌قرار زیر بود[۱۳]:

یکم، دلایل خجستهٔ این پیمان نامه اینهاست که ایران زمان درازی است که در آشوب به‌سرمی‌برد و امنیت ازعرصهٔ زندگانی همگان رخت بربسته است. از اینرو کسانی که هنوز به‌خاندان صفوی (وارثان پادشاهان پیشین ایران) دلبستگی دارندباید تا آنجا که می‌توانند (پشت برگ ۳۵۳۱) کاری کنند که قلعه‌ها و شهرهایشان در برابر حملهٔ دشمن حفظ شود تا اینکه یکی از وارثان به‌حق آن خاندان ایرانی قدرت کافی برای غلبه بردشمن به‌دست آورده قلمرو خود را ازدست دشمن باز پس گیرد. آنگاه همهٔ کسانی که دلبستگی خود را به‌آن خاندان به‌اثبات رسانیده باشند یقیناً ازاحترام وافتخار برخوردارخواهند شد. به‌همین جهت ما صاحب منصبان و جزیره‌بانان قلعه وجزیرهٔ مبارك هرمزصمیمانه وبا سوگند قراردادی با جناب مستطاب کاپیتان شرکت ارجمند وقدرتمند هلند درماه ربیع‌الاول سنهٔ هزاروصد وچهل ویك به‌امضاء رساندیم که متن آن به‌قرار زیراست:

این قلعه وجزیرهٔ مبارك هرمزباکلیهٔ توابع وملحقات ومتملکات آن را بی آنکه کسی کوچکترین ادعائی داشته باشد به شرکت قدرتمند هلند یاد شده در بالا انتقال (۳۵۳۲) ودراختیار آن گذاشتیم با این‌شرط که یوزباشیان (یوزباشی=فرمانده هزار مرد) و مستحفظان (مستحفظ به‌طور کلی برنگهبان اطلاق می‌شود اما به هرکسی که چیزی را نگهدارد نیزگفته می‌شود) کنونی، از جانب شرکت یاد شده کمافی‌السابق به‌وظیفهٔ نگهبانی خود ازجزیره وقلعهٔ مزبورادامه دهند. افزون براین کاپیتان شرکت هلند همهٔ کالاهای بازرگانی یا چیزهای دیگرشرکت راکه درجایگاه نمایندگی شرکت در بندرعباس وجود دارد به‌این قلعه وجزیره انتقال داده، برای انجام داد و ستدهای بازرگانی پرچم هلند را برفرازقلعه وجزیره برافراشته خواهد داشت.

نیزهیچکس دیگر بجز شرکت هلند و همهٔ کارکنان آن و ما صاحب منصبان و مستحفظان هرگزحق سکونت یا داشتن زمین دراینجا را نخواهد یافت مگر اینکه

با رضایت طرفین قرارداد وشرایط خاص باشد (پشت برگ ۳۵۳۲)

دوم اینکه، مواجب ماهانهٔ این صاحب منصبان ومستحفظان توسط شرکت محترم هلند نقداً به میزان همیشگی به تعدادی که اینجا هستند و کسانی که نامشان در لیست زیر آمده پرداخت شود. این اصل درمورد کسانی هم که درظرف یك ماه به این جزیره بازگردند معتبر است. اما اگر تا یك ماه دیگر هنوز به اینجا نرسیده باشند حق ادعای یك دینار (یك صدم محمودی) هم ندارند ومواجبی شامل حال آنها نخواهد شد.

سوم ،اگر دشمنی (خدای ناکرده) برای یکی از طرفین پیمان نامه پدید آید طرف دیگر ملزم است که اورا باهرچه درقوه دارد علیه دشمن ـ هر کس که میخواهد باشد خواه مسلمان، اروپائی یا عرب وجز آن ـ یاری دهد.

چهارم، زمین‌های ما صاحب منصبان ومستحفظان جزیرهٔ هرمزدرمیناب سالانه درآمدی دارد که صرف گذران زندگی ما می‌شود و از آن‌ها سود می‌بریم (۳۵۳۳) بنا براین کاپیتان ـ که بارها از آن یاد شده ـ و ما باید مراقب باشیم که با همیاری دو جانبه امور به‌گونه ای باشد که حق استفاده ازاین منابع مالی بدون تضییع عین آن برایمان محفوظ بماند و بهره‌اش عاید ماگردد. اما اگر این کار ممکن نباشد کاپیتان ناگزیر خواهد بود چنانکه شورای محترم او تشخیص می‌دهد پس از برآورد دقیق میزان خسارت، زیانهای ما را جبران کند.

پنجم، همهٔ درآمدهای خراج‌ها که برصادرات و واردات وضع می‌شود و یا مالیاتهایی که فقط ما صاحب منصبان ومستحفظان و شرکت محترم هلند از آن معاف هستیم بدون استثناء می‌بایست پس از کسر همهٔ هزینه‌ها ومواجب ماهیانه‌ای که الزاماً به‌صاحب منصبان ومستحفظان داده می‌شود، به‌دوبخش شود نیمی از آن ماو نیمی از آن شرکت خواهد بود.

ششم، اگر (خدای ناکرده) یکی ازکارکنان اروپائی، مسلمان یابانیان های شرکت محترم مرتکب خطایی شد (پشت برگ ۳۵۳۳) این امر به‌مدیر شرکت هلند گزارش خواهد شد تا او را طبق سنت خود پس ازتحقیق همه جانبه درموضوع

تخلف، مجازات کنند. افزون براین هریك ازهلندیان که احتمالا بمیرد بنا به آداب و آیین خودشان بی کمترین مانعی باید به خاك سپرده شود. اما اگریك یا چند تن از مستحفظان یاهرمسلمان دیگری مرتکب خطائی شد باید جریان امر به یوزباشیان اطلاع داده شود تا ایشان هرطورلازم بدانند آنها را تنبیه کنند.

سرانجام ما صاحب منصبان ومستحفظان قلعه وجزیرهٔ مبارك هرمزبه انگلیسی، پرتقالی، فرانسوی یا هراروپائی دیگر، یا تازیان یا افغانان یا هرکه می خواهد باشد بجز هلندیان به هیچ کس دیگردرسراسراین جزیره، تحت هیچ شرایطی جای یا پناه نخواهیم داد. ما تاکنون این کار را نکرده وازاین پس نیزنخواهیم کرد. این مطلب در زیرنوشته شده (۳۵۳۴) تا این توافق را اعلام دارد. بالای آن ممهوراست به مهر قاضی شرع با نقش وشرح آن: میرمحمد جعفرپسرمیرسید علی سیدالثانی و در زیر آن افزوده شده است که: «همهٔ صاحب منصبان ومستحفظان نزد من آمده رضایت کامل خودشانرا ازاین قرارداد اعلام داشتند». سپس ۱۶ یوزباشی (سه یوزباشی غایب بودند) و۴۵ مستحفظ معمولی که نمایندهٔ همهٔ مستحفظان بودندآنرا امضاء و مهر کردند.

البته اتلام نیزازاین پیمان نامه بسیارخشنود بود. دویوزباشی که درزمان عقد پیمان نامه درميناب بودند انتظار می رفت فرداآنرا امضاء کنند. هرمز درسوروجشن ومولنغراف شادمان بود: که اینك ما را دراینجا «اختیارباشد». اوازاتلام خواسته بود که گروهی زن رقاصه (۶) به هرمزبفرستد تا برسرور و شادی همگانی بیفزایند[۱۴]. اتلام رقاصگان را فرستاد اما به مولنغراف دستورداد که پس ازدو روزآنها راباز پس فرستد چراکه: «غیبت درازآنها از بندرعباس ممکن است عامهٔ مردم را خشمگین سازد چون مردم سخت این بانمکان شیرین حرکات رادوست دارند». اوهمچنین به مولنغراف دستورداد که فهرستی کامل ازشمارهٔ توپها، عراده ها، باروت، سرب، وهمهٔ تجهیزات

۶ـ رقاصگان فقط در ۳۰ اکتبر باز گشتند چون از ترس اینکه افغانان آنها را بربایند جرأت باز گشت نداشتند بنا براین مولنغراف آنها را وادار به باز گشت کرد.

نظامی دیگر موجود در قلعه را فراهم نماید و اگر لازم باشد پیشنهاد دادن تجهیزات اضافی به‌صاحب منصبان هرمزبدهد. وی همچنین اشاره کرد که: در ترجمهٔ متن پیمان‌نامه سخنی ازاینکه بخش اندرونی قلعه به‌هلندیان تعلق می‌گیرد به‌میان نیامده و حال آنکه درمتن فارسی این نکته ذکرشده است واین مطلب باید به‌ترجمهٔ نسخهٔ هلندی آن نیزافزوده گردد.[۱۵]

زمان شادی‌دیری نپائید. دربندرعباس یوزباشی کلب‌علی درحال تعمیرجایگاه استقرارتوپخانه بود. این جایگاه را سید احمد خان به‌گونه‌ای ساخته بودکه «می‌توانست مرا با شلیك توپ از خانه براند.»[(۷)] محمد صالح بیگ نایب بیگلربیگی بیست سوار به میناب فرستاد تا همهٔ کشتی‌های متعلق به‌اهالی هرمزراآتش بزنند. این سواران همچنین می‌بایست زمین‌های هرمزیان را درمیناب به‌نفع شاه مصادره کنند. این رویدادها بیش ازپیش به‌اثلام ثابت کردکه هلندیان باید بندرعباس را ترك کرده به‌هرمزبروند[۱۶].

اما وضع هرمزبرای هلندیان بسیاربد به‌نظرمی‌آمد. صاحب منصبان هرمزی از برافراشته شدن پرچم هلندیان برفراز قلعهٔ جزیره یا وارد شدن‌آنان در این قلعه اکراه داشتند. هلندیان عامل ایجاد اکراه را انگلیسیان می‌دانستندکه منشی ایرانی خود را نزد قاضی ویوزباشیان هرمز فرستاده به‌آنان‌گفته بودندکه هلندیان به‌قول خودوپیمان نامه وفادارنمانده وهمهٔ‌آنان‌را خواهندکشت[۱۷] اماعامهٔ مردم نمی‌خواستند این امررا باورکنند. نام سرکارولاندس[(۸)] (شرکت هلند) هنوزبرسرزبان همگان واین عبارت نقل مجالس بودکه: به سلامتی سرکارولاندس (=شرکت هلند) و شاه طهماسب.

۷ـ سید احمد خان مقر توپخانه را طوری ساخته بودکه لوله‌های توپش به‌سوی تجارتخانهٔ هلندنشانه‌رفته بود بنابراین همچنانکه‌مدیرشرکت در آن زمان گفته اومی‌توانست «مدیرشرکت هلند را باگلولهٔ توپ ازخانه‌اش براند.»

8— Sarkari Valandis

یوزباشیان هرمزانجمن کردند تا دربارهٔ دشواریها به‌بحث پردازند مهمترین این مشکلات این بود که آیا باید به‌آن دوهلندی که برای برافراشتن پرچم هلند بر-فرازقلعه‌آمده‌اند اجازهٔ انجام این‌کار را بدهند؟ و آیا باید به‌هلندیان اجازهٔ استفاده‌از انبارهای قلعه داده شود؟ مولنغراف که می‌دید بی‌آنکه سندی از اعتبارومو ثقیت‌هلندیان ارائه دهد نمی‌تواند یوزباشیان را باخود همراه سازد ازاتلام خواست که پول وعده داده شده را بفرستد. اما به هیچوجه همراه پول ازافراد سپاهی کسی را نفرستد زیرا این‌کارموجب هراس هرمزیان‌که پیشاپیش اعتماد خود را به‌هلندیان ازدست داده‌اند خواهدگشت[۱۸].

اما اتلام مایل نبود پیش ازآنکه دو منشی هلندی[۹] به‌قلعهٔ هرمزوارد شوند آن پول را بپردازد. اومولنغراف را تشویق کرد که شتاب کند زیرا وقت اندك است. محمد صالح بیگ و انگلیسیان خبر رویدادهای هرمزرا درکرمان به زبردست خان داده بودند احتمال داده می‌شدکه خان به تن خود بیاید. پیش ازاین، آزار و اذیت کارکنان ایرانی شرکت هلند توسط مقامات محلی جزیرهٔ هرمز، مشاهده شده بود. اتلام درفرستادن ۱۴ سپاهی با آن پول پافشاری داشت ولی قول دادکه آنها ازکشتی درجزیرهٔ هرمزپیاده نخواهند شد. اما پول پیش از ورودآن دو منشی هلندی به‌قلعه نباید پرداخته شود اتلام می‌گفت: تا ما از جزیره مطمئن نگردیم دیگر «سلامتی» وجودندارد. زیراکه ایرانیان‌دوستانشان رامی‌فروشند یا می‌کشند. همهٔ‌آن مهربانی‌ها مقدمه‌ایست برای فریب. اگرتا ساعت ۲۱ همان روز (۲۰ اکتبر) از ورود هلندیان به‌قلعهٔ هرمزجلوگیری شود من خود برای بررسی امکانات ورود به‌قلعه‌آنجا خواهم آمد.[۱۰][۱۹] با اینکه انگلیسیان به‌ایجاد دردسربرای هلندیان ادامه وبه‌یوزباشیان وعدهٔ

۹ــ نام این دومنشی یعقوب اسخارور Jacob Scharer (این مرد نبایدبانیکلاس اسخارور رئیس شرکت هند خاوری هلند دراصفهان اشتباه شود) وجریت وان ارلیانس Gerrit Van Ooreliense بود وهردومقام دستیارداشتند.

۱۰ــ اتلام به‌سبب بیماری نتوانست برود.

همه چیز دادند(۱۱)،[۲۰] مجلس یا انجمن یوزباشیان سرانجام به‌مولنغراف خبرداد که شرکت هند خاوری هلند می‌تواند جایگاهی برای نمایندگی خود در هرجای هرمز وبه‌هراندازه‌ای که می‌خواهد بسازد. اما نمی‌تواند باحضورهلندیان در قلعه موافقت کند «زیراکه این کاراگرلازم باشد وقتی انجام خواهدگرفت که کاپیتان با همهٔ آدمها و کارکنانش برای اقامت به‌جزیرهٔ هرمزبیایند». آنها پولهائی را که به‌آنان وعده داده شده بود طلب می‌کردند و می‌خواستند با هلندیان نان و نمکی بخورند. چون حق استفادهٔ هلندیان را ازانبارها وتوپ قلعه نیزانکارکرده بودند. هرچند مولنغراف باور داشت که اگر رفتار ملایمی داشته باشد می‌تواند یوزباشیان را به‌استفادهٔ هلندیان از این تسهیلات راضی سازد. یوزباشیان سه ماه پیش پرداخت مواجب را درخواست کردندوپس ازسه‌ماه بازسه ماه پیش پرداخت یا مساعده خواستند چراکه مستحفظان اصلا پول نداشتند. بنا براین مولنغراف اتلام‌راتشویق کردکه باپرداخت این‌مساعده موافقت کند به‌خصوص که یوزباشیان به‌اوگفته بودند که قاضی هرمزبه‌منشی ایرانی انگلیسیان دستور داده که از هرمز بیرون برود. اتلام می‌ترسیدکه اگر مساعده داده نشود ممکن است نقشه‌اش به‌شکست کامل دچارگردد.[۲۲]

اتلام سرانجام موافقت کردکه سه‌ماه مساعده پرداخت شود بدین عنوان که: «آنها ازخودمانند!» ضمناً به‌مولنغراف اندرز دادکه فریب نخورد. زیراکه ایرانیان به‌هیچ‌وجه درخوراعتماد نیستند.[۲۳]

مولنغراف پاسخ دادکه من درخواست های جزیره نشینان هرمز را نامعقول نمی‌دانم زیراکه به هلندیان آزادی کامل درتملك جزیره وشهرهرمزوحتی حقی هم از قلعه داده‌اند تنها چیزهائی که ازدادن آن به‌هلندیان امتناع کرده‌اند اجازهٔ حق ورود به قلعه وتملك آنست. درآنجا چند ساختمان وجود داشت مانند انبارهاکه پس ازانجام کارهائی آماده می‌شد اما خانه به‌ندرت یافته می‌شد قلعه هم احتیاج به‌تعمیراتی داشت.

۱۱ــ بنا به گفتهٔ هلندیان انگلیسی‌ها پیش از این افزون برهزار تومان یا ۴۲۵۰۰ فلورین هلند به‌این فرومایگان خیانتکار پرداخته بوده‌اند.

تنهادر زمان‌جنگ به‌زنان‌و کودکان‌اجازه داده می‌شد که وارد آنجا شوند. یوزباشیان ومستحفظان زیردست آنها درشهر می‌زیستند، زیرا فقط کسانی که درحال انجام وظیفه بودند در قلعه می‌ماندند. مردم جزیرهٔ هرمز پیشنهاد کردند که چنانچه افغانان حمله کنند صدمرد برای حفاظت نمایندگی هلند خواهند داد. اینان می‌خواستند نشان‌دهند که خدمتگزاران خوبی برای شرکت هلندند. انگلیسیان هنوز یوزباشیان را برای آنکه قراردادی با آنها امضاء‌کنند‌اغوا می‌کردند. ازاینرو مولنغراف‌خواست که‌بی‌درنگ‌پول موعود پرداخته شود وگرنه از آن بیم داشت که جزیرهٔ هرمزازدست آنها بیرون برود و به‌چنگ انگلیسیان بیفتد.[۲۴] اتلام می‌پنداشت که یوزباشیان می‌خواهند شرکت هلند را بدوشند چه قلعه را به‌آن بدهند چه ندهند. انگلیسیان به یوزباشیان وعده داده بودند که درازای تحویل ندادن قلعه به هلندیان و اعطای یك قطعه زمین به‌انگلیسیان‌دوهزارتومان به‌آنان خواهند داد. این‌وعده اتلام راآشفته خاطرساخت. به‌خصوص‌که قاضی شرع هرمزپیش ازاین بندهٔ انگلیسیان بوده وهنوزسیصد تومان هم به‌آنها بدهکاربود. بنا براین اتلام به‌مولنغراف دستور داد که برای بحث در بارهٔ این موضوع به‌بندرعباس بیاید. شورای شرکت سرانجام موافقت کرد که برای‌نشان دادن حسن نیت پانصد تومان به یوزباشیان پرداخته شود اما بقیهٔ پول زمانی‌پرداخته شود که هلندیان مالك قلعه شده باشند.[۲۵]

مولنغراف پس ازبازگشت به‌جزیرهٔ هرمزفردای آنروزیا ۲۳ اکتبر ۱۷۲۸ آن پول را توزیع کرد. نزدیکیهای ظهرپرچم هلند توسط یکی ازبزرگترین یوزباشیان برفرازقلعه به‌اهتزازدرآمد(۱۲)ویازده تیرتوپ ازقلعه شلیك شد. بااین کاراهالی هرمز و وابستگانشان‌آشکارا خود را تبعهٔ شرکت هند خاوری هلند (واك) اعلام‌کردند. با

۱۲ــ کسان زیردرمراسم برافراشتن پرچم هلندحضورداشتند: آخوند الله‌داد، ایسورـداس Issurdas دلال شرکت هلند، حسن گور و دیگرهواخواهان هلند. نمایندهٔ شیخ رحمه به‌مولنغراف و گوچی Gutchi تبریك گفته اظهارامیدواری کرد که حضورهلند درجزیرهٔ‌هرمز موجب رونق بازرگانی گردد. شیخ از رقابت چشم پوشیده بود. توپهای جایگاه نمایندگی وکشتی‌های هلند رویهمرفته هفده تیرتوپ شلیك کردند.

اینحال هنوز به‌یك‌هلندی‌هم اجازهٔ ورود به‌قلعه داده نشده بود.[۲۶] انگلیسیان ازموفقیت هلندیان بر آشفته شده وحتی آقای‌واتر[(۱۳)] نمایندهٔ آنها می‌خواست به‌تن خود به‌هرمز برود وپیمان نامهٔ هلند را باطل کند. وی همچنین به‌اتفاق محمدصالح بیگ نامه‌ای به‌کرمان ودربارشاه فرستاده کسب دستور کردند. آقای واتربسیار ابلهانه‌کار می‌کرد هلندیان دربارهٔ تهدیدهای گونه‌گون آشکارش گفتند: «اوخیلی عصبانی است».[۲۷]

درحالیکه وضع هرمز نا متغیرباقی بود اتلام می‌کوشیدکه از مشاجره‌ای که میان محمد صالح بیگ و میرآخور زبردست خان درگرفته بود استفاده کند. اتلام برای خنثی ساختن گزارش‌های انگلیسیان‌ومحمد صالح بیگ،بیان نامه‌ای[(۱۴)] دربارهٔ اوضاع هرمزنزد میرآخورفرستاد و اوقول دادکه‌آنرا به‌زبردست خان بدهد.[۲۸]

در ۲۵ اکتبر۱۷۲۸ مولنغراف گزارش‌دادکه اگراوپانصدتومان‌دیگربه‌هرمزیان بدهد احتمالا به‌دومنشی هلندی اجازهٔ ورود به‌قلعه داده خواهد شد.[۲۹] اتلام پاسخ داد که: من مایل به‌فرستادن این پول هستم به‌شرطی‌که به‌دومنشی هلندی و در صورت امکان به‌جوخه‌ای مرکب از ۱۴ سپاهی اجازه داده شودکه درآمد ورفت به‌قلعه آزاد باشند.[۳۰] امادرآن هنگام که‌برخی ازاهالی هرمزدرنزدیکی‌نخل ناخدا(که دریکساعت راه خاور بندرعباس قراردارد) بازداشت شده بودند یوزباشیان نمی‌خواستند به دو منشی هلند اجازهٔ ورود به‌قلعه رابدهند مگرآنکه سندی حاکی‌ازحمایت هلندیان از اتباع جدید خود ارائه دهند. افزون براین انگلیسیان بازیوزباشیان وسران هرمز را ترسانده وگفته بودندکه اگرهلندیان قلعه را تصرف‌کنندآنها را تحویل افغانان خواهند داد.[۳۱]

اتلام برای‌آزاد ساختن اهالی بازداشت شدهٔ هرمز نفوذ خود را به‌کار برد.

13— Mr. Water

۱۴ـ اتلام همچنین باپرداخت چهل تومان دواظهارنامه یکی ازکوتوال بندرعباس محمد صفی ودیگری ازمشاوراوحیات بیگ دریافت داشته بود اینان دراین اظهارنامه‌ها نوشته بودندکه‌کارهای هلندیان درهرمز ناشی ازدسیسه‌های انگلیسیان وتمایل شاهبندربوده وهمچنین افزوده بودندکه فعالیت‌های هلندیان درهرمزسخت به‌نفع ایران است.

کوتوال بندرعباس خبرداد که انگلیسیان وعده داده‌اند که چنانچه بازداشت شدگان را آزاد نسازد ۱۵۰ تومان به‌اوخواهند داد. اما اوخود شخصاً مایل است که باگرفتن ۵۰ تومان آنها را به‌اتلام تحویل دهد. و در ۲۵ اکتبر همین‌کار راکرد. کوتوال همچنین قول دادکه‌کسانی راکه درمیناب بازداشت شده بودندآزادکند. اتلام به‌هر یك ازآزاد شدگان هرمزی ۲۵ محمودی داد و آنها را به‌هرمزفرستاد. وازیوزباشیان خواست کشتی هائی به بندر ابراهیم، ساحل میناب برای بردن هم میهنان آزاد شدهٔ خود بفرستند. وی انتظارداشت که نتیجهٔ این نمایش حمایت مؤثرازهرمزیان منجر به دستیابی هلندیان به قلعهٔ هرمزگردد به خصوص که یوزباشیان نیزوعدهٔ آنرا داده بودند.[۳۲] اماآنها به‌قول خود پایدارنبودند چون از انگلیسیان پول‌گرفته بودند. عذر بیهودهٔ آنان این بودکه اتلام درنامه‌اش اجازهٔ ورود دومنشی و شماری سپاهی را به قلعه خواسته است، که این اصلا راست نبود. در ۳۰ اکتبر ۱۷۲۸ یوزباشیان مجلسی برای مشورت در این موضوع تشکیل دادند. بیشترشان با راه دادن دو منشی اتلام به‌قلعهٔ هرمزموافق بودند. بنا براین اینان به‌مولنغراف توصیه‌کردند برای اینکه نشان دهدکه هلندیان جداً قصد دارندکه بندرعباس را ترك‌کنند مقداری‌کالا به‌هرمزبیاورد. زیرا آنان مایل نیستندکه اختلافی میان‌آنها وهلندیان پیش‌آید. مولنغراف تاحدی نومید شده بود ومی‌گفت: «در اینجا جامعهٔ بزرگی ازگدایان هست که به‌هلندیان به چشم بشردوستان خوب می‌نگرند.»[۳۳]

دراین ضمن دانست که چه اطلاعاتی محمد صالح بیگ وانگلیسیان ازطریق یکی ازمنشیان خریداری شدهٔ انگلیسیان به‌اصفهان وکرمان فرستاده‌اند یعنی اینکه: «هلندیان علیه شاه شوریده هرمز را برای خودشان مسخرگردانیده و نگذاشته‌اندکه انگلیسیان‌آن جزیره وقلعه را به‌شاه تقدیم‌کنند. هلندیان جایگاه نمایندگی خود در بندرعباس را برای رفتن به‌جزیرهٔ هرمزتخلیه‌کرده‌اند تا علیه شاه‌که فاقدکشتی است بجنگند، درآمدهای‌گمبرون را غصب‌کنند و جزآن. این دو درپایان از دربارکسب تکلیف‌کرده‌اند.»[۳۴] اتلام بی‌درنگ نامه‌ای ازجانب خود همراه با نامه‌ای ازکوتوال

بندرعباس برای زبردست خان فرستاد. دراین نامه‌آمده بودکه: انگلیسیان با محمد صالح بیگ همدست بوده‌اند واین اخیرمی‌خواسته‌که جزایرقشم، لارك وهرمزرا در ید تصرف آنها قراردهدکه هلندیان ازاین‌کاراوجلوگیری کرده‌اند.[۳۵]

اتلام همچنین به مولنغراف وگوچی دستورداد‌که دریکم نوامبر۱۷۲۸ باز-گردند ویکی ازآن دومنشی، یعقوب اسخاروردرهمانجا بماند وافزودکه اگرهرمزیان هنوز می‌خواهندکه هلندیان را تا ژوئیه ازدسترسی به‌قلعه بازدارند ممکن است سال آینده برای برداشت محصول خرمایشان دچاراشکال شوند. مولنغراف پاسخ دادکه بیشتر یوزباشیان با ورود دو منشی هلند به‌قلعه موافق بودند اما جمعی از مستحفظان شاید ازآنجهت‌که مواجب موعود خودشان را دریافت نکرده‌اند باآنان مخالفت نمودند بنابراین من به‌گردکردن فهرستی ازاسامی مستحفظان وافراد پادگان پرداختم که به‌کندی پیش رفت و در ۲ نوامبر ۱۷۲۸ آماده‌گشت.[۳۶] اتلام برآن شدکه یك کشتی با ۶۰ عدل شکربه‌هرمزبفرستد تا ببیندآیا فرستادن این محموله موجب‌خواهد شدکه یوزباشیان به‌دومنشی هلند اجازهٔ ورود به‌قلعه وحق زندگانی وداشتن انباردر آن را بدهند یا نه. وخواست‌که درصورت مخالفت یوزباشیان در زمان این محموله بازگشت‌داده‌شود.[۳۷] پیش ازارسال‌این‌محموله‌کوتوال‌بندرعباس‌نزداتلام‌آمدوپرسید: معنی ارسال این محموله چیست ؟ اتلام پاسخ دادکه واك در داد وستد و بازرگانی آزاد است و این‌کار به‌کسی مربوط نیست.کوتوال نیز به‌اتلام‌گفت: محمد صالح بیگ به‌آدمهایش دستورداده‌که شرکت هلند را تاراج‌کنند وسپاهیانی را برای اینکار استخدام‌کرده است. اتلام فقط به‌تهدیدات او پوزخند زد وگفت این لقمه از دهان آنها بزرگتراست. خودداری اتلام ازمتوقف ساختن ارسال محموله به‌هرمز موجب شدکه جبهه‌ای ضد هلندیان تشکیل شود وهمهٔ‌کسانی‌که هواخواه هلندیان یادست-کم بدخواه محمد صالح بیگ بودند به‌این اخیرپیوستند وهمه باهم پیامی به‌زبر-دست خان فرستادند حاکی ازاینکه هلندیان رفتن به‌جزیرهٔ هرمز راآغازکرده‌اند. و برای جلوگیری ازاین نقل مکان نگهبانانی درساحل نزدیك جایگاه نمایندگی‌شرکت

هلند به‌نگهبانی برگماشتند. اتلام امید داشت که کشتی‌هائی شتابناك از باتاویا بیایند، زیرا که پادگان او از لحاظ نفرات درمضیقه و ذخایر خوراکی آن اندك بود. دراین زمان دربندرعباس چیزی یافت نمی‌شد.[۳۷]

در ۲ نوامبر ۱۷۲۸ مولنغراف پرداخت سه ماه مواجب یوزباشیان ومستحفظان هرمز را به‌گونهٔ مساعده آغاز کرد. «برای اینکه به این طریق آنها را حقوق بگیر شرکت هند خاوری هلند سازد» هریك ازاینان دربرابرگرفتن مساعده رسیدی را امضا می‌کردند.[۳۸]

محمد صالح بیگ که به‌شاهبندر (رئیس گمرکات) ارتقاء مقام یافته بود نیزدر ۲۷ اکتبر ۱۷۲۸ به‌دستور اعتمادالدوله تعمیر ومرمت قلعهٔ بندرعباس را آغاز کرده بود. مردم شهر ناگزیرشده بودند که سنگ و آهك حمل کنند، گفته می‌شد که این کارها به‌منظور ناراحت ساختن هلندیان انجام می‌گیرد. در این اثنا کوتوال به دیدار اتلام رفت وازاومواد خوراکی، باروت وسرب خواست. اتلام به‌اوگفت: من حتی ناچار بودم که این کالاها را به‌مخدوم توزبردست خان هم ندهم زیرا چنانکه می‌دانی یافتن این مواد دشواراست. پس‌ازآنکه اشاره شدکه هلندیان باید سرب وباروت ازهرمز بیاورند معلوم شدکه کوتوال تنها دویست تومان پول می‌خواهد.[۳۹]

در ۶ نوامبر ۱۷۲۸ مولنغراف وگوچی درحالیکه پاسداری ازمنافع هلند را به‌دست دومنشی هلندی سپرده بودند ازهرمزبازگشتند. فردای آنروز انگلیسیان همهٔ آدمهای خود را بجز یك‌گروهبان ازقشم فرا خواندند. هلندیان براین باوربودندکه این کاربرای آن انجام‌گرفته که سنگ اختلاف محمد صالح بیگ و میرآخور زبر-دست خان ازمیانه برداشته شود.[۴۰]

در ۱۰ نوامبر ۱۷۲۸ ایشك‌آغاسی زبردست خان ازکرمان به‌بندرعباس آمد. اوازاتلام دیدن‌کرد وهدایائی ازسوی خان به‌اوداد. وی دستور داشت‌که اختلافات میان اتلام و محمد صالح بیگ را حل و فصل‌کند وازاتلام خواست‌که به بازدید همکارش میرآخورکه در بخش خلوت شهر می‌زیست برود. اتلام به سبب ادامهٔ

بیماری ازانجام این کار تن زد. اتلام می‌پنداشت که همهٔ این گفتگوهای خوش برای آنست که او را برای بازگشت هلندیان ازهرمز گروگان بگیرند. بخصوص که شایع بود زبردست خان چهارصدگرجی برای اسیر کردن اتلام به‌بندرعباس فرستاده است. در ۱۱ نوامبر ۱۷۲۸ ایشك آغاسی زبردست‌خان درخواست خودش را با پافشاری بسیارتکرار کرد اما اتلام بازمدعی شد که رنجوراست و هنوز باید شاهبندر به‌بازدید او بیاید. در ۱۲ نوامبر ۱۷۲۸ ایشك آغاسی پیشنهاد کرد که اتلام از شاهبندر در کلبهٔ خودش بیرون جایگاه نمایندگی‌هلند پذیرائی کند. اما اتلام‌پاسخ داد که‌من همیشه از دیدارکنندگان خود دردرون ساختمان نمایندگی شرکت پذیرائی می کنم. زیراکه کلبه یك خانهٔ خصوصی است نه‌رسمی. اما آنان از آمدن به‌نمایندگی خود داری کردند. دراواخرهمین روزشایع شد که زبردست خان دستورداده که باید بین شاهبندر ومدیرشرکت هلند روابط دوستانه برقرارشود وديداری بین این دودست دهد. کسی به‌هلندیان خبر آورد که میرآخور در نهان دستور دارد که درآن دیدار اتلام را به‌دام افکنده به تهدید تفنگهای چخماقی آمادهٔ شلیك بزوراو را وادار کند که جزیرهٔ هرمز را به‌افغانان تحویل دهد.[۴۱]

اوضاع هلندیان درهرمز تغییرچندانی نیافته بود از کلب علی بیگ خواسته شده بود که به‌یاری هلندیان بازگردد واوبرای اینکارنزد اتلام آمده گفت سعی می کنم به دو منشی هلندی اجازهٔ ورود به قلعه داده شود. کلب علی بیگ در ۱۱ نوامبر به هرمزرفت ودر آنجا قول خود را به‌طاق نسیان نهاد. یعقوب اسخارورقول اورا نوعی گزافه‌گوئی و لافزنی شمرد چون کلبعلی بیگ درجزیرهٔ هرمز هیچ‌گونه نفوذی نداشت.[۴۲] تا ۱۹ نوامبر ۱۷۲۸ هنوز چهارتن از یوزباشیان و قاضی هرمز با آمدن هلندیان به‌قلعهٔ جزیره مخالفت می‌نمودند. اتلام کوشید با این چهارتن سخن بگوید چون یعقوب اسخارورگزارش داده بود که باید برای راضی ساختنشان با زبان‌خوش با آنان سخن گفت. اینان با اینکه قول دادند که به بندرعباس بیایند پیوسته با بهانه‌تراشی ازاین سفرخودداری کردند.[۴۳]

در این اثنا هلندیان آگهی یافتند که انگلیسیان شیخ جباره را به‌حمله و تاراج جزیره‌های قشم و لارك ترغیب کرده‌اند تا آنان برای نگهداشتن وتملك قلعه‌های این دوجزیره دستاویزوبهانه‌ای داشته باشند. در ۲۴ نوامبر انگلیسیان بیست اروپائی را با شماری افغان به‌این دو جزیره فرستادند تا برحسب ظاهرتازیان چپاولگر را از آنجاها برانند.[۴۴] شیخ جباره که دید خلقی کثیر ازافغانان با انگلیسیان در حال آمدنند به‌کشتی‌های خود دستورداد که آنها را زیر آتش بگیرند اما اندکی بعدبه‌آنها دستور عقب نشینی داد. انگلیسیان و محمد صالح بیگ دستور دادند که تیرهائی به نشانهٔ پیروزی شلیك شود. گفته می‌شد که انگلیسیان دراین نبرد سه‌کشته و پنج زخمی داشته‌اند. زخمیان را به نمایندگی خود دربندرعباس آوردند اما بقیهٔ افراد خود را درقشم باقی گذاشتند ظاهراً برای اینکه ازبازگشت تازیان به‌جزیره جلوگیری کنند.

اتلام نام چهاریوزباشی مخالف(۱۴) را دردفتریادداشت سیاه خود ثبت کرد و به‌یعقوب اسخارورگفت: اگرمن درایران بمانم که امیدوارم نمانم از رفتاری که با من کرده‌اند پشیمان خواهند شد.[۴۵] درجزیرهٔ هرمزنیزدیدار ازپی دیداردربارهٔ ترجمهٔ مادهٔ اول پیمان نامه ادامه یافت. قاضی شرع جزیره که انگلیسیان با طلا او را خریده بودند اظهارداشت که: درهیچ جای معاهده ذکر نشده که باید به‌دومنشی هلندی اجازهٔ ورود به‌قلعهٔ هرمزداده شود. او به‌طور مؤثرازتوافق یوزباشیان باهلندیان اندوه زده جلوگیری کرد. پس ازگفتگوهای بسیار زیاد سرانجام یوزباشیان راضی شدند با گرفتن هفتصد تومان دیگربه‌هلندیان اجازهٔ ورود به‌قلعهٔ هرمز را بدهند که اتلام باآن موافقت نمود.[۴۷]

در ۲۷ نوامبر ۱۷۲۸ اتلام نامه‌ای از زبردست خان دریافت کرد که طی آن خان پیروزی اتلام درجزیرهٔ هرمز را تمجید کرده بود. درعین حال خواسته بود که اتلام جزیرهٔ هرمز را به‌کوتوال ومحمد صالح بیگ تحویل دهد.[۴۸]

۱۴– چهاریوزباشی مخالف عبارت بودند ازشیخ علی‌رضا، ملك آقا، محمد امین آقا، وملاشاه حسین (واك ۲۱۱۴ برگ ۳۶۹۲)

اما فردای آن روز بازیوزباشیان ورود هلندیان را به‌قلعهٔ هرمزانکار کردندچون قاضی، برادر زنش محمد علی خان، و شیخ علی رضا هنوز مخالف بودند. برخی حتی می‌خواسته‌اند پرچم هلند را برفرازقلعه برافرازند امابرخی دیگر باشمشیرهای آخته ازاین کارجلوگیری کرده‌اند. قاضی به‌نامهٔ زبردست خان خطاب به‌محمدصالح بیگ اشاره کرده بودکه درآن خان ازمحمد صالح بیگ خواسته بود جزیرهٔ هرمز را ازهلندیان تحویل گیرد تا به‌شاه اشرف تعلق داشته باشد. اتلام به‌یعقوب اسخارور نوشت : «به ملا شاه حسین ــ که یکی از هرمزیان هواخواه هلند بود ــ قول بده که اگرسه یوزباشی مخالف را به‌نمایندگی هلند تحویل دهد او وخانواده‌اش در پرتو حمایت شرکت هلند خواهند بود و هرگاه نیاز به‌یوزباشی باشد این مقام به او داده خواهد شد.» اما این وعده مؤثرواقع نگشت. بنا براین اتلام به‌یعقوب اسخارور و اورلیانس[۱۵]دستورداد که به‌بندرعباس بازگردند ولی نگهبانان هلندی را در جزیرهٔ هرمزباقی گذارند.[۴۹]

در ۲ دسامبر ۱۷۲۸ مدیرجدید شرکت هند خاوری انگلیس آقای گیکی[۱۶] اعلام کرد که هفت کشتی سراپا مسلح انگلیسی بزودی به‌بندرعباس خواهند رسید، و اگرتا پیش از رسیدن این کشتی‌ها اهالی هرمزازهلندیان بگسلند وپرچم آنها را سرنگون سازند اودوبرابربیشترازهلندیان به‌آنها پول ومنافع دیگرخواهد رساند وگرنه چون کشتی های انگلیس برسند به زورآنها را ناگزیر به انجام دادن این کار خواهد ساخت. این اعلامیه درمیان هرمزیان بگومگوهای تازه‌ای برانگیخت. وآنها باز با عذرهای بدتر ازگناه از هلندیان خواستند که پیمان نامه فسخ گردد. در همانروز اتلام دستیارومعاون خود یعقوب پولانت[۱۷] را به‌هرمز فرستاد تا درآنجا به‌امروز و فردا کردن بگذراند.[۵۰]دراین گیرودارموقع هلندیان باورود دوکشتی هلندی اودناردن[۱۸]

15— Ooereliens
16— Mr Geeky
17— Jacob Pollant
18— Oudenaarden

وبینون وایسنت[۱۹] تقویت گشت.[۲۰] انگلیسیان و نایب بیگلربیگی بندرعباس تلاش داشتند بفهمند این دو کشتی چند سپاهی با خود آورده‌اند. اما اتلام برای جلوگیری از کسب اطلاع آنها شبانه سپاهیان را درگروههای هشت–۱۲تا۲۰نفره ازکشتی پیاده کرد. در بندرعباس شایع شدکه هلندیان هشتصد سپاهی دیگر دریافت داشته‌اند و بزودی شماری دیگر دریافت خواهندکرد.[۵۱] این شایعه همچنین براهالی هرمزکه نمی‌دانستند این سپاهیان برای نبرد باآنها یا با افغانان آمده‌اند اثراتی برجای نهاد. پولانت گزارش دادکه بیشترمستحفظان جزیرهٔ هرمز کور، کر، شل، وباریك تن‌اند و سخت به‌نوشیدن عرق وقماربازی معتاد. قماربازی کارهرروزهٔ آنهاست‌وبیشترپولهائی راکه ازشرکت هلندگرفته بودند باخته‌اند. به‌همین جهت دوباره مانندپیش تهیدست شده‌اند. بنا به‌گفتهٔ دلال واك که هلندیان به‌گونهٔ خبرچینی از اواستفاده می‌کردند در این زمان در قلعهٔ هرمز ذخیرهٔ سه‌ماه از تمر، آب ومقدار زیادی ماهی دودی موجود بود. اما هیزم وچوب نداشتند چون نمی‌توانستند ازقشم به‌دست آورند و در دهکدهٔ نزدیك میناب به نام دوسر[۲۱] و Ziseri فقط چوب سوختنی نامرغوب به‌دست می‌آمد.[۵۲]

در ۱۱ نوامبرهلندیان دوباره امیدوارشدندکه‌کارکنان شرکت اجازهٔ ورود به قلعهٔ هرمزرا خواهند یافت.[۵۳] اما در۱۴ نوامبرانگلیسیان ۱۵۰۰ تومان به‌قاضی شرع

19— Binnenwijsent

۲۰– با این‌کشتی نیز اجازهٔ بازگشت اتلام به‌باتاویاکه زمان درازی انتظار آن می‌رفت آورده‌شد.قراربودکه لیندرت دوکلین Leendert de Cleen رئیس نمایندگی بصره به جای اتلام برگماشته شود. هلندیان به‌راستی ازآمدن‌کشتی‌هایشان شادمان شده بودند. ودر۱۴ نوامبر دردفتر یادداشت روزانهٔ خود نوشتند: ورود سریع‌کشتی‌های ما با ذخایرونیروهای امدادی‌کمك بزرگی برای پایان دادن به‌همهٔ عتاب‌ها وتهدیداتی است‌که ممکن بود جدی‌ترشود. زیراکه این افغانان به‌خوبی‌می‌دانستندکه ماازلحاظ نفرات بسیار ضعیف شده‌ایم.

۲۱– Douçer شاید دوساری باشد رك: سدیدالسلطنة ص ۴۰.

هرمزوبرادرزنش پرداختند به‌این شرط‌که این دو تنور اختلاف راگرم نگهدارند تا هلندیان نتوانند به‌قلعه دست یابند. انگلیسیان نیزوعده و وعیدهای خود را نسبت به اهالی هرمز تجدید کردند.[۵۴] چون در شبانگاه ۱۵ نوامبر ۱۷۲۸ یك‌کشتی کوچك انگلیسی به‌آهستگی بندرعباس را ترك‌کرد اتلام نگران شد که این کشتی برای اجرای نقشه‌هائی عازم هرمزشده است. بنا براین به‌کشتی شراعی کرنیلیا[۲۲] دستورداد به هرمزرفته ببیند آیا آن کشتی انگلیسی راه دریا را درپیش گرفته یا به‌هرمزرفته است. کشتی‌های بزرگ شرکت هلند دستور آماده باش یافتند تا درصورت لزوم دست به کارشوند.[۵۵]

در ۱۷ نوامبر ۱۷۲۸ پولانت از هرمزگزارش دادکه سرانجام هرمزیان بجز ۲۰ تا ۳۰ مستحفظ و ۴ یوزباشی پیمان نامه‌ای را مهروامضاءکرده‌اندکه به‌موجب آن هلندیان را به‌قلعه راه دهند ومخالفان معدود را به‌زور به‌موافقت با این امر وادار کنند.[۵۶] درهمین روز باروخان شاهبندر جدید طی نامه‌ای به‌اتلام خبردادکه فردا به بندرعباس می‌رسد.

بامدادان‌پگاه‌روز ۱۸ نوامبر ۱۷۲۸ اتلام‌به‌اتفاق مولنغراف[۲۳]ومیخیلس[۲۴] براسبان خود برنشستند تا مطابق یك سنت‌کهن به او خوشامد بگویند واین‌کار را به تشویق نیکلاس اسخارورانجام دادند. اوازاصفهان طی نامه‌ای خواسته بودکه‌بارو-خان را درحرف وعمل‌یاری‌دهند. گروه‌هلندی درنزدیك‌آبادی سورو(Zuru)به‌بارو-خان رسیدند انگلیسیان ومحمد صالح بیگ و دیگر بزرگان واعیان محل و شماری سواربا خان بودند هلندیان همچنانکه درنزدیك باروخان اسب می‌راندند ازناگاه او شمشیر از نیام برکشید و به سوارانش دستور داد: هلندیان را دستگیرکنید! هلندیان سخت در معرض‌آزار و بدرفتاری قرارگرفتند و به‌آنها دستورداده شدکه برزمین

22— Cornelia

23— Molengraaff

24— Michielsz

بنشینند درحالیکه دستهایشان درپس پشت بسته شده بود. سپس باروخان با انگلیسیان که به‌اینکار آنها که علیه رقیبانشان انجام‌گرفت اعتراضی نکردند سخن‌گفت. اتلام از باروخان پرسید: چرا با ما اینقدر بد رفتاری می‌کنی؟ او پاسخ داد: باید شما را به‌اصفهان نزد شاه اشرف ببریم. اتلام از انگلیسیان خواسته بود که به‌باروخان بگویند که‌دست‌کم آنها رابادست بسته نبرند. اما آقای گیکی حاضرنبود چنین‌کاری را انجام دهد. درواقع درپاسخ باروخان‌که ازاوپرسیده بود دربارهٔ این موضوع چگونه فکر می‌کنی؟ آقای گیکی گفته بود به‌من‌ربطی ندارد. خان هرکاربخواهد می‌تواندبکند.۵۷ هلندیان ساکن نمایندگی شرکت در بندرعباس خبر دستگیری رهبران خویش را شنیدند وهرکس که توان برپای ماندن را داشت مسلح شد. بقیهٔ اعضای‌دستگیرنشدهٔ شورا جلسه‌ای تشکیل داده دستوردادندکه جایگاه نمایندگی وکشتی‌های هلند برای عملیات دفاعی آماده شوند. شورا همچنین به‌اتفاق ستوان سلینگرلانت(۲۵) ونایب‌التجارگوچی با ۳۶ سرباز هنگ پیاده و پنجاه تن از مردمان بالی با شتاب هرچه بیشتربه‌آبادی‌های خدر وسورو رفتند تابرای‌آزاد سازی هلندیان اسیراقدام‌کنند. به کشتی‌ها دستور داده شدکه لنگرها را برگیرند و نزدیك قلعهٔ بندرعباس و تاآنجاکه ممکن است نزدیك ساحل موضع‌گرفته برای نبردآماده باشند. به‌آنها دستور داده شدکه‌گلوله‌های خود را باکوبیدن قلعه‌ضایع نسازند بلکه برای حداکثرتأثیرمستقیماً شهررا زیرآتش بگیرند. وبا دادن هرقدرتلفات که لازم باشدکسانی را برای تقویت پادگان شرکت به‌ساحل‌گسیل دارند.

اما خبرها دربارهٔ نیروهای هلند و حرکات‌کشتی‌ها به‌گوش باروخان رسید. اوبا تهدید فراوان به‌اتلام دستورداد نامه‌ای بنویسد وبه‌نیروهای تعقیب‌کننده‌گوشزد کندکه بی‌درنگ بازگردند. باروخان پس ازآنکه اتلام‌آن نامه‌را نوشت باشتاب خیمه وخرگاه را برچیده به‌سوی لار روان‌گشت. نامهٔ اتلام، برگوچی تأثیرمطلوب باروخان را برجای‌گذاشت و او یکساعت پس از بیرون رفتن از جایگاه نمایندگی

25– Slingerland

چاپاروار با نامهٔ اتلام بازگشت. در نامه چنین آمده بود: «به‌آقایان عضوشورای ما، ما اسیریم برای خدا دست به‌هیچ اقدامی نزنید وگرنه ماکشته خواهیم شد. من می‌کوشم که این ماجرا را با پرداخت پول خاتمه دهم یاران دیگرمن دست وپای در زنجیر نشسته‌اند.» امضاء پیتراتلام، مولنغراف، میخیلس.

گرچی‌گفت این یادداشت را درآبادی خدرکه مقرنیروی تعقیب‌کنندهٔ بارو خان بود یکی از بزرگان‌آبادی به من داد. شورا پس از مشورت به‌نیروی تعقیب کننده دستوربازگشت داد.[۵۸]

پسین هنگام باروخان باهشتاد سپاهی سوار به‌بندرعباس درآمد چون هلندیان شنیدندکه اتلام ویارانش شب هنگام احتمالا درآبادی بند علی (در سه میلی باختر بندرعباس درساحل) هستند. همقطارمقدم مارتن‌گوابند(۲۶) با ۹۰ مرد سراپامسلح در دوکشتی برای غافلگیرکردن افغانان اسیرگرهنگام برآمدن‌آفتاب بدان صوب رفت و عصرفردای‌آنروزبی‌آنکه نشانی از هلندیان اسیربه‌دست‌آورده باشد بازگشت.[۵۹] درست پیش ازظهردیلماج انگلیس ازسوی باروخان به‌شرکت هلند رفت. باروخان وعده داده‌بودکه اگرهلندیان به‌اوانعام دهند نامه‌ای به‌نفع هلندیان اسیر به‌شاه خواهد نوشت. در ۱۹ نوامبرهمهٔ هلندیان از هرمز بازگشتند چون یوزباشیان هنوز به‌آنان اجازه نداده بودندکه به‌قلعه درآیند.[۶۰]

در ۲۰ نوامبرباروخان به‌هلندیان‌آگهی دادکه اتلام ودوهلندی اسیردیگررا به اصفهان خواهند برد. بهتر است برای‌آنان مقداری جامه به لار[۶۱] بفرستیدکه هنگام ورود به‌دربارشاه سر ووضع آراسته‌ای داشته باشند.(۲۷) هلندیان باروخان را به‌سبب

26— Marten Gouwaband

۲۷ــ یادداشتی‌که اتلام نوشته: «از بامداد ۱۸ دسامبرتا بعد ازظهرروزنوزدهم هم دستهاوهم پاهای ما بسته بود. به‌هریك ازما جزتکه نانی وجرعه‌آبی ندادندکه برپشت‌اسب برخویم. پسین‌گاه درساعت ۱۱ پاهایمان را گشودند و باز برنشستیم وتا ساعت ۵ بامداد روز بیستم تا آبادی‌خرمت‌راندیم. تاساعت ۴ بامداد روز بیست ویکم گروهی دیگرازافغانان بامارفتار بهتری‌داشتندپسین‌گاه تقریباً ساعت دو درآبادی دستگرد یك‌تکه نان ویك تکه ←

این التفات سپاس گفته چاپاری را برای اینکار آماده داشتند. آخرهای همانروز بارو-خان همچنین به‌هلندیان اطلاع دادکه شاه نمی‌خواهد باآنان قطع رابطه کند فقط می‌خواهد اتلام گزارش کارهائی راکه درهرمزانجام داده است بدهد.[۶۲]

در ۲۱ نوامبر ۱۷۲۸ کارکنان واك که درهرمزبودند به‌نمایندگی هلند در بندر-عباس آمدند. پولارت[۲۸] گزارش دادکه باروخان ازاهالی هرمز خواسته‌که جزیره را تحویل اودهند وآنان پاسخ داده‌اندکه به‌محض آزاد شدن کاپیتان هلندی ووزیر و قپانداراوقلعهٔ جزیره را به‌باروخان تحویل خواهند داد. هرمزیان همچنین گفته بودند که اگرهلندیان به‌پرداخت مواجب ماهانهٔ آنها ادامه ندهندآنها پرچم هلند رابرداشته بجای آن پرچم انگلیس را خواهندگذاشت. فردای آنروز نامهٔ مشترکی ازیوزباشیان بزرگ و مستحفظان معمولی به دست هلندیان رسیدکه درآن قول داده بودند بیعت خودشان را باشرکت ادامه دهند.[۶۳] باروخان ازدادن اجازهٔ عبور به‌چاپار واك‌که می‌خواست جامه‌ها را برای ۳ اسیرهلندی ببرد خودداری نمود. همچنان‌که از واکنش‌های اوآشکاربود نخست می‌خواست مبلغی پول بگیرد و بعد اجازه دهد. هلندیان گفتند به‌محض اینکه ازبندیان هلندی نامه‌ای دریافت کنند حاکی ازاینکه این جامه‌ها به دستشان رسیده و در راه اصفهان باآنان خوشرفتاری شده‌آن پول را

← گوشت وپس‌ازآن مقداری دوغ‌وکرهٔ تازه به‌مادادند ودست‌وپایمان‌را گشودند. روز ۲۲ ازدستگرد به‌لار. رفتارباروخان خوب است می‌گوید این‌کارها را به دستور اعتمادالدوله می‌کنم. روزهای ۲۳ و ۲۴ استراحت‌کردیم. پسین‌گاه به‌سوی آبادی دستگرد راه افتادیم درشش میل راه سخت بارندگی بود. شب هنگام سراپا خیس برروی‌یك گاومسروقه خفتیم. بیست‌وپنجم به‌آبادی خرمت رسیدیم. نامه‌ای دریافت‌کردیم، ازپاسخ فرستادن منع‌شدیم. به‌زورچهل تومن انعام به‌فاضل دادیم. رفتارشان قابل تحمل بود. در یك مطبخ خوابیدیم. ۲۶ و ۲۷، کلید یکی ازیخدانها راکه جامه‌های هلندی ما درآن بود ازما گرفتند. نیز به ما گفتندکه دوباره باید دست‌ها وپاهایمان بسته شود. مستحفظان جدید ما سیزده تن‌اند. روز ۲۸ دردالان (Daloen)هستیم. یك سلطان ما را محکم بست وصد تومن به‌زور گرفت. ۲۹، ازآنجا روان شده نامه‌ای نوشتیم، دیروزنامه‌ای دریافت داشتیم» برگ ۸۹–۳۵۸۸-

28— Pollart

خواهند داد. درضمن ازباروخان خواستندکه ازآزارکارکنان ایرانی واك جلوگیری کند.[۶۴]

در ۲۶ نوامبر ۱۷۲۸ انگلیسیان به هلندیان آگهی دادندکه عبدالله خان برادر اعتمادالدوله[۲۹] به‌بندرعباس می آید وسه اسیرهلندی را باخود می‌آورد. وی به‌اتهام آنها رسیدگی کرده و با احترام‌کامل آنها را آزاد خواهد ساخت. اما هلندیان برای این مطلب زیاد اعتبارقائل نشدند. محمد صالح بیگ نیزکه می‌خواست از موقعیت استفاده‌کند مبلغی پول از هلندیان خواست تا باآن برای سپاه نزدیك شوندهٔ افغان سورسات وانواع خوراکی‌ها فراهم‌کنند اما هلندیان ازدادن پول خود داری‌کردند وفریب محمد صالح خان راکه می‌گفت پرداخت این‌پول موجب خوشنامی هلندیان نزد عبدالله خان خواهد شد نخوردند.[۶۵]

در ۳۱ دسامبر۱۷۲۸ عبدالله خان با سه هلندی اسیربه‌آبادی عیسین* آمد. و در ۱ ژانویه ۱۷۲۹ با دو هزار سواره نظام سراپا مسلح خود به‌بندرعباس رسید. اسیران هلندی چنانکه اشاره شده بود با احترام‌کامل به‌شرکت هلند بازگردانده نشدند. آنان را درخانه‌ای‌که درتیررس توپهای قلعهٔ‌بندرعباس بود سخت زیرمراقبت داشتند. دیلماج هلند به‌دیدارآنان رفت وچون بازگشت‌گفت‌که دیگرآنها در بند بسته نیستند. وی ازشورای شرکت خواست‌که‌چهارصد تومن برای دادن به‌عبدالله‌ـ خان‌آماده‌کنند تا بدینوسیله او به‌آزاد سازی اسیران هلندی راغب شود. بنابه‌گفتهٔ اتلام افغانان نه فقط برای جزیرهٔ هرمز بلکه برای شرکت هلند نیزنقشه‌هائی در سرمی‌پروراندند.[۶۶]

در ۲ ژانویه ۱۷۲۹ عبدالله خان‌که درخانهٔ باروخان سکونت‌گزیده بود اتلام و دویار زندانی و مترجم هلند را فرا خواند و به‌اتلام‌گفت: «اگرمی‌خواهی دوست ما باشی وآزادگردی باید طبق دستور شاه جزیرهٔ هرمز را تحویل ما دهی!» اتلام

۲۹ــ محمد امین بیگ مقام اعتمادالدوله داشت.

* نام این آبادی به‌دوگونه «عیسین» و «ایسین» درمآخذ فارسی آمده است.م

پاسخ داد: آقای دوکلین[۳۰] به جای من ریاست یافته اینست که من دیگر نمی‌توانم دستوری صادر کنم. اگر اجازه دهید که به شرکت رفته و در آنجا باهمکاران شورای شرکت به‌رایزنی پردازم شاید بتوانم در این باره تصمیم رضایت بخشی بگیرم. عبدالله خان گفت: به‌اعضای شورا بنویس که برای مشورت با توبه‌خانهٔ من بیایند. البته پاسخ اتلام منفی بود وموجب شد که عبدالله خان بگوید تا وقتی که هرمز را به من تحویل ندهند این سه‌هلندی راآزاد نخواهم ساخت. واگربه‌زودی جزیرهٔ هرمز تحویل نشود این سه تن را به‌اصفهان خواهم فرستاد.[۶۷]

پیش از این دراصفهان چه رخ داده و واکنش حکومت نسبت به‌رویدادهای بندرعباس چه بوده است؟

در ۱۸ نوامبر ۱۷۲۸ درساعت ۱۹یك ریکا (چاپار)آمد تا نیکلاس اسخارور را نزد اعتمادالدوله برد. اسخارور درنزد اعتمادالدوله، ناظربیوتات او،میرزا فتح‌الله، منشی خصوصی او میرزا رضا و میرزا ابراهیم و برادرش عبدالله خان سردار گرمسیرات رادید این اخیربرای منقادساختن شیخ جباره که سال‌پیش درگرمسیرات شورش برانگیخته بود مأمور شده بود. عبدالله خان می‌بایست پس از منقاد ساختن شیخ جباره به‌مطیع ساختن بلوچان پردازد. به‌هلندیان گفته شد که عبدالله خان را در این لشکرکشی‌ها با عاریه دادن یك یا دوکشتی یاری دهند تا با این کشتی‌ها ذخایر وتجهیزات جنگی خود را نزدیك کیج مکران پیاده کند.

وی همچنین ازشرکت هلند خواست که برای برادرش سرب وباروت فراهم کند. اسخارورپاسخ داد که به‌احتمال قوی درآنجا کشتی وجودندارد واگرکشتی‌ئی هم بیاید فقط برای‌آنست که ببیند کارکنان واك هنوز زنده‌اند یا نه. گذشته ازاین حقیقت که اتلام سرب وباروت بسیاراندکی دراختیار دارد، ومجاز نیست که به‌کسی سرب وباروت بفروشد. سرانجام‌عنوان نمود که هلندیان مقیم‌اصفهان هرچه‌داشته‌اند ربوده شده وتخلفاتی که زبردست خان‌کرده هنوزادامه دارد. اما اعتمادالدوله گفت:

30— Mr. de Cleen

من ضامن هلندی‌ها هستم و برادرم با نهایت محبت با شما رفتار خواهد کرد شاه هم قرار است اسبی زرین لگام و زرین زین با یك قداره و یك دست خلعت برای اتلام و نیز برای انگلیسیان بفرستد. و به محض اینکه عبدالله خان از بندرعباس خبر دهد که هلندیان او را یاری داده‌اند محل نمایندگی واك در اصفهان به هلندیان بازپس داده خواهد شد، همچنین هلندیان اصفهان از امتیازات دیگر ازجمله بازپس دادن پولهائی که شاه محمود از آنها به‌زور اخذ کرده برخوردارخواهند شد.

فردای آنروز نیکلاس اسخارور بنابه‌خواست اعتمادالدوله سواره از اصفهان بیرون شد تا سفارشنامه‌ای راکه دربارهٔ عبدالله خان به اتلام نوشته بود به‌عبدالله‌خان بدهد اما این اخیر هنوز نیامده بود بنابراین اعتمادالدوله از اسخارور خواست که سفارشنامه را به‌او بدهد واسخارور روز ۲۰ نوامبر آنرا به‌اعتمادالدوله داد. نیکلاس اسخارور هنگامی که ازبیرون شهر به‌درون اصفهان می‌آمد با محمد خان بلوچ والی پیشین شیراز همراه بود. اودرطول راه به‌اسخارور گفت: «مقام عبدالله خان را به‌من پیشنهاد کردند که من نپذیرفتم زیرا شایع بود که زبردست خان ۱۲۰۰۰ تومان از مردم گرمسیرات باج گرفته، از اینرو دیگر چیزی از آن ناحیه به دست نمی‌آمد. به همین جهت این مقام را به عبدالله خان دادند چون او مردی زیاده خواه است و از آنجاکه برادراعتمادالدوله است ازهیچکس نمی‌ترسد.» بنابراین نیکلاس اسخارور طی نامه‌ای به‌اتلام توصیه کرد که دربارهٔ کشتی‌های هلند وشخص خودش احتیاطات لازم را معمول دارد. اما این نامهٔ اخطارآمیز نوشداروی پس ازمرگ سهراب بود، چون پیش از رسیدن آن به‌بندرعباس اتلام و دو یار دیگرش به‌دست باروخان اسیر شده بودند.

درپسین گاه نوامبر ۲۳ نامهٔ اتلام دربارهٔ فعالیت‌های انگلیس درقشم به‌اصفهان رسید. وفردای آنروز نیکلاس اسخارور آن را به‌اعتمادالدوله داد. نخست میرزا رضا نایب اعتمادالدوله نامه را خواند و به اعتمادالدوله گفت: لازم نبود که اسخارور اطلاعات اضافی به‌ما بدهد من بعداً درخلوت باشما سخن خواهم گفت. همان روز

عصر اعتمادالدوله اسخارور را به دوستی خود پشتگرم ساخته‌گفت پاسخی خواهم فرستاد. فردای آنروزنیکلاس اسخارور دلیل رفتارمیرزا رضا را دریافت یعنی میرزا قاسم مستوفی‌الممالک که از هواخواهان انگلیس بوده درجلسه حضورداشته واین شخص نمی‌خواسته علیه انگلیسیان چیزی بشنود. ودرست هنگامی که اسخارور از نزد اعتمادالدوله مرخص‌شده بود وی کوشیده بود تادربارهٔ انگلیسیان با اعتمادالدوله سخن بگوید.

اسخارور در طی چند روز پس از این جریان کوشید که ضمن صحبت در بارهٔ سایر امور از اعتمادالدوله دربارهٔ پاسخ نامهٔ اتلام توضیح بخواهد. اسخارور همچنین با دیگر وزیران با نفوذ حکومت مانند ملا زعفران، خان سید محمد، و اخلاص خان دربارهٔ مقاصد انگلیس درقشم و هرمزواینکه اقدام هلند درجزیرهٔ اخیر به‌نفع شاه بوده است سخن گفت.

در ۸ دسامبر۱۷۲۸ انگلیسیان نامه‌هائی ازبندرعباس ونامه‌ای از اعتمادالدوله دریافت داشتند اما اسخارورنتوانست ازمضمون آنها آگاه شود.

در ۲۱ ژانویه ۱۷۲۹ اعتمادالدوله اسخارور را فراخواند و از او پرسید: از بندرعباس چه خبر داری؟ اسخارور به‌راستی پاسخ داد که : خبری ندارم! من فقط می‌دانم که باروخان به‌دستورشما اتلام ویارانش را دستگیرساخته وازاین رفتار-اگر راست باشد ـ باتوجه به‌قول‌هائی که هنگام عزیمت برادرتان به‌گرمسیرات هم شما وهم ایشان به‌من داده‌اید در شگفتم. اعتمادالدوله به‌اسخارورگفت: درواقع اتلام با دو هلندی دیگر دستگیر شده‌اند اما عبدالله خان با آنها خوشرفتاری نموده آزادشان خواهد ساخت. من باروخان را توبیخ کرده چنانچه بی‌جهت آنها را دستگیر کرده باشد به‌پوزشخواهی واخواهم داشت. اسخاروپرسید: چرا اتلام را اسیر کرده‌اند؟ اعتمادالدوله پاسخ داد: به‌این سبب که‌اتلام هرمز را تسخیر کرده بوده و اگر جزیرهٔ هرمز را به عبدالله خان تحویل دهدآزاد خواهد شد ومن همهٔ مطالبات هلندیان را خواهم پرداخت. هلندیان برای تحویل دادن هرمز چه مبلغی می‌خواهند و شرایط

آنها چیست؟ اسخارور گفت: اتلام همچنانکه درنامهٔ مورخ ۳۰ اکتبر ۱۷۲۸ به شما خبرداده این جزیره را برای شاه تسخیر کرده ومن فکر می کنم که باتاویا این کار را حقیر نخواهد شمرد و از آن می‌ترسم که کار به‌جای باریك بکشد وحتی اثرات سوئی بربازرگانی ایران داشته باشد. من این گفته‌ها را با صمیمیت می‌گویم برای اینکه بعد شمامرا متهم نکنید که چرا از نتایج سوء این امرشما را آگاه نکرده‌ام. اعتمادالدوله پاسخ داد: من به دلیل اینکه نمی‌خواهم فرماندارکل واك را برنجانم ازشما پرسیدم که اتلام در ازای تحویل جزیرهٔ هرمز به‌ما چه‌مبلغی می‌خواهدوچرا شما اوراترغیب به‌تحویل جزیره نکرده‌اید؟ اسخارورگفت: من دراین باره دستوری نداشته‌ام وبهتر است که شما خود نامه‌ای به عبدالله خان بنویسید تا اومستقیماً با اتلام وارد مذاکره شود. اعتمادالدوله برای اینکار به‌نایب‌التجار یلمورلان[31] دستورداد که به‌بندرعباس برود وقول داد برای برادرش نامه‌ای بنویسد به‌این مضمون که اگراتلام جزیرهٔ هرمز را تحویل دهد اوهمهٔ امتیازات واك را دوباره برقرارکرده، جایگاه واك در اصفهان را بازپس داده با اتلام در بارهٔ شرایط بازپرداخت مطالبات وام به‌مذاکره خواهد پرداخت. افزون براین قول می‌دهدکه ۱۱۰۰ تومانی راکه انگلیسیان همه ساله از عوایدگمرکی بندرعباس دریافت می کنند به‌هلندیان بدهد و نیزهمهٔ هزینه‌هائی راکه اتلام برای تسخیر جزیره متحمل شده توسط عبدالله خان بپردازد. به خود اتلام نیز خلعتی گرانبها واسبی آراسته با زین ولگام فاخربدهد. با اینکه اسخارور به فرستادن لان اعتراض نمودوگفت اوبی‌اجازهٔ اتلام نمی‌تواند اصفهان را ترك کنداعتمادالدوله درتصمیم خود پافشاری نمود و به یلمورلان گفت : با پیمان نامه‌ای دربارهٔ هرمز با امضای اتلام بازگردد. لان در ۲۵ ژانویه ۱۷۲۹ با عوض بیگ ناظربیوتات عبدالله خان وچندین نوکرازاصفهان بیرون رفت. به‌اعضای باقیماندهٔ واك دراصفهان گفتند: شما تا بازگشت لان گروگان هستید وازاسخارور خواستند که گروگان نامه‌ای را دراین زمینه امضاء کند که اوازاین کارتن زد.

31— Jelmer Laan

دراین اثنا، در ۴ ژانویه ۱۷۲۹ افغانان دربندرعباس به‌حرکتی تازه دست زده اتلام را وادارکردند تا به هافرمن(۳۲) نایب موقتی خود نامه‌ای بنویسد حاکی از اینکه باروخان اطمینان داده است که اگر دلالان هلند به‌عنوان گروگان نزد باروخان بیایند او اتلام و دو هلندی اسیر دیگر را آزاد خواهدکرد. هافرمن پاسخ دادکه من نمی‌توانم به‌گفتهٔ افغانان اعتمادکنم. اما اتلام به‌او نوشت‌که اگر افغانان نقض عهد کنند اوبعداً دراین باره چاره‌ای خواهد اندیشید. شورای شرکت بر آن شدکه یکی ازدلالان یعنی اتومشانت را بفرستدکه اودرپسین‌گاه بازگشت وگفت باروخان می‌خواهد فردا بامداد پگاه فهرست هدایا را ببیند و اگرهدایا مطابق دلخواهش باشد بعدازظهرفردا سه هلندی اسیر راآزادساخته به‌جایگاه نمایندگی هلند خواهد فرستاد. اما فردای آنروزافغانان تغییرعقیده داده هیچ دلیلی را نپذیرفتند. مترجم واك به‌دیدار ناظر بیوتات عبدالله خان رفت تا ببیند منظور واقعی آنها چیست. ناظر بیوتات گفت افغانان نیازی به‌گرفتن هرمز ندارند. آنچه می‌خواهند هدیه‌ای عظیم برای شاه، اعتمادالدوله، و عبدالله خان است. اما حاضرنشدکه مقدار هدیه را ذکرکند. اما در ۶ ژانویه افغانان به‌مترجم خبردادندکه اگرهلندیان‌می‌خواهند دواسیر باقیماندهٔ آنها۷۰ —چون‌که میخیاس درشب ۶ ژانویه درگذشته بود ونعش او در ۶ ژانویه به‌جایگاه نمایندگی آورده شده روز هفتم بخاك سپرده شد —آزاد شوند باید ده هزار تومان (۴۲۵۰۰۰ فلورین هلند) هدیه بدهند. جسد میخیلس نشان می‌دادکه درحین نقل و انتقال‌آنها بازوها ودست‌هایش دراثرمحکم بسته بودن با زنجیرپاره شده است. بنابراین پزشك هلندیان روزی دوباربرای بستن زخمهای اتلام و مولنغراف می‌رفت. میخیلس دراثرشکنجه،سرماوناملایماتی‌که براورفته درگذشته بودآن دوتن باقیمانده نیزسخت ضعیف شده وسخت‌آزار دیده بودند. هرشب زنجیری‌گران را گرداگرد

۳۲— Haverman یکی ازبازرگانان بسیار مهم شرکت هند خاوری هلند بود بنابراین درمقام رئیس شورا وکفیل ریاست‌کارمی‌کرد. پس از آن به‌عنوان مدیرموقت شورا برگزیده شد.

گردن و ساق‌هایشان پیچیده به کنده‌ای می‌بستند و درهمین حال در آتش تب می‌سوختند.۷۱

در۷ ژانویه عبدالله خان سه یوزباشی را با خلعت هائی به هرمز فرستاد چون روزپیش اهالی هرمز کلیدهای(۳۳) قلعه را برای اوفرستاده بودند. ازسه یوزباشی افغان درهرمز باشلیك توپها استقبال شد ودرهمین حال پرچم هلند برفرازقلعه دراهتزازبود. از جایگاه شرکت نیز به‌درخواست اتلام ۱۹ تیر توپ شلیك شد تا نشان داده شود که هلندیان کار هرمزیان را تأیید کرده‌اند. دراین اثنا هرمزیان دو تن را به جایگاه نمایندگی هلند فرستاده خواستاردیداربایکی ازبلندپایگان شرکت شدند.

پسین‌گاه ۷ ژانویه کوناد(۳۴) دبیرشورای سیاسی در درون کشتی کرنیلیا(۳۵) با دو فرستادهٔ هرمزی دیدار کرد. فرستادگان از کوناد پرسیدند چرا تاکنون به سه نامهٔ هرمزیان پاسخ نداده‌اید؟ کوناد پاسخ داد که کارکنان واك سخت به‌افغانان مشغول بوده‌اند وازترس افشا شدن امکان نداشت که موضوع با یك منشی معمولی ایرانی درمیان گذارده شود. دلیل دیگر نامه‌ننوشتن این بود که اگرپیشنهاد خود رامی‌نوشتیم بی‌درنگ بستگان محمد صالح بیگ اورا ازمضمون آن باخبرمی‌کردند. فرستادگان گفتند ما اکنون دریافته‌ایم که هلندیان دروغ نمی‌گفته‌اند و نمی‌بایست با ورود آنها به‌قلعه مخالفت نمائیم. خلعت‌های عبدالله خان را فقط برای فرصت یافتن پذیرفته‌ایم ما درعوض خلعت ها کلید زنگ زده‌ای به یوزباشیان افغان داده‌ایم که به هیچیك از درهای قلعه نمی‌خورد. کوناد گفت هلندیان بیش ازیك باردرخواست تملك کامل قلعه را داشته‌اند اما این درخواست تاکنون مکتوب نبوده است بنا براین خواست که هرمزیان یك سند مکتوب خالی از ابهام دربارهٔ تسلیم قلعه به امضای همهٔ یوزباشیان هرمزی بیاورند تا هلندیان به‌جزیره رفته درقلعه مستقرشوند. بامداد روزبعد کوناد با صد سپاهی مسلح ازکشتی به‌جایگاه واك بازگشت.۷۲

۳۳ــ این کلیدهای زنگ زده هرگز به‌کار نرفته بود و به‌درد نمی‌خورد زیراکه از درهای بسیارقلعه هفت تای آنها قفل داشتند.

34— Koenad

35— Cornelia

سرانجام مترجم هلندیان به‌گونهٔ‌مشخص‌تری ازخواسته‌های‌افغانان آگاه‌گشت در ۷ ژانویه عبدالله خان گفته بود ارمغانی بالغ بر۱۶۱۰۰۱ فلورین هلند می‌پذیرد با این شرط که هلندیان به‌شاه و اعتمادالدوله دست‌کم ۵۰۰۰۰ تومن یا ۲۱۲۵۰۰۰ فلورین هلند بپردازند. وتهدید کرده بود که اگرتا فردا این مبلغ پرداخته نشود اتلام ومولنغراف را درسیاه چالی افکنده با زنجیرهای گران‌تر به‌کنده خواهد بست. اتلام ازشورای واك خواست که برای رهائی اووهمزنجیرش متوسل به‌زورگردد زیرا هر دو دیگر تاب تحمل شکنجهٔ بیشتر را ندارند. شورای واك برای انجام دادن این خواسته جلسه‌ای تشکیل داده بر آن شد که با اعمال زور اتلام و مولنغراف[۳۶] را نجات دهد.[۷۳]

درپسین‌گاه ۸ ژانویه درساعت ۱۶ ستوان فان اسلینگلانت با صد وپنجاه و هفت‌مرد ازدروازهٔ پسین جایگاه واك بیرون‌شد وبی‌آنکه بامخالفتی روبروشود یك‌راست به‌خانهٔ باروخان رفت. با اینکه‌درخانه توی صورتش خورد وبسته‌شدباکمك یك‌میلهٔ‌چرخ‌چاه‌بسرعت‌بازشد. هلندیان‌به‌صحن‌حیاط هجوم بردند واتلام ومولنغراف با نعره‌های سپاهیان هلندی‌نمایان شدند، مولنغراف که دوتپانچهٔ جیبی شلیك شده را دردست داشت فریادزد: دوستان خوش آمدید مازخمی‌شده‌ایم! نگهبانان افغانی هنگام گریزبا تپانچه‌ای آن‌دورا آماج تیرقرارداده بودند عبدالله‌خان‌باسرکردگان خدمتگزار خودروی‌بالکن نشسته قلیان‌می‌کشید که‌باهجوم‌هلندیان ازفرازدیوارگریخت. افغانانی که‌نتوانسته‌بودندبه‌موقع‌بگریزند توسط‌هلندیان با قره میناها یاتفنگ‌های‌قدیمی‌نابود شده بودند. اتلام رابیهوش‌به‌جایگاه واك‌بردند مولنغراف که توسط دونارنجك‌انداز

۳۶ـ یك روز پیش خبر این حمله توسط غلام وفاداری برای اتلام و مولنغراف ارسال شده، واین غلام دوتپانچهٔ دست‌پر نیزقاچاقی به‌اسارتگاه‌آن دوبرده بود و فان‌ـ اسلینگلانت Van slingeland نیزدستورداده بود که باید عبدالله خان وباروخان دستگیر شوند، اما موفق نشد چون سپاهیان بالی همراه او(Balians مردم جزیرهٔ بالی را گویندکه دراندونزی قراردارد) به‌جای محاصرهٔ خانه به‌درون حیاط ریختند وبدینسان آنان فرصت فراریافتند واك ۲۰۰۳ برگ ۱۳۰۸ صفحهٔ دست چپ.

حمایت می‌شد هنگام خروج ازخانه چندین تیرخورد. فان اسلینگلانت می‌ترسید که افغانان که دستورعقب نشینی یافته بودند درحین نبرد خط افرادش را قطع کنندناچار جسد مولنغراف را جاگذاشت. اتلام در هنگامی که پزشك سرگرم معالجه‌اش بود جانسپرد او چهار زخم برداشته بود. چهارتن از سپاهیان هلند مرده وپنج تن زخمی شده بودند اما افغانان کشته و زخمی بسیاری داشتند.[۷۴]

شب ۸ ژانویه و تمام روز نهم ژانویه را هلندیان به جلوگیری ازپیشروی افغانان که می‌خواستند خودشان را بەزیرتوپهای هلندیان رسانده، خانه‌ای را نزدیك جایگاه واك تسخیر کنند، سرگرم بودند. آتش ملایمی ازدوسوی رد وبدل می‌شد اما در روز دهم ژانویه شلیك توپهای ده پوندی ازقلعه وجایگاه نمایندگی‌پیشین پرتغالیان خطرکشته شدن و زیان دیدن را افزایش داد هلندیان با شلیك کردن توپها و بمب‌اندازی با خمپاره اندازهای دستی به‌آتش آنها پاسخ دادند. مخصوصاً سکوی آتشی که سید احمد خان در ۱۷۲۷ در جایگاه پیشین پرتقالیان ساخته و در پانصدگامی شمال باختری جایگاه واك بود سخت خطرناك می‌نمود. چون اگرگلوله‌ها از فراز این استحکامات شلیك می‌شد پائین ترین سطح مسکونی جایگاه واك را هدف قرار می‌داد. چون هلندیان می‌دانستند که افغانان ازفن نقب زدن آگاهنددرانبارهای جایگاه واك چاهها حفرکردند و به‌دقت هرگونه فعالیت نقب زنی را زیرنظرگرفتند. با اینکه بمباران در پسین‌گاه آنروز متوقف شد تیراندازی باسلاح های سبك همچنان ادامه داشت. افزون براین افغانان خانه‌های بانیان‌ها را تاراج و ویران‌کرده آتش زدند اما چون باد به‌سوی جنوب می‌وزیدآتش به‌جایگاه واك سرایت نکرد.[۷۵]

در ۱۲ ژانویه شیخ جباره(۳۷) به هلندی‌ها پاسخ دادکه بنا به‌درخواست شما آماده‌ام‌که دراین منازعه پا درمیانی‌کنم. آورندهٔ نامه‌که یکی ازباربران پیشین واك بودگفت: «انگلیسیان‌جسد مولنغراف‌وسه سپاهی هلندی را به‌خاك سپردند. مولنغراف لخت مادر زاد، سر ازتنش جدا وپیکرش پاره پاره بود، از افغانان بیش از ۶۰ تن

۳۷ــشیخ جباره چارکی رئیس قبیلهٔ تازی هوله بود.

کشته شده بودند و در میان کشتگان بسیاری از فرماندهان و حتی دوخان دیده می‌شد.»[۷۶]

کشتی‌هائی که نیازمندیهای واك را تأمین می‌کردند ناچار بودند میان بارانی از گلوله حرکت کنند با وجود این به‌آمد و رفت ادامه دادند. به‌کشتی‌های واك که درلنگرگاه بودند دستورداده شدکه همهٔ کشتی‌های ایرانی را برای حمل و نقل آذوقه وعلیق به‌بندرعباس زیر حکم گرفته و هرچه بیشتر کشتی‌هائی راکه می‌توانند، برای آوردن آب وچوب وهیزم مصرفی هلندیان، تحت فشارقراردهند.[۷۷]

در ۱۲ ژانویه دوتن ازاهالی هرمز به‌جایگاه واك خبرآوردندکه برای افغانان باروت وسرب فراهم نکرده‌اند. هلندیان که قصد داشتند درصورت شکست خوردن به‌عنوان آخرین پناهگاه به‌جزیرهٔ هرمزعقب نشینند به‌آن دوگفتندکه مامجوزمکتوبی که‌آمدنمانرا به‌قلعهٔ هرمزبلامانع اعلام کرده باشدهنوزازهرمزیان دریافت نداشته‌ایم مافقط درصورت‌داشتن اجازه‌نامهٔمکتوب می‌توانیم‌به‌هرمزآمده طبق‌درخواستنامه‌ای که‌آورده‌اید شما را حراست‌کنیم. دوفرستاده سرانجام پرسیدندکه‌آیا واك مواجب آنها را همچنان خواهد داد؟ و پاسخ شنیدندکه هلندیان هرگزقول خود را نقض نخواهندکرد و مادام‌که هرمزیان نسبت به‌واك وفادار بمانند هلندیان‌آنها را تنها نخواهندگذاشت.[۷۸]

فقط در بامداد روزبعد مبادلهٔ‌آتش بیشتربا سلاح‌های سبك ادامه یافت. در پسین‌گاه نایب رئیس شرکت انگلیس آقای مای(۳۸) برای ابرازحسن نیت خود به واك آمده گفت: عبدالله خان چنانکه نخست هلندیان نامه‌ای به‌او بنویسند آمادهٔ آشتی است. هلندیان به‌اوگفتند: اگرعبدالله خان نخست نامه بنویسد ما نیزبه‌آشتی بی‌میل نیستیم. آقای مای پس ازاین گفت وشنید ازجایگاه واك بیرون رفت.[۷۹]

در۱۴ژانویه شیخ علی وناظربیوتات شیخ‌جباره به‌جایگاه واك آمده پرسیدند آیا شیخ جباره می‌تواند درآرامش برای مذاکره درباب صلح به‌اینجا بیایدکه

38– Mr. Meiy

هلندیان موافقت نمودند. فردای آنروز افغانان آتش بس اعلام کردند و شیخ جباره ظهرگاه به‌جایگاه واك اندرآمد. در حین دیدارشیخ جباره تاراج خانه‌ها ادامه یافت وافغانان حتی مقداری ازخرماهائی راکه نمی‌توانستند ببرند به‌هلندیان دادند تا اینکه به‌فرمان سرکردگانشان سرپست‌های خود رفتند. شیخ جباره به‌هلندیان گفت : من و دیگربازرگانان می‌کوشیم وساطت وپادرمیانی کنیم به شرط اینکه هلندیان به جنگ وجدال ادامه ندهند، با اینکه سوختن و تاراج شهرهمی بودآتش بس مراعات شد. شیخ جباره در ۱۵ ژانویه باردیگربرای ادامهٔ مذاکرات صلح به‌جایگاه واك آمد. در این اثنا افغانان به‌تقویت‌خود پرداخته وبرخلاف قولی که‌توسط نایب رئیس شرکت انگلیس ابلاغ کرده بودند نبردی را علیه یك کشتی هلندی که به‌ساحل می‌آمدآغاز کردند. با اینکه درجاهای دیگرآتش بس محترم شمرده شده‌بود افغانان باز درروز ۱۶ ژانویه باگشودن‌آتش سخت بریك کشتی هلندی نقض عهدکردند. درهمین روز درساعت۱۷ افغانان همچنین تیراندازی به جایگاه واك راآغازکردند وهلندیان به‌همان ترتیب به‌پاسخ پرداختند.[۸۰]

تا ۱۷ ژانویه ۱۷۲۹ وضع هلندیان درجایگاه واك به وخامت‌گرائید. جایگاه واك آنچنان تحت مراقبت بودکه هیچکس نمی‌توانست پای‌درآن‌نهد یا ازآن بیرون بیاید مگرآنکه از میان‌آتش دویست تفنگ چخماقی بگذرد. افزون براین پادگان واك دراثرنگهبانی پی درپی وشیوع بیماری درمیان محاصره شدگان سخت ضعیف شده بود چون تا این زمان چهل مرد در پادگان ازکارافتاده بودند. در برابرهلندیان دست‌کم هزارمرد خود را برای حمله‌آماده‌کرده بودند وگفته می‌شد دویست نردبان برای اینکارفراهم کرده‌اند. هرشب هربرج پادگان راکارکنان اداری ودریایی وشش مرد نارنجك اندازوشش تن ازاهالی بالی مراقبت می‌کردند.[۸۱]درهمین‌اثنا نامه‌هائی میان هلندیان و شیخ جباره رد وبدل می‌شد. در ۱۹ ژانویه وکیل او، شیخ علی با بزرگان بانیان‌ها وبازرگانان با نامه‌ای از شیخ جباره به جایگاه واك درآمدند. شیخ جباره این‌نامه‌را به‌دستورعبدالله خان نوشته وازقول اوتهدیدکرده بودکه‌اگرهلندیان

ازآشتی تن زنند بزودی او بندرعباس‌رابه‌تلی ازخاك تبدیل خواهدکرد. نمایندگان عبدالله خان خطاب به‌هلندیان گفتند اگر می‌خواهید ازاین پس مانند روزگاران پیش با شاه درآرامش وآشتی به‌سربرید باید اعترافنامه‌ای نوشته به مهر شرکت ممهور سازید زیراکه عبدالله خان همین را شرط آشتی دانسته است. چون این‌کار مغایر با اصول هلندیان نبود همداستانی نمودند به خصوص‌که عبدالله خان می‌خواست امتیازات پیشین هلند را تأیید وتجدیدکند. درنتیجهٔ این آشتی افغانان آتش بس کامل را رعایت کرده‌وحتی‌دیگربه کشتی‌های هلندی که‌به‌ساحل می‌آمدند آتش نگشودند.[۸۲]

در ۲۰ ژانویه‌که شیخ جباره به‌تن خود به‌جایگاه واك آمد هلندیان‌پیش‌نویس پیمان نامهٔ‌آشتی را مطرح کردندکه درآن حقوق و وظایفی‌که در قرارداد میان شاه سلطان‌حسین وهلندیان‌آمده بود برای روابط میان هلندیان وافغانان اساس قرارگرفته بود. شیخ جباره به هلندیان‌گفت‌که اگر انگلیسیان به‌افغانان سرب وباروت نداده بودند وتوصیه نمی‌کردندکه جنگ را ادامه دهند تا هلندیان وضع بدتری یابند و افغانان باشرایط بهتری بتوانند صلح کنند، سه‌روزپیش ازاین جنگ پایان یافته‌بودی. این اتهام را انگلیسیان ردکرده‌گفتند، هرچه در توان داشتیم به‌کار بردیم تا آشتی تحقق یابد. شیخ علی با پیش نویس قرارداد بازگشت وگفت‌که عبدالله خان با آن موافق است به‌شرطی‌که درآن ذکرکنندکه‌آقای اتلام می‌خواسته قلعه وجزیرهٔ‌هرمز را بدون خبردادن به‌شاه ومرئوسان خود تسخیرکند وبدینسان می‌کوشیده که روابط دوستی میان شاه و واك را خدشه دارکند. هلندیان دربارهٔ افزودن این شرط به‌قرار-داد نظری ندادند وازشیخ جباره و شیخ علی خواستندکه عبدالله خان را به پذیرش پیش نویس قرارداد همچنان‌که هست وادارکنند چون این حداکثرتوافقی است‌که هلندیان می‌توانند داشته باشند. شیخ جباره گفت: «من این‌کار را می‌کنم به‌شرطی‌که شما نامه‌ای‌آشتی جویانه به‌عبدالله خان بنویسید.» وهلندیان نامه را نوشتند.

فردای‌آن روز پاسخنامهٔ عبدالله خان رسیدکه طی‌آن‌کوشیده بود همهٔ‌گناه جنگ را به‌گردن اتلام بیندازد. هلندیان درمتن این قرارداد تغییراتی دادند چنانکه

این افزوده‌ها بیطرفانه باشد، وآنرا بازپس فرستادند. پس ازساعتی شیخ علی باز-گشت وگفت عبدالله خان با این قرارداد موافق است شما لطفاً آنرا مهروامضاء کنید. هلندیان دونسخهٔ خوب به‌زبانهای پارسی وهلندی ازپیمان نامه فراهم وآنها را مهرو امضاکردند و نزد عبدالله خان فرستادند ودراین حال تیرهائی به‌شادمانی این توافق شلیك شد. همانروز پسین‌گاه شیخ علی به هلندیان خبرداد که عبدالله خان از امضای پیمان نامه سخت خرسند است و نسخه‌ای ازآنرا فردا نزد هلندیان خواهد فرستاد تا هرنوع تغییری که بخواهند درمتن آن بدهند.[۸۳]

فردای آنروز ۲۲ ژانویه افغانان متن پیمان نامه را فرستادند. هلندیان تنها این درخواست را به‌آن افزودند که عبدالله خان نفوذ خود را به‌کاربرد تا جایگاه واك در اصفهان به‌هلندیان تحویل شود. اندکی پیش ازظهرباروخان اجازه خواست که برای گفتگو باکاپیتان هلندی به‌زیرسنگرهای واك بیاید زیراکه عبدالله خان خواسته بود کاپیتان هلند برای دریافت خلعت نزد او برده شود. هلندیان پاسخ دادند که کاپیتان برگزیده شده هنوزدربصره است وازانجام این‌کارپوزش خواستند. زیرا پس ازاتفاقی که برای اتلام رخ داده هلندیان برآن شده‌اند که دیگر به دیدار هیچکس نروند.[۸۴] سرانجام پس از به پایان رسیدن شبی که طی آن سخت مراقب اوضاع بودیم شیخ جباره باپیمان‌نامهٔ‌مهروامضاء شده به‌جایگاه واك آمد. هلندیان دستوردادند به‌شادمانی این توافق تیرهائی شلیك شود. اما هنوز ازپذیرش خلعت تن می‌زدند. در پسین‌گاه ناظر بیوتات عبدالله خان با ده تن همراه برای دیدار ازهافرمن مدیر موقتی شرکت به‌جایگاه واك آمد تا خلعت‌ها را به‌اوبدهد. هلندیان نمی‌توانستند باآمدن اومخالفت کنند ازاینروپس ازآنکه دم دروازهٔ واك آنها را خلع سلاح کردند به درون راهشان دادند.

ناظربرخی ازآدمهای شریر (که سخت آشکار منظورش انگلیسیان بودند) را متهم کرد که این جنگ را برپاکرده‌اند و ازنفوذ عبدالله خان درایجاد دوستی پایدار میان شاه و هلندیان ستایش نمود وگفت ازدست عبدالله خان برای پیشبرد منافع

هلندیان هرکاری ساخته است. هلندیان پاسخ دادند: «ما نیز کاملا براین باوریم که آدمهای شریر در آنچه رخ داده دست داشته‌اند. ما دوستان وفادار شاه چشم به‌راهیم که از اثرات محبت و وعده‌های عبدالله خان برخوردار شویم.» ناظر بیوتات عبدالله خان افزود: خان تاکنون خبرزد وخوردها را به اصفهان نفرستاده است. و وعده داد که فردا با خلعت های دیگری برای سایر اعضای شورا بازخواهد گشت. هلندیان سخت متقاعد شده بودند که افغانان درمقاصد آشتی جویانهٔ خود راستی پیشه کرده‌اند آنها از زد و خوردها دست برداشته همهٔ خانه‌هائی راکه پرچم هلند داشت تخلیه کردند. بیشتراین خانه‌ها در آتش سوخته ومصالح چوبی آن مانند درها وپنجره‌ها و نیزاسباب و اثاثهٔ آنها به تاراج رفته بود. افغان‌ها نیزهمهٔ توپهایشان را ازقلعهٔ پیشین پرتقالیان انتقال داده، همهٔ سنگرهای آنرا ویران ساخته وهرنوع سلاح و توپهایشان را از فراز ساختمانهای دیگر برچیده بودند. چهاردست خلعت دیگر در ۲۴ ژانویه آورده شد ودرهمین روز آقای هورن(۳۹)مدیر شرکت انگلیس به‌ما تبریك گفت.[۸۵]

دراین اثنا هلندیان آن پنجاه سپاهی را که هرمزیان در ۲۱ ژانویه به‌یاری آنها فرستاده بودند بازپس فرستادند. یوزباشیان هرمز به‌هافرمن خبردادند که: «می‌توانی بیست سپاهی اروپائی به‌درون قلعهٔ هرمزگسیل داری.» چون مذاکرات صلح در جریان بود برآن شدیم که به‌این درخواست عجالة پاسخی داده نشود. در ۲۲ژانویه پاسخ مشابهی به هرمزیان داده شده بود.

در۲۴ ژانویه درساعت ۲۲چهارهرمزی که درلنگرگاه طبیعی درانتظاردریافت پاسخ‌قطعی بودند درجایگاه واك آمده افزون‌بردادن سندی مکتوب به‌گونه‌ای شفاهی بیان داشتند که خواستار آمدن برخی‌از اعضای‌شورای واك به‌جزیره‌اند تادربارهٔ آنچه بایدکرد باآنان مشورت کنند. مترجم انگلیسی به‌جزیرهٔ هرمزرفته بود تا هرمزیان را وادارکندکه پرچم هلند را برداشته و به‌جای آن پرچم انگلیس را برافرازند. افزون براین انگلیسیان دوگروگان نزدهرمزیان می‌فرستند تاآنها دوتن ازیوزباشیان هرمزی

39– Mr Horn

را برای دریافت خلعت نزد عبدالله‌خان بفرستند. سپس عبدالله‌خان حاکمی ازسوی شاه اشرف به‌جزیرهٔ هرمزخواهد فرستاد.هلندیان گفتند: «چون مادرجریان بستن پیمان آشتی با عبدالله خانیم بنابراین ناچارباید تا رسیدن دستور ازباتاویا دست ازپا خطا نکنیم. این یوزباشیان هرمزی بودندکه بازیرپاگذاشتن قول خود درتحویل دادن قلعه به هلندیان این عواقب وخیم را برای خودشان و هلندیان به‌بار آوردند.» یوزباشیان پذیرفتندکه به‌سبب‌بی‌اعتمادی خود، موجب آن رویدادهای تلخ‌شده‌انداماعلت‌اصلی انگلیسیان بوده‌اندکه‌به‌دروغ‌به‌آنهامی‌گفته‌اندکه اگرقلعه را به‌هلندیان بدهید آنها شما را به افغانان تحویل خواهند داد. اما اینك دریافته‌اندکه قضیه برخلاف آن بوده و خدمتگزاران واك شده‌اند. همچنین اینك ناگزیرندکه با افغانان معامله‌ای انجام دهند وازهلندیان خواستندکسی‌رابرای برداشتن پرچم‌هلندازجزیره‌به‌آنجافرستند. هلندیان پاسخ دادند. مابايد برای دریافت دستورمنتظربمانیم این‌کاررا به‌اختیار خودتان وا-می‌گذاریم هرچه می‌خواهید بکنید. پس ازاین‌گفت وشنید هرمزیان بازگشتند.[۸۶]

در۲۵ ژانویه شیخ جباره به‌جایگاه واك آمده پیشنهادکردکه هلندیان دست‌کم ۱۵۰۰ تومان‌به‌عبدالله خان بدهند اما ایشان‌گفتندکه ما بیش از ۱۰۰۰ تومان نمی‌دهیم وی همچنین‌گفت: من دراین باره بررسی خواهم کردکه اگرهلندیان می‌توانندامنیت جزیرهٔ هرمزرا برای شاه تأمین‌کنند ۱۱۰۰ تومان سهم درآمد سالانهٔ‌گمرکات را از این پس به جای انگلیسیان ایشان دریافت دارند. هلندیان پاسخ دادند ما چنین‌کاری نمی‌توانیم بکنیم چون پیمانی به‌مهروامضای شرکت با هرمزیان داریم بنابراین باید چشم به راه دستورهای باتاویا بمانیم. افزون براین اگر باتاویا بخواهد آن پیمان معتبر بماند ما می‌توانیم از ادعای واك نسبت به‌جزیرهٔ هرمز چشم بپوشیم.[۸۷] دراین اثنا نشانه‌های دیگری ازدوستی ازسوی افغانان ابرازشد مانند دیدار پسرباروخان از واك که ازهلندیان خواست تاگذشته را فراموش سازند. این دیداربه‌دستورشاه انجام گرفته بود ومی‌بایست ازاین پس دوستی میان هلندیان وشاه حکمفرماگردد.[۸۸]

در ۲۹ ژانویه ۱۷۲۹ شیخ جباره به هلندیان خبر دادکه محمد صالح بیگ،

نایب انگلیسی ومترجم آنان برای واداشتن هرمزیان به‌برداشتن پرچم هلند وتحویل قلعه به‌افغانان به‌جزیرهٔ هرمز رفته‌اند. هرمزیان به این‌کار بی‌میل نبودند به شرطی‌که افغانان وانگلیسیان به‌آنها قول دهند که دربرابر خشم هلندیان از آنها حمایت خواهند نمود. هلندیان به شیخ جباره گفتند: تا زمانیکه دستورهای تازه‌ای ازباتاویا دریافت نکرده‌ایم درهرمزدخالتی نخواهیم کرد. اما چنانکه جزیره نشینان با انگلیسیان پیمانی ببندند که با پیمان نامهٔ پیشین آنها با هلندیان مغایرباشد شما نسخه‌ای ازآنرا نزد ما بیاورید تا به‌باتاویا بفرستیم.[۸۹]

همچنین موضوع گفتگو میان عبدالله خان ومترجم هلندی جزیرهٔ هرمز بود آن هنگام‌که مترجم هدیهٔ هلندیان را نزد خان آورده بود خان گفته بود: هررویداد تلخی که درمیان من وهلندیان رخ داد ازجزیرهٔ هرمزناشی شده بود. من نمی‌توانم بفهمم که هلندیان پس ازصرف آنهمه پول برای تصرف آن جزیره چگونه توانسته‌اند رفتار خائنانهٔ هرمزیان را تحمل کنند.[۹۰]

بامداد همان روزسه تن ازهرمزیان به‌واك آمدند تا یك پرچم نوهلند بگیرند و خواستند که طی نامه‌ای ازیوزباشیان هرمزخواسته شود که تسلیم افغانان یا انگلیسیان نشوند وپرچم هلند را برندارند، نیزیك تن را به‌قلعه فرستند تا نشان دهند که‌هلندیان ازهرمزدست بازنداشته‌اند. هلندیان این پیشنهادها را به‌عنوان وسائلی که توسط آنها می‌توانند میان هلندیان وافغانان آشوب‌های تازه‌ای برانگیزند، تلقی کردند وازاینرو درانجام آنها بی‌میلی نشان دادند. اگرهرمزیان قصد داشتند که به‌پیمان خود باهلندیان وفادار بمانند می‌توانستند به‌آسانی پرچم کهنهٔ هلند را تعمیر کنند. هرمزیان از قول انگلیسیان نقل می‌کردند که هلندیان چون با افغانان توافق کرده‌اند از هم پیمانی با شما دست بازداشته‌اند هلندیان به‌آنها پاسخ دادند: اگرانگلیسیان سندی با امضای ما به‌شما نشان دادند که چنین نکاتی درآن ذکرشده بود بپذیرید وگرنه اجازه ندهید که آنها شما را فریب دهند.[۹۱]

در روزهای بعد، زندگانی تقریباً دوباره روال عادی خود را بازیافت چنانکه

از دریانوردانی که نزد انگلیسیان گریخته‌بودند معلوم شد، البته انگلیسیان وجود این دریانوردان را درنزد خود انکارمی کردند. در ۳ فوریه شیخ علی به‌هافرمن که در ۱ فوریه رسماً مدیرموقت واك شده بود خبرداد که هرمزیان به افغانان تسلیم شده‌اند. و پرچم هلند را برداشته وبه‌جای‌آن بیرق انگلیس را برافراشته‌اند. اما به‌هیچ افغان یا انگلیسی اجازهٔ ورود به قلعه‌را نداده‌اند.[۹۲]

در ۱۵ فوریه ۱۷۲۹ یلمورلان نایب التجارونایب ادارهٔ اصفهان با نگهبان و اسکورت وارد بندرعباس شد. اوگزارش داد که اگرهلندیان جزیرهٔ هرمز را به‌افغانان دهند اعتمادالدوله بدهی‌های شاه سلطان حسین وپولهائی که محمودگرفته و جایگاه واك در اصفهان را به‌ایشان بازپس خواهد داد ونیزامتیازات هلند را تجدیدکرده، ۱۱۰۰ تومانی راکه تاکنون انگلیس سالانه از درآمدگمرکات دریافت می‌داشته به هلندیان می‌دهد. همچنین پولی راکه هلندیان صرف تسخیرجزیرهٔ هرمزکرده‌اند نقداً به‌آنها بازپس می‌دهد.[۹۳]

هافرمن پس ازدرخواست‌های مکررهمراه با لان وگوچی ازعبدالله خان دیدار کرد. عبدالله خان برای نشان دادن حسن نیت خود چهارگروگان ازجمله یکی از خویشاوندان شاه وناظربیوتات خود را به‌جایگاه واك فرستاده بود. دراین دیدار از هردوسوادب بسیاربه‌کاربسته شد وبرپیشرفت روابط آنها تأکیدگردید.[۹۴]

دراین اثنا عبدالله خان خود را برای بازگشت به‌اصفهان آماده می‌ساخت. در ۳مارس ۱۷۲۹سپاهیان اوکودکان (پسرودختر) را ازمیان کوچه‌هاوخیابانها می‌گرفتند تا باخود ببرند.[۹۵] در ۴ مارس ناظر بیوتات عبدالله خان نزد هافرمن آمد تا از او در تسخیر هرمزیاری خواهد وانجام دادن وعده هائی راکه اعتمادالدوله به‌لان داده بود تأییدکرد. هافرمن پاسخ داد: پیش ازآنکه دست به‌هرکاری بزنم انجام سه‌چیزرا از شما می‌خواهم:

۱ـ عبدالله خان دستورمکتوب اعتمادالدوله را به‌من نشان داده یك رونوشت معتبرازآن به‌من بدهد تا بتوانم به‌مقامات بالاتر خودگزارش دهم که این یاری بنا به

درخواست شاه انجام می‌گیرد.

۲ـ پرچم انگلیس که به‌دستور عبدالله خان برفراز جزیرهٔ هرمز به‌اهتزاز درآمده از آنجا برداشته شود.

۳ـ هرآنچه که افغانان به‌سرکردگی باروخان از گروه اتلام ربوده‌اند بازپس داده شود. سرانجام ضمانت نامه‌ای به‌هرمزیانی که قلعهٔ خودشان را به‌اندرز هلندیان تسلیم کرده‌اند داده شود مبنی بر اینکه از لحاظ مال و جان درامان می‌باشند.

هافرمن تنها با پذیرش این شرایط حاضر بود که از قلعهٔ هرمز بدلخواه یا به‌زور به‌نفع افغانان دست بردارد. ناظر بیوتات با این شرایط راضی شد و قول داد که همانروز عصر با پاسخ عبدالله خان به‌واك بازگردد.[۹۶]

پاسخ خان دریافت نشد و عبدالله خان فردای آنروز خلف وعده کرده به جای بازدید از هلندیان به‌بازدید انگلیسیان رفت. در ۶ مارس درساعت ۸ توپهای قلعهٔ بندر عباس تیرهائی به شادمانی شلیك کردند. هلندیان دریافتند که این تیراندازی به نشانهٔ خروج ناگهانی عبدالله خان وسپاهیانش از بندرعباس بوده است.[۹۷]

پس از بازگشت عبدالله خان به‌اصفهان درمه ۱۷۲۹، اعتمادالدوله بسیار به‌سردی وعبدالله خان بسیار بی‌ادبانه باهلندیان رفتارمی‌نمودند. اما به‌زودی مسألهٔ اختلاف با هلندیان فراموش شد و دیگر از آن سخنی به‌میان نیامد باوجود این در ۲۲ ژوئیه که هلندیان عرضحالی به‌شاه دادند اعتمادالدوله همچنان نسبت به‌هلندیان باسردی رفتار کرد. فقط از هلندیان پرسید: «لان کجاست و کی بازخواهد گشت. اگرتا یکماه دیگر بازنگردد نیکلاس اسخارور باید ۱۰۰۰ تومان به من بدهد.» آنگاه به‌یکی از منشیان خودگفت تاریخ امروز را یادداشت کن! اسخارور پاسخ داد لان شاید در راه باشد اما این جریمه عادلانه نبود چون خود اعتمادالدوله لان را فرستاده‌اند. اسخارور برای گفتگو دربارهٔ این مسأله نزد ملا زعفران رفت و ملا قول داد در بارهٔ این که آیا براستی شیوهٔ رفتار وگفتار اعتمادالدوله به دستور شاه بوده است یا نه تحقیق کند. عرضحالی نیز برای استرداد جایگاه واك به‌هلندیان و صدور حکمی دایر برقدردانی از

پا درمیانی هلندیان دربارهٔ مشاجرهٔ جزیرهٔ قشم به‌شاه تقدیم شده است.

در ۲۱ مارس ۱۷۲۹ هرمزیان باز با واك تماس گرفتند چون که می‌خواستند نامه‌ای به باتاویا بفرستند. هافرمن پاسخ داد که اگر هرمزیان اعتراف کنند که تبعهٔ شرکت هند خاوری هلندند ابداً مشکلی در بیان آشکار علایقشان به فرماندار وجود ندارد. درعین حال از آنها پرسید: چرا هنوز پرچم انگلیس درجزیرهٔ هرمز برافراشته است این امرخشم فرماندارکل باتاویا را برخواهد انگیخت. هرمزیان پاسخ دادند: ما ازترس آن پرچم را برافراشتیم و آماده‌ایم به‌دستورهافرمن آنرا به‌زیرآورده‌دوباره بیرق هلند را برافرازیم. هافرمن گفت: شما پرچم هلند را بی‌دستورمن برداشتیدحالا هم می‌توانید بی‌دستورمن آنرا دوباره برافرازید و نیزدربارهٔ هرکاری که باید بکنید خودتان تصمیم بگیرید. هرمزیان قول دادند درطی‌سه روز نامه را بیاورند اما نامه‌ای آورده نشد. بنابراین هافرمن از آنها پرسیدآیا می‌خواهند نامه را بفرستند یانه. وی در ۲۹ مارس به‌کشتی‌ها دستور داد تا برای‌گمراه ساختن هرمزیان به‌خارك روند زیراکه‌کشتی ده‌کرنیلیا می‌بایست ازناگاه برای‌گرفتن نامهٔ‌آنها نمایان شود. در ۳۰ مارس ۱۷۲۹ هرمزیان ناگهان نامهٔ خودشان را فرستادند. هافرمن گفت: «دراین نامه آنقدر دروغ نوشته شده بودکه من ناچار شدم در حواشی آن توضیحاتی بیفزایم. هرمزیان همچنین نسخه‌ای از توافقنامهٔ خودشان را با واك ضمیمهٔ نامه ساخته بودند که ضمن مقابلهٔ‌آن بانسخهٔ اصلی معلوم شدکه دواشتباه درآن هست یکی از این خطاهای فاحش این بودکه درجائی به‌جای «هلندیان»، «انگلیسیان» نوشته شده بود.

هافرمن در ۳۱ مارس ۱۷۳۰ به‌باتاویاگزارش داد که بهای آشتی باعبدالله‌خان ممکن است به‌نظرباتاویا خیلی‌گران تمام شده باشد، اماآشتی مهم بود. هلندیان دست‌کم ۱۵۰ افغانی راکشته بودند و نفوذ عبدالله خان در دربار مؤثر واقع شده چنانکه درحکم تازهٔ شاه اشرف که به‌هلندیان بیش ازهمیشه امتیازداده است دیده می‌شود. افغانان دربندرعباس برای خاطرهمهٔ اینها احترام زیاد روا داشتند.

رابطهٔ افغانان با هلندیان چنان خوب شده بودکه درمه ۱۷۲۹ افغانان ازایشان

خواستند دراختلاف بین افغانان وپادگان قشم پادرمیانی کنند.

نایب التجار یلمورلان در ۸ مه به قشم گسیل شد تا محرمانه آنجا را مطابق شرایطی که روی کاغذ آمده وتوسط باروخان و هافرمن مهر وامضاء شده بود، تسلیم کند. اگر پادگان با این شرایط موافقت می‌نمود می‌توانست درایمنی زندگی کند چون واك حمایت ازپرچم ونگهبانان پادگان را به‌عهده گرفته بود واحتمالاً باروخان با این مسأله مخالفتی نشان نمی‌داد.

در ۶ سپتامبر ۱۷۲۹ که مدیرجدید واك لیندرت ده کلین[۴۰] سرانجام از بصره آمد وزمام امورواك را درایران به‌دست گرفت. هرمزیان که ازحملهٔ هلندیان هراسناك شده بودند نامه‌هائی به‌اونوشته اظهاردوستی وبیعت نمودند و نیزدربارهٔ رویدادهائی که ازآغازسال در هرمزرخ داده بود توضیح دادند. اما ده کلین نمی‌خواست دست به‌کاری بزند وطبق تصمیم شورا منتظردستورهای آمستردام و باتاویا بود ومایل نبود که ماجرای تازه‌ای بیافریند. او به‌هرمزیان پاسخ های دوستانه و خنثائی داد بی آنکه دربارهٔ هیچیك ازنکات نامه‌هایشان تعهدی پذیرفته باشدوبدینسان دست واك راآزاد گذاشت. دراین زمان بوی تغییرحتی دربندرعباس نیزبه‌مشام می‌رسید و رویدادهایی که ازاین پس رخ می‌دهد به‌فصل دیگری ازتاریخ ایران تعلق دارد.

پایان

40— Leendert decleen

ضمیمهٔ الف منبع واك

۲۱۰۵ برگ ۱۹۰ ـ ۱۷۵

شرح اجمالی جزیره وقلعهٔ هرمزتاآنجاکه توانسته‌ام ازمردمان موثق دربارهٔ وضع پیشین وکنونی آنها آگاهی‌هائی به‌دست آورم چنین است. این گزارش کوتاه را به‌دوسبب شرح اجمالی خواندم یکی اینکه نمی‌توانم آنرا به شیوهٔ تاریخ بنگارم دیگراینکه راویان من نمی‌توانستند اطلاعات دقیق‌تری را دربارهٔ موضوعات‌خاصی که خواسته بودم به‌من بدهند. انگیزه‌هائی که مرا واداربه‌نگارش این یادداشت کوتاه می‌کند اینست که نمی‌دانم آیا هیچیك ازشما عالی جنابان رؤسای واك دراینجا هرگز یادداشتی دربارهٔ این جزیره وجزآن تهیه کرده‌اید یانه؟ باآنکه این جزیره نزدیك گمبرون است. افزون براین ممکن است این شرح اجمالی به‌موقع، به‌عنوان اساسی برای تأمل بیشتربه‌کارآید. اما برای اینکه خاطررئیسان عالی‌جناب خود را درباتاویا ـ که ازکمترین چاکران ایشانم واجازه یافته‌ام که این‌گزارش را با احترام تمام به‌ـ ایشان تقدیم کنم ـ بامقدمه‌ای درازدامن نیازرده باشم ازجنابان ایشان فروتنانه استدعا دارم با ابراز لطف فراوان این وجیزه را پذیرفته، خطاهای آنرا به‌چشم خطا پوش بنگرند و حسن نیت مرا (که این افتخار بی‌استحقاق نصیبم شده) بپذیرند، و من پذیرش این را بزرگترین پاداش برای خود می‌دانم.

جزیرهٔ هرمز در ۲۷ درجه و ۶ دقیقه پهنا و ۷۹ درجه و۵۰ دقیقه درازای

جغرافیائی قرارگرفته است.[۱] پهنای آن تقریباً ۳½ میل و درازای آن ۴½ وشیب آن چنانکه ازاینجا دیده می‌شود درجنوب شرقی به‌طرف دریا و ازساحل به‌طرف شمال غربی است که‌در آن نقطه،قلعه‌درحدودسه میلی‌جایگاه واك قرارگرفته‌است.این‌جزیره فاقدآب آشامیدنی گواراست وآب آشامیدنی رابایدازسه‌میلی بدینجا حمل‌نمود.این جزیره در روزگاران پیشین‌ازلحاظ دریانوردی‌بسیارپررونق وبلندآوازه بوده است. وجزیره‌های قشم،لارك وساحل‌گمبرون قدیم، میناب،شمیل، رودان، ممجان، سندرك وجزآنان درقلمروحکومت‌آن بوده‌است.بنا براین آقای کرنیلیس ده برون[۲]باید در سفرنامهٔ ایرانی‌خود دربارهٔ این جزیره تاآنجاکه بنده توانسته‌ام درطی‌۱۵سال اقامت درگمبرون دریابم مرتکب اشتباه شده باشد، همانطورکه جزیره‌راکه: شهربازرگانی معتبری درآسیا می‌دانسته و درقلمروئی به‌همین نام دردهانهٔ خلیج فارس می‌انگاشته نسبةً دقیق بوده است.

چون‌آگاهان ایرانی توانسته‌اند فهرستی فراهم‌کنندکه نام بیش از ۱۴ پادشاه ـبجزیك تن‌که‌گفته‌شده‌بی‌آنکه نام پادشاه برخود نهاده باشد حکومت می‌کرده‌ـدر آنست.گفته می‌شودکه همهٔ این پادشاهان درهمین جزیرهٔ هرمزدارای درباربوده‌اند. آنچه حتی اعتباری بیشتربه این بیانات می‌دهد اینست‌که این مردم چنان دانشی از تاریخ این پادشاهان دارندکه حتی نامهای‌آنها را به‌ترتیب توالی می‌دانند، یعنی:

۱ـ درماکو
۲ـ سلیمان شاه پسراو
۳ـ عیسی پسرسلیمان شاه
۴ـ محمود شاه پسرعیسی شاه
۵ـگردانشاه پسرمحمود شاه
۶ـ سلغرشاه پسرگردانشاه

۱ـ هرمزدر۲۷ درجه و۵دقیقه شمال، ۵۶ درجه و ۳۰ دقیقه خاورقرارگرفته است.

۲ـ Cornelis de Brayn «سفرهائی به‌مسکو وبخشی ازهندوستان خاوری» ۲ ج لندن ۱۷۸۲، اصل‌کتاب به‌زبان هندی در ۱۷۱۴ درآمستردام به‌چاپ رسیده است.

۷ـ گردانشاه پسرسلغرشاه

۸ـ محمود شاه خواهرزادهٔ‌گردانشاه

۹ـ محمد پسرمحمود شاه، گفته‌اند که او نام شاه برخود ننهاده بلکه با عنوان دیگری حکومت می‌کرده است.

۱۰ـ توران شاه پسرمحمد شاه

۱۱ـ شانگهوشاه پسرتوران شاه

۱۲ـ فیروزشاه
۱۳ـ احمد شاه } هرسه برادر بوده‌اند وپسران شانگهوشاه
۱۴ـ محمدشاه

وگفته‌اند که محمد شاه نامی واپسین شاه ازاین سلسله بوده است[۳]، اماهرگز نتوانستم دریابم که این پادشاهان‌ازچه طایفه یا ازکجا نشأت یافته، چه‌مدت حکومت کرده وچه‌نوع حکومتی داشته‌اند. با این وصف دریافتم که محمد شاه واپسین پادشاه این سلسله به‌همان شیوه که اهل کرتاگو[۴] از ملکه دیدو[۵] فریب خوردند، فریب پرتغالیان را خورد. بدینسان که به اندازهٔ چرم‌گاوی از او زمین خریدند وآن چرم را به‌گونهٔ ریسمانی درآورده گرداگرد زمین کشیدند و در محیط آن نخست در یك خانهٔ عمومی‌وبعد با اجازهٔ شاه درساختمانی که خود ساخته بودند دروضعی پر‌ـ جمعیت زیستند. آنان بعدها این ساختمان را به‌مستحکم ترین قلعه تبدیل کرده درمیان باروهایش ساختمانی دیگر نیز ساختند که در این روزها به‌چرمخانه شهرت دارد. می‌گویند پرتغالیان این بنا را در بیرون به‌گونه‌ای ساخته‌اندکه اصلا به‌نظر استوار نمی‌آید اما ازدرون اندك اندك آنرا چنان استوارکرده بودند که شاه فقط هنگامی از

۳ـ دربارهٔ این پادشاهان هرمز رك، دکترجهانگیرقائم مقامی: اسناد فارسی وعربی وترکی درآرشیو ملی پرتغال دربارهٔ هرمزوخلیج فارس» تهران ۱۳۵۴ و مآخذ یاد شده توسط او.

4— Carthaginians

5— Queen Dida

آن فریب آگاه گشت که بخشی ازدیواربیرونی فرو ریخت وآنها توپشان را پنهانی به‌درون می‌بردند.

شاه سرانجام ناچارشدکه دراین باره تحقیق کند ودریافت که قدرت خود را آنقدرازدست داده که بیش ازیك فرد معمولی پرتغالی احترامی ندارد وتنها عنوان شاه بر او مانده است. و ازآن پس، این ملت مغرور از ارتکاب هرگونه تخلف و تجاوزی در برابر دیدگان شاه خود داری نکرد. آنها حتی دخترخاتون نایب شاه یا بی‌بی خاتون راکه هنوز دوشیزه بود ربوده برای اعمال منافی عفت به‌قلعه بردند. این کار درمیان تبعهٔ شاه خشم بسیار برانگیخت. درضمن داستانهای دلاوریهای شاه عباس کبیرپادشاه ایران وحکومت عادلانهٔ اوآوازه یافت. شیخی[۶] به‌نام سیسی[۷] که در آن زمان کلانتر میناب بود با بزرگان ناحیهٔ هرمز وجزآن به رایزنی پرداخت که چگونه می‌توانند به‌بهترین وجه اززیراین یوغ نجات یابند. اینان برآن شدندکه به اصفهان رفته ازشاه عباس بخواهندکه التفاتاً یکی ازسرداران جنگ‌آزمودهٔ خود را با سپاهی انبوه به‌آن سرزمین بفرستد وآنان نیازمندیهای آن سپاه را فراهم می‌کنند اینان معتقد بودندکه بدینسان می‌توانند قلمروهرمزرا به‌شاه عباس تحویل دهند.

شاه عباس که می‌خواست باآنها همداستانی کند یکی ازسپاهسالاران[۸] بسیار بلندآوازهٔ خود را بنام امام قلی خان مأمورفتح هرمز ساخت و او باسپاهی اندك حرکت کرد. وی در زمانی کوتاه توانست سپاه خود را به ۱۲۰۰۰ تن افزایش داده ازگمبرون قدیم راه افتد (گمبرون کنونی درحدود سه میلی به‌سوی باخترقراردارد و درقلمروحکومت سلطنت آن زمان لاراست همچنان‌که اینك به‌آن شهرپیوسته است) در این هنگام که آب به‌پائین ترین سطح خود رسیده وآسمان روشن بود چنانکه نه فقط آدم‌هائی که در هرمزراه می‌رفتند دیده می‌شدند بلکه صدای زوزهٔ سگان بزرگ

۶ــ شیخ دراینجا به‌معنی امیراست.

7— Ciessie

۸ــ به‌معنی سردارسپاه پادشاهی است.

نیز شنیده می‌شد وی از کشتی‌ها پل‌ساخت بدینسان که کشتی‌ها را زنجیر و ارباتیر حمال و کیسه‌های شن که درمیان آنها بود به‌هم پیوست و معتقد بود که می‌تواند ازروی این کشتی‌ها خود را به‌قلعه برساند اما چون این‌کار را ناممکن یافت ازانگلیسیان پرسید که آیا مایلند اووسپاهش را باکشتی‌هایشان به‌آن سوی آب انتقال دهند. امام قلی‌خان به‌انگلیسیان وعده دادکه چنانچه پیروزشود نیمی ازدرآمدگمرکات هرمز، قشم،لارك و نیزگمبرون را به‌آنها خواهد داد و آنها موافقت نمودند. امام قلی خان نخست ۴۰۰۰ نفر را درساحل جزیرهٔ قشم که این یکی نیزدرتصرف پرتقالیان بود و قلعه‌ای استوار داشت، پیاده‌کرد. اوکه مدت بیست روزچنان سخت وپیوسته قلعه را با سلاح‌های خود می‌کوفت، سرانجام با ازدست دادن قریب سه‌هزارمردآنرا تسخیر کرد وهمهٔ مدافعان قلعه‌که سلاح درکف داشتند بجزتنی چندکه‌گریختند به‌فرمان او کشته شدند. امام قلی خان پادگانی مرکب ازهزارتن سپاهی درآنجاگذاشت وخود با هشت هزار سپاهی باقی مانده آهنگ هرمزکرد. او درجانب جنوب خاوری، در ۲½ مایلی قلعهٔ هرمزفرودآمد ودرآنجا درحدود سه‌هزارتن از ساکنان علیل هرمز به اوپیوستند. اوبه یاد بود نخستین اردوگاه خود دستورداد یك برکهٔ آب‌باران بسازند که هنوزبه‌برکهٔ هشتادگزی معروف است.وی در اینجا تقریباً شش ماه ماند بی‌آنکه دست به‌هیچ‌کاری بزند، تا اینکه به‌توصیهٔ شیخ سیسی نامبرده نقب زدن به‌سوی قلعه راآغازکرد. اوآنگاه قلعه را باحمله‌ای شدید و ناگهانی که بادود و فتیله یاری‌مند بودگرفت، اما هفت روزاز رسیدن به‌ساختمان اندرونی قلعه‌که درآن پرتقالیان پناه گرفته بودند بازماند. ولی چون پرتقالیان امید دریافت‌کمك را ازدست دادند ناچار شدندکه مانند اسیران جنگی‌خوددراتسلیم‌کنند.برجسته‌ترین‌اسیرآنها با شاه وشاه‌بانو زنی بود به‌نام بی‌بی‌گل‌که درآغاز محاصره اسیرشده و نزد شاه عباس به اصفهان فرستاده شده بود.گفته‌اندکه در اصفهان با او به بهترین وجه رفتار شده است. این ماجراها در میان سالهای ۱۶۲۱ و ۱۶۲۲ م. رخ داده است. ازآن زمان باز دیگر بازرگانی ازاینجا یکبارگی به‌گمبرون قدیم وسپس به‌همین‌گمبرون جدید انتقال‌یافته

است. بنابراین جزیرهٔ هرمز دیگر در آمدی جز از راه ماهیگیری اندك و گرفتن عوارض از کشتی‌های بیگانه که برای بردن نمك یا خاك سرخ می آیند ندارد، از هر کشتی ۲ محمودی یا ۱۷ دایم[۹] بازگرفته می‌شود. شرکت محترم هلند از این بابت چیزی نمی‌پردازد. افزون براین اگر ازمسقط، جلفار[۱۰]، سند وجز آن کالائی به‌اینجا آورده شود که بسیار به‌ندرت اتفاق می‌افتد باژی معادل صد درصد یا به‌اندازهٔ بهای کالا باید بپردازند. من فکر می کنم برای اینکه این گزارش را غیرمترقبه و ناگهانی خاتمه نداده باشم لازم است ازنظام حکومت هرمز واستحکام قلعهٔ آن شرحی بنویسم.

نوزده یوزباشی یا کسی که سرکردهٔ صد سپاهی است و ۳۰۱ توپچی نگهبان قلعه وجزیره شمارهٔ ثابتی بود که امام قلی خان پس ازتسخیر هرمز در اینجا گذاشت اینان می‌بایست در جزیره بمانند و این وظایف را به‌گونه‌ای موروثی انجام دهند. اینان ازمیان روستانشینان طایفه‌های لربارانخوری[۱۱] وکهگیلویه که درطی محاصره خودشان را به‌عنوان دلاور ترین سپاهیان نشان داده بودند استخدام شدند. از میان اینان سه تن ازسرکردگان سالانه ۲۵ تومان یا ۱۰: ۱۰۶۲ فلورین هلند، سه تن دیگر سالانه ۲۰ تومان یا ۸۵۰ فلورین هلند وبقیه (ده سرکرده) ۱۱½ تا ۱۲ تومن سالانه مواجب می گرفتند. یك توپچی برای همین مدت (یکسال) هفت تومان وبقیه هریك سالانه سه تا ۶ تومن مواجب می گرفتند قراربود دوهزارتومن ازسایرجاها گردآوری شود یعنی: ازدرآمد گمرکات گمبرون هشتصدتومن نقد، ازقشم دویست تومن جزیه، وحال آنکه هزارتومن بقیه را ازبقیهٔ ناحیه که پیوسته به‌قلمرو هرمز وابسته بوده ودر بالا ازآنها یاد شده گرد می کردند. رئیسان این نواحی همگی ناگزیربودند که هرگاه هرمزیان می‌خواستند این مبلغ پول را به‌تسعیرزیربپردازند :

یك من شش پوندی خرما دربرابرهرپوند ¼ محمودی یا ۲:۲ فلورین هلند

۹ــ dime سکهٔ پنج سنتی.

۱۰ــ jul phaar نام فارسی رأس‌الخیمه است.

11— Bhorronyhorie

يك من شش پوندی جو نیردربرابرهرپوند$\frac{۱}{۴}$ محمودی یا ۲:۲ فلورین هلند
» » » » پنبه‌دانه » » ۱$\frac{۱}{۴}$ » » ۱۰:۱۰ » » »

اما به سبب آزمندی و گرسنه چشمی مقامات ساحلی و یوزباشیان پیشین این فرمان دیگر به سختی شناخته شده است زیرا به جای آنکه مواجب سپاهیان معمولی به‌همان شیوه داده شودگاه مجبور می‌شدندکه پول مواجب خود را با نرخی بیش‌از بهای معمول در بازار دریافت دارند. این سپاهیان‌گاه حتی مجبورند مواجب مقرر سالانهٔخود رابه‌کمترازيك سوم به‌سرکردگان خود بفروشند. این‌سرکردگان تاآنجا جسارت داشتندکه از مقامات ساحلی کل مواجب‌آنها را درخواست‌کنند. به‌همین سبب است‌که این سپاهیان به‌اندازهٔ زنی‌که از شوهرش خشمگین است برای سر-کردگان خود احترام قائلند. اینان بیشتر درگمبرون وجاهای دیگر یافته می‌شوند تا جزیرهٔ هرمز. چندین سال است‌که تعداد درخورتوجهی از شمارهٔ اینان‌کاسته شده چون درحال حاضر فقط ۱۷ یوزباشی وحد اکثر۲۸۰ سپاهی معمولی هستند.

اینك‌که (به‌نظرمن) دربارهٔ جزیرهٔ هرمزبه‌قدرکافی سخن‌گفتم می‌خواهم در-بارهٔ وضع قلعهٔ هرمزسخن بگویم.

این قلعه از سنگهای تراش ضخیم خوب ساخته شده چنانکه‌گویندگلوله‌های تازیان(۱۲) درسال ۱۷۱۸ هنگام اصابت برآنها به‌گونهٔ توپ دستی بازمی‌گشته است. بلندی‌آنها در زمین وجانب دریا درحدود سی پاست. اندازهٔ محیط دایرهٔآن ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰گام است. دوازده برج داردکه با ۱۰۲ توپ بزرگ تقویت شده است و چون مزغل‌های این برج‌ها با سنگ‌های تیزی‌که به‌سرعت می‌توان‌آنها را بیرون ریخت پوشانده شده این توپها هرگز ازبیرون دیده نمی‌شوند. می‌گویندکه این توپ‌ها با باروت و سرب و دیگر سلاح‌های فراوان پرتقالیان مجهزشده‌اند. حتی می‌گویند هنوزمقداری عظیم وباورنکردنی ازکلاه، جوراب، پای افزار وجزآن در آنجا موجود است‌که اگربه‌آنها دست زده شود دراثرپوسیدگی پودرمی‌شوند.

۱۲ــ دربارهٔ این Slege توسط تازیان مسقط رك: فصل ۱ ص22—21.

امامقلی خان درجلو دیوار روبه‌خشکی قلعه خندقی هلال وار به‌شکلی زیبا حفر کرده با ژرفائی تقریباً دوبرابر بالای يك مرد، ۵۰ گز پهنا وصد زرع درازا. آن سمت با سه برج پوشانده شده در حالیکه درسمت دریا فقط يك برج هست. اما در سمت خشکی سه دروازه دارد، دودروازهٔ نخستین از تختهٔ کلفت ساخته شده وقفل‌های بزرگ سخت دارد. اما در سومین یا در اندرونی ازفلز ناب ساخته شده وضخامت آن در حدود يك پاست. در بخش زیرین در، میخ های آهنین درازی کوفته شده و بخش زیرین آن باقرقره‌ها و زنجیرها نگهداشته شده‌اند. اگرقرقره‌ها پائین‌تر آورده شوند در ـ که ازسوی داخل باکمربندهای سنگین آهنی به‌دیوار بسته شده ـ عمیقاً بر زمین سقوط می کند باوجود این امامقلی خان ازهمین سوبزوربه‌داخل قلعه حمله کرد هر-چند بعداً همچنانکه دربالاگفته شد این سمت را سخت‌تعمیرومستحکم کرد. درسمت دریای قلعه انسان می‌تواند باکشتی کم عمق تاآنجا پیش رود که بادست دیوارهای قلعه را لمس کند. اما برای اینکه با قید احتیاط این بحث انجام‌گیرد انسان باید برای آنچه به‌چشم خود دیده رجحان وحق تقدم قائل شود. اما ایرانیان ازاین‌کارخوششان نمی‌آید چون به‌محض اینکه بیگانه‌ای به‌جزیرهٔ هرمزیا نزدیك آن بیاید اورا شبانه-روزباسوءِ ظن زیر نظرمی‌گیرند تا دوباره ازآنجا برود. هرچند مشاهدهٔ شخصی به نظرمن به‌شیوهٔ خاص عملی است ولی‌آسان نیست ومن دربارهٔ‌آن در اینجا سخنی نمی‌گویم چون دراین باب دریادداشت کوتاه دیگرسخن گفته‌ام.بنابراین به‌آنچه در بالاگفتم این نکته را می‌افزایم که قلعهٔ هرمز از لحاظ درونی بسیار خراب و فکسنی است زیراکه برطبق سنت ایرانی یا سنت قابل افتخارهرگزتعمیرنشده است.

ازجایگاه نمایندگی واك،گمبرون ۲۶ ژانویه ۱۷۲۸. پیتراتلام

منبع واك ۲۱۱۴ گزارش پلارت* به اتلام

۱۴ـ۱۲ـ۱۷۲۸

برگ ۳۷۹۳، پشت برگ ۹۵

کلب علی بیگ این خبر را تأئید کرد که درجانب خشکی یا جنوب خاوری قلعه چهاردروازه است که دوتای نخستین آنها ازچوب ساخته شده وسومین، دریچه‌ایست ازآهن مشبك بانوك‌های تیز، که دیگر درخور استفاده نیست و پیوسته باز نگهداشته می‌شود. زیرا که چرخ‌ها و دیگر دستگاههای وابسته به‌آن کاملا زنگ زده و خراب شده‌اند. چهارمین در ازآهن است. هرکس پیش ازبالا رفتن ازپلکانها، باید از این دربگذرد. در روزها چهارتا پنج پسرك، ازدروازهٔ نخست نگهبانی می کنند که تا بعد از ظهر هنوز خوابند. افزون براین کس دیگری در قلعه نیست، چون قاضی و دیگر یوزباشیان در شبانروز در خانه های خودشانند. دروازهٔ آبی درسمت شمال باختری فقط دو دروازهٔ بسیارقدیمی وضعیف بدون مستحفظ دارد. بنا به‌گفتهٔ ایسورداس(۱۳) برای حمله به‌این سمت قلعه فقط دوخرك کافی است تا این دروازه‌ها همچون شیشه درهم شکنند. باروت آنها نیز که نمونه‌ای از زرادخانهٔ آنهاست ازهمین طریق ارسال می‌شده و درصورت لزوم با یك چکش چوبی به‌قطعات نسبة بزرگ کوبیده می‌شود وهمهٔ چیزها درکف زمین، توی بشقاب‌های مسین پخش است. اندازهٔ تکه‌های آنها

---

* Pollaert 13— Issourdas

دو برابر اندازهٔ سر آدمی است، و پیش از استفاده، خرد می‌شوند. این باروت ایجاد شعله نکرده فقط جزوجز می کند. (همان منبع ۱۶-۱۲-۱۷۲۸ برگ ۹۷-۳۷۹۶)
بلند ترین باروی قلعه در قسمت جنوب خاوری است. کوتاه ترین بارو در جنوب باختری قرار دارد که بسیاری از سنگهای آن فروافتاده است. برج‌های قلعه نه به‌گونهٔ مربع ساخته شده و نه هم شکل است و نیز نه مستطیل است و نه آن چنان گرد که در بندرعباس دیده می‌شود، دیوارهای پهلوئی هم آنقدر مورب نیستند که شیب آنها به سوی بالا باشد بلکه عمودی هستند و درقسمت خشکی دیوار مقابلی است که برجی را به‌برج دیگر متصل می کند، برج ها مزغل‌هائی برای توپ و نیز شکافهای هلالی شکل دارد اما فاقد توپ است. یك طرف خندق پشت قلعه را فضولات و قاذورات انباشته ونزدیك پل را، شن‌هائی که دریا از راه ترعه‌ای کوچك درسمت شمال می‌آورد تا نیمه پر کرده‌اند. درسمت شمال باختری سوراخی است که من ازمیان آن به‌درون خزیده به‌دری نه‌چندان محکم رسیدم که ازمیان آن در دیگری دیده می‌شد که مزغل‌های تراشیده، نخراشیده‌ای داشت وروی هم رفته بر ۷۰ تا ۷۲ تا بالغ می‌شد. برخی از توپها بسته، و برخی دیگر بی‌پایه‌اند وبعضی بدون عراده، دهانهٔ شماری ازآنها ترکیده و در اطراف دهنه تعداد زیادی از توپها را حلقه های آهنین بسته‌اند، همه‌گونه کالیبری دارند اما آنقدرها که بندرعباسی‌ها می گویند بزرگ نیستند، مصالح ساختمانی نامرغوب ولی خوش‌ظاهری در آن به‌کاررفته است که بیشترشان سنگ ساروج است وبعضی ازآنها سنگ تراش خورده وچند قلوه سنگ صاف.

ضمیمهٔ ب

یادداشتی دربارهٔ مدت زمان حکومت افغانان درایران

منطقهٔ نفوذ افغانان تقریباً به نواحی و شهرهای زیرمحدود می‌شد، البته مرکز حکومت افغان، اصفهان بود درعین حال اساس آن محورهای اصفهان ـ شیراز ـ بندرعباس و اصفهان ـ گلپایگان ـ همدان بود. دربیرون این نواحی افغانان به‌ندرت قدرتی داشتند. فقط در ۱۷۲۸ کرمان و نزدیك پایان همین سال یزد تسخیرشد. اما در آغاز ۱۹۲۹ هنوز مردم راورکه شهرکی است میان‌کرمان ویزد در برابر افغانان پایداری می‌نمودند. کاشان، تهران، قم و ساوه نیزکه تا اواخر ۱۷۲۹ پایداری می‌کردند به تسخیر آنان درآمد. در اواخرسال ۱۷۲۸ امان‌الله خان سرکردهٔ افغانی در حین قتل عام طایفهٔ معروف خلارتس[1] نزدیك ساوه و قم، درگذشت، این امرنشان می‌دهدکه درآن حدود هیچکس در امنیت نبوده است. همچنین بود وضع ناحیهٔ همدان‌که طایفهٔ درگزین این ناحیه ازحامیان ثابت‌قدم افغان بودند. گذشته ازایلغارهای ترکان، کردان ولران باتجاوزتدریجی افغانان به‌قلمروخودشان به‌مخالفت ادامه دادند.

در ۱۷۲۷ طایفه‌ای به‌نام همسالوعلیه افغانان شوریدند. یعقوب خان قوللر آغاسی باشی نتوانست شورشیان را مهارکند و شاه اشرف به عبدالله خان والی قم دستورداد تا قورچی باشی را دراین نبرد یاری دهد.

1— Challarts

تقریباً درهمین اوان (تابستان ۱۷۲۷) یك مین باشی افغان توانست ابرقوه را تسخیر کند وجهرم درجنوب نیزمسخر گشت، اما دیری نپائید که باز افغانان را بیرون راندند وسپاهیان آنان را درفسا درهم شکسته زیان‌های فاحشی رساندند. آذربایجان، خوزستان، کوهگیلویه، دشتستان، بلوچستان، خراسان، استرآباد، گیلان و مازندران هرگزبه‌دست افغانان نیفتاد.

پایان

فهرست کسان

«و»

«هـ»

«ی»

فهرست جایها، جایگاهها و .....

«ف»

«ق»

«ك»

«گ»

«ل»

فهرست منصب‌ها، لقب‌ها . . .

«خ»

«د»

«ر»

«س»

«ش»

«ص»

«ق»

«ك»

«م»

فهرست نژادها، سلسله‌ها، طایفه‌ها ...



فهرست اصطلاح‌ها